

شریعتمداری از روحانی  
ناراحت شد و استعفا کرد  
گفت وگو با غلامعلی جعفرزاده



بازی با بدعهد  
رضا مجیدزاده

روحانی به مذاکره با  
آمریکا امیدوار است  
گفت وگو با فواد ایزدی



افق تیره  
همکاری با اروپا  
نصرت الله تاجیک

## مذاکره بدون عکس یادگاری؟

آیا حسن روحانی همچنان به گفت وگو با ترامپ امیدوار است؟ / سخنرانی روحانی در سازمان ملل مورد تحسین جناح های مختلف سیاسی قرار گرفت / در جلسه شورای امنیت، فرانسه و بولیوی به انتقاد از آمریکا پرداختند و بریتانیا از دولت ایالات متحده حمایت کرد

### تاکتیک به جای استراتژی

نقشه نهایی ترامپ برای مواجهه با  
جمهوری اسلامی چیست؟

### رئیس ستاد به خانه می رود؟

چگونه شریعتمداری در آستانه  
استیضاح و استعفا قرار گرفت؟

### از نیازمند برای نیازمند

برخی سلبریتی ها به  
مراسم عزاداری ابا عبدالله  
شبهه وارد کردند

### رسانه تروریست

چرا رسانه های فارسی زبان خارج از  
کشور از به کار بردن ترکیب حمله  
تروریستی ابا می کنند؟

### داعش

### بازیگر نقش سعودی

ریشه حمله تروریستی اهواز فرقه ای نبود



# ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی

و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

**ایرانول کیفیت برتر**

[www.iranol.ir](http://www.iranol.ir)

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



www.iranpl.ir



## البرز - کتابخانه عمومی امیر کبیر کرج

کتابخانه عمومی امیر کبیر کرج در سال ۱۳۵۲ در زمینی به مساحت ۱۵۰۰ متر مربع و زیربنای ۱۴۷۲ متر مربع به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه با بیش از ۲۱ هزار جلد کتاب و بخش‌های ویژه کودک و نوجوان، بخش نابینایان و کم‌بینایان، بخش نوسوادان، بخش استان‌شناسی، سالن‌های مجزای مطالعه ویژه آقایان و خانم‌ها و برگزاری برنامه‌های متنوع فرهنگی، همه‌روزه پذیرای علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی در تمامی گروه‌های سنی است.



## کتابخانه‌شناسی

## کارتون کتاب



امین فامیل باغستانی، ایران  
دومین دو سالانه بین‌المللی کارتون کتاب

## کتابخانه ما پیشنهاد کتاب

مصطفی رحماندوست، از شاعران مجموعه در مقدمه کتاب گفته است: برای سرودن شعرهای این مجموعه ده‌ها جلسه چندساعته وقت گذاشته‌ایم؛ سروده‌های خویش را به داوری و نقد بی‌تعارف یکدیگر سپرده و سروده‌های بسیاری را کنار گذاشته‌ایم و سرانجام به این ۲۵ قطعه شعر در این کتاب رسیده‌ایم. این کتاب علاوه بر معرفی شخصیت‌ها، اشیا و جانداران مختلف به کودکان، با لحن موزون و جذاب خود، نشاط آور است و با نگاهی منحصر به فرد دنیای اطراف بچه‌ها را در قالب شعر برایشان ترسیم می‌کند.

هیچانه نوعی از شعر است که در آن، معنا و مفهوم مدنظر شاعر نیست و تنها خوش‌آوایی و دل‌نشینی کلام، هدف شاعر از سرایش آن است، برخی معتقدند که برای کودکان خردسال هیچانه‌ها مفیدترین قالب شعری هستند و در پرورش تخیل ایشان بسیار مؤثر خواهند بود. اشعار کتاب «اسمش چیه؟» از میان اشعار ۶ شاعر بنام و توانای معاصر انتخاب شده است؛ هیچانه‌هایی هستند که در آن شاعر به انتقال محتوا و پیام نیز توجه داشته است و همان لطیفی و خیال‌انگیزی هیچانه را برای کودکان به ارمغان می‌آورند.



نام کتاب ..... اسمش چیه؟  
سروده ..... جعفر ابراهیمی و جمعی از شاعران  
انتشارات ..... افق  
تعداد صفحات ..... ۱۱۲ صفحه

## خبر ویژه

افتتاح ۱۷ کتابخانه عمومی در  
نقاط مختلف کشور

شهرستان بردسکن، کتابخانه عمومی فرهنگ جوبین، کتابخانه عمومی آیت‌الله عطاردی قوچان، کتابخانه عمومی هشت‌بهشت شهر جدید گلپهر در استان خراسان رضوی؛ کتابخانه‌های عمومی روستای خنجشت شهرستان اقلید و ساختمان جدید کتابخانه عمومی امام جعفر صادق (ع) لامرد در استان فارس و کتابخانه عمومی خیام در روستای حاضر میل شهرستان دهلران در استان ایلام توسط نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور افتتاح می‌شوند.

همزمان با هفته دولت کتابخانه‌های عمومی روستاهای بیدک، چناران شهر، قلعه جق، خرق، غلامان و کتابخانه مشارکتی روستایی کلاته ابریشم در بخش جرجلان و کتابخانه مرکزی مرکزی آیت‌الله مهمان‌نواز بجنورد در استان خراسان شمالی؛ کتابخانه‌های عمومی فرهنگ روستای بیدگنه بخش مرکزی ملارد و شهید آوینی صفادشت در استان تهران؛ دومین کتابخانه عمومی سیار مشهد، کتابخانه عمومی ابن سینا در شهر انابد



برای مشاهده آخرین اخبار  
نهاد کتابخانه‌های عمومی  
کشور می‌توانید توسط گوشی  
تلفن همراه خود از رمزبینه‌های  
روبه‌رو عکس بگیرید



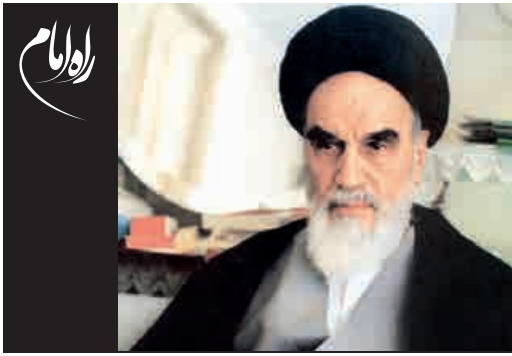
[www.mci.ir](http://www.mci.ir)

# رکورددار سرعت اینترنت همراه

گذر از مرز یک گیگابیت بر ثانیه







اسلام در ایران رواج پیدا کرده است. امروز حقیقت ایمان در ایران شکوفایی پیدا کرده است، اینها برکات است. غافل نباشید از این، برکات و وحدت شما در تمام امور است. غافل از این وحدت نباشید، غافل از این حظ الهی نباشید. در عین حال انسان می بیند که در حالی که کاخ کرملین به لرزه درآمده است و کاخ سیاه سپاهپوش شده است و می خواهند توجیه کنند هی حرفهای خودشان را و هی ور به آن ور می زنند که توجیه کنند این خطایی که کردند و این کسی را که اینجا فرستادند و با رسوایی از اینجا بیرونش کردند، می خواهند توجیه کنند.

آنها هم مسابقه می کنند با امریکا در رابطه با ایران. چی است مسئله؟ چی شده است ایران؟ چه قصه ای در ایران واقع شده است که سابق چنانچه در زمان سلاطین سابق، در زمان قاجار، در زمان پهلوی اگر یک کلمه در آنجا می گفتند، اینها تمام کنار می رفتند، اگر یک تشر می زدند آنها خلع سلاح می شدند. چه شده است که حالا پاسدارهای ما هم اعتنا به آنها نمی کنند؟ برای اینکه آن وقت مردم را خواب کرده بودند. تبلیغات دامنه دار دشمنهای اسلام، مردم را خواب کرده بودند، از هم جدا کرده بودند، شهرها از هم جدا بود، احزاب مختلفه همه با هم مختلف بودند، حکومتها همه دست نشانده بودند. اما امروز مسئله این نیست، امروز ایران بیدار شده است امروز

## سیاست خارجی

۴۰

مذاکره بدون عکس یادگاری؟  
بازی با بدعهد  
افق تیره همکاری با اروپا

۴۹

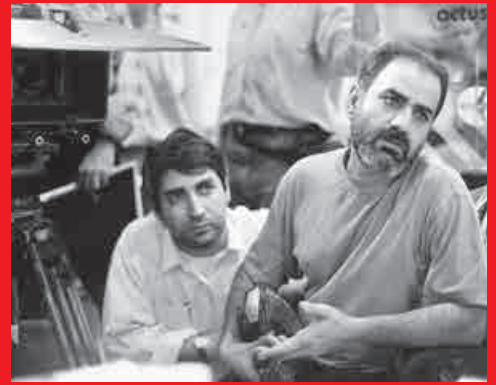


## فرهنگ

۵۰

دفاع از سینمای مقدس  
قرائت جدید  
به ره بادیه رفتن

۵۳



## ورزش

۵۴

نگاه غربی به فوتبالی که اهل آدم کشی نیست  
ریشه های یک جدال  
شروط صلح

۵۸



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت الله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی  
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی  
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸

چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان

توزیع: نشر گستر امروز

نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (نوابزاده)، خیابان نظامی گنجوی،

کوچه پناه، پلاک ۱۹

تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو  
افشین جم و محمد محمودی

پردازش تصاویر: هومن سلیمیان

عکس: عدنان جعفری و محمد برنو

ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر

حروفچینی: وجیهه قاسمی - علی حشمتی

مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار

سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی - مریم حسامی

بازرگانی و بازار یابی: محمد علی آجورلو

امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی

انفورماتیک: شهرام زحمتی

ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا



## روزهای باورنکردنی دلار قیمت ارز هفته گذشته جهش زیادی داشت

### اختلاف قیمتی ارز مسافرتی

از سویی به دلیل افزایش قیمت‌های لجام گسیخته در بازار ارز، اختلاف ارز مسافرتی ارائه شده در بانک‌ها و بازار آزاد نزدیک به ۱۲۰۰ تومان و حتی بالاتر است. در کنار بانک‌ها، برخی صرافی‌ها نیز در بازار ارائه ارز، ارز خدماتی از جمله مسافرتی را انجام می‌دهند که تقریباً هیچ اختلاف قیمتی با نرخ بازار آزاد ندارد و البته همه‌روزه این ارز را به فروش نمی‌رسانند. اما روند تغییرات قیمتی بازار بیانگر آن است که آنچه بیش از پیش در شکل‌گیری قیمت‌های نجومی آن تأثیرگذار بوده، انتظارات قیمتی در آستانه بازگشت تحریم‌های آمریکاست. بر این اساس افزایش نگرانی‌ها از بازگشت تحریم‌ها مردم را وارد دور تازه‌ای در بازار ارز کرده و ارزش دلار به عنوان دارایی مطمئن را با افزایش قیمت‌های وسیعی همراه کرده است.

### سکوت دولت

در این بین اما یک موضوع مبهم است؛ دلیل سکوت دولت چیست؟ اگر نگاهی به عملکرد سیاست‌گذاری ارزی دولت در طول ماه‌های گذشته ببینیم، با حجم عظیمی از بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های ارزی مواجه می‌شویم که به جای حل هیجانات قیمتی بازار و به تعادل رساندن آن، به بی‌ثباتی‌های بیشتری دامن زده است. بر این اساس اگر روند تغییرات قیمتی در بازار ارز را از زمان تکیه دادن همتی بر صندلی ریاست بانک مرکزی تا امروز مورد بررسی قرار دهیم، با افزایش ۷۵ درصدی در قیمت‌های بازار مواجه می‌شویم، آن هم بعد از رونمایی از بسته‌های سیاستی جدیدی که به جای به تعادل رساندن قیمت‌ها، وبال گردن دولت و بازار شده است. اما در این بین روند حرکت بازار ثانویه ارزی نیز گویای آن است که حتی تلاش‌های دولت برای حل مشکلات ارزی بازار را تکیه بر این بازار جدید ارزی نیز تنها راهی برای گسترش رانت خواری برای انحصارگران بازار بوده است. اما چه

است، بی‌اعتمادی عمومی به پول ملی است، اما نه به خاطر رشد نقدینگی. سرعت رشد نقدینگی در کشور همواره در حدود ۲۵ درصد بوده و در ماه‌های اخیر هم، اتفاق تازه‌ای در این خصوص رخ نداده است. از نظر ناظران، آنچه موجب وضعیت فعلی شده، این است که اساساً خانوار به کارایی حکمرانی اقتصادی و پول رسمی کشور بی‌اعتماد شده است.

### روایت یک صعود

داستان پرماجرا بازار ارز تمامی ندارد؛ قیمت‌ها هر روز رکوردهای تازه‌ای به ثبت می‌رسانند و با نرخ‌های غیرمنطقی سوار بر موج افزایشی به پیش می‌رانند. نه صرفاً بازار قادر به ارائه نرخ منطقی و باثباتی در بازار هستند و نه دولت قدمی مؤثر در راستای قیمت‌گذاری صحیح آن برمی‌دارد. تنها دلالتان بازار افسار افزایش قیمت‌ها را در اختیار گرفته‌اند و آن را به هر سو که بخواهند هدایت می‌کنند. به راستی در بازار ارز چه خبر است؟ دلار که تا چند روز پیش حول کانال ۱۵ هزار تومان می‌چرخید، یکباره و ظرف دو روز وارد کانال ۱۶ هزار تومان شد و با گذر از مرز ۱۸ هزار تومان، تغییرات قیمتی وسیعی را به ثبت رساند. سایر ارزهای بازار نیز با این موج افزایشی همراه شدند و به رکوردزنی در قیمت‌های نجومی‌شان ادامه دادند. در این بین اما ارائه ارز مسافرتی در بانک‌ها که طی مدت اخیر در دو بانک آغاز شده بود، اکنون با توجه به نوسان قیمت ارز تنها در یکی از بانک‌ها پرداخت می‌شود که این جریان با تشکیل صف‌های طولانی همراه شده است.

ارز یک هفته عجیب دیگر را هم پشت سر گذاشت. کسی باورش می‌شود؟ دلار به ۱۸ هزار تومان رسیده است. شاید تا همین چند ماه پیش اوج پیش‌بینی‌ها این بود که نهایتاً قیمت دلار به ۱۰ یا ۱۲ هزار تومان خواهد رسید؛ اما حالا نمودار صعودی دلار آن‌چنان پرشیب است که خیلی‌ها پیش‌بینی عده‌های بسیار بالاتری را در آینده برای ارز دارند.

حالا که به اینجا رسیده هر کس، دیگری را متهم می‌کند؛ برخی می‌گویند دولت، برخی می‌گویند مردم.

### چه کسی مقصر است؟

شاید این گزینه مطرح شود که علت صعود قیمت دلار به بالای ۱۸ هزار تومان، نه در سمت عرضه و بلکه در سمت تقاضاست. اما این تقاضا از کجا نشأت می‌گیرد که در این حد به قیمت بی‌اعتناست؟ یکی از تقاضاهای اصلی کشور، واردات است. اما هنگامی که نرخ تا این حد بالاست، جذابیت واردات نیز کاسته می‌شود. واردات با دلار ۱۶ هزار تومان صرفه چندانی ندارد، به خصوص با این حجم از دست‌انداخت‌های گمرکی و ریسک انبارداری. مهم‌ترین تقاضایی که می‌تواند وضعیت فعلی را توضیح دهد این است که متقاضی ارز، قصدش تبدیل پس‌انداز ریالی به پس‌انداز دلاری است. مطابق استدلال ناظران، رشد نقدینگی، حجم ریال را افزایش می‌دهد و افزایش حجم ریال، قدرت خرید ریال را کاهش می‌دهد. در نتیجه طبیعی است که وقتی سود سپرده، کاهش قدرت خرید را جبران نکند، پول ملی به عنوان ابزار حفظ سرمایه و پس‌انداز، مقبول عموم نباشد. ناظران معتقدند آنچه در حال وقوع



بازگشت تحریم‌های آمریکا نزدیک‌تر می‌شود، بر میزان نگرانی از شرایط بی‌ثبات اقتصادی کشور افزوده می‌شود و همین موضوع تقاضا برای ارز را به عنوان یک دارایی امن بالاتر می‌برد. بر این اساس باید در روزهای پیش رو و با سیاست‌هایی که آمریکا در قبال ایران پیش می‌گیرد، منتظر افزایش قیمت‌های وسیع‌تری باشیم که دیگر نه سیاست‌گذاری دولت قادر به کنترل آن خواهد بود و نه بازار اقتصادی‌مان از این پس کشش چنین نرخ‌هایی را خواهد داشت.

بر این اساس و با دورنمایی نه‌چندان مطلوب که از آینده بازار ارز و به تبع آن آینده اقتصادی کشور داریم، باید به زودی شاهد افزایش قیمت‌های وسیع‌تری در بازار اقتصادی‌مان باشیم که معیشت خانوارها را هدف قرار می‌دهد و به کوچک‌تر شدن دوباره سفره اقتصادی خانوارها منجر خواهد شد.

## مسائل سیاسی به قیمت ارز جهت می‌دهد

در همین حال، یک استاد دانشگاه با اشاره به جهش دوباره نرخ ارز به واکاوی علل موثر بر آن و همچنین قیمت واقعی دلار و یورو پرداخت.

محمود باغجری، استاد دانشگاه شهید بهشتی با بیان اینکه علت جهش قیمت دلار از گستره مسائل اقتصادی بیرون است، گفت: «واقعیت این است که حالا این مسائل سیاسی هستند که به قیمت ارز جهت می‌دهند. بخشی از علل افزایش قیمت دلار که حالا از مرز ۱۵ هزار تومان هم عبور کرده است به خاطر مسائل روانی است. در حالت عادی و تحت شرایط اقتصادی دلار نهایتاً تا ۸ تا ۹ هزار تومان و یورو تا ۱۰ هزار تومان ارزش دارند.»

او در ادامه با تاکید بر اینکه ما در شرایط عدم اطمینان به سر می‌بریم، اظهار کرد: «در شرایط عادی فعالان بازار نتایج را می‌دانند ولی بین انتخاب گزینه‌های مختلف مردد هستند؛ درحالی که در شرایط عدم اطمینان فعالان اصلاً نمی‌دانند چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد. در چنین شرایطی این پارامترهای سیاسی هستند که تعیین‌کننده وقایع هستند. اینجا ما یک سری بازنده خواهیم داشت، یعنی در چنین شرایطی که ارزش کالاها بیشتر از اندازه واقعی آنهاست ممکن است با بروز اتفاقاتی در دنیای سیاست قیمت‌ها به حالت عادی خود برگردند و کسانی که روی دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند دچار ضرر و زیان شوند.» این استاد دانشگاه همچنین با اشاره به اثر حجم بالای نقدینگی بر افزایش قیمت دلار بیان کرد: «اگر مردم همه حجم نقدینگی که در دست دارند را بخواهند به بانک مرکزی بدهند و بانک مرکزی هم در قبال آن بخواهد ذخایر طلا و دلار خود را به آنها بدهد، باز هم در بدینانه‌ترین حالت قیمت دلار باید در بازه ۱۴ هزار تومان ثابت بماند.»

نیز اثرگذارند. در حال حاضر این تورم مدام می‌تابد؛ مثلاً قیمت دلار در بازار ۱۲ هزار تومان است اما ۱۲ هزار و ۸۰۰ تومان اعلام می‌شود. قیمت دلار صبح بالا رفته بود اما اعلام کردند که همزمان با نطق ترامپ این اتفاق افتاده. افزایش قیمت دلار ربطی به نطق ترامپ نداشت؛ اصلاً او چیز جدیدی نگفت که روی نرخ ارز تأثیری بگذارد؛ یعنی شاید اگر این حرف‌ها را هم نمی‌زد، نرخ ارز پایین نمی‌آمد.» این فعال اقتصادی ادامه داد: «در حال حاضر خیلی مساله خبری یا روانی، نرخ ارز را بالا نمی‌برد؛ بلکه یک التهاب درون‌زا است که در خودش تولید می‌شود. به نوعی از کنترل خارج شده و یک التهاب و نگرانی فراوانی در کسانی وجود دارد که اندک پولی دارند و می‌خواهند به نوعی ارزشش را حفظ کنند. عمده کسانی که به دنبال خرید ارز هستند، پول کمی دارند و می‌خواهند آن را تبدیل به ارز کنند. متأسفانه بازار چند نرخ ارز باعث شده که چند نفری که می‌خواهند دلار تهیه کنند، تعیین‌کننده نرخ ارز شوند. در حالی که اگر همه اینها در یک شکل ارائه می‌شد چنین اتفاقی رخ نمی‌داد. در حال حاضر، اگر مسافری یا بیماری از سر اجبار بخواهد دلار کاغذی تهیه کند باید راهی خیابان‌ها و صرافی‌ها شود و چون عرضه دلار کاغذی کم است، نرخ دلار کاغذی بالا می‌رود و بالاترین نرخ دلار کاغذی روی دلارهای دیگر تأثیر می‌گذارد.»

او درباره پیش‌بینی خود از قیمت دلار در روزهای آینده گفت: «مساله را باید این گونه طرح کنیم که آیا می‌شود پیش‌گویی کرد که تدبیری اتخاذ شود که شرایط را به گونه‌ای تغییر دهد که کسی علاقه‌ای به خرید دلار بیشتر نداشته باشد؟ اگر به این نکته توجه کنیم و اتفاقی بیفتد که آن اتفاق راحتی خیال در داخل کشور را به همراه داشته باشد و مردم خیال‌شان راحت شود که نروند دلار بخرند، تنها چیزی است که می‌تواند این روند را متوقف کند یا پایین بیاورد، ولی اگر هیچ اتفاقی نیفتد و فضای متشنج سیاسی و بین‌المللی باقی بماند یا تشدید شود، طبیعتاً نباید قیمت دلار پایین بیاید.»

## تنگنای ارزی دولت

در این بین عده‌ای سیاست‌های پشت پرده دولت در دستکاری قیمت‌های بازار ارز را اتهام‌زنی می‌دانند و معتقدند دولت نقشی در افزایش قیمت‌های بازار ندارد، این در حالی است که همه آنچه بر بازار ارز مان گذشته، همه ریشه در سیاست‌های پشت پرده دولتی دارد که در تنگنای منابع ارزی اش گرفتار آمده و نگرانی از تنگ‌تر شدن منبع درآمدی، دولت را به سمت اتخاذ سیاست‌هایی از این دست کشانده است.

اما روند تغییرات قیمتی بازار نشان‌دهنده این واقعیت است که نمی‌توان دورنمای مثبتی از بازار ارز تا زمان بازگشت تحریم‌ها داشت. بر این اساس هرچه به روزهای

چیز موجب آن شده که حتی روند تغییرات قیمتی در بازار ثانویه نیز قادر نباشد برای به ثبات رساندن قیمت‌ها در بازار ارز کاری کند؟

## تقاضای بازار آزاد به سمت بازار ثانویه هدایت شود

آن طور که فرهاد رمضان، کارشناس بازار سرمایه به «جهان صنعت» می‌گوید، بازار ثانویه زمانی قادر است چهره حقیقی خود را در بازار نشان دهد و به کمک بی‌ثباتی‌های قیمتی در بازار آزاد ارزی بیاید، که بتواند با نظارت دقیق دولت، نقدینگی‌های شکل گرفته در بازار آزاد را به سمت خود هدایت کند و از تقاضای فیزیکی بازار بکاهد. به گفته این کارشناس بازار سرمایه، دلار نیز یک کالا است که قیمت آن بر اساس نیروهای عرضه و تقاضای بازار تعیین می‌شود، بنابراین قیمت ارز نماینده شاخص تورم در اقتصاد کشور است و تغییرات قیمتی آن خود را در شاخص‌های تورمی نشان می‌دهد. آن طور که فرهاد رمضان بیان می‌کند، اگر سیاست‌گذار ارزی قادر باشد انتظارات ارزی مردم را به یک سمت و سوی منطقی هدایت کند، می‌تواند بر شاخص‌های تورمی در اقتصاد تأثیرگذار باشد. وی راهکار عملی چنین سیاستی را شکست انحصارگری در استفاده عملی از صرافان بازار و ازدیاد تعداد صرافانی می‌داند که قادر باشند نوسانات قیمتی بازار را کنترل کنند. به اعتقاد رمضان، دولت باید به ابزارهایی متوسل شود که تعداد مراجعات مردم برای خرید چیزهای ارز را کاهش دهد و با هدایت تقاضاهای فیزیکی بازار آزاد به سمت بازار ثانویه ارزی، اقدام به نوسان‌گیری کند و تقاضای ارزی متقاضیان را از طریق بازار ثانویه پاسخ دهد.

## قیمت‌گذاری در دست بازار آزاد

اما آن طور که به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری دولت در بازار ثانویه ارزی نتوانسته به گونه‌ای هدایت‌کننده جریان‌ات ارزی بازار باشد که بتواند به کاهش قیمت و حذف انحصارگری‌های بازار کمک کند. پیش از این دولت پیش‌بینی کرده بود که بازار ثانویه ارزی قادر خواهد بود با نیروهای عرضه و تقاضای صادرکنندگان و واردکنندگان ارزی، نیروهای هدایت‌کننده قیمت‌ها در بازار آزاد را نیز در اختیار بگیرد و قیمت‌های بازار آزاد را نیز به سمت قیمت‌های تعیین شده در بازار ثانویه نزدیک سازد.

اما آن طور که از تغییرات قیمتی بازار برمی‌آید، تا امروز قیمت‌های بازار آزاد بوده که هدایتگر بازار بوده، البته تفاوت قیمت و مسیعی با قیمت‌های بازار ثانویه دارد و این تفاوت هر روز در حال پیشی گرفتن است. بر این اساس روند تغییرات قیمتی در طول یک سال گذشته از این حقیقت تلخ پرده برمی‌دارد که هیچ‌یک از بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های سیاستی دولت، قادر به ارائه برنامه مشخص و قیمت‌گذاری صحیحی در بازار نبوده و تنها تلاشی نافرجام برای سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های پشت پرده دولت بوده است.

## سخت‌رانی ترامپ دلار را گران کرد؟

سیدرضی آقامیری، عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران می‌گوید: «افزایش قیمت دلار ربطی به نطق ترامپ در سازمان ملل نداشت. اصلاً او چیز جدیدی نگفت که روی نرخ ارز تأثیری بگذارد. یعنی شاید اگر این حرف‌ها را هم نمی‌زد نرخ ارز پایین نمی‌آمد.» آقامیری در گفت‌وگو با «انتخاب»، درباره علت افزایش قیمت دلار: «تأثیر کانال‌های تلگرامی دلالت‌ها بر این موضوع گفت: «اینکه بگویم هیچ خبری بر افزایش قیمت دلار اثر ندارد، حرف درستی نیست اما غیر از کانال‌ها، برخی منابع دیگر



گفته می‌شود یکی از دلایل افزایش قیمت‌ها تقاضای زیاد در بازار است

## جلسه غیرمنتظره

### چهار لایحه جنجالی همچنان خبرساز است

یک جلسه غیرمنتظره در پارلمان؛ علی لاریجانی ناگهان دو لایحه جنجالی را به صحن آورد. در حالی اصلاح لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی (پالمو) و لایحه مبارزه با پول شویی در قالب گزارش کمیسیون قضایی مجلس در دستور کار صحن قرار گرفت پیش از این در برنامه هفتگی مجلس اشاره‌ای به قرارداد شدن آن در دستور کار نشده بود. این موضوع با انتقاد شدیدی برخی نمایندگان مواجه شد و آنها از هیات رئیسه انتقاد می‌کردند که چرا براساس آیین نامه، هیات رئیسه ۴۸ ساعت قبل از شروع جلسه نمایندگان را در جریان دستور کار صحن قرار نداده است؟ با این حال در نهایت لایحه پالمو مورد بررسی و تصویب مجلس قرار گرفت. این لایحه پیش‌تر در مجلس تصویب شده بود اما شورای نگهبان برخی ایرادات را به آن اعلام کرده بود. با هدف رفع ایراد شورای نگهبان، به انتهای بند یک ماده واحده، یک تبصره اضافه شد. براساس بند یک ماده واحده این لایحه، «جمهوری اسلامی ایران مفاد مواد ۳، ۴، ۵، ۱۰، ۲۳ و ۲۴ آن [کنوانسیون] را براساس قوانین و مقررات داخلی خود به ویژه اصول قانون اساسی تفسیر و اجرا خواهد کرد.» همچنین «در مواردی که اجرای بندی یک ماده ۱۴ مستلزم مصرف خلاف شرع اموال باشد جمهوری اسلامی ایران به مفاد این ماده در این خصوص متعهد نخواهد بود.» در ماده ۱۴ به موضوع انتقال اموال یا عواید حاصل از جرم که مصادره شده‌اند، پرداخته شده است. در جریان بررسی گزارش کمیسیون قضایی مجلس درباره لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی، حسینعلی حاجی‌دلیگانی، نماینده شاهین شهر طی اظهاراتی خطاب به هیات رئیسه اعلام کرد: «لایحه مبارزه با جرایم سازمان یافته در واقع پیوستن به پالمو است. شما نمی‌توانید این کنوانسیون را با شرط بپذیرید. وی افزود: براساس مفاد ۱۹ و ۲۰ کنوانسیون وین نمی‌توانیم هیچ شرطی بگذاریم و شروط ما در نهایت قابل اعمال نخواهد بود. در ادامه لاریجانی در پاسخ به اخطار این نماینده گفت: «ما براساس کنوانسیون وین می‌توانیم به این کنوانسیون با حق تحفظ الحاق کنیم. می‌توانیم این را بپذیریم و اگر کشوری شروط ما را قبول نکرد، می‌تواند در آن زمینه با ما همکاری نکند. این از نظر مقررات اشکالی ندارد.» در نهایت نمایندگان با ۱۴۱ رأی موافق، ۴۶ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع از مجموع ۲۴۳ نماینده حاضر در مجلس، اصلاح صورت گرفته در این لایحه را برای تأمین نظر شورای نگهبان به تصویب رساندند. همچنین نمایندگان مجلس در ادامه بررسی گزارش کمیسیون قضایی و حقوقی درباره لایحه اصلاح قانون مبارزه با پول شویی به منظور رفع ایرادات آن، ماده ۴ این لایحه را مورد بررسی و تصویب قرار دادند که براساس آن قانون گذاران موافقت خود را با تشکیل شورای عالی مقابله و پیشگیری از جرایم پول شویی و تأمین مالی تروریسم اعلام کردند. با اصلاح ماده ۵ لایحه مذکور از سوی نمایندگان هدف، ساختار و ترکیب مرکز اطلاعات مالی در چارچوب لایحه اصلاح قانون مبارزه با پول شویی مورد تصویب مجلس قرار گرفت. فراز

اول ماده ۷ مکرر الحاقی به قانون مبارزه با پول شویی نیز برای تأمین نظر شورای نگهبان، اصلاح و مصوب شد که به منظور اجرای این قانون و قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، ریاست‌ها و تصمیمات شورا، مرکز اطلاعات مالی با ساختار و ترکیب مندرج در تبصره ۲ این ماده زیر نظر شورا با وظایف و اختیارات ذکر شده، در وزارت امور اقتصادی و دارایی تشکیل شود. چرا که لایحه به مجمع تشخیص ارجاع شد؟ لاریجانی در ادامه جلسه با بیان اینکه ایرادات دیگر شورای نگهبان نیز ایرادات شکلی است و نیازی به تصویب آن در صحن علنی نیست خطاب به نمایندگان اظهار کرد: «دو لایحه «الحاق ایران به کنوانسیون (پالمو)» و «لایحه اصلاح قانون مبارزه با پول شویی» برای بررسی به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده می‌شود.» پیش از این مجمع تشخیص مصلحت نظام در نامه‌ای به دبیر شورای نگهبان ایراداتی را درباره این دو لایحه اعلام کرده بود. رئیس مجلس در تشریح دلایل ارجاع دو لایحه مذکور به مجمع از سوی وی گفت: «درباره این دو لایحه، شورای نظارت مجمع تشخیص ملاحظات داشت که آن را به مجمع داد. ضمن اینکه هم درباره لایحه الحاقی به پالمو و هم مبارزه با پول شویی، معمولاً شورای نظارت لایحه را در زمان بررسی، به کمیسیون ارسال می‌کند، اما این بار به شورای نگهبان ارسال کرده است، بنابراین کمیسیون این موضوع را مدنظر قرار نداد و می‌توانست در نظر نگذرد، زیرا شورای نگهبان باید اعلام نظر می‌کرد.» وی افزود: «هم اکنون این دو لایحه برای بررسی بیشتر در صحن مجمع تشخیص مصلحت به مجمع فرستاده می‌شود زیرا آن ملاحظات در کمیسیون مدنظر قرار نگرفت، ضمن اینکه می‌توانستند در نظر نگیرند به این دلیل که در اصل شورای نگهبان باید نظر بدهد.» رئیس مجلس یادآور شد: «شورای نگهبان می‌تواند پس از تصویب لایحه درباره آن به مجمع تشخیص مصلحت اعلام نظر کند، بنابراین در جلسه مجمع بحث شد، آقای رضایی گفتند که اگر شما این نظر را قبول ندارید، باید به مجمع بیایید، این موضوع در جلسه مجمع تشخیص بحث شد، اما اعضای مجمع روی این اظهار نظر ایراد داشتند.» وی گفت: «پس از اینکه این لایحه در مجمع تشخیص مورد بررسی قرار گرفت، اگر نظر شورای نظارت درست بود، اعمال می‌شود، در غیر این صورت همان قانون مجلس مدنظر قرار خواهد گرفت.»

محمد دهقان، نماینده مردم چناران در مجلس در بخشی از نطق میان دستور خود با اشاره به مصوبات گفت: «اینکه جمعی از نمایندگان و به ویژه هیات رئیسه مجلس مرتب به تصویب کنوانسیون‌های دیکته شده توسط FATF تا نیکد کند که همه مبادلات مالی ما برای بیگانگان شفاف شود اما در برابر شفافیت اطلاعات مالی در داخل کشور مقاومت می‌کنند، جای تعجب



دارد.» در همین حال فراکسیون اصلاح طلب امید که پیش‌تر موافقت خود را با پیوستن به FATF اعلام کرده بود، نیز از موافقت با لایحه اصلاح قانون مبارزه با پول شویی خبر داد. در عین حال رئیس مجلس شورای اسلامی گفت که دو لایحه مبارزه با پول شویی و مبارزه با جرایم سازمان یافته در مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعداد آرای مخالفان به مواد دو لایحه اصلاح قانون مبارزه با پول شویی بین ۹ تا ۲۵ رأی بود. ایرادهای شورای نگهبان به کنوانسیون پالمو نیز به جز یک مورد، لفظی بود که نیاز به رأی‌گیری نداشت.

#### وضعیت لویح FATF

چهار لایحه مربوط به FATF شامل لویح «اصلاح قانون مبارزه با پول شویی»، «اصلاح قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم»، «الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم» و «الحاق ایران به کنوانسیون سازمان ملل برای مقابله با جرایم سازمان یافته فراملی - پالمو» در ماه‌های اخیر بحث‌هایی را به همراه داشته است. از این چهار مورد، دو لایحه نخست که به دنبال اصلاح قوانین داخلی است به تصویب مجلس رسید و راهی شورای نگهبان شد. لایحه الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز با توجه به اعتراض‌ها و انتقادات برخی نمایندگان اصولگرا از تاریخ ۲۰ خردادماه به مدت دو ماه در مجلس مسکوت ماند. لایحه الحاق ایران به پالمو نیز پس از تصویب مجلس در شورای نگهبان بررسی شد.

#### منتقدان و موافقان چه می‌گویند؟

با وجود انتقاداتی که در این بین برخی به FATF دارند و مدعی هستند که می‌تواند جلوی کمک‌های ایران به محور مقاومت را بگیرد، حشمت‌الله فلاحت‌پیشه، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: «در جلسه اخیر در مجلس که با حضور وزرای امور خارجه و اطلاعات و اقتصاد، رئیس کل بانک مرکزی، نمایندگان شورای نگهبان، سپاه و روسای کمیسیون‌های تخصصی و دو فراکسیون سیاسی مجلس به دعوت آقای لاریجانی برگزار شد، بحث اصلی درباره تصویب CFT یا همان لایحه پیوستن به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم بود که پیرو این جلسه قرار شد لایحه دوباره به کمیسیون امنیت ارجاع شود.» فلاحت‌پیشه که با اعتماد گفت‌وگو کرده بود، اعلام کرد: «مسئولان دستگاه اطلاعاتی در جلسه شنبه اعلام کردند که برخی دشمنان ما از جمله آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی مرتجعین تلاش دارند که ایران با FATF قطع ارتباط کند و همچنین برخی حضار به رویه دیگر کشورها اشاره کردند که با لحاظ حق الشرط‌هایی به این گروه اقدام مالی پیوسته‌اند. به هر حال کشورهای لبنان و سوریه که بعضی نسبت به قطع ارتباط ما با برخی گروه‌های حاضر در این کشورها به دلیل عضویت در FATF نگرانی دارند، خودشان عضو FATF هستند. هم اکنون سوریه و لبنان و بسیاری از کشورهای دیگر عضو FATF هستند، بنابراین ضمن بهانه‌زدایی از دشمنان، سعی داریم با رعایت حق الشرط‌های لازم در راستای صیانت از حقوق مان اقدام کنیم. بحث «حق الشرط» بر اساس معاهده ۱۹۶۷ وین در حقوق معاهدات بین‌المللی پذیرفته است و نه مشکلی برای کشور ایجاد می‌کند، نه مشکلی در مسیر عضویت مان در FATF بحث این است که اگر عضو این حق الشرط را نپذیرد، می‌تواند فقط بر حق الشرط یک تفسیر دیگر بگذارد و سخت‌ترین اتفاق این است که برای مثال می‌گویند در مورد آن بند مشخص با ایران همکاری نمی‌کنند اما هیچ کدام از این تقاسیر ناظر بر عدم عضویت ما در FATF نخواهد بود. ما به کسانی که دغدغه دارند حق می‌دهیم و سعی می‌کنیم با تفحص‌های قوی‌تر مانع از نگرانی‌ها شویم.

# 2018 IRAN SUMMIT

UANI: CELEBRATING 10 YEARS

UNITED AGAINST NUCLEAR IRAN



## تولد برجام منهای آمریکا بولتون به سختی علیه اروپا موضع گرفت

تیم سیاست خارجی روحانی حالا امیدوار شده است. یک جلسه مهم در نیویورک برگزار شده که حاصلش یک بیانیه بوده است؛ بیانیه‌ای که برای اولین بار بعد از خروج آمریکا از برجام صادر می‌شود.

ماجرای این قرار است که وزیر خارجه ۴+۱ در نیویورک جلسه‌ای را با محمد جواد ظریف برگزار کردند. در این جلسه حرف‌های مهم میان طرفین ردوبدل شده است. حاصل آن یک بیانیه شده که در مهم‌ترین بخش آن آمده است: «اعضا از به‌روزرسانی «قانون انسداد» اتحادیه اروپا و اعطای مجوز به بانک سرمایه‌گذاری اروپا برای اینکه ایران نیز واجد شرایط برای دریافت وام‌های خارجی محسوب شود و اینکه این به‌روزرسانی در ۱۶ مرداد اجرایی شده است، استقبال کردند. اعضا تداوم تعهد خود به اهداف مندرج در بیانیه وزرای جلسه کمیسیون مشترک در ۱۵ تیرماه ۱۳۹۷، به ویژه پیگیری اقدامات مشخص و موثر برای تضمین کانال‌های پرداخت با ایران و تداوم صادرات نفت و میعانات گازی، محصولات نفتی و پتروشیمی را مجدداً مورد تأیید قرار دادند. نظر به فوریت و ضرورت حصول به نتایج ملموس، اعضا از پیشنهادات عملی برای حفظ و توسعه کانال‌های پرداخت و به‌طور مشخص ابتکار تأسیس یک «سازوکار ویژه» برای تسهیل پرداخت‌های مربوط به صادرات (شامل نفت) و واردات با ایران که فعالان اقتصادی را در تعقیب تجارت مشروع با ایران مساعدت کرده و به آنها اطمینان مجدد می‌دهد، استقبال کردند. اعضا مجدداً بر اراده قوی خود برای حمایت از فعالیت بیشتر برای عملیاتی کردن این «سازوکار

ویژه» در کنار تداوم تعامل با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی تصریح کردند.»

این توافق البته با خشم ایالات متحده مواجه شده است. چنان که در مهم‌ترین واکنش به این ماجرا مشاور امنیت ملی کاخ سفید طی سخنانی تند و تیز ادعاهای زیادی علیه ایران مطرح کرد و گفت که اگر تهران رفتار خود را تغییر ندهد، ایالات متحده آماده است تا فشارهایش را بیشتر کند. جان بولتون در نشست گروه ضد ایرانی «اتحاد بر ضد ایران هسته‌ای» (UANI) در نیویورک، ایران را تهدیدی دائمی علیه آمریکا و هم‌پیمانانش دانست و گفت: «اگر علیه ما و هم‌پیمانانمان اقدامی بردارید و به شهروندانمان آسیبی برسانید، اگر به دروغ‌ها، کلک‌ها و فریب‌هایتان ادامه بدهید، به‌طور قطع با عواقب بسیار بدی مواجه خواهید شد.»

بولتون در بخشی از سخنانش گفت که فشار آمریکا بر ایران تا زمان توقف رفتار بی‌ثبات‌کننده‌اش ادامه خواهد داشت و افزود: «هر زمان به این نتیجه برسیم که [ایران] دارد فعالیت غنی‌سازی خود را گسترش می‌دهد، ایالات متحده آماده است که گزینه‌های گوناگونی را دنبال کند. هر کاری که لازم و مناسب باشد.»

وی ادامه داد که رئیس‌جمهور آمریکا از ۱۴ آبان ماه در نظر دارد تا علاوه بر تحریم‌های پیشین، تحریم‌های جدیدی علیه ایران اجرایی کند و افزود: «تحریم‌های ما شدید و بی‌رحمانه خواهد بود. این یک کارزار فشار حداکثری است.» بولتون با اشاره به اروپا گفت: «آنها هم که در این شرایط می‌خواهند به ایران تسهیلات مالی و

بانکی ارائه بدهند، باید خود را برای خطرات این کار آماده کنند.»

اما توضیحات عراقچی هم درباره این جلسه بسیار مهم بود. او در صفحه خود نوشت: «در پایان این نشست وزرای خارجه ایران و کشورهای ۴+۱ اقدام به صدور بیانیه مشترکی کردند که واجد نکات مهم و قابل توجهی است. در این بیانیه کشورهای عضو برجام بر اجرای کامل و موثر این توافق از جمله در حوزه رفع تحریم‌ها تأکید و اذعان کردند که رفع تحریم‌ها و برخورداری ایران از منافع اقتصادی حاصله، بخش کلیدی و حیاتی برجام است. وزرای خارجه در این بیانیه اظهار تأسف عمیق خود را نسبت به خروج آمریکا از برجام اعلام کردند و در یک مقابله آشکار با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا بر تعهدات خود مندرج در بیانیه قبلی در تاریخ ۱۵ تیر ۹۷ در موضوعاتی همچون حفظ و ارتقای روابط گسترده‌تر اقتصادی با ایران؛ حفظ و استمرار کانال‌های مؤثر مالی برای تعامل با ایران؛ تداوم صادرات نفت و میعانات گازی، محصولات نفتی و پتروشیمی تأکید کردند. آنها همچنین تعهد خود را به پیگیری اقدامات مشخص و موثر برای تضمین کانال‌های پرداخت با ایران تکرار کردند. نظر به فوریت و ضرورت حصول به نتایج ملموس، وزرای خارجه از پیشنهادات عملی برای حفظ و توسعه کانال‌های پرداخت و به‌طور مشخص ابتکار تأسیس یک «سازوکار ویژه» برای تسهیل پرداخت‌های مربوط به صادرات (شامل نفت) و واردات ایران که فعالان اقتصادی را در تعقیب تجارت مشروع با ایران مساعدت کرده و به آنها اطمینان مجدد می‌دهد، استقبال کردند. آنها همچنین بر اراده قوی خود برای حمایت از فعالیت بیشتر برای عملیاتی کردن فوری این «سازوکار ویژه» در کنار تداوم تعامل با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی تصریح کردند. بیانیه وزرای خارجه ایران و کشورهای ۴+۱ دیگر کشورها را نیز به اتخاذ سیاست‌ها و ایجاد سازوکارهای مشابه در روابط اقتصادی خود با ایران تشویق کرده و خواهان حفظ و تقویت روابط دوجانبه اقتصادی با ایران و بسیج همه امکانات از جمله از طریق همکاری با کشورهای ثالث برای عادی‌سازی مؤثر روابط تجاری و بازرگانی با ایران شده است که بیان آشکار اراده اعضا برای حفظ برجام است و آشکارا در مقابل اراده آمریکا برای نابودی برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها بر ایران قرار دارد.» اما در اظهارنظری دیگر، محمد نهاوندیان، معاون اقتصادی رئیس‌جمهور، هم در جمع خبرنگاران درباره ابتکار تأسیس سازوکار ویژه اتحادیه اروپا برای تسهیل پرداخت‌های مربوط به صادرات (شامل نفت) و واردات ایران گفته است: «تصمیمی که توسط خانم موکربنی در توافق برجام اعلام شد، تصمیمی پنج‌گانه است که الان طرف ایران هستند و این تصمیمی قدیمی و مهم و رو به جلو است.» این ایده از مدتی قبل به عنوان یکی از راهکارهای عملیاتی برای رفع مشکلات تهدید آمریکا برای شرکت‌ها و بانک‌ها مطرح شد و اکنون نیز تصمیم اتخاذ شده و اعلام شد.

به این ترتیب نهاد ویژه مالی عهده‌دار این کار می‌شود و وجوه حاصل از صادرات نفتی و غیرنفتی ایران با این نهاد منتقل شود و واردات و تخصیص‌ها هم از طریق این نهاد عمل می‌کند.

نهاوندیان خاطر نشان کرد: با توجه به حمایت جدی دولت‌های پنج‌گانه و همچنین اتحادیه اروپا از این نهاد مالی، تهدیدهای آمریکا روی آن اثر نخواهد داشت.

با توجه به اینکه اروپایی‌ها اعلام کردند که کماکان در برجام می‌مانند و تصریحی که در اطلاعیه اخیر درباره عادی‌سازی تجارت و مبادلات اقتصادی با ایران داشتند، تعیین نهاد مالی برای این کار قدیمی رو به جلو تلقی می‌شود.

## لایحه «ممنوعیت حمله نظامی ترامپ به ایران»؟

در حالی که لفاظی‌های ترامپ علیه ایران ادامه دارد، یکی از سناتورهای آمریکایی ضمن خصمانه و فتنه‌انگیز خواندن سخنرانی جان بولتون علیه ایران، گفته است: «تام اودال نماینده نیومکزیکو در مجلس سنای آمریکا از ارائه طرح عدم مجوز اعلان جنگ آمریکا با ایران بدون تایید کنگره خبر داد.» او با اشاره به سخنرانی خصمانه «جان بولتون» مشاور امنیت ملی ترامپ در اتحادیه مقابله با هسته‌ای شدن ایران که روز گذشته کنفرانس سالانه‌شان را با حضور مقامات عالی‌رتبه دولت ترامپ برگزار کردند، گفت: «سخنرانی خصمانه و فتنه‌برانگیز بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ دلیل دیگری برای لایحه‌ای است که قرار است فردا به مجلس اعطا کنیم.» اودال افزود: «با این لایحه مطمئن خواهیم شد که ترامپ بدون تایید کنگره وارد جنگ با ایران نخواهد شد.» مشاور امنیت ملی ترامپ در این سخنرانی به ایران هشدار داده و مدعی شده بود برای قاسم سلیمانی برنامه‌هایی دارند. «بولتون» در اظهاراتی بی‌اساس مدعی شد: «به گفته مقامات ایران ما «شیطان بزرگ»، «ارباب عالم» و «ارباب جهنم» هستیم. در نتیجه من می‌توانم تصور کنم که آنها حرف‌های امروز من را جدی می‌گیرند؛ اگر ما روبرو شویم یا شرکای ما یا اگر به شهروندان ما آسیبی برسانید یا اگر به تقلب هایتان ادامه دهید، ما بسیار خشمگین خواهیم شد.»

در همین حال یک سناتور آمریکایی از سیاست‌های دولت «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور این کشور در قبال توافق هسته‌ای با ایران انتقاد کرده و خواستار بازگشت آمریکا به این توافق شده است. «دیان فاینشتاین»، نماینده ایالت کالیفرنیا در سنای آمریکا در صفحه توئیتر خود نوشت: «رویکرد تکررانه رئیس‌جمهور ترامپ در قبال ایران در حال شکست خوردن است.» سناتور آمریکایی اضافه کرد: «متحدان ما معتقدند که توافق هسته‌ای ایران کارآمد است و بدون ما دارد پیش می‌رود. وقت آن است به توافق هسته‌ای بازگردیم و با متحدانمان برای مقابله با رفتارهای ایران همکاری کنیم.» «اینشتاین یکی از اعضای حزب دموکرات است که پیش‌تر با خروج آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران مخالفت کرده و خواستار همکاری با انگلیس، فرانسه و آلمان (سه طرف اروپایی برجام) برای محدود کردن فعالیت‌های موشکی و منطقه‌ای ایران شده است. توثیت سناتور آمریکایی روز چهارشنبه، یک روز بعد از توافق ایران و گروه موسوم به ۴+۱ برای تدوین سازوکارهای مالی جهت حفظ توافق هسته‌ای برجام بعد از خروج آمریکا از آن انجام شده است.



## هند از ایران نفت می‌خرد؟

آیا هند خرید نفت از ایران را ممنوع کرده است؟ این سوالی است که در روزهای اخیر در رسانه‌ها بسیار مطرح است. یک منبع آگاه دولت هند بر این باور است که دهلی نوبه پالایشگاه‌های این کشور نگفته است تا واردات نفت خام از ایران را متوقف کند. رویترز در این مورد نوشته است: در حالی که اکثر پالایشگاه‌های هندی در آستانه اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران، واردات نفت خام را کاهش داده‌اند، یک منبع آگاه دولت هند تاکید کرد: دولت دهلی نوبه پالایشگاه‌ها نگفته است تا واردات نفت خام از ایران را متوقف کند. ما روابط خوبی با ایران و آمریکا داریم و تصمیم ما تنها متکی به مسائل انرژی نیست. هند روابط نزدیکی با ایران دارد و در حال سرمایه‌گذاری برای ساخت و توسعه بندر چابهار است. پیش‌بینی می‌شود این بندر رسماً در سال ۲۰۱۹ میلادی به بهره‌برداری برسد. ولی در عین حال، هند روابط و همکاری‌های نزدیکی نیز با آمریکا دارد و اخیراً یک قرارداد نظامی با ایالات متحده امضا کرده است. هند از بزرگ‌ترین مشتریان نفتی ایران به شمار می‌رود.

هند امیدوار است بتواند شامل معافیت‌های آمریکا در خصوص تحریم‌های نفتی ایران شود. رویترز قبل از این نوشته بود: پس از آنکه «شرکت کشتیرانی هند» همکاری خود با ایران را به دلیل ترس از تحریم‌های آمریکا قطع کرد، دولت هند اجازه استفاده از نفتکش‌ها و بیمه‌های ایرانی را به شرکت‌های نفتی خود می‌دهد. این تلاش دهلی نوبه دنبال آن روی می‌دهد که خریداران چینی، انتقال نفت خریداری شده از ایران را به کشتی‌های متعلق به «شرکت ملی نفتکش ایران» واگذار کردند. به نوشته رویترز، این اقدام چین و هند که بزرگ‌ترین خریداران نفت ایران هستند، نشان می‌دهد که اعمال تحریم‌های نفتی آمریکا از ماه نوامبر (آبان‌ماه) در قطع کامل ارتباط ایران با بازار جهانی نفت ناموفق خواهد بود. یک مقام «شرکت کشتیرانی هند» به رویترز گفت: ما وضعیتی مشابه (اغلب کشتیرانی‌های غربی) داریم چرا که حمایتی از ما نمی‌شود؛ لذا نمی‌توانیم با ایران همکاری کنیم. رویترز به نقل از دو منبع آگاه که نامی از آنها نبرد، گزارش داد که شرکت کشتیرانی هند قراردادی تا پایان ماه اوت با «شرکت پالایشگاه و پتروشیمی مانگالور» برای انتقال نفت ایران به این شرکت داشت که از تمدید آن منصرف شده است. همچنین این شرکت پالایشگاهی با نفتکش‌های اروپایی نیز قراردادی داشت که براساس آن این نفتکش‌ها باید ماهانه دو محموله نفتی ایران را به این پالایشگاه انتقال می‌دادند، اما اعلام کرده‌اند که از ماه سپتامبر (ماه جاری میلادی) محموله‌های ایرانی را حمل نمی‌کنند. یک مقام دولتی هند گفت که وزارت کشتیرانی این کشور اجازه خرید نفت از ایران را به شرکت‌های پالایشگاهی براساس «قرارداد هزینه، بیمه و کرایه حمل تا مقصد» داده است.

این قراردادها به شرکت‌های هندی این توانایی را می‌دهد که در زمانی که شرکت‌های حمل و نقل و بیمه غربی حاضر به پوشش این شرکت‌ها نیستند، امکان خرید نفت از ایران را داشته باشند. شرکت‌های نفتی دولتی هند که در واردات ماه ژوئیه رکورد خرید روزانه ۷۶۸ هزار بشکه نفت از ایران را ثبت کردند، برنامه‌ریزی کرده‌اند که واردات نفت از ایران را در مابقی سال ۲۰۱۸ و سال ۲۰۱۹ به دو برابر افزایش دهند. در حالی که شرکت‌های نفتی دولت هند برای سودرسانی به شرکت‌های کشتیرانی و بیمه این کشور براساس قانون تنها مجاز به خرید نفت «تحويل روی عرشه» هستند، مقام دولتی هند گفت که دهلی نوبه این اجازه را به شرکت‌های خود داده است که از شرکت‌های کشتیرانی و بیمه ایرانی استفاده کنند.



## پایان اعتماد ملی

یکی از مهم‌ترین تحولات در هفته قبل استعفای دسته‌جمعی در حزب اعتماد ملی بود. ماجرا از این قرار است که ۱۱۰ تن از اعضای حزب اعتماد ملی در بیانیه‌ای اعلام کردند: برگزاری کنگره حزب، ناگزیر باید از سوی حجت الاسلام منتجب‌نیا، قائم‌مقام قانونی این حزب انجام گیرد و برگزاری آن از سوی افراد دیگر، به جهت قانونی و عدم انطباق با اساسنامه، فاقد وجه رسمی خواهد بود. در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: چنان که پیش از این اعلام شده است، روز ششم مهرماه، کنگره حزب اعتماد ملی برگزار خواهد شد؛ کنگره‌ای که روند برگزاری آن با اساسنامه حزب همخوانی نداشته و نتایج آن، پیشاپیش برای امضاکنندگان این نامه مشخص است. ما نویسندگان بر این باور هستیم که برگزاری کنگره حزب، ناگزیر باید از سوی حجت الاسلام منتجب‌نیا، قائم‌مقام قانونی این حزب انجام گیرد و برگزاری آن از سوی افراد دیگر، به جهت قانونی و عدم انطباق با اساسنامه، فاقد وجه رسمی خواهد بود. پس از اظهارات حضری، منتجب‌نیا که تا آن زمان قائم‌مقام حزب معرفی می‌شد طی بیانیه‌ای خطاب به تمامی شاخه‌ها و گروه‌های حزب اعلام کرد که تا انتخابات شورای مرکزی جدید انجام نشود، هیچ‌یک از مصوبات شورای مرکزی و جبهت قانونی ندارد. در همین حال اولین نشست شورای عمومی حزب منشعب از اعتماد ملی با شعار «راه نو، اعتمادی دوباره» دوشنبه شب با ریاست حجت الاسلام رسول منتجب‌نیا برگزار شد.

منتجب‌نیا با تاکید بر اینکه باید در حزب جدید اخلاق سرلوحه کار ما باشد، گفت: «هدف ما از تاسیس حزب اعتماد ملی حاکمیت اخلاق در مناسبات حزبی و سیاسی و تحکیم یک فکر و اندیشه راهبردی در جریان اصلاحات و کشور بود. تمام تلاش ما هم در این سال‌ها این بود که به اخلاق حزبی و این تفکر آسیبی نرسد، اما متأسفانه امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که امکان تعقیب آن اهداف اخلاقی و اندیشه راهبردی در حزب اعتماد ملی وجود ندارد و باید تشکیلاتی جدید راه‌اندازی کنیم تا متولی همان فکر و اندیشه باشد. ما خود را اصلاح‌طلبانی اصیل، مدافع مردم، حامی آرمان‌های اولیه انقلاب و نظام و البته منتقد وضع موجود می‌دانیم و همه تلاش خود را برای اصلاحات واقعی، کارآمد و شجاعانه به کار خواهیم بست و برای همه احزاب و اشخاص اصلاح‌طلب و حتی مخالفان جریان اصلاحات احترام قائلیم، اما در عرصه سیاست، اهل مریدی و مرادی نیستیم و مطیع کورگورانه هیچ محفل و کسی نمی‌شویم؛ زیرا هویت مستقل و بنیان فکری مستحکم و به‌روز و قابل دفاع داریم.» قائم‌مقام سابق حزب اعتماد ملی درباره آنچه که بر حزب اعتماد ملی در سال‌های اخیر گذشته است و لزوم تشکیل حزب جدی، گفت: «در تمام این سال‌ها ما در حزب، حامی اندیشه آقای کربویی و تفکر اعتماد ملی بودیم. وقتی دیدیم که دیگر در حزب اعتماد ملی آن تفکر و منش سابق وجود ندارد، به پیشنهاد و اصرار دوستان صادق از سراسر کشور بر آن شدیم که حزبی جدید تأسیس کنیم؛ حزبی با همه اصول و معیارهای تحزب که از صفر تا صد مسائل آن مبتنی بر قانون، مرامنامه و اساسنامه حزب و تبعیت از خرد جمعی و رای اکثریت باشد و در آن مطلقاً فردمحوری و مریدی و مرادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه در برخی رسانه‌ها نکته‌ای را دیدیم که خیلی ناراحت‌کننده و آن نکته این بود که برخی خبر از تأسیس «حزب منتجب‌نیا» داده بودند... منتجب‌نیا بار دیگر فردمحوری در عرصه تحزب گفت: «اگر بناسد کار حزبی و تشکیلاتی کنیم دیگر فردگرایی مفهومی ندارد، بنابراین اگر حزبی تشکیل شود، متعلق به همه شماست. حزب جدید چه در فرآیند تأسیس که شامل تعیین هیات موسس، تدوین مرامنامه و مانیفست و نقشه راه و اساسنامه و چه در فرآیند مدیریت تا تشکیل کنگره بزرگ حزب و پس از آن کاملاً دموکراتیک و بر پایه خرد جمعی حرکت خواهد کرد.»



## چه کسی نفت را گران کرد؟

یکی از نکات سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی ایراد اتهام در مورد علت گرانی نفت بود. رئیس‌جمهور آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل در جمع رهبران جهان گفت که او یک دارد آنها را فرب می‌دهد. او شکایت خود از او یک را که بارها توثیق کرده بود به مجمع سازمان ملل آورد. ترامپ گفت: «او یک و کشورهای عضو آن طبق معمول در حال غارت کل دنیا هستند و من این را نمی‌پسندم. هیچ کس این شرایط را دوست ندارد.» ترامپ پیش از این برخی کشورهای عضو او یک مانند عربستان را گاو شبرده توصیف کرده و خواستار پرداخت هزینه‌های آمریکا بابت حمایت از این کشورها شده بود. «ما از بسیاری از این کشورها رایگان دفاع می‌کنیم ولی آنها با فروش گران نفت از ما سوء استفاده می‌کنند.» این اظهارات ترامپ پس از این اعلام شد که او یک، روسیه و چندین کشور دیگر تولیدکننده نفت به درخواست او برای کاهش قیمت نفت و افزایش تولید آن بی‌اعتنایی کردند. ترامپ او یک را عامل افزایش قیمت نفت به ۷۰ تا ۸۰ دلار در هر بشکه و میانگین قیمت داخلی بنزین به سه دلار در هر گالن می‌داند. این در حالی است که تصمیم ترامپ در ماه مه برای بیرون رفتن از معاهده اتمی ۲۰۱۵ و بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران، سومین تولیدکننده بزرگ او یک، عامل اصلی افزایش قیمت نفت است. دولت ترامپ در تابستان با مانع خریداران نفت از دادوستد با ایران تا ۴ نوامبر، قیمت‌ها را بالاتر برده است. این مهلت زمانی بازار را نگران کرده که آیا عربستان سعودی و سایر تولیدکنندگان نفت می‌توانند افت صادرات نفت ایران را در ماه آینده جبران کنند یا نه. هیلما کرافت، رئیس بخش استراتژی کالا در بانک آر بی سی گفت: «او یک پاسخ خوبی داد. از زمان توییت کردن رئیس‌جمهور ترامپ و اجلاس ماه ژوئن تعداد قابل ملاحظه‌ای بشکه نفت در اختیار بازار قرار داده است.» او ادامه داد: «چالش واقعی برای او یک و رئیس‌جمهور ترامپ این است که نفت زیادی نداریم. عربستان سعودی حدود ۳۲ هزار بشکه از بالاترین حد خود در ۲۰۱۶ فاصله دارد و سوال این است که در کوتاه‌مدت چقدر می‌تواند تولید کند؟» قیمت نفت خام برنت پس از اینکه او یک و متحدانش گفتند به توافق ماه ژوئن خود پایبند هستند به بیش از ۸۲ دلار در هر بشکه رسید. ترامپ گفت: «ما از آنها می‌خواهیم دست از بالا بردن قیمت نفت بردارند. ما می‌خواهیم قیمت را پایین بیاورند. ما دیگر این قیمت بالای نفت را تحمل نمی‌کنیم.» فالج، وزیر انرژی عربستان سعودی در روز یکشنبه گفت: «ادعای ترامپ در توییت مبنی بر بالا بردن قیمت نفت توسط او یک درست نیست.» وی ادامه داد: «کارتل بر جوانب مهم‌تری از بازار نفت تمرکز کرده است؛ مانند اطمینان از ذخایر استراتژیک نفت خام. مساله فقط تولید نفت نیست. در ۲۰۱۹ میزان تقاضا بیشتر ما را نگران می‌کند.» وزیر نفت، رئیس‌جمهور آمریکا و سیاست‌های اخلاک‌گرا نه‌او را دلیل افزایش قیمت نفت و بی‌ثباتی این کالا در بازارهای جهانی دانست. در تحولی دیگر در این مورد بیژن زنگنه در حاشیه هیات دولت با اشاره به اینکه او یک با تمام توان و ظرفیت برای ایجاد ثبات در بازار نفت تلاش می‌کند، گفته است: «ترامپ در حال تلاش برای کاهش جدی سهم صادرات نفت ایران بدون افزایش قیمت، در بازار است که این اتفاق نخواهد افتاد.» وی با بیان اینکه برای جلوگیری از افزایش قیمت نفت و ثبات بازار، باید آمریکا از دخالت‌های بیجا و تنش‌زادر منطقه مهم خاورمیانه دست بردارد، گفت: «رئیس‌جمهور این کشور نباید مانع تولید و صادرات ایران شود و این موضوعی است که مکرون در سخنان شب گذشته خود آن را بیان کرده است.» وزیر نفت با یادآوری اینکه او یک در فعالیت‌های خود، سازوکار ضمانت‌های اجرایی ندارد، ادامه داد: «در حال حاضر هیچ کدام از تولیدکنندگان نفت، توان تولید بیشتر از حجم فعلی را ندارند و حرف‌های مطرح‌شده بی‌اساس است.» زنگنه درباره تأثیر بیانیه ۴+۱ در صادرات نفت اضافه کرد: «این بیانیه را باید هر دو طرف عملیاتی کنند و اراده سیاسی نیز در این موضوع وجود دارد و اروپایی‌ها برای انجام آن جدی هستند.»



از چهره‌های مهم هفته گذشته فرمانده کل سپاه است. او با خطاب قرار دادن رئیس جمهوری آمریکا گفته است: «آقای ترامپ مردم ایران اطمینان دارند که ادعای درخواست ملاقات رئیس جمهوری اسلامی ایران از شما هم یک دروغ بزرگ مثل دیگر دروغ‌های شماست.» فرمانده کل سپاه با بیان اینکه در سازمان ملل، حضار به سخنان سخیف شما خندیدند، تصریح کرد: «شما خنده‌های آنها را دیدید و شنیدید. پیام این تمسخر، فروریختن پوشالی شما و انزوای بیشتر آمریکاست و این یک رسوایی بزرگ سیاسی بود. مطمئن باشید مردم ایران و منطقه، به این اظهارات سراسر دروغ و مضحک شما نیز می‌خندند، لکن صدای خنده‌های آنان را از راه دور نمی‌شنوید. شما در حال کوچک شدن هستید و اگر این مسیر را ادامه دهید مطمئن باشید جهان با زوال زودهنگام آمریکا روبه‌رو خواهد شد.» فرمانده کل سپاه با خطاب قرار دادن رئیس جمهوری آمریکا، گفت: «آقای ترامپ بدانید تا زمانی که ظلم و بیدادگری نظام سلطه با رهبری و هدایت نظام امپریالیستی شما ادامه دارد، رویه ایران و اکثریت قاطع مردم ایران تغییری نخواهد کرد، چون یکی از مولفه‌های عمده فرهنگ ایرانی، اقتدار همراه با ظلم‌ستیزی است.»

## واکنش به ادعای ترامپ



## ممنوع الخروج

غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه از ممنوع الخروج بودن رئیس سابق بانک مرکزی خبر داده است. اژه‌ای تأکید کرده است: «یک بار از سیف تحقیق شده و اگر لازم باشد بار بعدی هم تحقیق می‌شود و پرونده هم در حال رسیدگی است زیرا متهمان دیگری از کارمندان بانک مرکزی و غیر بانک مرکزی دارد و پرونده در حال تحقیقات است و این فرد ممنوع الخروج است.»

سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، روز چهارشنبه گفت مذاکرات جان کری، وزیر خارجه سابق آمریکا، با ایران، «ضد آمریکایی» است. هیلی گفت: «آنچه کری انجام داد، نه تنها بی احترامی به آمریکا بود، بلکه برای آمریکا مضر نیز بود.» او در ادامه ادعاهای خود افزود: «هنگامی که ما آنجا نشستیم و تلاش می‌کنیم به گونه‌ای ایران به میز مذاکره بیاورد که بداند باید آزمایش‌های بالستیک متوقف شود، باید حمایت از تروریسم متوقف شود، باید فروش تسلیحات به حوثی‌ها پایان یابد، یک آمریکایی دیگر برود و بگوید نگران اینها نباشید؛ این اقدامی کاملاً غیر آمریکایی است.» این اظهارات در پی آن مطرح می‌شود که کری اعلام کرد با جواد ظریف، وزیر خارجه ایران، در ارتباط است. کری متذکر شده است در حال «ارائه نکات آموزشی» به ایران درباره چگونگی رفتار با دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، نیست. با این حال، ترامپ مذاکرات کری با ایران را «غیرقانونی» خوانده و مدعی شده است این اقدامات، به مردم آمریکا آسیب می‌رساند.



## هیلی علیه کری

## جمله جنجالی

وزیر بهداشت که این روزها یکی از مسئولانی است که با صحبت‌های جنجال به پامی کند، این بار در گفت‌وگو با یکی از هموطنان که با قاضی زاده هاشمی قصد درددل داشت، جمله‌ای می‌گوید که مورد انتقاد بسیاری از جمله برخی از مسئولان دولتی قرار گرفت. مرد میانسالی در یکی از شهرهای ایران از هزینه سنگین فیزیوتراپی گلایه می‌کند، اما وزیر بهداشت در پاسخ به گلایه این مرد می‌گوید که بهتر است خودش فیزیوتراپی کند و در ادامه توضیحاتی می‌دهد و با گفتن «خودت بمال» باعث خنده حضار می‌شود. این موضوع اگرچه در میان عامه مردم یک شوخی متداول عنوان می‌شود اما به سبب مسئولیت آقای وزیر و حرفه طبابت وی مورد انتقاد جدی افکار عمومی در شبکه‌های مختلف اجتماعی قرار گرفت.



# خنده به آقای پرزیدنت

## سخنرانی ترامپ با تمسخر حضار مواجه شد

«دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا در جریان سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دستاوردهای خود را بیشتر از همه دولت‌های گذشته این کشور دانست که این ادعا با خنده حضاران مواجه شد. وی در ابتدای سخنرانی خود با برشمردن اقدامات دولتش گفت: «دولت من در کمتر از دو سال، دستاوردهای بیشتری از تقریباً هر دولت دیگری در تاریخ آمریکا داشته است.» این ادعا موجب خنده دیپلمات‌های حاضر در محل سخنرانی شد و زمانی که ترامپ بار دیگر بر این موضوع تاکید کرد، صدای خنده تمامی سالن را در بر گرفت. رئیس جمهوری آمریکا که در پخش زنده مورد تمسخر سران و نمایندگان دیگر کشورها قرار گرفته بود، سخنرانی خود را قطع کرد و گفت: «انتظار چنین واکنشی را نداشتم، ولی ایرادی هم ندارد.» اما این خنده تمسخرآمیز حضار در جریان سخنرانی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، در هفتاد و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های آمریکا و جهان داشت. رئیس جمهوری آمریکا در آغاز سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل در اظهاراتی تکراری، مدعی شد دولت او به دستاوردهایی بیش از تمام دولت‌های تاریخ آمریکا رسیده است. پس از این اظهارات رئیس جمهوری آمریکا، مقامات حاضر در نشست با صدای بلند شروع به خندیدن کردند. ترامپ که از خنده حضاران در جلسه شوکه شده بود، در ادامه گفت: «انتظار چنین واکنشی را نداشتم، ولی اشکالی ندارد.» جاش لدرمن، کارشناس سیاسی آمریکایی و خبرنگار سابق آسوشیتد پرس، در صفحه توئیتر خود نوشت: «به یاد دارم در سخنرانی‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد کسی به اظهارات رؤسای جمهور پیشین آمریکا که جنبه شوخی نداشته است، خندیده باشد.» شبکه تلویزیونی الجزیره نیز نوشت زمانی که ترامپ اعلام کرد: «دولت من در مدت دو سال به موفقیت‌هایی دست یافته که در دولت‌های پیشین آمریکا سابقه نداشته است» باعث خنده حضاران در سالن شد. لس آنجلس تایمز نوشت ترامپ پس از ادعای دستیابی به موفقیتی بیش از دولت‌های پیشین آمریکا خنده حضاران در مجمع عمومی سازمان ملل را برانگیخت، هافینگتن پست

نیز نوشت لافزنی رئیس جمهور آمریکا درباره موفقیت‌های دولتش باعث شد مجمع عمومی سازمان ملل درست در مقابل چشمان ترامپ به او بخندد. خبرنگاری رویترز نوشت هنگامی که ترامپ ادعا می‌کرد موفقیت‌های دولتش بیش از هر دولت دیگری در تاریخ آمریکاست، صدای خنده حضار شنیده شد. ان. پی. آر. (راديو عمومی ملی آمریکا) نیز در صفحه توئیتر خود نوشت اظهارات ترامپ مبنی بر اینکه دولت وی در مدت دو سال به موفقیت‌هایی بیشتر از دولت‌های پیشین آمریکا دست یافته، خنده حضاران در سالن را به همراه داشت. ایندیندنت هم در پایگاه اینترنتی خود نوشت پس از آنکه دونالد ترامپ در سخنرانی اش در مجمع عمومی سازمان ملل مورد تمسخر سران و نمایندگان دیگر کشورها قرار گرفت، کاربران شبکه‌های اجتماعی توئیتر چهار سال پیش او را بازتشر کردند که در انتقاد از او با ما گفته بود: «رئیس جمهوری نمی‌خواهیم که مایه خنده همه جهان باشد.» اما رسانه‌های روسیه سخنان رئیس جمهوری آمریکا را در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌ویژه تمسخر و خنده حضاران وقتی عملکرد خود را خارق‌العاده خواند، مورد توجه قرار دادند. خبرنگاری تاس نوشت: «زمانی که ترامپ از دستاوردهای دولت خود در نشست مجمع عمومی سازمان ملل سخن می‌گفت بسیاری از حضاران در نشست با صدای بلند می‌خندیدند. ترامپ گفت که دولت وی در طول دو سال به دستاوردهایی دست یافته است که دولت‌های قبلی ایالات متحده در مدت مشابه دست نیافته بودند.» رسانه روسی افزود: «ترامپ از خنده حضاران غافلگیر شد و گفت که انتظار چنین واکنشی را نداشته است.» شبکه تلویزیونی روسیه ۱ هم با پخش تصاویر خنده بلند حضاران در سازمان ملل به سخنان ترامپ گفت که یک بار دیگر سران کشورهای عضو سازمان ملل نشان دادند که کشور میزبان را دوست ندارند. در گزارش این رسانه همچنین به خنده هیأت آلمانی به سخنان ترامپ اشاره شد زمانی که ترامپ می‌گفت آلمان بیش از هر زمانی خود را به روسیه در موضوع انرژی وابسته کرده است، اگر مسیر فعلی را ادامه دهد، شبکه تلویزیونی راشاتودی نیز با پخش بخش‌هایی از سخنان ترامپ گفت: «وقتی ترامپ

اعلام کرد که در طول کمتر از دو سال به نتایج خوبی دست یافته است که پیشینیان وی در مدت مشابه به آن دست نیافته بودند صدای خنده حضار بلند شد.» رسانه روسی افزود: «ترامپ خاطرنشان کرد که انتظار چنین واکنشی از حضاران در سازمان ملل را نداشته اما اشکالی هم ندارد.» راشاتودی خاطرنشان کرد: «رئیس جمهوری آمریکا در سخنان خود همچنین از فعالیت او یک انتقاد کرد و از آلمان هم خواست سیاست خود را تغییر دهد تا به روسیه وابسته نشود.» شبکه دوم تلویزیون دولتی روسیه نیز گفت: «شرکت کنندگان در نشست مجمع عمومی سازمان ملل از سخنان ترامپ با خنده و استهزا استقبال کردند. رهبر آمریکا گفت که وضع در این کشور با روی کار آمدن دولت وی چه تغییری کرده و دستاوردهای به دست آمده بیشتر از نتایج به دست آمده در دوره دولت‌های قبلی آمریکا بوده است.»

در تحویلی دیگر «دیوید ناامورا»، در تحلیلی در پایگاه اینترنتی روزنامه واشنگتن پست درباره سخنرانی جنجالی «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که با واکنش تمسخرآمیز سران و دیپلمات‌های بلندپایه کشورهای جهان روبه‌رو شد، چنین نوشت: «آنها فکر می‌کنند ما احق هستیم که این ایده هرگز درست نبوده است، اما آنچه ترامپ بیان داشته است درباره روسای جمهور پیشین آمریکا بود. این اولین باری است که من شاهد بوده‌ام مردم واقعاً به یک رئیس جمهور خندیدند. من فکر می‌کنم این موضوع وی را به طور کامل دیوانه می‌کند و تمامی چیزهایی را که باعث احساس عدم امنیتش می‌شود، تشدید می‌سازد.»

برای ترامپ، لحظه‌ای که حضار به او خندیدند، نه تنها شرم‌آور بود، بلکه یکی از اظهارات افسانه‌ای رئیس جمهوری را که بنا به داده‌های آماری فکت چکزر (که همه اظهارات و بیانیه‌های دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا را تجزیه و تحلیل می‌کند) از زمان تصدی قدرت در کاخ سفید تا کنون، بیش از ۵۰۰۰ ادعای دروغ یا گمراه‌کننده را مطرح ساخته است، یک‌باره نابود ساخت. حال که در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا قرار داریم، ترامپ فهرست طولی از دستاوردهای دولت خود را آماده ساخته است، حتی اخیراً در جایی که برای مبارزات انتخابات میان‌دوره‌ای حضور یافته بود، درباره دستاوردهای دولت خود کاملاً رجزخوانی کرد. در انجام این کار، ترامپ به طور معمول و همیشه ادعا کرده که موفقیت‌های بزرگی را به دست آورده و خود را از حیث سابقه تاریخی، در رده بزرگترین رهبران جهان قرار داده است.



## واکنش‌ها به سخنرانی روحانی



▶ پست برانکو  
 برای  
 شهدای حادثه  
 تروریستی اهواز



▶ حسام الدین  
 آشنا مشاور روحانی  
 در چند توییت به  
 اظهارات ترامپ  
 در مجمع عمومی  
 سازمان ملل واکنش  
 نشان داد.



▶ یک  
 کاربر فضای  
 مجازی  
 در توییت‌ها  
 انتشار کرده  
 از یک شهید  
 حادثه تروریستی  
 اهواز که تولدش  
 پایان جنگ  
 و شهادتش  
 آغاز جنگ بود  
 را به اشتراک  
 گذاشت.



▶ یک فعال  
 فضای مجازی  
 در توییت‌ها  
 انتشار تصویری  
 از خط محرمانه  
 آیت الله مصباح  
 یزدی که زمان  
 پهلوی آن را  
 ابداع کرده بود،  
 نوشت



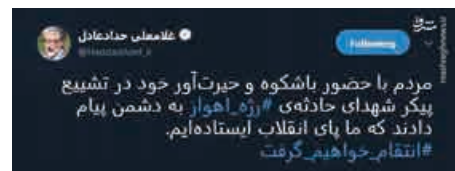
▶ محمدرضا  
 زائری در صفحه  
 شخصی خود در  
 توییت‌ها انتشار  
 تصویری از نخست  
 وزیر سابق انگلیس  
 در مترو نوشته  
 بود: تو رو به خدا  
 یکی به من بگه این  
 عکس فوتوشاپیه!  
 نخست وزیر سابق  
 انگلستان در متروی  
 لندن، صندلی هم  
 برای نشستن ندارد!



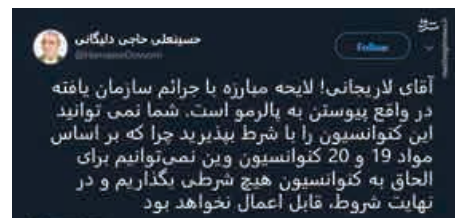
▶ المیرا شریفی مقدم  
 مجری و گوینده شبکه خبر  
 در صفحه شخصی خود در  
 توییت‌ها به افزایش قیمت دلار  
 در بازار واکنش نشان داد.



▶ مهدی محمدی  
 کارشناس و تحلیل‌گر مسائل  
 سیاسی در صفحه شخصی  
 خود در توییت‌ها درباره برجام  
 اروپایی نوشت



▶ غلامعلی حداد عادل نماینده سابق مجلس شورای اسلامی در توییت‌ها  
 درباره تشییع باشکوه پیکر شهدای حادثه تروریستی رژه اهواز نوشت



▶ حسینعلی حاجی دلیگانی نماینده مردم شاهین شهر در مجلس شورای  
 اسلامی خطاب به علی لاریجانی در باره لایحه مبارزه با جرائم سازمان  
 یافته و پیوستن به پالرمو نوشت





مسیر ماروشنه باید مقاومت کنیم و از روی قدرت مذاکره کنیم. اینکه اروپا حتی با حرف از آمریکا جدا شده برای قدرت ماست و اگر قدرت نداشتیم حرف هم خرج نمی کردند.

بازار هیجانی دلار معیار حق و باطل؟ منصف باشیم. روسیه و ترکیه در اثر تحریم های دلاری ارزش پول هاشون افتاده منتها باید تسلیم یک روان پریش دیوانه به اسم ترامپ شوند؟

این بیانیه دادن ها کنتور نمی اندازه. اگه راست می گید چرا بانک دوپچه آلمان حتی برای ایرانی های مقیم آلمان حساب بانکی هم باز نمی کنه؟ یا اینکه چرا پول خرید نفت و هزینه های سفارتخونه ها به صورت چمدانی جابه جا می شه؟ هر وقت یک ایرانی تونست از اروپا به ایران از طریق بانک پول جابه جا کنه اون وقت تازه ادعای صحت داره و باید دید این همه تعهدات سنگین ارزش این آب نبات چوبی رو داشته یا نه. حالا که حتی همون آب نبات چوبی رو هم ندارید.

شورای امنیت به خصوص آمریکا و انگلیس و فرانسه سعی دارن با ریاکاری و گرفتن ژست ضد تروریست از واکنش ایران به این عملیات تروریستی کم کنند. والا مثل روز مشخصه این کشورها حامی اصلی این تروریست ها در منطقه و حتی سراسر دنیا هستند ولی به زودی این باران موشک های آتشین ماست که این سگ های وحشی تروریست در منطقه را تا اسفل سافلین همراهی خواهد کرد.



به مخارج نیویورک داریم زندگی می کنیم با روزی دو دلار. و فردایی که میشه یک دلار.

رئیس جمهور خیلی مودبانه و با زیرکی از منافع ایران دفاع کرده اینکه مثل بعضی ها از روی خامی بره اونجا با شعارهای تند جامعه جهانی رو بر ضد ما تحریک کنه یا مثل ترامپ بشه مضحکه و باعث خنده.

تکلیف شرکت های اروپایی که دارن یکی یکی از ایران خارج می شن و بهانه اونها تحریم های آمریکاست چی میشه. نباید یه بند در این بیانیه به این موضوع مهم اختصاص می یافت. البته باز هم کلی گویی شده و هیچ راهکار عملی در این بیانیه ارائه نشده است. همش شده وعده سر خرمن که تا الان یکیشم اجرایی نشده. اینا منتظرن قطعه آخر پازل یعنی FATF هم تصویب بشه و با خیال راحت ضربتشن رو به ایران بزنن.

وقتی روحانی از لزوم وفای به عهد صحبت میکنه، حس عجیبی بهم دست می ده و خیلی عصبانی میشم، آخه چطور کسی که به هیچکدام از وعده ها و عهد های انتخاباتی خود عمل نکرده، می تونه از وفای به عهد حرف بزنه.

ما برای کسب استقلال کشور هزینه بالایی داده ایم و از دست دادن آن برایمان بسیار سنگین است. گرچه به سیاست داخلی آقای روحانی نقد دارم، اما در سیاست خارجی بسیار عالی عمل کرده.

به جای پرداخت وام باید قیمت مسکن رو اصلاح کرد. چرا مردم باید سود چوبی یه عده را تامین کنن؟ قیمت مسکن دست یکسری انبوه ساز دلال و واسطه افتاده که البته ساخت و ساز شغل دومشون هست. چرا مسکن رو نمی فروشن چون احتیاجی به پولش ندارن. خالی رهاش کردن چون درآمدشون جای دیگرس حالا هر چی بالاتر بره بهتر. اتفاقا کسی که شغلش انبوه سازی باشه مسکن رو به قیمت پایین می فروشه چون باید بدهی هاش رو بده و سرمایه اش رو نقد کنه. به جای پرداخت وام های کلان که کمر مردم رو از دو جهت می شکنه باید قیمت مسکن اصلاح بشه. اگر بگردید می تونید بفهمید خیلی از خونه های ساخته شده متعلق به بانک هاست که اونام دلیلی برای فروش ندارن. سرمایه شونه و هر روزم بالاتر میره. نه مسکن، هر بازاری فقط با مبارزه با فساد اصلاح خواهد شد.



سیاست های آمریکا علیه کشورمان را همه می دانیم. در مجمع عمومی سازمان ملل قرار نیست آمریکا تغییر موضع دهد اما رفتارها و سخنان رهبران مهم است، چرا که انعکاس بین المللی می یابد و از دل آنه مواضع دولت ها مشخص می شود اما اینکه دولت ما در عین مشکلات و دشواری هایی که پیش رو دارد از دولت های دیگر حمایت می کند یک حرکت زیرکانه و نشان از قدرت و تاثیر گذاری ما در عرصه بین المللی و منطقه است.



## از نیازمند برای نیازمند

برخی سلبریتی‌ها

به مراسم عزاداری اباعبدالله شهبه وارد کردند

برخی هنرمندان مثل خانم بهنوش طباطبایی و یا خانم مینا وحید مثل تمام دوستانشان امام حسین (ع) در سنت‌های دهه محرم مشارکت کردند و برعکس برخی سلبریتی‌های بی‌مایه کنار مردم حاضر بودند.

سلبریتی وجود دارد این است که تا همین اواخر و پیش از گستردگی جدی شبکه‌های ارتباط اجتماعی، حلقه‌های دانشگاهی، نگاه جدی به مفهوم سلبریتی نداشتند. شهرت و سلبریتی بودن، موضوعاتی مبتذل و دم‌دستی تلقی می‌شدند؛ موضوعاتی که برای درک جامع جهان اجتماعی اهمیتی نداشته و از این‌رو اهالی اندیشه نیز اهمیت چندانی برای این موضوع قائل نبودند. شاید همین توجه جامعه دانشگاهی به مقوله سلبریتی و علاقه عموم مردم به این مفهوم، منجر به این شد که مردم شوق ولع آمیزی به این افراد نشان دهند و از سوی دیگر نیز سرمایه‌های جامعه‌شناسی نیز از این موج عقب بمانند. در واقع جامعه‌شناسی این ایده که سلبریتی ارزش مطالعه دارد را، در دهه اخیر جدی گرفته و از همین رهگذر است که اندوخته چندانی برای ارائه در این زمینه ندارند. از سوی دیگر نیز ارتباط مردم و سلبریتی‌ها به قدری وثیق و جدی شده بود که جامعه‌شناسان نمی‌توانستند راهکار تازه‌ای برای آن ببندیدند.

مرور آثار پیشینی اما نشان از آن دارد که برخی از اهالی اندیشه، پیش از این جامعه‌شناسی شهرت و سلبریتی را پیشنهاد داده و درباره آن کارهایی کرده‌اند. همچنین جریان‌هایی در سایر رشته‌ها نظیر ادبیات، مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی و حتی روان‌شناسی ایجاد شده بود که جامعه‌شناسان را برای توجه به این پدیده مدرن فراگیر دعوت کردند.

مفاهیمی نظیر طبقه، منزلت و حزب که در آثار اندیشمندان همچون وبر به آنها اشاره شده؛ واجد کاربردهای امروزی از موضوع سلبریتی هستند. همچنین مفهوم کاریزما، دربرگیرنده درون‌مایه‌ای است که می‌توان آن را به روشنی در سلبریتی دید.

به حساب می‌آید. نازنین بیاتی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام این‌طور نوشت «محرم، به جای پرداخت میلیاردها تومان به مباحان برای گریاندن شما آن را هزینه خندانن یتیمی کنید.»

متنی یک خطی که واکنش‌های زیادی را به خود برانگیخت. البته او پس از گسترده‌شدن موج این واکنش‌ها، استوری دیگری را در صفحه خود قرار داد که با لحنی طلبکارانه از موضع قبلی خود عقب‌نشینی کرده بود. بیاتی در استوری دوم این چنین نوشت: «دوستان عزیز که از محرم و امام حسین شلوغ کارپشو بلدین... من نه توهین به این مراسم کردم نه گفتم بده... منظورم به کسانی که غذا نذری میدن برا چار نفر شکم سیرتر از خودشون... همونایی که یخچال شون پر از غذای نذریه... کسانی که بعد از خوردن غذا و چای، رحم به رفتگرا نمی‌کنن، خیابونا پر از اشغال همین ظرف و لیواناس... هرکسی غیر اینا عمل می‌کنه حسین یارش باشه، سفرش پربرت...»

مرور همین دو نوشته از یک سلبریتی فضای مجازی و سینما، نشان از وضعیت نامطلوب این پدیده در جامعه ما دارد. کنشگرانی که بدون هیچ فکر و البته رعایت آداب، در فضای عمومی رفتار می‌کنند نیازمند توجه بیشتری از منظر آکادمیک هستند. ریشه‌های این رفتار درجاست؟ سهم اجتماع در پروراندن این سلبریتی‌ها و رفتارهای یک‌جانبه آنها چقدر است؟ آنچه درباره زاویه نگاه محافل آکادمیک به مقوله

### نقیسه رحمانی

روزنامه‌نگار

یکی، دو هفته گذشته بود که باز هم استوری یکی از بازیگران سینما در اینستاگرام خبرساز شد و البته همین خبرسازی، دستمایه مهمی به اهالی فرهنگ رساند. دستمایه‌ای که نشان از انحطاط و فرهنگ عمومی از یک سو و البته زنگ خطری بلند نیز

### پول مباحان را خرج فقرا کنید

نازنین بیاتی با انتشار تصاویری از فقر مردم در صفحه اش نوشت: محرم، به جای پرداختن میلیاردها تومان به مباحان برای گریاندن شما آن را خرج خندانن یتیمی کنید.



8292 views  
#mohram #fardous #fardous #fardous #fardous



# نمایش نمایش!

## سلبیتی‌ها از جان ما چه می‌خواهند؟

محمد رضا یزدان پناه

روزنامه نگار

در سالیان اخیر و با گسترش استفاده از شبکه‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای همراه، تحولات تازه و شگرفی در عرصه فرهنگ جامعه ایرانی به وقوع پیوسته که تحلیل و ارزیابی آن برای همگان مشکل است. چه از این رو که در این راه، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها در نوبت‌های مختلف و توسط مراجع گوناگونی صورت داده شده که هر کدام نتایج مهم و البته متغیری را به ما نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین گزاره‌هایی که در این پیمایش‌ها تا حدود زیادی تکرار شده و البته رصد فضای فرهنگی جامعه امروز نیز به روشنی آن را تایید می‌کند، جابه‌جایی یا تغییر گروه‌های مرجع در جامعه ایرانی است. دکتر هادی خانیکی در توضیح این گزاره می‌گوید: «جابه‌جایی یا تغییر گروه‌های مرجع به این معناست که گروه‌هایی که بیشترین تأثیرپذیری را دارند، سخت‌جابه‌جاشده‌اند. گروه اول مرجع، معلمان و پایین‌ترین گروه هم کاسبان هستند. البته گروه اول مرجع به این معنا نیست که هر اتفاقی در جامعه ما با نظر معلمان می‌افتد. فرهنگ غیررسمی در جامعه در بسیاری از زمینه‌ها تأثیرگذارتر از فرهنگ رسمی است. در فرهنگ رسمی معمولاً هر سیاست‌گذاری فرهنگی به دنبال تعیین الگو و ترویج آن است اما در فرهنگ غیررسمی که حتی به فرهنگ پست نیز نزدیک می‌شود، قدرت سلبیتی‌ها بیشتر می‌شود.» سلبیتی‌ها، نمایندگان متکثری از فرهنگ غیررسمی هستند که امروزه در همه جا حضور دارند و ردپای آنها در همه حوزه‌ها به روشنی دیده می‌شود. این افراد که از رهگذر ترویج شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ای، توانسته‌اند جایگاه قابل‌توجهی در رواج و طردارزش‌ها یا تأثیرگذاری کیفی بر آنها داشته باشند به قدری متکثر شده‌اند که دنبال کردن غالب آنها از توان مخاطبان عادی شبکه‌های مجازی نیز بیرون است. به هر حال توجه به این پدیده‌های فرهنگی یا اجتماعی که امروزه بسیاری از اهالی هنر، دانشگاه، سیاست و... رانیز به سمت خود جذب کرده‌اند، یکی از مهم‌ترین بایسته‌ها در مطالعات فرهنگی است. شاید اینستاگرام مهم‌ترین شبکه مجازی به حساب آمده برای فعالیت سلبیتی‌ها باشد. ادعایی که گزاره‌های آکادمیک و موجود در پیمایش‌های اجتماعی نیز آن را تایید می‌کنند. اهالی مطالعات اجتماعی و فرهنگی بر این باورند که از منظر ارتباطی نتایج تحقیقات و پرسش‌ها، نشان می‌دهد فعالیت سلبیتی‌ها در اینستاگرام بیشتر از سایر شبکه‌های مجازی دیده می‌شود. انتشار عکس‌های شخصی و غیررسمی، اشتراک‌گذاری‌ها، درددل‌ها و خبررسانی از انزرونی‌هایی که برای هواداران همیشه جذاب و جالب بوده، شاید مهم‌ترین راز این حضور باشد. به این دلیل که جذابیت بصری عکس و تأثیر روانی این رسانه در ذهن مخاطب یکی از مهم‌ترین دلایل رواج اینستاگرام آن هم در جامعه‌ای شبیه ایران است. از سوی دیگر فقدان وجود خط‌قرمزهای قانونی و عرفی که در جامعه ایرانی شاهد آن هستیم، اینستاگرام را تبدیل به پدیده‌جذابی کرده که زندگی‌ای موازی این سلبیتی‌ها و هواداران‌شان را بدون توجه به آنچه در بیرون امکان نمایش آن را ندارند، رقم زده است. از این حیث فضایی که در اینستاگرام جاری است و زندگی که کاربران این شبکه مجازی از خودپرو می‌دهند،

سلبیتی محل لبریز شدن کاربزمادار جامعه معاصر است. مفهومی که با طبیعت واقعی افراد سروکار دارد و حتی در انواع دیگری از خود، یک دلیل قانع‌کننده نظیر قدرت، مذهب یا... دارد. در فقدان این دست‌افراد اما، سلبیتی‌ها به میدان آمده‌اند. سلبیتی‌هایی که در دنیای امروز ما که مراجع علمی و ادبی هیچ ارتباطی با مردم ندارند، جای سیاست‌دان‌ها و اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناس‌ها و شاعران را گرفته‌اند. برای همین است که آنان در عصر ما نقش مهمی برعهده دارند. نقشی که در بیشتر مواقع شاید ارتباطی با تأثیرگذاری درست در آذهای عمومی ندارند و اتفاقاً نقش این تأثیر را نیز بر جای می‌گذارند. اینجاست که عده‌ای بر این باورند اساساً نقش اصلی سلبیتی، انحراف افکار مردم است؛ خواه آنان خود از این موضوع آگاه باشند، خواه نه! این انحراف که تا به حال در رفتار بسیاری از این چهره‌ها مشاهده شده، دو شکل آشکار و پنهان دارد. در شکل آشکار آن، سلبیتی در ارتباط مستمر با فرد، به یکی از اشخاص مهم زندگی او تبدیل می‌شود که در بخش قابل توجهی از زندگی روزمره، ذهن او را درگیر خود می‌کند و دیگر جایی برای موضوع‌های اصلی باقی نمی‌گذارد. نتایج تحقیقات در ایالات متحده نشان می‌دهد کسانی که بیشترین علاقه را به سلبیتی‌ها دارند، همان کسانی هستند که کمترین دغدغه سیاسی و مشارکت در انتخابات را دارند و با کمترین احتمال به شرایط جامعه خود اعتراض می‌کنند.

به همین خاطر است که جورج مونویوت، فعال سیاسی و روزنامه‌نگار بریتانیایی می‌گوید: «اگر می‌خواهی مردم خاموش و بی‌دغدغه باقی بمانند، روزی چند بار عکس تیلور سوئیفت را به آنان نشان بده!» این درست همان چیزی است که درباره وضعیت سلبیتی‌های جامعه ایرانی می‌توان به آن اشاره کرد. وضعیتی که هواداران یک بازیگر، خواننده یا... در اینستاگرام او را فالو کرده و به طور روزانه، چندین بار از احوالات سلبیتی مورد علاقه‌شان باخبر می‌شوند. در این حالت مخاطب به قدری درگیر زندگی روزمره و نمایش‌هایی که سلبیتی از زندگی خود دارد، می‌شود که اصلاً کنش‌های مناسب و اصلی را از یاد می‌برد. او به قدری در این فضا غرق می‌شود که حتی به اشتراک‌گذاری پست‌هایی می‌پردازد که اعتقاد چندانی به آنها ندارد. نمونه مهم و بارز این ادعا، همین استوری زانین بیاتی و رواج پیام‌های این چینی در اینستاگرام شده است. محرم اسمال، در فضای اینستاگرام شاهد اشتراک‌گذاری دائم پیام‌هایی بودیم که طعنه‌های مشخصی به ماجرای عزاداری و نذری داشت.

این در حالی بود که بسیاری از چهره‌هایی که پیام‌های این چینی را در صفحه خود داشتند، هم در مراسم‌های عزاداری شرکت داشتند، هم به نذری دادن پرداختند و هم این متن‌ها را به اشتراک گذاشتند؛ تناقض مهمی که نمی‌توان پاسخ مستدل و آکادمیکی برای آن غیر از آرزوی شباهت به سلبیتی‌ها یافت. حال آنکه این بسیاری از نذری‌دهندگان نیازمندانی هستند که خود بانی کمک به نیازمندان می‌شوند.

توهم بزرگ سلبیتی‌شدن، جوانان امروز جامعه ما و دیگر جوامع را به شکل گسترده‌ای فراگرفته است. برای نمونه، نظرسنجی‌ای در این باره نشان می‌دهد که ۵۴ درصد نوجوانان ۱۶ ساله بریتانیایی می‌خواهند سلبیتی شوند. جوانانی که در این سن و موقعیت باید فکر کنش‌های منظم سیاسی و اجتماعی را در سر داشته باشند، به زندگی سلبیتی‌گونه می‌اندیشند. آیا این زندگی و این آرزو، فرصتی برای کنش سیاسی یا اجتماعی باقی می‌گذارد؟

شاید به قدری متفاوت از واقعیت باشد که فرهنگ دیگری را برای آنان رقم زده است. فرهنگی که البته هنوز به صورت کامل به عرصه زندگی روزانه این کاربران و کنشگران وارد نشده است. ساخت و پرداخت همین نوع از فرهنگ عمومی است که امروزه در جامعه ایرانی، مساله سلبیتی‌ها را مهم کرده است. آنها هر روز مشغول نمایش‌های مختلفی هستند که هرچند در عمل نیز بدان پایبند نباشند، اما نفس انجام این نمایش را یکی از قسمت‌ها و سنت‌های مهم این فرهنگ به حساب می‌آورند. فرهنگی که برای بقا در فضای سلبیتی‌ها، باید ظاهراً به آن پایبند بود. در واقع همین مفهوم نمایش است که اصل و اساس این اکت‌ها و کنش‌ها را در بر دارد و آنها را سمت و سو می‌دهد. نمایشی شدن یا پرنرنگ شدن نمایش، منطق ارتباطات امروز و نقطه کانونی آن است. در نگاه آکادمیک، این نمایش مجموعه‌ای از تصاویر نیست، بلکه یک رابطه اجتماعی بین اشخاص است که بر اساس تصاویر شکل می‌گیرد. بنابراین تصاویر بیشتر با هم صحبت می‌کنند. سلبیتی به عنوان کارگردان این نمایش، در قالب تصاویری که به مخاطب عرضه می‌کند، در پی القای مفهوم و معنایی است که حتی شاید خود به صورت کامل قبول نداشته و به آن عمل نکند. این وضعیت تا جایی در جامعه ایرانی فراگیر شده که حتی می‌توان در عرصه سیاست نیز شاهد آن بود. سلبیتی‌هایی که خود را کنشگر حوزه سیاست می‌پندارند، انگاره‌های ساخته‌شده از واقعیت را چنان نمایش می‌دهند که بزرگ‌ترین کوچک‌ترین می‌شوند. پس در این روش، آنچه دیده می‌شود اهمیت یافته و اولویت پیدا می‌کند. این شیوه از نمایش به صورت مستقیم سلبیتی‌ها را نشانه رفته و در نتیجه خواسته‌های او از سیستم سیاسی رانیز متأثر خواهد کرد. سلبیتی‌گری محصول صنایع فرهنگی است که نمی‌توان خیلی به آن انتقاد کرد؛ زیرا بخشی از زندگی فرهنگی امروز شده که نمی‌توان از آن اجتناب کرد. از سوی دیگر و در رسانه‌هایی که در اختیار سلبیتی‌هاست و به نوعی تریبون رسمی آنان به حساب می‌آید، مولفه دیگری نیز وجود دارد. مولفه‌ای به نام اقتصاد که می‌تواند رابطه زندگی امروز و حضور سلبیتی‌ها در آن را به روشنی توضیح دهد. در این فضا، دارندگی برزندگی است و به اختصار نوعی تنزل در اقتصادی شدن زندگی روزمره دیده می‌شود. این سلبیتی‌ها، از رهگذر همین گزاره است که هر روز و هر ساعت، دست به تبلیغ محصولات مختلفی می‌زنند که در اکثریت موارد اطلاع‌درستی از کیفیت آن ندارند. همچنین کمپانی‌های تولید محصولات نیز برای بازاریابی و جلب مشتری، ناگزیر از روی آوردن به این تریبون‌ها هستند و حتی برای این کار هزینه‌های هنگفتی نیز به سلبیتی‌ها پرداخت می‌کنند. سلبیتی‌بودن یک جریان خیلی عادی و طبیعی نیست، بلکه جریانی است که سعی می‌کند در درون خود با مکانیزم‌هایی خود را به نوعی بر سبک زندگی مسلط کند. اگر تاپیش از عصر شبکه‌های اجتماعی، سلبیتی‌ها محصول کمپانی‌های بزرگ فیلمسازی یا صنایع فرهنگی یا وضعیت‌های ورزشی و هنری بودند، امروزه خودپدیده‌های ارتباطی مانند اینستاگرام می‌توانند خلق منزلت و برزندگی کنند یعنی سلبیتی‌ها می‌سازند و دوباره آن را بازتولید می‌کنند؛ در این حالت کمپانی‌های بزرگ و تولیدکنند. هستند که در برابر سلبیتی‌ها ساخته دست اینستاگرام زانو زده و خواستار همکاری آنان با اقتصاد نزدیک به سقوط‌شان هستند؛ چیزی که امروز با یک سرچ ساده در صفحات اینستاگرامی این افرادی می‌توان به سادگی آن را دریافت.



## انتخاب‌های کاذب

### بررسی رواج سلبریتی‌بازی در فرهنگ ایرانی با گفتار شفاهی دکتر هادی خانیکی

درباره سلبریتی‌ها، باید به چند نکته مهم و البته مقدماتی اشاره کرد. بحث اول در این باره؛ جریان چند مرحله‌ای انتقال پیام یا گروه‌های مرجع است که به خصوص در ارتباطات سیاسی سال ۱۹۴۲ بسیار جدی گرفته می‌شود، بعد از آن لازارسفلد مطرح می‌کند که افکار عمومی به صورت یکپارچه و واحد ساخته نمی‌شود، بلکه توسط گروه‌های مرجع (دارای تعریف‌های سیاسی و اجتماعی) شکل می‌گیرد.

پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها نشان می‌دهد که در جامعه ما گروه‌های مرجع یعنی گروه‌هایی که بیشترین تأثیرپذیری را دارند، سخت جابه‌جا شده‌اند. گروه اول مرجع، معلمان و پایین‌ترین گروه هم کاسیان هستند؛ البته گروه اول مرجع به این معنا نیست که هر اتفاقی در جامعه ما با نظر معلمان می‌افتد. در ایران می‌توان جابه‌جایی ستاره‌ها را مشاهده کرد، اتفاقاً چند نفر که با من پایان‌نامه داشتند موضوع شان در این رابطه بود که ستاره‌های مرد یا ستاره‌های زن در دهه‌های مختلف تحت تأثیر چه کسانی بوده‌اند و چه ویژگی‌هایی داشته‌اند و چطور در فیلم‌های سینمایی بازنمایی می‌شدند. اگرچه سلطه صنایع فرهنگی قدیمی طولانی دارد اما بحث سلبریتی‌ها با ظهور و گسترش شبکه‌های اجتماعی و مهم شدن فرهنگ غیررسمی در برابر فرهنگ رسمی اهمیت پیدا کرد.

فرهنگ غیررسمی در جامعه در بسیاری از زمینه‌ها تأثیرگذارتر از فرهنگ رسمی است، در فرهنگ رسمی معمولاً هر سیاست‌گذاری فرهنگی به دنبال تعیین الگو و ترویج آن است اما در فرهنگ غیررسمی که حتی به فرهنگ پست نیز نزدیک می‌شود، قدرت سلبریتی‌ها بیشتر می‌شود. از منظر ارتباطی نتایج نشان می‌دهد فعالیت سلبریتی‌ها در اینستاگرام دیده می‌شود، البته ذیل پدیده سلبریتی‌ها، میکرو سلبریتی‌ها هم اهمیت پیدا کرده‌اند و سلبریتی‌های غیررسمی و رواج سیاست مشهور شدن به هر قیمتی و بحث‌های مارکتینگ و تجاری شدن جزو بحث‌های مطرح شده است.

یکی از قوی‌ترین مبانی نظری کمک‌کننده به

از جامعه‌شناسان برجسته ما واقعا عصبانی شده بودند که سهم آقای پاشایی در موسیقی ایران چقدر است که باید این قدر به آن پرداخت.

از نظر من سلبریتی‌گری محصول صنایع فرهنگی است که نمی‌توان خیلی به آن انتقاد کرد؛ این اهمیت نمود نسبت به بود است. در رسانه به وجوه اقتصاد و روابطه بین اقتصاد توجه کمی داریم در حالی که سلبریتی محصول نوعی تسلط اقتصاد بر زندگی است و به عبارت دیگر اینجا ترجیح داشتن بر بودن است. یعنی اصلاً به فلسفه و منطق آن کار نداریم، دارندگی برزندگی است و به اختصار نوعی تنزل در اقتصادی شدن زندگی روزمره دیده می‌شود. همچنین تمایل پیدا کردن «داشتن» بر «بودن» نکته مهم دیگری است که درباره یک سلبریتی باید به آن توجه کرد. در جامعه امروز سلبریتی‌بودن یک جریان خیلی عادی و طبیعی نیست، بلکه جریانی است که سعی می‌کند در درون خود با مکانیزم‌هایی خود را به نوعی بر سبک زندگی مسلط کند.

نکته هفتم جزو ویژگی فناورانه سلبریتی در حوزه ارتباطات است. اگر تا پیش از عصر شبکه‌های اجتماعی، سلبریتی‌ها محصول کمپانی‌های بزرگ فیلمسازی یا صنایع فرهنگی یا وضعیت‌های ورزشی و هنری بودند، امروزه خود پدیده‌های ارتباطی مانند اینستاگرام می‌تواند خلق منزلت و برازندگی کنند یعنی سلبریتی می‌سازند و دوباره آن را بازتولید می‌کنند. سلبریتی‌ها استاندارد شده نیستند مثلاً اگر بخواهیم براساس زبانی انتخاب کنیم می‌بینیم که کسی وضعیت سلبریتی‌یک پیدا می‌کند که خیلی خوش قلم نیست، هر امر روزمره‌ای می‌تواند به سلبریتی در دو سوی تولیدکنندگی و بینندگی تبدیل شود.

به این ترتیب سلبریتی ساخته و پرداخته و طرف و غیر استاندارد است. مساله از خودبیگانگی تماشاگر را هم می‌توان به موضوع اضافه کرد، یعنی ما در حوزه سلبریتی باید به مخاطبان و کاربران توجه کنیم چرا که مخاطب و کاربر هم هرچه بیشتر نظاره‌گر سلبریتی‌ها می‌شود کمتر از جنبه‌های واقعی زندگی لذت می‌برد، به عبارتی نوعی شکل گرفتن از خودبیگانگی است که سلبریتی و مخاطب را درون خود قرار می‌دهد. نقد ساختاری به عنوان محصول تولید و محصول سرمایه‌داری در ایجاد ستاره کالاها نقش دارد و نوعی مبتذل‌سازی است که در نقد فرهنگ سرمایه‌داری و صنایع فرهنگی مطرح شده و وفور کالا به وفور سلبریتی منجر می‌شود، در نتیجه امکان انتخاب‌های کاذب را به وجود می‌آورد.

آخرین نکته اینکه با سرعت و شدت تغییر و حتی افشایی که در جریان سلبریتی‌سازی و اشاعه سلبریتی‌ها به وجود می‌آید امکان حاکمیت یک نوع فرهنگ نیست یعنی شتاب و شدت تغییر مرتب باعث کاهش شدت نگرانی‌ها در مورد اشاعه سلبریتی‌گری شود. اگر بخواهیم در نسبت بین سلبریتی به عنوان یک فرآورده و محصول تولید شده توسط شبکه‌ها در فضای مجازی صحبت کنیم، وجود سلبریتی‌ها در غیاب فرهنگ مدنی و نهادهای مدنی می‌تواند یک تهدید برای جامعه محسوب شود اما اگر جامعه فعال باشد خود سلبریتی‌ها نیز به عنوان بخشی از فرهنگ مورد نقد قرار گرفته می‌شوند.

سیر کردن سلبریتی‌ها به سمت نوعی ابتذال، سطحی شدن، زیرزمینی شدن و امثال آن نگران‌کننده است اما در مقابل حضور آنها در فرهنگ زنده، منتقد و آزاد می‌تواند بخشی از آن فرهنگ و ویژگی‌های جامعه شبکه‌ای شود و اثرات مثبتی در جامعه داشته باشد.

تبیین ارتباطی مساله سلبریتی‌ها، بحث جامعه‌نمایش یا جامعه تماشایی «گی‌دبور» است. از نظر من از این رویه می‌توان تا حد زیادی به بحث سلبریتی‌ها ورود کرد. می‌توان از ویژگی‌های شبکه‌ای شدن جامعه و رسانه‌ای شدن سیاست، فرهنگ، اقتصاد و حتی در این اواخر تلگرامی شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد صحبت کرد. در اینجا نقطه کانونی بحث نظری مفهوم نمایشی شدن اهمیت پیدا می‌کند. در این رابطه می‌توان به دو نکته مهم و اصلی توجه کرد؛ نکته اول توجه به مفهوم نمایش به عنوان منطق دنیای ارتباطی امروز است یعنی نمایشی شدن یا پررنگ شدن نمایش، منطق ارتباطات امروز و نقطه کانونی آن است. نمایش به عنوان ممتازترین حس انسانی به حس بینایی که انتزاعی‌ترین و فریب‌خورده‌ترین حس منطق با واقعیت است، رسیده است یعنی به میزانی که شنیده حذف و دیده پررنگ می‌شود. به همان دلیل هم انتزاعی شدن برجسته‌تر می‌شود.

نکته مهم دیگر مواجه شدن با جدایی بین واقعیت و بازنمایی یا ترجیح نمود به بود است. در شرایط اکنون جامعه ما به درستی گفته می‌شود، تصور از امنیت مهم‌تر از خود امنیت است؛ تصور ما از جامعه ناامن و بی‌آینده به ناامنی و بی‌آیندگی منجر می‌شود به عبارتی نمودها اهمیت بیشتری از بود دارد و این یک ویژگی مهم در سلبریتی‌هاست. وقتی قضیه مرحوم پاشایی رخ داد بعضی

سیر کردن سلبریتی‌ها به سمت نوعی ابتذال، سطحی شدن، زیرزمینی شدن و امثال آن نگران‌کننده است اما در مقابل حضور آنها در فرهنگ زنده، منتقد و آزاد می‌تواند بخشی از آن فرهنگ و ویژگی‌های جامعه شبکه‌ای شود

# از منازعه تا معامله ماکرون و ترامپ

## تاملی بر گزارش سی‌ان‌ان در خصوص سخنان رئیس‌جمهور فرانسه

ترجمه و تحلیل: سعید سبحانی

روزنامه نگار

امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه روزهای پر فراز و نشیبی را سپری می‌کند. وی از یک سو دست به معاملات پشت پرده گسترده‌ای با دولت ترامپ بر سر مسائل جاری در منطقه (خصوصاً در قبال سوریه و ایران) زده است و از سوی دیگر، سعی دارد در کسوت یک رهبر مستقل خود را وارد معادلات جهانی سازد. ماکرون در یکی از گام‌های خود، سعی کرد سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد را به چالش کشیده و از اینکه رئیس‌جمهور آمریکا «ملی‌گرای» را مبنای عمل خود در قبال جامعه جهانی معرفی کرده است، ابراز تاسف کند. با این حال مشخص نیست که آیا دیگر بازیگران غربی حاضر خواهند بود در غیاب ایالات متحده و دولت ترامپ، فرانسه و رئیس‌جمهور آن را به عنوان رهبر خود در منازعات پیچیده امروزی بپذیرند؟

روایت سی‌ان‌ان از رویکرد چندجانبه‌گرایانه ماکرون

سی‌ان‌ان در گزارش اخیر خود در خصوص رئیس‌جمهور فرانسه، به ایستادگی وی در مقابل رویکرد یکجانبه‌گرایانه ترامپ استناد کرده و عملاً از ماکرون به عنوان نماد چندجانبه‌گرایی نام برده است. سی‌ان‌ان در این خصوص می‌نویسد:

«امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه سه‌شنبه در جریان سخنرانی خود در سازمان ملل متحد، سیاست‌های جاری در ایالات متحده آمریکا تحت رهبری ترامپ را به چالش کشید و عملاً در کسوت یک رهبر بین‌المللی (با استناد به رویکرد چندجانبه‌گرایی) عرض اندام کرد. ماکرون در سخنان و مواضع خود بارها به صورت مستقیم به ایالات متحده آمریکا اشاره کرد و سیاست‌های دولت

ترامپ را در خصوص مسائلی مانند ایران (برجام) و تغییرات آب‌وهوایی و رهبری پروسه صلح خاورمیانه به چالش کشید. سخنان ماکرون در حالی صورت گرفت که ترامپ در سخنرانی خود، بر ملی‌گرایی، به عنوان محور اصلی حرکت آمریکا در جهان، تأکید کرده و چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل را به چالش کشیده بود. در حالی که ترامپ قصد داشت از استقلال و ملی‌گرایی کشورش به عنوان مولفه‌ای شاخص یاد کند، ماکرون در سخنانش تأکید کرد که تنها در سایه رویکرد جمعی و هماهنگ می‌توان از حاکمیت و برابری افراد حمایت کرد. این اظهارات ماکرون با تشویق دیگر اعضای سازمان ملل متحد همراه شد. وی بر همکاری میان دولت‌ها و ملت‌ها برای حل بحران‌های جهانی تأکید کرد. رئیس‌جمهور فرانسه در سخنانش تأکید کرد که ملی‌گرایی همواره با شکست روبه‌رو می‌شود. او در راستای تأیید فرضیه خود، به تجارب تاریخی اروپا و جهان (از جمله جنگ جهانی) اشاره کرد. بر همین اساس، رئیس‌کاخ الیزه تأکید کرد که توافقنامه‌های دوجانبه دیگر نمی‌تواند برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی موثر باشد. او در جریان موضوع مهاجرت نیز بر مدیریت جمعی این بحران تأکید کرد و بستن مرزها (به سبک و سیاقی که ترامپ به آن در سخنرانی خود اشاره کرد) را رویکرد صحتی ندانست.»

آیا ماکرون از ترامپ فاصله گرفته است؟

مطابق آنچه از گزارش سی‌ان‌ان برمی‌آید، ماکرون از ترامپ فاصله گرفته و سعی در رهبری بازیگران غربی (در غیاب دولت ترامپ) دارد. اما بازی رئیس‌جمهور فرانسه در زمین ترامپ، موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. اگرچه ماکرون از سیاست‌های ترامپ در قبال ایران انتقاد کرده است، اما در این حوزه، کاخ الیزه کماکان به بازی مستقیم خود در زمین ایالات متحده آمریکا و دولت ترامپ ادامه می‌دهد. شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد که امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه قصد دارد در یک «بازی از پیش تعیین شده»،

بار دیگر موضوع «توافق مکمل برجام» را مطرح کرده و سپس از واشنگتن خواهش کند تا در صورت موافقت ایران با تحدید توان موشکی و منطقه‌ای خود، بار دیگر به توافق هسته‌ای باز گردد. روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال در این خصوص می‌نویسد: «امانوئل ماکرون قصد دارد بار دیگر پیشنهاد خود برای «تقویت برجام» را تکرار کند. او این پیشنهاد را که از آن به عنوان «توافق مکمل برجام» هم یاد می‌شد چند ماه پیش هنگام خروج آمریکا از برجام مطرح کرد و آمریکا خواست به برجام پایبند بماند تا طرف‌ها به تفاهمی مشترک برای محدود کردن برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران برسند.» همان گونه که روزنامه وال استریت ژورنال نیز تأکید کرده است، طرح موضوع «تکمیل توافق هسته‌ای»، مدت‌هاست از سوی فرانسوی‌ها مطرح شده و این روند پس از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام نیز ادامه داشته است. درست در شرایطی که برخی دولتمردان ما با افتخار از نواخته شدن ساز ناوک اروپاییان و دولت ترامپ (در خصوص برجام) ابراز خرسندی می‌کنند، معاملات پشت پرده دیگری میان آمریکا و اروپا شکل گرفته است. اگرچه دولتمردان ما روی سخنان دونالد ترامپ در نشست شورای امنیت تمرکز کرده و در انتظار تحلیل محتوای سخنان وی هستند اما این بازی در قالب یک تقسیم کار و هم‌افزایی مشترک میان کاخ سفید و کاخ الیزه، به امانوئل ماکرون سپرده شده است. این موضوع در قبال سیاست‌های منطقه‌ای مشترک ایالات متحده آمریکا و فرانسه نیز صدق می‌کند. هم‌پیمانی کاخ الیزه با کاخ سفید در قبال سوریه و حمله نظامی به این کشور، موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن عبور کرد. این مساله نشان می‌دهد که فرانسه هنوز نتوانسته است در کسوت یک بازیگر مستقل در نظام بین‌الملل ایفای نقش کند، چه رسد به آنکه بخواهد خود را در قالب یک «رهبر بین‌المللی» به دیگر بازیگران جهان معرفی کند. بدون شک، میان گفتار مقامات فرانسوی در خصوص لزوم پایبندی به چندجانبه‌گرایی و عمل آنها فاصله بسیار زیادی وجود دارد. همین رویکرد سینوسی و پارادوکسیکال سبب شده تا کسی از امانوئل ماکرون به عنوان فردی قدرتمند در نظام بین‌الملل یاد نکند. بدیهی است که در چنین شرایطی بزرگ چهره رئیس‌جمهور فرانسه توسط رسانه‌هایی مانند سی‌ان‌ان نیز نخواهد توانست تأثیری در ذهنیت افکار عمومی غرب نسبت به وی به وجود آورد. صحبت‌های ماکرون در جلسه شورای امنیت خود می‌تواند شواهدی بر فاصله گرفتن او با ترامپ هم باشد.



# حنای بی‌رنگ جان کری

وقتی «بدهکار» در کسوت «طلبکار» قرار می‌گیرد

## حسین باری

روزنامه‌نگار

«جان کری» وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا طی روزهای اخیر در کسوت یکی از منتقدین برجسته سیاست خارجی دولت ترامپ ایفای نقش می‌کند. او اخیراً در نقد سیاست‌های کاخ سفید در قبال ایران اظهار نموده است: «ترامپ می‌خواهد فشار قدرتمندانه‌ای بر ایران وارد کند تا نظام را ساقط کند. این یک استراتژی است... من کاملاً صریح و بی‌پرده می‌گویم که ایرانی‌ها به این توافق پایبند بودند اما ما نه. با خروج ترامپ از این توافق ما آن را نقض کردیم... همه آنچه رهبر انقلاب اسلامی درباره آمریکا از آن ابراز نگرانی می‌کرد ترامپ با رفتارهایش تأیید کرد.» در خصوص اظهارات جان کری نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی آنها را نادیده انگاشت:

وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا در سخنان خود استراتژی «ساقط کردن حکومت ایران» را به یک «تاکتیک مقطعی» تقلیل داده و سپس ترامپ را متهم به «افراط» در تقابل با نظام ایران کرده است اما این استراتژی ۴۰ سال است که به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تبدیل شده و

هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه نیز نسبت به آن پایبند بوده‌اند. در این معادله، اساساً تفاوتی میان جیمی کارتر، کلینتون، اواما و ترامپ وجود نداشته و ندارد. در جریان فتنه سال ۱۳۸۸، باراک اواما و هیلاری کلینتون با تمامی قوا به میدان آمده و پروژه «ساقط‌سازی نظام ایران» را کلید زدند اما مقهور پیوند ملت و نظام ایران شده و زمین بازی را موقتاً ترک کردند. پس از آن نیز اواما با وضع تحریم‌های ظالمانه یک‌جانبه علیه کشورمان، سعی کرد تا شکست تمام‌عیار خود در برابر ملت و نظام ایران را جبران کند اما در این مسیر نیز موفق نشد. متعاقب این مساله، مقامات آمریکایی درصدد آن بر آمدند تا از اسم رمز «برجام» در راستای «تحدید قدرت هسته‌ای» و متعاقباً «منطقه‌ای» و «موشکی» ایران استفاده کرده و با بی‌خاصیت و تهی ساختن قدرت ایران از درون، ضرب آسیب‌پذیری کشورمان را در برابر خود و متحدان کاخ سفید افزایش دهند. با این حال هشجاری و تدبیر رهبر حکیم انقلاب از یک‌سو و افشای زودهنگام چهره شیطان (که متعاقب بدعهدی‌های برجاسی آمریکا رخ داد) این پروژه پیچیده طراحی شده را نیز متوقف ساخت.

بر خلاف آنچه جان کری سعی در القای زیرکانه آن دارد، «خروج ترامپ از برجام» تنها نقطه آشکارساز بدعهدی آمریکا در قبال

توافق هسته‌ای محسوب نمی‌شود. به عبارت بهتر، نقض توافق هسته‌ای در همان دوران حضور اواما و جان کری در کاخ سفید رخ داد. گویا وزیر امور خارجه اسبق آمریکا فراموش کرده است که وی و همراهانش در همان بحبوحه اجرایی شدن برجام، قانون «اعمال محدودیت در صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می‌کنند» را اجرایی



کردند. این قانون نقض صریح برجام محسوب می‌شد اما جان کری با لابی‌گری‌های پشت پرده خود با فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا سعی کرد آن را مغایر با برجام نشان ندهد! نقطه اوج عهدشکنی آمریکا، تمدید قانون آیسابا بود. حتماً آقای جان کری قول‌های دروغین خود به تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران را در این خصوص هنوز به یاد می‌آورد. فراتر از آن، جان کری در اقدامی مشترک با «جک لو» وزیر خزانه‌داری وقت آمریکا، مانع از عادی‌سازی روابط بانکی و اعتباری اروپاییان و دیگر بازیگران بین‌المللی با ایران شد.

در چنین شرایطی وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا بدون آنکه به جرایم علنی خود در قبال برجام و عهدشکنی دموکرات‌ها در این خصوص اشاره‌ای کند، صرفاً انگشت اتهام خود را به سوی ترامپ دراز می‌کند! اگر کسی متن کلی توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ را مطالعه کند، به خوبی درمی‌یابد که تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای وقت آمریکا آن را در قالب یک توافق ابطال‌پذیر (توسط دولت‌های بعدی آمریکا) تنظیم کرده‌اند. تعبیه «مکانیسم ماشه» در برجام در همین راستا قابل تحلیل است. از سوی دیگر، منوط کردن اجرایی شدن برجام به امضای رئیس‌جمهور آمریکا نیز یادگاری جان کری، وندی شرمن و سوزان رایس برای دونالد ترامپ و جان بولتون بوده است. به راستی در چنین شرایطی جان کری چگونه می‌تواند نقش خود را در ابطال توافق هسته‌ای منکر شود؟! البته مخاطبان اظهارات اخیر کری، ملت ایران نیستند. او این اظهارات را در فاصله حدود دو ماه باقیمانده تا انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) و با هدف متفاوت جلوه‌دادن خود و هم‌حزبی‌هایش با تیم فعلی حاکم بر کاخ سفید بر زبان رانده است. با این حال کری در کنار این هدف اصلی، نیم‌نگاهی نیز به افراد خوش‌باور و فریب‌خورده‌ای در داخل ایران دارد که هنوز تصور می‌کنند میان دموکرات‌ها و جمهوریخواهان بر سر مواجهه با ایران تفاوت وجود دارد.

جان کری در قسمتی دیگر از سخنانش، به سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران (در خصوص بی‌اعتمادی به آمریکا) اشاره کرده است. وزیر امور خارجه اسبق آمریکا معتقد است که «خروج ترامپ از برجام» مویذ سخنان رهبر انقلاب مبنی بر «بی‌اعتمادی به آمریکا» بوده است. واقعیت امر این است که «بدعهدی آمریکا در برجام» که وجه اشتراک هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه محسوب می‌شود، از همان سال ۱۳۹۴ (زمان اجرایی شدن برجام) نمود پیدا کرد و سخنان و هشدارهای صریح رهبر حکیم انقلاب اسلامی ایران را مورد تأیید قرار داد. از این رو «جان کری» و «اواما» نیز دقیقاً به مانند «ترامپ»، نمداهای نقض عهد و فریبکاری ایالات متحده در برجام محسوب می‌شوند. بر خلاف آنچه جان کری سعی در القای آن دارد، کبوترها و بازهای آمریکا هر دو قطعات اصلی پازل «مواجهه با ایران قدرتمند» محسوب می‌شوند. ملت ایران، متأثر از فرمایشات رهبر انقلاب اسلامی، تفکیک تمایزی میان دو حزب سنتی آمریکا قائل نیست و هر دوی آنها را نماد دشمنی کامل ایالات متحده با ایران اسلامی می‌داند. در این معادله، «کری» و «ترامپ» دوروی یک سکه محسوب می‌شوند.



## استکهلم علیه اروپای واحد

### چرا نخست‌وزیر سوئد برکنار شد؟

علیرضا نادری

روزنامه نگار

به شدت روی بحران مهاجرین در این کشور مانور داده و خواستار «یکدست‌سازی سوئد» بر اساس آموزه‌های ملی گرایانه شده است.

حزب دموکرات سوئد در درون جامعه سوئد دست به یاریگری گسترده‌ای زده است. این حزب از شاخه جوانان قوی و پرتحرکی برخوردار بوده و رویکردی کاملاً ناسیونالیستی دارد. آنها خود را طرفدار محافظه‌کاری سوسیال معرفی می‌کنند. رویکرد ناسیونالیستی و ضد مهاجرتی شدید حزب دموکراتیک سوئد سبب شده تا عملاً هیچ‌یک از احزاب این کشور مایل به ائتلاف با آن نباشند. «بنژامین تیتلیاوم» محقق مطالعات نوردیک، از حزب دموکرات سوئد به عنوان حزب «ناسیونالیست رادیکال» یاد می‌کند. شاید این تشبیه بتواند به وضوح گویای رویکرد سیاسی و ملی حزب دموکراتیک سوئد باشد. حزب دموکراتیک سوئد سیاست مهاجرپذیری و ادغام در این کشور را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. این حزب معتقد است که شهروندان سوئدی نباید هزینه مهاجرت افراد غیربومی در این کشور را بپردازند و از این رو مهاجرت به سوئد باید متوقف شود. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، پیروزی جریان راست افراطی و تسلط آن بر معادلات داخلی سوئد را یکی از اصلی‌ترین اهداف خود می‌داند. رئیس‌جمهور آمریکا (که از مخالفان اروپای واحد محسوب می‌شود) معتقد است که فروپاشی سیاسی سوئد، به عنوان نماد شاخص یک جامعه چندفرهنگی در اروپا، به مثابه نقطه آشکار ساز سقوط و مرگ اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

حزب دموکرات سوئد به شدت با موجودیت اروپای واحد مخالف بوده و بر اساس رویکرد ناسیونالیستی خود مخالف همگرایی با دیگر بازیگران اروپایی است. این حزب خواهان تجدیدنظر در عضویت در اروپای واحد است. از این رو هر اندازه اقبال عمومی نسبت به حزب دموکرات سوئد افزایش یابد، به همان اندازه مردم این کشور بیشتر از اتحادیه اروپا فاصله خواهند گرفت. فراتر از آنچه ذکر شد، حزب دموکرات سوئد با حفظ ساختار دولت رفاه در سوئد (به شیوه فعلی) مخالف است. حزب دموکرات خواستار کاهش مالیات بر درآمد افراد مسن و همچنین افزایش وام و یارانه مسکن

برای آنهاست. این حزب خواستار تخصیص اضافه بر درآمد شهرداری‌ها برای کمک به افراد سالمند برای بهبود کیفیت زندگی آنهاست. همین مساله سبب شده است تا مخالفان حزب دموکرات، آن را نسبت به نگاه پوپولیستی در قبال «دولت رفاه» محکوم کرده و نگرانی خود را بابت راهیابی این حزب به راس هرم قدرت در استکهلم نمایان سازند.

بخش اعظمی از رای شهروندان سوئدی به حزب دموکرات، معلول ناتوانی و ناکامی احزاب سنتی این کشور در مواجهه با بحران‌های اجتماعی در این کشور است. دقیقاً مشابه این روند در دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز شکل گرفته است: راهیابی حزب جایگزینی برای آلمان (AFD) به پارلمان این کشور و پیروزی حزب «آزادی» در انتخابات سراسری اتریش نشان دهنده گذار شهروندان اروپایی از احزاب سنتی محسوب می‌شود. «بازگشت به ملی‌گرایی» پدیده فراگیری است که بیش از هر چیزی، نشان دهنده ناکامی احزاب سنتی و همگرایی اروپایی در ائتلاف شهروندان (نسبت به عملکرد خود) است. بی‌دلیل نیست که بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا، قدرت یافتن ملی‌گرایان را پیش‌درآمدی برای مرگ اتحادیه اروپا تلقی می‌کنند.

انتخابات پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۹، آوردگاه حساس و تعیین‌کننده دیگری برای قاره سبز محسوب می‌شود. بدیهی است که اگر سیاستمدارانی ناتوان مانند آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان و امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه نتوانند اقدامی در راستای «ایجاد تحول زیست‌محیطی در اروپا» و «گذار از وضعیت موجود» به دست خود صورت دهند، آنگاه شهروندان اروپایی تکلیف آینده این قاره را مشخص خواهند کرد. نباید فراموش کرد که «اروپای متحد یکدست» از حدود ۱۰ سال قبل تا کنون، به کلیه‌اوازه‌ای «تزیینی» تبدیل شده و نمودی عینی ندارد. استمرار این روند، اروپای متحد را برای همیشه به یک «خاطره» تبدیل خواهد کرد؛ خاطره‌ای که مسلماً بسیاری از شهروندان اروپایی تمایلی نسبت به مرور آن نخواهند داشت.

در نهایت اینکه افزایش آرای حزب دموکرات سوئد در انتخابات سراسری این کشور، به مثابه پتکی بود که از سوی وایکینگ‌ها بر سر اتحادیه اروپا فرود آمد. این موضوع نشان می‌دهد که حتی «تمایل عمومی نسبت به حفظ دولت رفاه» نیز توانسته به عاملی در راستای «تمایل مطلق به بازیگران سنتی» در سوئد تبدیل شود. از این رو در تحلیل وضعیت «اروپای امروز»، نمی‌توان به سادگی از نتایج انتخابات سراسری سوئد و افزایش آرای ملی‌گرایان در این کشور گذشت.



## ترور؛ ۹ صبح

تروریست‌های تکفیری جنایت بزرگی در خوزستان مرتکب شدند





## استعفای محرمانه

محمد شریعتمداری کابینه روحانی را ترک می کند؟

## استیضاح قطعی است

گفت و گوی مثلث با محمد علی پورمختار





## ترور؛ ۹ صبح

تروریست‌های تکفیری جنایت بزرگی در خوزستان مرتکب شدند

اما چهارمین تروریست ساعتی بعد بر اثر شدت جراحات در بیمارستان می‌میرد؛ تروریست‌هایی که ابتدا عنوان شد وابسته به گروهک الاحواز به هستند. چه ساعتی بعد از حمله، یعقوب حر التسطری سخنگوی این گروهک در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی ایران اینترنشنال اعلام کرد: «مقاومت ملی الاحواز که نهاد عام‌تر و شامل چند گروه است مسئولیت را قبول می‌کند. این عملیات جزئی از مقاومت مشروع ما است و هیچ شهروند عادی هدف قرار نگرفت.»

### بازی جدید

این ماجرا چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ چرا آمریکا و غرب از تلاش برای ایجاد آشوب‌های اجتماعی به سمت ناامنی‌های اینجینی رفته‌اند؟ واقعیت ماجرا این است که نمی‌توان این داستان را به صورت مجزا از هم دید. به نظر می‌رسد این مدل که پیش از این در کشورهای سوریه و لیبی نیز اجرایی شده است در ۳ فاز هدایت و مدیریت می‌شود. فاز ۱، ایجاد آشوب گسترده در کشور بوده و فاز ۲، تلاش برای تبدیل آشوب به عملیات مسلحانه جهت تسخیر و تصرف برخی شهرهای کوچک در پیرامون کشور بوده است. با مشغول سازی نیروهای امنیتی فاز ۳ این پلان یعنی اعزام تروریست‌های خارجی به داخل کشور برای حرکت نظامی از

بی‌گناهی برآمدند که به تماشا آمده بودند. نیروهای حاضر در صحنه، تعدادی از مردم را به پادگان ۹۲ زرهی ارتش که همان نزدیکی بود منتقل کردند و عده‌ای را در کانال‌های آب اطراف خیابان پناه دادند. در کنار این صحنه‌های زیبا، صدای ضجه و فریاد کسانی پیچیده بود که بالای سر بدن‌های زخمی و خون‌آلود عزیزان خود مویه می‌کردند. یک گوشه پیرمردی قریب ۷۰ ساله نقش زمین شده بود و پیرزنی بالای سرش فریاد می‌زد و یک طرف جانبازانی که نمی‌توانستند خود را از روی ویلچر روی زمین ببندازند و گلوله خورده بودند. یکی از جانبازان نیز حسین منجری جانباز ۷۵ درصد جنگ تحمیلی بود که ۱۹ سال بعد از همرزمان شهیدش، جام شهادت نوشید. بنا به گزارشی که فارس منتشر کرده، در مرحله بعدی این حمله، ۲۰ دقیقه پس از تیراندازی اول، از ساختمان مجاور ساختمان تالار آفتاب مجدداً به سوی مردم و نیروهای مسلح تیراندازی شد. رژه‌تراژیک اهواز، لحظه به لحظه بیشتر قربانی می‌گرفت. هرچند آمارهای ابتدایی از کشته‌شدن ۱۲ نفر خبر می‌داد اما رفته‌رفته هم به آمار کشته‌شدگان و هم زخمی‌های درگیری ۱۵ دقیقه‌ای افزوده می‌شد. البته بر اساس گزارش‌ها هر چهار تروریست نیز به هلاکت رسیده بودند. به گفته سخنگوی ارشد نیروهای مسلح ابتدا سه تروریست در محل به هلاکت رسیده و یکی از تروریست‌ها دستگیر می‌شود.

اهواز ساعت ۹ صبح. ناگهان صدای تیر می‌آید. ابتدا همه فکر می‌کنند این صدا جزئی از مراسم نظامی سالگرد آغاز جنگ تحمیلی است. تداوم صدا اما خبر بدی به همراه خود داشت. روز بعد اهواز آغاز شده بود.

تروریست‌ها چهار نفر بودند که قبل از شروع مراسم اسلحه‌های خود را در پارک کنار استیج (پارک شهید سبحانی) مخفی می‌کنند و با شروع مراسم در هیات مردم عادی به محل اختفای اسلحه خود رفته و بعد از مسلح شدن، به سمت جایگاه مردم و سربازان محل رژه تیراندازی می‌کنند. بر اساس گزارش‌ها دو نفر از تروریست‌ها با لباس میدل نظامی به مردم و نظامیان شلیک می‌کردند. شلیک‌هایی که البته از سوی نیروهای نظامی و امنیتی مسلح در مراسم بی‌پاسخ نماند. لحظاتی بعد از آغاز حمله، در حالی که هنوز تروریست‌ها تیراندازی می‌کردند، نیروهای نظامی به مدد جمعیتی آمدند که در گوشه و کنار محل رزمایش یا زخم خورده بودند یا وحشت‌زده به دنبال مفرو و جان‌پناهی می‌گشتند. حضور پر تعداد کودکان و زنان، عملیات خودجوش نجات را دشوارتر کرده بود؛ زنانی که گریان و هراسناک دست بچه‌های خود را گرفته بودند و این گوشه و آن گوشه خیابان می‌دویدند. در اینجا بود که نظامیان درجه‌دار و بی‌درجه با در آغوش گرفتن کودکان و حائل قرار دادن خود، در صدد نجات جان‌های کوچک و



پیرامون به سمت مرکز (کلان شهرها و تهران) به مرحله اجرا می‌رسید. تصریح «محمد بن سلمان» ولیعهد آل سعود مبنی بر تصمیم به کشتادن جنگ به داخل ایران و نیز وعده ترامپ مبنی بر حمایت بزرگ ایالات متحده از اغتشاشگران در وقت مقتضی، قرائتی است که نشان دهنده تصمیم غرب برای پیاده‌سازی این پلن در بستر آشوب‌های اخیر است. مدل بازی آمریکایی‌ها، همچون یک دومینو طراحی شده که طی آن برجام را به لبه پرتگاه سقوط برده و با ابزار تهدید به تشدید تحریم‌ها تلاش می‌شد ایران به عقب‌نشینی و پذیرش برجام اروپایی با محوریت تروئیکا (فرانسه، انگلیس و آلمان) وادار شود.

در این میان بروز آشوب و بی‌ثباتی در داخل ایران منجر به افزایش قدرت چانه‌زنی اروپایی‌ها و تسلیم هرچه بیشتر طرف ایرانی می‌شد. نکته قابل تأمل آن است که آشوب‌های اخیر قبل از سفر مقامات فرانسوی بروز یافته و این خود به روشنی نشانگر تأثیر و تأثرات آشوب‌های اخیر و سناریوی یادشده است. بر اساس این پلان اگر جمهوری اسلامی ایران به سناریوی تحمیلی غرب، روی خوش نشان ندهد، با تحریم‌های بیشتر غرب مواجه شده و واضح است که تحریم‌های بیشتر، زمینه را برای ایجاد نارضایتی بیشتر و احتمال بروز آشوب‌های احتمالی در آینده افزایش خواهد داد.

سایت آمریکایی ماه آلاباما Moon Of Alabama در گزارشی تحت عنوان «ایران؛ مأمورین تغییر نظام اعتراضات اقتصادی را بودند!» در تحلیل آشوب‌های اخیر می‌نویسد: «کودتادر ایران شانس کمی دارد. انقلاب رنگی در ایران تقریباً هیچ شانس برای موفقیت ندارد. اما اگر آمریکا و اسرائیل نتوانند به هدفشان در براندازی نظام برسند، از حوادثی مانند اغتشاشات اخیر به عنوان مقدمه‌ای برای تحریم‌های بیشتر و اقدامات ضدایرانی بیشتر استفاده خواهند کرد. حوادث اخیر تنها بخشی از یک پازل بزرگ‌تر هستند.» نکته این است که مثلث شوم عبری، سعودی و آمریکایی در راستای پیشبرد توطئه‌های خود در منطقه و اجرای «تئوری دومینوی تحریک‌پذیری اقلیت‌های قومی و مذهبی» در کشورهای چون عراق، ایران و ترکیه عملیات تروریستی اهواز را سازماندهی کرد.

در واقع هدف اصلی این مثلث از ایجاد تغییرات ژئوپلیتیک در منطقه به وجود آوردن حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی و دور کردن جبهه مقاومت از هدف اصلی خود یعنی مبارزه با این رژیم است، آنها همچنین با ایجاد جنگ بین کشورهای جهان اسلام، تلاش دارند که آنها را به خود مشغول کرده تا ضمن دور شدن از اصل مبارزه با رژیم صهیونیستی، زیرساخت‌های اساسی در کشورهای اسلامی نیز از بین برود و مردم این مناطق همواره در جنگ حیطی و رنج به سر ببرند. عملیات تروریستی اهواز از سوی جبهه «خلق عرب» که به دنبال تجزیه‌طلبی است و مورد حمایت سعودی‌هاست، انجام می‌شود. آنها در واقع با انجام ترورهای کور و بدون هدف به دنبال ایجاد ناامنی و آشوب هستند، چنان که در حمله تروریستی به رژه ارتش نیز مشاهده کردیم بیشترین قربانی‌ها مردم عادی و سربازان بودند. وقوع برخی از اتفاقات در استان‌های اقلیت‌نشین و مرزی کشور و تحریک‌پذیری‌های صورت گرفته در چند ماه اخیر در این مناطق را باید در همین چارچوب ارزیابی کرد و ضروری است که مسئولان و مردم در برابر این توطئه هوشیار باشند و اجازه ندهند که مثلث شوم به اهداف خود علیه ایران دست پیدا کند.»

#### تلاش برای تغییر رژیم؛ توطئه شوم

مرکز سیاست خاورمیانه مؤسسه بروکینگز با نام مخفف «سابان» در گزارشی مهم‌ترین محورهای مورد توجه برای تغییر رژیم در ایران و نیز الزامات آن را چنین معرفی می‌کند: «روند تغییر رژیم بسیار پیچیده است و نمی‌توان فهمید که چگونه می‌توان جرقه‌ای زد تا تغییر رژیم شکل بگیرد.

گفته می‌شود مخالفان جمهوری اسلامی به آمریکا علاقه‌مندند، لذا می‌توانند به منافع آمریکا کمک کنند. آمریکا باید چند نقش متفاوت را در تحقق تغییر رژیم در ایران ایفا کند؛ از جمله واگذاری کمک‌های مالی و حمایت از رهبران محلی تغییر رژیم. آمریکا از طریق رسانه‌هایی که تحت حمایت او هستند، مانند صدای آمریکا یا رادیو فردا، باید افراد منتقد کمتر شناخته‌شده را به ملت ایران معرفی کند.» موارد گفته‌شده فقط بخشی از راهکارها و راهبردهای سابان برای براندازی در ایران بود. در کنار این موضوعات استراتژیست‌های مؤسسه

بروکینگز معتقدند دولت آمریکا برای دستیابی به اهداف خود در تغییر رژیم باید از اپوزیسیون ایران حمایت کند. حمایت از رهبران محلی اپوزیسیون، خنثی کردن توانایی دستگاه‌های امنیتی ایران در مقابله با اعتراضات و نیازمندی به اطلاعات دقیق و پول زیاد از دیگر ملزومات مورد نظر این استراتژیست‌هاست که همگی در پازل حمایت از جریانات اپوزیسیون جمع می‌شود. «ریموند هانتز»، از کمیته سیاست ایران در همین رابطه می‌گوید: «ما باید از دانشجویان و سایر گروه‌ها برای تغییر رژیم حمایت مخفی کنیم. او مشخصاً می‌گوید: «اینها پول، نفوس، اینترنت و حمایت لازم دارند.» حال باید دید جریان اپوزیسیون مورد نظر این مؤسسه دقیقاً چیست و چه مخالفانی را در زمره اپوزیسیون معرفی می‌کند. مؤسسه بروکینگز، روشنفکران رایکی از دسته‌های اپوزیسیون می‌داند که در دوره اصلاحات نظام دینی ایران را زیر سوال می‌بردند و اکنون صدایشان چندان شنیده نمی‌شود. دسته دوم از نظر استراتژیست‌های این مؤسسه اصلاح‌طلبان تندرو هستند که از نظر آنها نظام ایران باید به یک حکومت سکولار تبدیل شود. دسته سوم سازمان‌های دانشجویی، کارگری و جامعه مدنی هستند که در این میان دانشجویان و کارگران به عنوان پیاده‌نظام براندازی از درون معرفی می‌شوند. در این بین نامی هم از رضا پهلوی برده می‌شود که متوجه شویم برآوردهای استراتژیست‌های مؤسسه بروکینگز به عنوان بزرگ‌ترین اندیشکده دنیا، چه میزان از مرحله شناخت جامعه ایران و خواسته‌هایش دور بوده یا اینکه به واسطه دریافت اطلاعات غلط از گروه‌های مختلف اعم از سلطنت‌طلبان یا چنین نتایجی می‌رسند. در این دسته‌بندی رضا پهلوی مستقل به عنوان کاتالیزوری شناخته می‌شود که سلطنت مشروطه را در تقابل با نظام جمهوری اسلامی دنبال می‌کند. در حالی که وی اکنون در میان بخش قابل توجهی از جامعه ایران اصلاً شناخته شده نیست و در میان بخشی دیگر از فعالان و کشتگران سیاسی یا در هیچ محاسبه‌ای دیده نشده یا اساساً به‌سخره گرفته می‌شود.

با این حال آنچه وجه اشتراک مجموع نظرات است، در رابطه با استفاده از ظرفیت اپوزیسیون برای هدایت جریانات اعتراضی و آغاز پروژه براندازی از درون است که مؤسسه بروکینگز معتقد است نبود رهبری در اپوزیسیون ایران بزرگ‌ترین ضعف آن بوده و یکی از دلایل عدم نتیجه‌گیری‌اش تا کنون همین بوده است. همچنین این مؤسسه به مساله فساد مالی و هدررفت بسیاری از پول‌هایی که باید برای براندازی نظام ایران هزینه شود، اشاره می‌کند و معتقد است برای اهداف آمریکادار قبال ایران باید این مساله پذیرفته شود.

از سوی دیگر کارشناسان مسائل امنیتی در واشنگتن معتقدند اقدامات اپوزیسیون در خارج ایران کافی نیست و برای رسیدن به خروجی مدنظر آنها باید به همه شاخص‌های موجود در نمودار تهدیدهای داخلی توجه داشت. از این رو موضوع اختلافات قومی و مذهبی نیز در دستور کار گروه اقدام جامعه اطلاعات غرب قرار گرفته و این پرونده به عنوان یک کیس قدیمی و جاری در اولویت اقدامات اتاق عملیات آمریکا قرار دارد.

دو نفر از تروریست‌ها با لباس میدل نظامی به مردم و نظامیان شلیک می‌کردند. شلیک‌هایی که البته از سوی نیروهای نظامی و امنیتی مسلح در مراسم بی‌ساخت نامند. لحظاتی بعد از آغاز حمله، در حالی که هنوز تروریست‌ها تیراندازی می‌کردند، نیروهای نظامی به مدد جمعیتی آمدند که در گوشه و کنار محل رزمایش یا زخم خورده بودند یا وحشت‌زده به دنبال مقر و جان‌پناهی می‌گشتند



شرکت مقامات بلندپایه کشوری و لشکری در این مراسم پرشکوه نشان می‌دهد که وحدت و انسجام ملی مقوله خدشه‌پذیری نیست.

موضوع دیگری که حائز اهمیت است این که عملیات تروریستی اهواز نباید از منظر قومیتی مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد زیرا بسیاری از شهدا و مجروحان این حادثه از اعراب خوزستان هستند. همچنین شاهد هستیم که اغلب طوایف و عشایر موجود در خوزستان که به مذهب اهل‌البيت عليهم السلام گرایش دارند و در طول جنگ تحمیلی بیش از ۱۲ هزار شهید تقدیم کرده‌اند، از عناصر تروریستی ابراز انزجار کرده‌اند.

لذا این عملیات‌های روانی تنها در چارچوب استفاده ابزاری آمریکا، عربستان و امارات از برخی افراد گمراه که تفکراتی کاملاً داعشی دارند قابل تجزیه و تحلیل است و نه مردم عادی و ارتباطی با قومیت مشخصی در خوزستان ندارد.

باید توجه داشت که عربستان، امارات متحده و همچنین آمریکا و رژیم اسرائیل، چهار دولت شروری هستند که در ایجاد ناامنی در منطقه همواره نقش داشته‌اند. از آنجایی که محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان پیش‌تر وعده داده بود جنگ را به داخل ایران می‌کشاند لذا عملیات تروریستی اخیر بی‌ارتباط با اظهارات ولیعهد عربستان نیست. در خصوص چرایی این اقدام آنها باید مدنظر داشت که ریاض، ابوظبی، واشنگتن و تل‌آویو در طول سال‌های اخیر در یمن، سوریه، عراق و لبنان شکست‌های سختی متحمل شدند؛ هزینه ۶۰ میلیارد دلاری عربستان در سوریه و تلاش ناکام آمریکا و اسرائیل با هدف تغییر شطرنج سیاسی و میدانی سوریه موجب شد تا محور شرارت آمریکا، اسرائیل، عربستان و امارات، ایران را به عنوان کشوری که در سرکوب گروهک‌های تروریستی در منطقه نقش داشته هدف قرار دهند. بنابراین عملیات اخیر در اهواز در چارچوب ناکامی‌های پی‌درپی محور شرارت مذکور و انتقام‌گیری از ایران قابل تجزیه و تحلیل است. البته این محور شرارت فازهای مختلفی را علیه ایران به کار گرفته است. به عنوان مثال در حوزه اقتصادی تلاش وسیعی با هزینه چند میلیارد دلاری برای ضربه زدن به اقتصاد ایران صورت دادند که با شکست مواجه شدند. از جمله ایالات متحده در این حوزه با خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها جنگ اقتصادی را علیه ایران آغاز کرده است که مشاهده می‌کنیم به نتیجه مطلوبی دست نیافتند. اکنون این محور به صورت مستقیم وارد فاز امنیتی و نظامی شده و از طریق به کارگیری عوامل مزدور خود سعی می‌کند ایران را دچار ناامنی کند.

این در حالی است که ایران امکانات و ابزارهای زیادی برای مقابله با تهدیدات امنیتی اسرائیل و عربستان در اختیار دارد که در زمان و مکان مناسب به کار خواهد گرفت. همچنین در حوزه سیاسی، جمهوری اسلامی ایران در نشست مجمع عمومی سازمان ملل این پدیده شوم تروریسم را به صورتی گسترده مطرح و تقبیح کرد.

در نهایت نیز باید توجه داشت که در عملیات تروریستی اخیر در اهواز شاهد بودیم که عشایر عرب خوزستان با تجمعات خود و صدور بیانیه‌هایی این عمل تروریستی و خشایانه را محکوم کردند. بنده خود در زمان وقوع این حادثه در ناک اهواز بودم و از نزدیک این تحولات را رصد می‌کردم. این رویکرد مردم نشان می‌دهد که وفای ملی و همبستگی در خوزستان بین همه طوایف و قومیت‌های این استان برقرار است و این وحدت با یک عملیات تروریستی تحت تاثیر قرار نخواهد گرفت. علت این امر این است که ترکیب جمعیتی و بافت انسانی خوزستان به گونه‌ای است که تفکیک قومیت‌ها در این استان به دلیل وابستگی‌های سببی و نسبی به همدیگر امکان‌پذیر نیست.

## داعش، عامل اصلی حمله تروریستی اهواز، ریشه فرقه‌ای ندارد



حسن هانی زاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

چند فرد مسلح حوالی ساعت ۹ روز شنبه ۳۱ شهریور و در ساعات ابتدایی مراسم رژه نیروهای مسلح در اهواز، بلوار قدس این شهر را که محل برگزاری مراسم رژه بود، به رگبار بستند. این تروریست‌های مسلح از پارکی در نزدیکی اتوبان به سوی جایگاه ویژه و مردم بی‌دفاع آتش گشودند که طی آن بیش از صد نفر شهید و مجروح شدند. این حادثه در حالی صورت گرفت که از سه روز پیش از آن، شبکه و هاب‌های احوازنا وابسته به رژیم آل سعود به صورتی آشکار سیگنال‌هایی برای برخی عوامل داخلی خود در اهواز مبنی بر انجام عملیات تروریستی ارسال می‌کرد. مجری این شبکه که پیش‌تر در اهواز به دلیل انجام عملیات ضد امنیتی بازداشت شده بود، در تحریک جوانان عرب خوزستانی نقش موثری ایفا کرده است. این ضد انقلاب فراری که یکی از مجریان فعال شبکه احوازنا است طی این مدت بارها به مردم خوزستان اعلام کرده بود که عملیاتی تروریستی در اهواز به وقوع خواهد پیوست و حتی اسامی برخی شخصیت‌های فرهنگی را به زبان می‌راند و آنها را متهم می‌کرد. عربستان سعودی اکنون با داشتن صد شبکه ماهواره‌ای فعال با گردش مالی ۱۰ میلیارد دلار تلاش دارد تا افکار افراطی وهابیت را در میان جوانان مسلمان ترویج دهد. از میان این صد شبکه ماهواره‌ای ۶ شبکه برای تقابل با جریان‌های شیعه به زبان‌های عربی و فارسی به صورتی شبانه‌روز فعال هستند تا جوانان خوزستانی را به سمت و هابیت جلب کنند که البته موفقیتی در این عرصه نداشته‌اند. اما به هر حال این مساله نیازمند یک برنامه‌ریزی فرهنگی و رسانه‌ای

جامع برای تقابل با سیگنال‌های مخرب فکری وهابیت از سوی نهاد‌های مربوطه در جمهوری اسلامی است زیرا این نوع شبکه‌ها که عمدتاً از سوی افسران جنگ روانی آمریکا و اسرائیل اداره می‌شوند، ممکن است در بلندمدت تأثیراتی بر افکار مردم برجای بگذارند. لذا برآیند گزارش‌ها نشان می‌دهد افرادی که این عملیات تروریستی را انجام دادند در عربستان سعودی زیر نظر افسران موساد و رژیم صهیونیستی و با هزینه امارات و عربستان دوره دیده و وارد اهواز شده‌اند. هدف آمریکا، اسرائیل، عربستان و امارات متحده تقابل عملی با جمهوری اسلامی در حوزه امنیت است زیرا این ۴ کشور شوره به دلیل پایداری محور مقاومت در سوریه و عراق با شکست‌های سیاسی و نظامی شدیدی مواجه شده‌اند.

برآیند گزارش‌ها نشان می‌دهد که آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن که در تغییر شطرنج سیاسی و میدانی سوریه و عراق با ناکامی مواجه شده‌اند، اکنون فاز جدیدی از ناامنی‌ها را در داخل ایران کلید زده‌اند و با استفاده از گروهک‌های تروریستی تلاش دارند تا ناامنی‌ها را در مناطق مرزی ایران دامن بزنند. موضع‌گیری عبدالخالق عبدالله، مشاور سابق ولیعهد ابوظبی که پس از عملیات تروریستی اهواز اعلام کرد این عملیات مقدمه‌ای برای جنگ داخلی در ایران است، نشان می‌دهد که یک توطئه سازمان‌یافته علیه امنیت ملی ایران در حال شکل‌گیری است.

لذا به نظر می‌رسد محور شرارت که از آمریکا، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و امارات متحده شکل گرفته در تلاش است تا نسخه بحران سوریه را در جمهوری اسلامی ایران عملیاتی کند؛ اما با توجه به وجود مولفه انسجام ملی در ایران قطعاً این محور شرارت با شکست مواجه خواهد شد. حضور میلیونی مردم خوزستان در مراسم تشییع شهدای عملیات تروریستی در اهواز و

## رسانه تروریست

### چرا رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور از به کار بردن ترکیب حمله تروریستی ابا می‌کنند؟

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



مروری گذر بر آنچه در صبح شنبه ۳۱ شهریور در شهر اهواز به وقوع پیوست و به شهادت ۲۵ تن و مجروحیت ۶۰ تن دیگر انجامید، کافی است تا ماهیت عوامل جنایتکار این حمله تروریستی و اغراض شوم آنان را آشکار کند و از خطای محاسباتی آمران بزدل و وابسته این جنایت قساوت‌آمیز پرده بردارد. زمان و مکان وقوع این جنایت از یک سو و هویت شهدا و مجروحان این حمله تروریستی از سوی دیگر و از همه مهمتر، وجود شرایطی که موجب ناکامی‌های پی‌درپی و شکست‌های منطقه‌ای را برای ارتجاع عربی و حامیان غربی‌اش فراهم کرده، گویای واقعیت‌هایی است که تبلیغات پرحجم رسانه‌های غربی و صهیونیستی از پنهان کردن آن عاجز است و در وارونه نشان دادن این واقعیت‌ها، راه به جایی نمی‌برد.

این در حالی است که عوامل و عناصر پشت پرده این جنایات نیز هنگام انعکاس رسانه‌ای آن، دچار خطاهای فاحش دیگری شده و به صورت ناخواسته، ماهیت تروریستی خود و وابستگی‌شان به رژیم‌های مترجع عربی را برملا کرده‌اند؛ چنان که در ابتدا تحت عنوان عناصر اصلی گروهک تجزیه‌طلب «الاحوازیه» با شبکه «ایران اینترنشنال» وابسته به عربستان سعودی (مستقر در لندن) مصاحبه کرده و مسئولیت چنین جنایتی را پذیرفته‌اند، ولی با گذشت ساعاتی و نگرانی از عواقبی که متوجه آنان خواهد شد، مأموریت پذیرش مسئولیت آن را به گروهک تروریستی تکفیری داعش واگذار کرده‌اند؛ موضوعی که، ارتباطات پنهانی گروهک «الاحوازیه» را با گروهک تروریستی و تکفیری داعش، علنی می‌سازد. افزون بر این، باید به مجموعه اظهارنظرها و تائیدیه‌هایی اشاره کرد که از سوی مشاوران و عناصر نزدیک به رژیم‌های مترجع منطقه در شبکه‌های اجتماعی منعکس شد و به صورت مستقیم و غیرمستقیم به نقش این رژیم‌ها در وقوع جنایت اهواز اعتراف و اذعان کرد.

به هر حال آنچه مسلم است گروهک تروریستی «الاحوازیه» که از حمایت کاملاً علنی شماری از حکومت‌های عربی حاشیه خلیج فارس برخوردار است و روابطی آشکار با این رژیم‌ها دارد، نقش اصلی را در حمله تروریستی و جنایتکارانه روز ۳۱ شهریور اهواز داشته است و این همان گروهکی است که ریشه آن به حزب «تضامن الایمقراطی الاهواز» بازمی‌گردد. گروهکی که مقر اصلی‌اش در انگلستان و در شهر لندن است و سرکردگان آن به رغم داشتن گرایشانی مشابه گرایشات تعصب‌آمیز و خشونت‌بار داعش، مورد انواع حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی دولت انگلیس قرار دارند. البته اینگونه حمایت‌ها، تنها جنبه تاکتیکی ندارد، بلکه طی سال‌های متعددی به یک راهبرد کاری و عملیاتی در سیاست خارجی انگلیس تبدیل شده و دولت‌مردان لندن به‌طور معمول از آن در پیشبرد سیاست‌های خود بهره‌برداری می‌کنند. به عبارت دیگر، دولت انگلیس با پذیرش استقرار دفاتر مرکزی این نوع گروهک‌های تروریستی در لندن، این گروهک‌ها را در آستین خود نگه می‌دارد تا در زمان مناسب، از آنها بیشترین بهره‌برداری‌ها را صورت دهد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که این قبیل از گروهک‌ها در پی روی کار آمدن دونالد ترامپ و در نتیجه افزایش تلاش‌های مداخله‌جویانه آمریکا در منطقه، وارد مرحله تازه‌ای از فعالیت‌های تروریستی خود شده و با توجه به چراغ سبزی که از واشنگتن دریافت می‌کنند، می‌کوشند تا با اثبات همسویی خود با سیاست‌های آمریکا، از حمایت‌های بیشتر سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی غرب بهره‌مند شوند. به ویژه آنکه، رژیم‌های مترجع عربی و همچنین رژیم صهیونیستی با توجه به شکست‌های پی‌درپی منطقه‌ای اخیر و با توجه به ضرباتی که از کشورهای محور مقاومت دریافت کرده‌اند، مترصد یافتن اهرم‌هایی هستند تا از طریق آن اقتدار روزافزون محور مقاومت، به ویژه ایران را تحت الشعاع قرار دهند. در واقع از دیدگاه آمریکا و ارتجاع عربی، تحرکات

گروهک‌های تروریستی و تشویق و ترغیب آنها به عملیات وحشیانه و قساوت‌آمیز در ایران، به این معنی است که طرح‌های توطئه‌آمیز آنها برای به خیابان کنشاندن مردم به شکست انجامیده و در این عرصه هم، آنها امید برای اعمال فشارهای بیشتر علیه ایران ندارند و لذا به حقیرترین و پست‌ترین شیوه‌ها برای پیشبرد سیاست‌های خود روی آورده‌اند.

۳- دست‌یازیدن به حمله تروریستی و جنایتکارانه در اهواز، محدودیت دامنه عملیاتی و توانایی بسیاری ناچیز ائتلاف عربی، عبری، غربی را در تحت الشعاع قرار دادن مراسم باشکوه آن روز آشکار کرد و آنچه را که آنها درصدد پنهان کردن آن بودند، عیان‌تر ساخت.

۴- ارتکاب چنین جنایتی در روز ۳۱ شهریور، سالروز آغاز جنگ تحمیلی، از یک سو نشان‌دهنده همسویی آن با جنایات رژیم بعث عراق و وقوع این جنایت در مراسم رژه بسیار باشکوه نیروهای مسلح کشورمان، از سوی دیگر بیانگر عدم تحمل تجلی اقتدار ملی ایران از جانب غرب، ارتجاع عربی و رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد. در واقع همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «جنایت اینها ادامه توطئه دولت‌های دست‌نشانده آمریکا در منطقه است که هدف خود را ایجاد ناامنی در کشور عزیز ما قرار داده‌اند.



این مزدوران قسی‌القلب که به روی زن و کودک و مردم بی‌گناه آتش می‌گشایند وابسته به همان مدعیان دروغگو و ریاکارند که پیوسته دم از حقوق بشر می‌زنند. دل‌های پرکینه آنان نمی‌تواند تجلی اقتدار ملی در نمایش نیروهای مسلح را تحمل کند.»

۵- در نهایت شاهد بودیم که شبکه ایران اینترنشنال در اقدامی بی‌شرمانه مصاحبه‌ای از سخنگوی گروه تروریستی الاحوازیه پخش کرد؛ اما بعد از آنکه داعش مسئولیت این عملیات را برعهده گرفت تمامی انتظارات دست‌اندرکاران شبکه ایران اینترنشنال برای بهره‌برداری از این ماجرای جنایت‌آمیز به ناامیدی تبدیل شد و آنان را که در صدد بودند تا این خونریزی تروریستی را دستمایه تبلیغاتی و فعالیت‌های مزدورانه بعدی خود قرار دهند، با ناکامی مواجه کرد. البته با این حال این رسوایی و شکست مانع از آن نشد تا این شبکه یا دیگر رسانه‌های غربی و صهیونیستی، از واژه تروریسم برای تشریح و توصیف ماجرای خونین اهواز استفاده و لاقلاً بخشی از واقعیت را منعکس کنند.

تروریستی و جنایتکارانه این نوع گروهک‌ها، مکمل مجموع سیاست‌ها و فشارهایی است که ائتلاف عربی، عبری، غربی علیه جمهوری اسلامی ایران به کار می‌برند و به خیال خام خود، از این طریق خواهد توانست معادلات حاکم منطقه را برای بار دیگر به نفع خود تغییر دهد. حال آنکه در عرصه عمل، علاوه بر اثبات حقارت و ناتوانی عملیاتی خود، به واقعیت‌های مهم دیگری اعتراف می‌کند که در تشریح موقعیت بسیار ضعیف آمریکا در منطقه و نشان دادن نگرانی‌های تل‌اوئیو و ریاض از پیدایش شرایط جاری در منطقه، نقش قابل ملاحظه‌ای دارد:

۱- حمایت و جانبداری پنهان و آشکار آمریکا و انگلیس از حملات تروریستی در ایران، به روشنی ناامیدی آنها را از تأثیر مورد نظرشان در عرصه اعمال تحریم‌های اقتصادی به اثبات می‌رساند و این واقعیت را برملا می‌کند که هم واشنگتن و هم لندن امیدوار نیستند که نتایج مورد نظرشان در اثر اعمال تحریم‌ها علیه کشورمان، حاصل شود.

۲- توسل غرب، ارتجاع منطقه و رژیم صهیونیستی به

## جنگ روانی

### باید ستاد مقابله با عملیات‌های روانی دشمنان ایجاد شود

میرقاسم مومنی

مدیرعامل موسسه مطالعات  
بین‌المللی چشم‌انداز ابرار نوین



پیروزی هر انقلابی در هر کشوری با تازبات‌های داخلی و خارجی خاص ایدئولوژی آن انقلاب را به دنبال خواهد داشت. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران نه تنها پایان حکومت پهلوی و برقراری حکومت مردمی و اسلامی را به دنبال داشت، بلکه تاثیر عمیقی در تفکر و بیداری اسلامی مردم کشورهای مسلمان خاورمیانه و آفریقا به وجود آورد.

باتوجه به اینکه غالباً حاکمیت حکومت‌های کشورهای منطقه بر اساس سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای بزرگ تبیین شده و حکام دست‌نشانده در این کشورها حکومت کرده‌ام می‌کنند، تاثیر ایدئولوژی انقلابی و اسلامی انقلاب ایران نه تنها در جامعه جهانی شیعه تاثیر داشته، بلکه تاثیر عمیقی در نهضت‌های انقلابی کشورهای سنی مذهب نیز به دنبال داشته است.

در چنین فضایی توسعه اندیشه انقلابی و استکبارستیزی در منطقه و رشد و توسعه اعتقادی و همراهی آحاد مردم مسلمان کشورهای منطقه با آرمان‌های انقلاب اسلامی موجب نگرانی سران برخی کشورهای مرتجع و غیردموکراتیک شده است.

برهم خوردن معادلات سیاسی و امنیتی منطقه با توسعه هژمونی سیاسی و نظامی ایران در منطقه موجب شده که برخی کشورها جهت محدود کردن قدرت نرم و ایدئولوژیک ایران دست به کار شوند و با استفاده از کمک‌های اطلاعاتی سرویس‌های جاسوسی غربی علی‌الخصوص آمریکا با ایجاد برخی ناامنی‌ها و عملیات‌های انتحاری، اهداف خاصی را دنبال کنند.

حادثه حمله به مردم بی‌گناه در مراسم رژه روز ۳۱ شهریور در شهر اهواز یک نمونه از این اقدامات است. شکست گروه داعش و دیگر گروه‌های تکفیری در همه جبهه‌ها در عراق و سوریه و شکست سیاست‌های دودوزه بازی آمریکا در این کشورها که با کمک معنوی و مستشاری جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته، موجب تحریک آنها جهت اقدامات تلافی‌جویانه شده است.

حمله به مردم بی‌گناه یک اقدام ضدانسانی است که نشان دهنده ضعف عملیاتی محور ضد ایرانی در جبهه جنگ واقعی است.

البته در بررسی واقعه اهواز باید ریشه‌های آن بررسی شود؛ اول اینکه انجام چنین اقدام ضدانسانی تنها از عهده گروه‌ها و افراد ضعیف و شکست خورده برمی‌آید، دوم اینکه این گروه‌ها بدون کمک کشورهای سرویس‌های اطلاعاتی مقتدر توان انجام چنین اقداماتی را ندارند و سوم اینکه این اقدامات با هدف ایجاد جو روانی و تبلیغاتی انجام گرفته تا به نوعی ایران را کشوری ناامن در منطقه معرفی کنند.

در حالی که اقتدار ایران در خارج از مرزهایش کاملاً به نمایش درآمده و امنیت چندین کشور را هم تامین کرده است.

عربستان به عنوان مهم‌ترین کشور حامی گروه‌های تروریستی و تکفیری در منطقه مطرح است که با پول بادآورده نفت، سازماندهی و تسلیح گروه‌های تروریستی از سوی عربستان سعودی و با کمک اطلاعاتی آمریکا در جریان است؛ این اقدامات تروریستی علیه ایران از سوی عربستان، جهت پوشاندن شکست‌های آن کشور در جنگ یمن و سازماندهی جبهه جدید علیه منافع ایران در منطقه قابل ارزیابی است.

در شرایط سیاسی فعلی در منطقه و ایجاد ثبات سیاسی و امنیتی در چارچوب مرزهای کشورهای عراق و سوریه و شکست گروه‌های تکفیری مورد حمایت عربستان سعودی، مقامات آن کشور و برخی کشورهای حامی آنها درصدد باز کردن جبهه جدید علیه ایران در داخل مرزهای کشور هستند که از جمله آن تبلیغات قومیت‌گرایی در مناطق مختلف کشور به خصوص مناطق عرب‌نشین و حمایت از برخی گروه‌های تروریستی جهت فشار به جمهوری اسلامی ایران است که با چنین اقداماتی، درصد مشغول کردن قدرت نظامی و امنیتی کشور به اوضاع داخلی و کم‌رنگ کردن حضور ایران در خارج هستند.

به همین جهت لازم است در خصوص اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی در مناطق مورد هدف دشمن اقدامات لازم انجام گیرد و بیشتر از نیروی نظامی به نیروی فکری، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی احتیاج داریم. چون دشمن علاوه بر حضور میدانی، در شبکه‌های مجازی و تبلیغاتی

نیز فعالیت می‌کند و درصدد حمله روانی به اندیشه‌ها و ایدئولوژی جمهوری اسلامی هستند.

از این رو حتماً باید ستاد مقابله با جنگ روانی عربی، صهیونیستی و آمریکایی در محورهای مختلف تشکیل شود تا بتوان قبل از هر اقدامی مقدمات و تدارکات لازم را پیش‌بینی کرد. تحریم‌های اقتصادی اعمالی از سوی آمریکا علیه مردم و دولت ایران در چهل سال گذشته نشان داد که اراده مردم ایران با هیچ‌گونه تحریمی متزلزل نمی‌شود و تحریم‌ها بی‌اثر هستند. همچنان که شاهد بودیم در طول دوران بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، انواع تحریم‌ها به بهانه‌های مختلف همزمان با ۸ سال جنگ تحمیلی علیه مردم ایران، از سوی آمریکا و اروپا وضع شده بود که به حمد قوه الهی تحریم‌ها نه تنها تاثیری در مقاومت مردم ایران نداشت، بلکه روحیه خودباوری و اتکا به خود را نیز تقویت کرد. باید توجه داشت که در حال حاضر ایران از نظر تولید علم و دانش در منطقه تبه اول را دارد و این پیشرفت و توسعه در کنار روحیه مقاومت و مبارزه موجب شده دشمنان جهت ضربه‌زدن به استقلال و همبستگی مردم ایران از هر ابزاری استفاده کنند. در این خصوص گاهی از ابزار جنگ و گاهی با ابزار جنگ روانی، تبلیغاتی و رسانه‌ای به میدان می‌آیند و گاهی نیز اقدامات ضدانسانی و ترور علیه مردم بی‌گناه را در دستور کار قرار می‌دهند. در چنین وضعیتی انجام ترورهای کور، بمب‌گذاری و آسیب‌زدن به مردم به عنوان اولویت گروه‌های ضدانقلاب وابسته به خارج درمی‌آید که در این وضعیت هدایت و خط‌دهی و کمک‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و برخی کشورهای حامی آنها نقش مهمی دارد.

استفاده آمریکا از این گروه‌ها به عنوان ابزار منطقه‌ای در تعادل توان نظامی گروه‌های نظامی و تروریستی مختلف بسیار مهم است.

در نهایت روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ در آمریکا و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و ضد ایرانی وی، برخی کشورهای منطقه را به توهم مقابله با ایران واداشته است. آنها در این توهم به سر می‌برند که با حمایت آمریکا قادر به مقابله با تفکر و ایدئولوژی اسلامی و مردمی ایران خواهند شد. در حالی که در شرایط حاضر مردم عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران و مقام معظم رهبری به بیداری اسلامی رسیده‌اند و دیگر سران این دولت‌ها نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن مصالح مردم و کشورشان به عنوان مستعمره آمریکا در منطقه عمل کنند، به همین جهت در تلاش هستند علیه منافع ملی ایران در منطقه اقدامات ضدانسانی انجام دهند.





## هدف کور

### ایجاد درگیری‌های قومی در ایران راه به جایی نمی‌برد

داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



دشمنی و رقابت عربستان با ایران در ماه‌های اخیر شدت بیشتری گرفته است؛ پس از آنکه محمدبن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، به عنوان گرداننده سیاست خارجی تهاجمی عربستان در منطقه تلاش کرد تا از اهرم‌های مختلف برای سد نفوذ کردن حضور منطقه‌ای ایران استفاده کند در چندین جبهه مختلف با شکست علنی روبه‌رو شد. باید در نظر بگیریم که در عراق به رغم دخالت‌های مکرر و تلاش برای ایجاد اختلافات قومی و فرقه‌ای امارات از اختلاف منطقه‌ای مجدد میان ایران و عراق به عنوان یک پیشران بهره‌ای نبرده و دستاوردی نداشته است؛ در جنگ نیابتی سوریه نیز با وجود حمایت‌های گسترده تسلیحاتی و سیاسی از گروه‌های وابسته به جبهه النصره، عربستان و متحدانش در ادب شکست خوردند. همچنین عربستان در ائتلاف‌سازی منطقه‌ای برای بازگرداندن قدرت به عبدربه منصور هادی، پادشاه متخلوع یمن نیز با ناکامی مواجه شده است. امروز عربستان سعودی علنا سیاست همراهی و همگامی با راهدادهای جنگ طلبانه اسرائیل و آمریکا را در خاورمیانه دنبال می‌کند.

بنابراین ولیعهد جوان سعودی در همگامی و همراهی با دشمنان منطقه‌ای و جهانی ایران اعلام کرد که از گروه‌های تجزیه‌طلب و فرقه‌گرا در داخل ایران برای ایجاد آشوب و نیز براندازی نظام حمایت می‌کند. به نوعی که ما شاهد بودیم سران مناقبین ضمن دعوت از برخی از اعضای تندرو کنگره آمریکا از مقامات امنیتی و اطلاعاتی عربستان نیز در نشست‌های تبلیغاتی و نمایشی خود در اروپا استفاده کردند. از سوی دیگر در بحث عملیات‌های تروریستی در شرق ایران یعنی سیستان و بلوچستان، رسانه‌های همسو با عربستان از گروهک تروریستی جیش العدل در حمله به پایگاه‌های نظامی ایران حمایت کرده و با گستاخی تمام از پایان اشغالگری فارس هابر خطه بلوچستان شوهای متعدد تبلیغاتی راه انداختند. در همین راستا بعد از پناهنده شدن اصلی جیش العدل، بازماندگان این گروه با پناهنده شدن به کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس از کمک‌های مالی و نظامی عربستان و امارات برای ادامه تنش آفرینی و ایجاد

درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در مناطق سنی نشین ایران استفاده کردند. در تازه‌ترین دخالت نیز عربستان و امارات با مدیریت انگلستان تلاش‌هایی را برای ایجاد درگیری‌های قومی و فرقه‌ای در منطقه عرب‌نشین ایران یعنی خوزستان آغاز کردند. راهبرد اصلی حامیان جریان فرقه‌گرا در منطقه ایجاد بلوا و آشوب با استفاده از شعارهای فرقه‌گرایانه و مطرح کردن ادعاهایی همچون عدم رسیدگی کافی و وفای دولت مرکزی به مطالبات مدنی و فرهنگی اقوام ایرانی از جمله اعراب ساکن خوزستان است که در راس این حرکت‌های جدایی طلبانه گروه تجزیه‌طلب الاحواز به قرار دارد که سابقه فعالیت‌های این گروه به دوره قبل از انقلاب بازمی‌گردد. بعد از انقلاب اسلامی گروه الاحواز به تحت تاثیر افکار ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه پان عربیسم و القانات رژیم بعث صدام تلاش‌هایی را برای جدایی طلبی و اقدامات خرابکارانه به عمل آورد و به عنوان ستون پنجم دشمن در مناطق مرزی ایران تبدیل شد. بعد از پایان جنگ و مهار این گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب، عوامل اصلی آن به کشورهای اروپایی پناهنده شدند و برای یک دهه فعالیت آنچنانی از خود بروز ندادند، ولی با شروع اختلافات منطقه‌ای ایران و عربستان بار دیگر بن سلمان یک بازی خطرناک را در منطقه آغاز کرده که آن هم دمیدن در اختلافات قومی و مذهبی در میان کشورهای اسلامی و اعلان علنی کشاندن جنگ به داخل ایران است. این در حالی است که اظهارات ولیعهد جوان سعودی مبنی بر تبدیل ایران به جبهه جنگ، پیامدهای امنیتی مختلفی را به دنبال خواهد داشت. اظهارات تهدیدآمیز مقامات سعودی به ویژه شخص بن سلمان در خصوص ایجاد ناامنی در ایران تاکنون چندبار تکرار شده است. از دیگر سو انجام عملیات تروریستی در ایران آن هم در ۳۱ شهریور یعنی سالروز آغاز جنگ تحمیلی و همزمان با برگزاری رژه نیروهای نظامی ایران، بیانگر این است که هدف اصلی این اقدامات، شعله‌ور ساختن یک عملیات روانی و کور در داخل ایران بوده است. این حادثه تروریستی گرچه با محکومیت بیشتر کشورها و رسانه‌های منطقه‌ای و جهانی روبه‌رو شد اما عربستان و امارات علنا از این اقدام تروریستی حمایت کردند و آن را یک عملیات نظامی علیه مراکز امنیتی و نظامی ایران به حساب آوردند. همچنین باید توجه داشت که این عملیات تروریستی کور در یک مقطع خاصی انجام گرفته است که می‌تواند بیانگر یک سناریوی محتمل در آینده باشد مبنی بر اینکه عربستان

به عنوان پیاده نظام آمریکا و اسرائیل در کنار فشارهای همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی آمریکا و برخی از متحدان اروپایی و منطقه‌ای آن که با مکانیزم تحریم‌های همه‌جانبه برای به آشوب کشاندن ایران از طریق ایجاد نارضایتی صورت می‌گیرد، با حمایت علنی و آشکار از گروه‌های تجزیه‌طلب قومی در ایران به دنبال عملیاتی ساختن تر آمریکا و اسرائیل در ایران هستند. آنها در نظر دارند ضمن جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران از طریق فشار به متحدان نزدیک آن مانند حزب الله لبنان، دولت بشار اسد و عراق با ایجاد ناامنی در داخل ایران در راستای اهداف و راهبردهای کلان محور عربی-غربی ایفاگر نقش خود باشند.

در این میان شاهد بودیم که رسانه‌های فارسی زبان به ویژه ایران اپرنتیشنال که شبکه‌ای ماهواره‌ای در لندن است اقدامات عجیبی انجام دادند. به عنوان مثال این شبکه با سخنگوی الاحواز به گفت‌وگویی انجام داد و طی گفت‌وگو نیز از به کار بردن کلمه تروریستی برای حملات اهواز امتناع می‌کرد. باید توجه داشت که در قاموس لغت غرب دو نوع تروریسم داریم؛ تروریسم خوب و تروریسم بد. در واقع گروه‌های تروریستی که علیه منافع ایران به عنوان رقیبان و دشمنان محور غربی و عربی عمل می‌کنند از دیدگاه غرب، تروریست‌های خوب هستند که باید از نظر مالی، سیاسی و رسانه‌ای حمایت شوند. لذا مشاهده می‌کنیم که برخی از رسانه‌های وابسته به انگلیس و عربستان علنا از این اقدامات تروریستی در ایران حمایت می‌کنند و به نوعی می‌خواهند به بینندگان خود القا کنند که این گروه‌ها فقط به دنبال ضربه زدن به منافع دولتی و مراکز نظامی و امنیتی ایران بودند. در صورتی که اشاره شد پیشینه گروه‌هایی مانند الاحواز به ده قبل از انقلاب و حتی دوره شیخ خزعل به عنوان یک جریان قوم‌گرا و جدایی طلب برمی‌گردد. اما برخی کشورهای غربی و عربی از طریق حمایت از این گروه تجزیه‌طلب و دیگر گروه‌های همنام این گروه‌ها به دنبال برهم زدن امنیت ملی ایران و نیز تغییر موازنه قوا در منطقه هستند.

در نهایت باید توجه داشت که ایران متشکل از قومیت‌های مختلفی است که در طول تاریخ انسجام سیاسی و فکری خود را در مقابل دشمنان و نیز تجزیه‌طلبان نشان داده‌اند. در بحث خوزستان نیز باید توجه داشت که به رغم تمام تلاش‌های آشکار و پنهان ریاض و برخی پایتخت‌های اروپایی، مردم خوزستان در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، رشادت‌ها به خرج دادند و رسالت تاریخی و وظیفه ملی و مذهبی خود را برای حفظ خاک ایران در قبال تعدی دشمن یعنی به خوبی ایفا کردند. لذا به نظر می‌رسد این آشوب جدید و اقدام تروریستی نیز خلی در عزم و اراده مردم خوزستان برای حفظ وحدت و انسجام ملی به وجود نخواهد آورد، بلکه افق جدیدی را با هدف ایجاد یگانگی و همبستگی ملی با دیگر اقوام ایرانی برای حفظ کشور و عظمت آن رقم خواهد زد.

## دنبال براندازی هستند

گفت‌وگوی مثلث با مهدی فضایی



معاندین جمهوری اسلامی هر بار روند جدیدی برای فشار بر مردم و ایجاد شرایطی برای اضمحلال آن دنبال می‌کنند. وضعیتی که در دی ماه سال گذشته با شعارهای معیشتی و اقتصادی به خشونت و آشوب رسید و خود نظام نشان‌گیری شد، حالا در اهواز با عملیات تروریستی دنبال شد. روندی که در پس آن تلاش گروه‌های معارض برای اهداف تجزیه‌طلبی شکل گرفته است. آیا این روند تغییر فاز معارضان از آشوب‌های اقتصادی به سمت خشونت و ترور بسم با هدف تجزیه‌طلبی است؟ اهداف برخی کشورهای منطقه‌ای و همچنین آمریکا برای حمایت از این روند چیست؟ در این باره با مهدی فضایی، تحلیلگر مسائل سیاسی گفت‌وگو کرده‌ایم که از نظر می‌گذرانید.

جناب فضایی! از بابی شما از وضعیت شکل گرفته به دست برخی گروه‌های معارض و حمایت کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی از آنها چیست؟ این گروه‌ها وارد فاز جدیدی شده‌اند؟

این نیست که از این فاز وارد دیگری شوند. الان یک مجموعه و یک زنجیره‌ای از جریان ضد انقلاب و دشمنان کشور طراحی کردند و دارند آن را اجرا می‌کنند که بخش‌های مختلفی دارد. فاز اقتصادی دارد، فاز روانی دارد و حتی تبلیغاتی. بخش فشارها و اقدامات عملی هم دارد که در اقدامات عملی‌اش هم بحث ایجاد اغتشاش در دستور کارشان است. هم اقدامات سخت در دستور کارشان است، یک بخشی هم که زمینه‌ساز این اقدامات سخت است. گروه‌ها یا گروهک‌های معاند هستند که در بعضی از مناطق به خصوص مناطق مرزی کشور بوده‌اند و امروز هم با توجه به همین حمایت‌هایی که دارد از آنها صورت می‌گیرد و زمینه‌های بیشتری که برایشان فراهم شده، فعال‌تر شده‌اند. لذا جمهوری اسلامی ایران امروز در یک شرایط ویژه‌ای از این جهت قرار دارد که مجموعه‌ای از این اقدامات برایش طراحی شده و همه اینها البته یک پیام خیلی مهم و آشکاری دارد و آن، این است که جمهوری اسلامی ایران امروز آن قدر قدرتمند شده که دشمنانش از راهکارهای قبلی که هر کدام در یک مرحله به اجرا گذاشته می‌شده، مایوس شده‌اند و امروز تلاش می‌کنند که مجموعه‌ای از آنها را برای مقابله با نظام به کار بگیرند و ان شاء الله در این مرحله هم شکست خواهند خورد.

آقای فضایی! برخی مثل آقای ترامپ و وزیر خارجه‌شان گاهی می‌گویند ما هدف‌مان تغییر نظام در ایران نیست، ولی برخی اطرافیان‌شان مثل بولتون در جلسات مناقصین شرکت می‌کنند یا یک تهدیداتی علنی انجام می‌دهند که با ایران برخورد خواهیم کرد. به نظرتان کدام روش در دستور کار است؟ به نوعی در اظهار نظر به صراحت از تغییر حرف نمی‌زنند ولی در عمل دارند بر اساس رژیم تغییر پیش می‌روند؟

هدف تمامی دولت‌های آمریکا از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تا الان همه‌شان براندازی نظام بوده، یعنی در این هیچ تردیدی نیست که آنها برای براندازی نظام تلاش کرده‌اند. آن جاهایی که احساس می‌کردند که موفق نمی‌شوند و تصریح به این مساله برای آنها یک هزینه‌های بیشتری خواهد داشت، چون امکان عملش را نداشتند و دیگر مطمئن می‌شدند که ندارند، در بازی‌های لفظی و مواضع شفاهی که مسئولان بیان می‌کردند، سعی داشتند که این مساله را تصریح نکنند و نگویند ما درصدد براندازی نظام هستیم. در عمل همان تلاش‌ها و همان اقدام‌ها را انجام می‌دادند. الان هم هر دو اینها از یک طرف بحث براندازی و تهدیدات سختی که هست را مطرح می‌کنند، از یک طرف هم بعضی‌هایشان می‌گویند نه، منظور این نیست یا قصد ما این نیست، ولی چه اینها اذعان و تصریح کنند و چه نکنند، برای ما روشن است که آنها با اصل نظام ما و با اصل مردم ما مخالفت دارند و تلاش‌شان این است که هم نظام را براندازند و اگر بتوانند که نمی‌توانند نتوانسته‌اند، ریشه ملت ایران را هم بخشکانند، یعنی در بیانات آنها چنین عبارتی هم شاید بشود پیدا کرد. لذا آن بخش لفاظی مساله خیلی به نظر من مهم نیست، آنچه در عمل ما داریم می‌بینیم، مهم‌تر است و این است که در عمل با حمایت از گروه‌های مختلف هر تلاشی برای براندازی انجام می‌دهند.

گفته می‌شود اگر وضعیت اقتصادی داخلی در شرایط بهتری باشد، وضعیت دیگری در ارتباط با این گروه‌ها خواهیم داشت. به نظرتان سر و سامان دادن و وضعیت اقتصاد داخلی می‌تواند روی مایوس شدن بیشتر آنها کمک کند؟

بله، صد درصد. یکی از عواملی که آنها را ترغیب می‌کند و برمی‌انگیزد برای اینکه امیدوار شوند روی اقدامات‌شان، شرایط داخلی ما است. این شرایط داخلی ما اعم از شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی است و در هر بخشی که اینها احساس قوت کنند و مشاهده قدرت و قوت کنند، آنها را ناامید می‌کند؛ هر جایی که مشاهده ضعف و سستی و خلاء کنند، آنها را امیدوار می‌کند و تلاش می‌کنند که از همان جافشار بیشتری وارد کنند. لذا آنها چون در بخش اقتصادی احساس کردند و مشاهده می‌کنند که ما ضعف‌هایی را داریم، بیشترین فشارشان را الان در همین بخش اقتصادی دارند و وارد می‌کنند و طبیعتاً اگر ما بتوانیم در این بخش ساماندهی کنیم و اشکالات و ضعف‌هایی که عمدتاً هم ناشی از سوءمدیریت‌ها و تصمیم‌نگرفتن‌ها و چیزهایی از این قبیل است را جبران کنیم، حتماً در میزان امید آنها در رسیدن به اهداف‌شان تأثیر خواهد داشت و انسجام داخلی در این مساله فوق‌العاده مهم است. بله، شرایط داخلی ما بسیار تأثیر دارد.



## ترامپ، براندازان را دور خودش جمع کرده است

گفت‌وگوی مثلث با علی صوفی

محمد اکبری

خبرنگار

جناب صوفی! تحرکات برخی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی چون آمریکا علیه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ پس از گذشت اغتشاشاتی که از روش‌های اقتصادی پیروی می‌کرد، حالا به فاز تروریستی و خشونت رسیده‌اند.

آنها بسته به شرایطی که از نظر بین‌المللی و از نظر داخلی پیش می‌آید، دشمنی‌هایشان را شکل می‌دهند، وگرنه اصل دشمنی سر جای خودش باقی است، فقط این تاکتیک‌هایشان است که به تناسب اوضاع و احوال سیاسی تغییر می‌کند. البته در اصل دشمنی، بعضی‌ها هستند که دیگر دشمنی‌شان طبیعی است، مثل وابستگان به رژیم گذشته، مثل سلسله پهلوی و سلطنت‌طلب‌ها، اینها دشمنی‌شان طبیعی است، برای اینکه بالاخره حکومت از دست‌شان بر اثر انقلاب خارج شد. از اینها انتظاری نیست که دشمنی نکنند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم یک سری جریاناتی شروع کردند به مبارزه مسلحانه و شکست خوردند، سرکوب شدند؛ به هر حال مسائلی که در جنگ‌های شمال به وجود آوردند؛ در آمل، در ساری،





قابل کنترلی هستند و با هنر دیپلماسی می‌شود آن متغیرها را کنترل کرد و تحت کنترل قرار داد. اینها دیگر کاری است که مجموعه عوامل داخلی در حاکمیت ما باید از خودشان نشان دهند و افرادی را به کار بگیرند در این رابطه مثل آقای ظریف و امثالهم که هنر این کار را دارند. کما اینکه بالاخره در جریان مذاکرات هسته‌ای آن دستاورد به دست آمد، علی‌رغم همه تلاشی که ایران کرد برای اینکه برجام را حفظ کند و برجام را اجرایی کند. نمونه آن هم انجام یک طرفه همه تعهداتی بود که ایران در برجام برعهده داشت و الان همه آنها اعتراف می‌کنند که طرفین مذاکره ما، همه تایید می‌کنند و گزارشاتشان موید این معنا است که ایران خواهان اجرای برجام بوده و تا الان هم به تعهداتش علی‌رغم عهدشکنی آمریکا و خروج آمریکا از برجام به تعهداتش پایبند بوده است. پس اینجا یک اتفاق خاص و یک حادثه غیرمتربقه‌ای پیش آمد که دیگر کنترل آن از دست ما خارج بوده و الان باید با همین چالش بالاخره کشور را اداره کنیم. اما آمریکا صراحتاً اعلام می‌کند که خواهان براندازی است و افرادی هم که دور و بر خودش جمع کرده و به عنوان تیم ترامپ مشخصاً هستند، آنها همه خواهان براندازی هستند؛ یعنی ترامپ همه براندازان را دور خودش جمع کرده، برعکس اواما. در دی ماه اما چون ترامپ بود، ترامپ به سرعت اعلام حمایت کرد و خواستار آن شد که مردم این کار را ادامه دهند و حکومت را از کار اندازند. این نظام چنج یا رژیم چنج از اول در اظهارات آقای ترامپ گفته می‌شد.

آمریکا و وجود آقای اواما که به هر حال منجر می‌شود به آن مذاکرات و برجام، ولی آقای ترامپ شخصیتش به گونه‌ای است که خیلی سریع تصمیم می‌گیرد، واکنش نشان می‌دهد و تحت تاثیر القانات اسرائیل، عربستان یا پول‌هایی که آنها خرج می‌کنند، به‌ویژه عربستان، قرار می‌گیرد. آنها همان کارها را در زمان آقای اواما هم می‌کردند، ولی آقای اواما تحت تاثیر قرار نمی‌گرفت و برایش مهم بود که رابطه‌اش را با ایران بهبود ببخشد. بنابراین از نتایج مذاکرات هسته‌ای بسیار خرسند بود. تیمی هم که دور و برش بودند، از همین دست بودند، اما الان تیمی که دور و بر آقای ترامپ است، هم تحت تاثیر عربستان و اسرائیل هستند؛ اصلاً عوامل آنها هستند. با مناققان از گذشته در ارتباط بودند و تحت تاثیر آنها قرار داشتند و الان هم به هر حال سعی می‌کنند که خطمشی همان‌ها را دنبال کنند. آقای ترامپ هیچ ابایی هم ندارد که بخواهد اینها را ابراز کند، کما اینکه در همین سخنرانی هم که در سازمان ملل داشت، باز خیلی تعریف و تمجید از اسرائیل و عربستان داشته است. اینها چیزهایی است که به خاطر وجود کسی مثل ترامپ در رأس آمریکا که به هر حال کشور قدرتمندی است، ما را به چالش می‌کشد.

### یعنی برخی مسائل هستند که می‌توان آنها را کنترل کرد تا به وضعیت نامطلوب و بغرنجی نرسد؟

بله، برخی چیزها مانند ظهور ترامپ از اختیارات ما خارج است، ولی خیلی از متغیرها هستند که متغیرهای

اینها نمونه‌هایی از این دست دشمنی‌ها که در کردستان، گنبد و در جاهای مختلف جریانات چپ و با حمایت کشورهای که وابسته به آن بودند، سعی کردند که انقلاب را به چالش بکشند و به هر حال سهم خواهی کنند. در همه این جریانات هم پای مردم را به وسط کشاندند و قربانیانی از مردم هم وجود داشته است؛ چه کسانی که رفتند به وسیله آنها اغفال شدند و جزو آن گروه‌ها شدند و چه مردمی که توسط آنها ترور شدند و به انتحای مختلف به شهادت رسیدند. این جریان دشمنی‌های طبیعی بوده که شاید می‌توانیم بگوییم در هر انقلابی هم بروز می‌کند و خیلی دور از انتظار نیست. اما یک سری دشمنی‌های به وجود آمد که عکس‌العملی است. فرض کنید برای مثال دشمنی حزب بعث و صدام در جنگ تحمیلی. برای مثال برخی اسرای عراقی از اطلاعاتی از جلسه‌ای که با صدام داشته‌اند صحبت می‌کردند که صدام به دلیل بعضی از موضع‌گیری‌ها در این مسیر افتاد، وگرنه نمی‌خواست با ایران درگیر شود. هر چند اصلاً قابل توجیه نیست ولی برخی بی‌سیاستی‌ها وجود داشته، یا اینکه قواعد دیپلماسی را در ابتدای انقلاب بلد نبودیم یا اشتغال سفارت آمریکا؛ بالاخره طبیعی است که عکس‌العمل داشته و هنوز هم ادامه دارد. یا فرض کنید الان وضعیتی که عربستان با ما دارد. اینها هم دشمنی‌هایی است که عارض شده، قبلاً نبوده؛ مثلاً در دوران آقای خاتمی، عربستان بسیار با ایران رابطه خوبی داشت و اظهار دوستی می‌کرد و در بعضی موارد از تهدیداتی که توسط آمریکا صورت می‌گرفت، مثلاً بعد از ۱۱ سپتامبر و اینها، دلسوزانه به ایران و با مسئولان ایران صحبت می‌کرد و سعی می‌کردند که به هر حال بتوانند جلوی حمله نظامی به ایران را بگیرند. یعنی شواهدی در دست است که اینها وجود داشته است اما آقای احمدی‌نژاد می‌آید روی کار و به خاطر ندانم‌کاری یا به خاطر افکار و عقاید غلطی که داشته، دشمنی‌ها را علیه ما بیشتر کرده که هنوز است، این ادامه دارد. بعضی چیزها هم هست که ما با همه تلاشی که می‌کنیم، به هر حال طرف مقابل از تعادل خارج می‌شود و این دیگر مثل وجود آقای ترامپ در

## رئیس ستاد به خانه می‌رود؟

منابع مختلف اعلام کرده‌اند که شریعتمداری در وزارت صنایع نخواهد ماند



C-2

دو فصل تا نوروز مانده اما روحانی از حالا باید خانه‌تکانی را شروع کند. از نیویورک که برگردد کارهای بسیاری برای انجام دادن خواهد داشت و پیش از همه باید به فکر تکمیل کابینه خود باشد. روحانی صبح یکشنبه تهران را در حالی ترک کرد که دو وزارتخانه بی‌وزیر داشت اما این طور که منابع آگاه می‌گویند، هیچ بعید نیست وقتی برمی‌گردد چهار وزارتخانه بی‌وزیر داشته باشد. دولت دوازدهم بعد از استیضاح علی‌ریبی و مسعود کرباسیان دو عضو خود را از دست داد و با چالش معرفی دوباره وزیر اقتصاد و وزیر کار مواجه شد. ماجرای استیضاح شریعتمداری از وزارت صنعت و تکذیب آن روشن کرد که در آن وزارتخانه مهم نیز خبرهایی شده و احتمالاً شاهد تغییر تحولات خواهیم بود. همزمان مزمه‌هایی در مورد احتمال کناره‌گیری عباس آخوندی از وزارت مسکن به گوش می‌رسد و همه اینها یعنی که آقای رئیس‌جمهور روزهای دشوارتری در پیش دارد. نه فقط روحانی، بلکه جریان حامی او یعنی اصلاح‌طلبان نیز روزهای دشوارتری در پیش خواهند داشت چرا که به نظر نمی‌رسد تغییر و تحولات اخیر یا تغییر و تحولات احتمالی به نفع آنها تمام شود.

## نقش جهانگیری شریعتمداری عاملی برای کاهش

روحانی قبل از عزیمت به نیویورک می‌دانست که انتخاب و معرفی وزیر کار و اقتصاد روی زمین مانده است و احتمالاً خود را برای انتخاب وزیر صنعت جدید نیز آماده کرده باشد. به هر حال موضوع استیضاح محمد شریعتمداری چیزی نیست که رئیس‌جمهور بتواند از آن غافل شود. عملکرد شریعتمداری در ماه‌های اخیر به شدت مورد انتقاد بوده است و به نظر نمی‌رسد که از تیغ استیضاح جان سالم به در برد. این همان نکته‌ای است که احتمالاً در طرح مساله استعفا نیز موثر بوده است. ماجرای استعفا در وزارت صنعت و معدن از سطح معاونان شروع شد. طی یک اطلاعیه اعلام شد که هفت معاون شریعتمداری که مشمول قانون منع به کارگیری بازنشستگان می‌شوند آمادگی خود را برای کناره‌گیری از سمت‌هایشان اعلام کرده‌اند. پیش از آنکه با این کناره‌گیری موافقت یا مخالفت شود اما بحث به سطح وزارت کشید. الیاس حضرتی، نماینده اصلاح طلب تهران در مجلس شورای اسلامی طی گفت‌وگویی با خبرنگار خانه ملت از استیضاح شریعتمداری خبر داد و گفت که رئیس‌جمهور نیز در جریان این ماجرا است. روابط عمومی وزارت صنعت این خبر را تایید نکرد و حضرتی نیز بلافاصله در مصاحبه دیگری با ایسنا گفت که مساله استیضاح وزیر صنعت شایعه بوده است. موضوع همچنان مهم بود تا اینکه فایل صوتی مصاحبه حضرتی با خانه ملت روشن کرد او خبر استعفا را اعلام کرده و اگر هم شایعه‌ای در کار است، خود شایعه را رسانه‌ای کرده است. حذف خبر تکذیب استعفا از سایت وزارت صنعت نیز نشانه دیگری برای اثبات جدی بودن مساله استعفا بود. تکلیف استیضاح شریعتمداری هنوز روشن نیست و به نظر می‌رسد که آقای وزیر هنوز تصمیم نهایی خود را نگرفته اما خبرهای غیررسمی حاکی از آن است که روحانی خوب می‌داند چه کار کند. این طور که منابع آگاه به نام‌نویز گفته‌اند، شریعتمداری در صورت استعفا یک بار دیگر معاون اجرایی رئیس‌جمهور خواهد شد و این اقدام تلاشی برای کاهش نقش اسحاق جهانگیری در بخش اقتصادی دولت است. این گمانه‌های بعید و دور از ذهن نیست زیرا روحانی از ابتدای دولت دوازدهم همین برنامه را داشت و بارها و به شکل‌های مختلف از اختیارات و نقش آفرینی‌های عضو اصلاح طلب دولت کاسته است.

## دو راهی استیضاح و استعفا شریعتمداری

در حالی که قرار بود در هفته قبل استیضاح شریعتمداری در کمیسیون صنایع و معادن مجلس مطرح شود اخباری مبنی بر استیضاح شریعتمداری مطرح شد که عملاً استیضاح وی را به کمی می‌برد. استیضاح شریعتمداری ساعتی پس از انتشار خبر، توسط حضرتی تکذیب شد و پس از آن پایگاه اطلاع‌رسانی دولت نیز به نقل از وزارت صنعت آن را تکذیب کرد. البته خبر تکذیب نیز از خروجی سایت وزارت صنعت حذف شد. انتشار این خبر به این شکل توسط یکی از نمایندگان نزدیک به دولت و سپس تایید و تکذیب‌های متوالی آن این سوالی را در اذهان عمومی ایجاد کرد که آیا شریعتمداری برای رهایی از استیضاح مجلس استعفا کرده است؟ در رابطه با اینکه که چرا وزیر صنعت قبل از استیضاح و به جای پاسخگویی به سوالات نمایندگان مردم از سمت خود استعفا کرده است، عزیز اکبری‌ان، رئیس کمیسیون صنایع و معدن مجلس گفت: «بحث استعفا نیست، بلکه آقای رئیس‌جمهور قصد تغییراتی در کابینه را دارد و یکی از این تغییرات هم در وزارت صنعت، معدن و تجارت صورت می‌گیرد.» رئیس کمیسیون صنایع و معدن مجلس افزود: «بعد از بازگشت رئیس‌جمهور از سفر نیویورک تغییراتی در کابینه ایجاد خواهد شد.»

وی همچنین با تاکید بر اینکه باید التهابات را کم کرد و افزایش التهاب به نفع کشور نیست، گفت: «آقای رئیس‌جمهور به وزیر صنعت، معدن و تجارت اعلام کرده است که در جای دیگری به آقای شریعتمداری مسئولیت خواهد داد.»

وی در پاسخ به این سوال که آیا این جابه‌جایی وزیر صنعت ابلاغ شده است، گفت: «همه چیز که نباید ابلاغ شود، در جمعی با حضور فرماندار و استاندار تصمیماتی اعلام می‌شود و موضوع کناره‌گیری آقای وزیر صنعت هم چون به کمیسیون صنایع و معدن مجلس مربوط می‌شده است، ما را در جریان قرار داده‌اند.» رئیس کمیسیون صنایع و معدن مجلس اظهار داشت: «با توجه به شرایط اقتصادی پیش آمده یک نفر یا یک وزیر مانند وزیر صنعت نباید پاسخگویی و وضعیت بازار خود را باشد یا اینکه وزیر اقتصاد به تنهایی مسئول و وضعیت پیش آمده در بازار ارز نیست، بلکه عوامل مختلفی باید پاسخگو باشند و نظام باید یک اندیشه جدید را برای این وضعیت معرفی کند. اگرچه اقتصاد کشور در شرایط خاص جنگ اقتصادی قرار گرفته اما این بدان معنا نیست که مسئولانی که به عنوان نماینده ملت موظفند در هر شرایطی اوضاع یک کشور را به لحاظ سیاسی و اقتصادی مدیریت کنند و از عهده مسئولیت واگذار شده برنیاورند، در مقابل مجلس و مردم پاسخگویی عملکرد خود نباشند.

طی مدیریت شرایط اقتصادی یک کشور در وضعیت عادی از عهده مردان و زنان زیادی بر می‌آید و اگر فردی این مسئولیت خطیر را می‌پذیرد باید پاسخگویی عملکرد خود باشد و در مقابل مردم شجاعانه و با افتخار از عملکرد خود حمایت کند نه اینکه چند روز مانده به استیضاح با استعفا از تمام وظایف محوله شانه خالی کند. ششم شهریورماه ۱۳۹۷ طرح استیضاح محمد شریعتمداری وزیر صنعت، معدن و تجارت با ۵۱ امضا تقدیم هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی شد؛ طرح استیضاحی که به گفته حسینعلی حاجی‌دلیگانی، نماینده مجلس در ۱۵ محور تدوین شده و از جمله محورهای آن عدم مدیریت بازار خودرو و افزایش قیمت، عدم کنترل و مدیریت بازار و در نتیجه افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و احتکار کالا، عدم مدیریت صحیح بر تأمین مواد اولیه و احتکار تولیدی که منجر به تعطیلی و کاهش ظرفیت تولید هزاران واحد صنعتی و کارگاه‌های صنفی تولیدی شده و امثال آن شده است.

## وزیر و وزارتخانه بالتکلیف

بالتکلیف‌تر از همه وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی است. دولت حدود دو ماه قبل از پیگیری لایحه تفکیک آن دست کشید و نمایندگان مجلس نیز در پی استیضاح علی‌ریبی اعتماد خود را از او پس گرفتند. علی‌ریبی به عضو حذف‌نشده دولت روحانی معروف است و انتظار می‌رفت که خیلی زود سمت جایگزین خود را دریافت کند اما این طور نشد و روحانی در سپردن مسئولیت بعدی به او تامل کرده است. اخیراً گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر آنکه ریعی جای محمدباقر نوبخت را گرفته و سخنگوی دولت می‌شود، به گوش می‌رسد اما هنوز هیچ چیز قطعی نیست. بالتکلیفی برادر عباد تنها دستاورد آن استیضاح نبود و تکلیف آن وزارتخانه مهم نیز هنوز روشن نیست. آن طور



که محسنی‌بندی، سرپرست وزارت کار گفته است روحانی برای معرفی جایگزین ریعی و سواس بسیاری به خرج داده و به دنبال انتخاب وزیری است که دغدغه‌های اصلاح ساختار نگاه‌داری، سرعت بخشیدن و پایدار کردن اشتغال را رفع کند.

آنچه در مورد جایگزین ریعی گفته می‌شود صرفاً در حد گمانه‌زنی است و در این گمانه‌زنی اسامی افرادی دیده می‌شود که پیش‌تر در دولت، مجلس یا وزارت کار مسئولیت‌هایی داشته‌اند؛ از «کاظم جلالی» رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس و «محمد نهاوندیان»، معاون اقتصادی رئیس‌جمهور گرفته تا «رضاحمانی»، قائم مقام وزیر صنعت، معدن و تجارت در امور تولید و «انوشیروان محسنی‌بندی»، رئیس سازمان بهزیستی و سرپرست همین وزارتخانه. اسامی دیگری همچون «سید تقی نوربخش» رئیس سازمان تأمین اجتماعی، «سید کامل

تقوی نژاد» معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس کل سازمان امور مالیاتی و حتی «بهروز نعمتی» نماینده تهران و سخنگوی هیأت رئیسه مجلس نیز در فهرست جایگزین‌های احتمالی ریبری قرار دارند اما نمی‌گفت که کدام یک از دیگری شانس بیشتری برای وزیر شدن دارد.

### قربانی حلقه نیاوران

مسعود کرباسیان دومین وزیری است که از قطار کابینه دوازدهم پیاده شد. بر اساس نطق الیاس حضرتی، نماینده اصلاح طلب تهران در جلسه استیضاح او، کرباسیان قربانی حلقه موسوم به نیاوران و سیاست‌های امثال نوبخت، نهاوندیان و نیلی شد. با تصمیم مجلس کرباسیان وزیر نماند و به نظر نمی‌رسد که کنار گذاشتن



او موجبات تغییر اساسی در سیاست‌های اقتصادی دولت را فراهم آورد یا اصلاح طلبان را به مقصود خود یعنی تاثیرگذاری بیشتر در این عرصه برساند. در مورد جایگزینی او گمانه‌زنی‌هایی شده است اما نمی‌توان این گمانه‌زنی‌ها را بیش از فضا سازی‌های رسانه‌ای به شمار آورد.

رحمت الله کرمی، خزانه‌دار کل کشور، به عنوان سرپرست وزارت اقتصاد انتخاب شده است و گفته می‌شود که احتمالاً یکی از معاونان کرباسیان جای او را بگیرد. زمره‌هایی نیز در مورد سپردن این مسئولیت به مرتضی بانک به گوش می‌رسد. بانک عضو شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه و مشاور رئیس جمهور و دبیر شورای عالی مناطق آزاد است و معرفی او به عنوان وزیر اقتصاد بعدی محتمل است، اگر با توجه به شایعات و اخبار رسمی موجود تصمیم روحانی مبنی بر کاهش نقش اصلاح طلبان و تقویت اعتدالیون را پذیرفته باشیم.

ناگفته نماند که از اسماعیل جلیلی معاون پارلمانی کرباسیان، سیدکامل تقوی نژاد، رئیس سازمان امور مالیاتی کشور و محمد خزاعی ترشیزی، دیگر معاون کرباسیان و رئیس کل سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران نیز به عنوان گزینه‌های احتمالی تصدی وزارت اقتصاد نام برده می‌شود.

### آخوندی به بهشت می‌رود؟

تازه‌ترین خبر از تغییرات احتمالی دولت به وزارت مسکن، راه و شهرسازی مربوط می‌شود. گویا عباس آخوندی که یکی از وزرای پرحاشیه و مورد نقد دولت است نیز کرسی وزارت را واگذار خواهد کرد. این طور که شنیده می‌شود قرار است بهشتی شود و جای افشانی را در شهرداری تهران بگیرد.

محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران همچنان اصرار دارد که قانون منع به کارگیری بازنشستگان شامل حال شهردار تهران نشده و افشانی در این سمت می‌ماند اما برخی اعضای شورا گمانه‌زنی در مورد گزینه‌های جایگزینی او را آغاز کرده‌اند. به عنوان مثال امینی، نایب رئیس شورا از عباس آخوندی و علی ریبری به عنوان دو گزینه احتمالی نام برده است. اما آخوندی به نسبت ریبری شانس بیشتری برای تصدی این پست دارد. هرچه باشد او پیش از این یعنی همان وقت که محمدعلی نجفی به بهانه بیماری و به خاطر فشارهای بیرونی کنار گذاشته شد نیز در فهرست گزینه‌های شهرداری تهران بود. این طور که به نظر می‌رسد شهردار شدن یا نشدن آخوندی در کاهش احتمال کنارگیری یا کنارگذاشته شدن او از وزارت مسکن تاثیر ندارد. او یکی از وزرای مورد نقد دولت روحانی است و همین یک ماه قبل بود که برخی از نمایندگان در نامه‌ای خطاب به روحانی خواستار عزل او شدند. احد آزادی خواه، نماینده مجلس در بیان جزئیات نامه نمایندگان به رئیس جمهور گفته بود: «متأسفانه آقای آخوندی به عنوان وزیر راه، تحرکات لازم را برای رفع دغدغه‌های مردم در حوزه مسکن ندارد، حتی ایشان در نشست‌هایی که به یکی از کمیسیون‌های مجلس آمد، در میان تعجب نمایندگان مسئولیت خود درباره قیمت مسکن را نپذیرفت و همین باعث شد نمایندگان به این جمع بندی برسند که آقای آخوندی اهمیتی برای مدیریت بازار مسکن که یکی از مطالبات جدی مردم است، ندارد. با توجه به تمامی مباحث ذکر شده، جمعی از نمایندگان استیضاح وزیر راه را کلید زده‌اند، اما ما بر آن شدیم پیش از برگزاری جلسه استیضاح، از آقای رئیس جمهور بخواهیم که وزیری همچون آقای آخوندی را که توجهی به مطالبات ملت ندارد را عزل کند.»

پیش بینی این نماینده مجلس این بود که «اگر استیضاح به صحن بیاید به احتمال فراوان رأی خواهد آورد». این استیضاح اکنون با ۵۰ امضا تقدیم هیأت رئیسه شده و رویکرد نمایندگان مجلس در مورد استیضاح‌های اخیر نشان می‌دهد که آخوندی نیز در صورت انجام استیضاح شانس زیادی برای ادامه کار در وزارت مسکن نخواهد داشت.

### کابینه جدید؟

فارغ از اینکه چه فردی به کجا می‌رود و آیا محمد شریعتمداری، وزیر صنعت برای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مسعود کرباسیان، وزیر برکنار شده اقتصاد برای وزارت صنعت، معدن و تجارت شایستگی دارد، به نظر می‌رسد که هر گونه تصمیمی در این رابطه می‌تواند آینده اقتصاد ایران و حتی سرانجام خوش یا ناخوش کارنامه دولت دوازدهم را که تقریباً به میانه راه رسیده است، رقم بزند.

اقتصاد ایران دیگر وزیری نمی‌خواهد که جزیره‌ای

عمل کنند. زمین بازی اقتصاد ایران اکنون یک جنگ اقتصادی را پیش روی خود می‌بیند که برخی کشورهای منطقه و آمریکا در یک سوی آن ایستاده‌اند و هر روز سناریوی تازه را برای اعمال فشار بر اقتصاد کشور پیاده می‌کنند. روزهای سختی برای اقتصاد ایران در پیش است؛ البته تلخی سوءمدیریت‌های دولت دوازدهم، باعث شد این سختی پیش از موعد برای اقتصاد ایران و فعالان اقتصادی آغاز و عرصه برای بخش خصوصی تنگ شود.

دولت دوازدهم، تیم خوبی برای سکنداری اقتصاد کشور انتخاب نکرد؛ تیمی که در اوج چالش اخیر بازار ارز، نمایشی تمام عیار از ضعف و ناتوانی را به نمایش گذاشت. حال هم که حدود یک ماهی هست که تیم اقتصادی ناقص است و کسی حرف سرپرستان این وزارتخانه‌ها را گوش نمی‌دهد. مشخص نیست که بالاخره رئیس جمهور چه افرادی را برای سکنداری وزارتخانه‌های اقتصاد و کار انتخاب خواهد کرد؛ حال هم که زمره استیضاح و استعفای وزیر صنعت آن هم در زمانی مطرح شده است که به آغاز تحریم‌های سرسختانه آمریکا علیه ایران در آبان ماه، نزدیک می‌شویم.

اکنون اقتصاد ایران نیاز به وزیری در تیم اقتصادی کابینه دارد که نگاه مهندسی داشته و همه تصمیمات و ترجیحات را در یک چرخه اقتصادی و مهندسی شده ببیند؛ این روزها دیگر نگاه جزیره‌ای جواب نمی‌دهد و شرایط برای بیشتر شدن شکاف بین تولیدکننده و مصرف کننده، صادرکننده و واردکننده، کارگر و کارفرما، کارخانه‌دار و سرمایه گذار نیست. اقتصاد ایران وزیری می‌خواهد که مدیریت را به مفهوم واقعی و در حد اعلا خود پیاده کند. این اقتصاد دیگر تازم سعی و خطا با وزیری تازه نفس اما ناکارآمد را ندارد؛ به خصوص اینکه قرار باشد این مهره‌های ناکارآمد، از خانه‌ای به خانه دیگر کوچ کنند.

واقعیت آن است که کارنامه تیم اقتصادی دولت حسن روحانی، دروس تجدیدی زیاد داشته است و باید برای جبران آن، با سرعت بیشتری حرکت کرد و شاید هم معلم خصوصی گرفت. اکنون وزارت صنعت، معدن و تجارت فردی را می‌خواهد که با توجه به شرایط خاص اقتصاد ایران و تحریم‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های بخش‌های مختلف درگیر با این سیستم را به خوبی بشناسد و بتواند با این شناخت، کل بدنه صنعت، معدن و تجارت را مدیریت کند. اکنون دیگر وقت تصمیم‌گیری‌های غیرسیستماتیک و جزیره‌ای نیست؛ چرا که دیگر فرصتی باقی نمانده است.

موضوع البته از وقتی نمود بیشتری پیدا می‌کند که چالش بازار ارز هویدا شد. روزهایی که باید وزارتخانه‌های اقتصادی در قالب یک تیم، آن قدر منسجم عمل می‌کردند که چالش ارزی به یک فرصت برای اقتصاد ایران تبدیل می‌شد و کالاهای بیشتری را روانه بازارهای صادراتی می‌کرد تا بلکه ارز حاصل از صادرات، جبران کاهش فروش نفت را کرده و بخش‌های مختلف اقتصاد و صنعت کشور را به راه بیندازد؛ نه اینکه بخشنامه‌ای را یک بخش از دولت اتخاذ نماید و بخش دیگر، وتو کند. حال وقت تصمیمات سیاسی در انتخاب کابینه نیست.

شاید این آخرین فرصت حسن روحانی برای ساماندهی اقتصاد ایران و چینش مهره‌هایی کارآمد و حرفه‌ای و باتجربه باشد که بتواند اقتصاد ایران را تا حد ممکن سامان داده و شرایط را حداقل در دو سال باقیمانده از عمر دولت، به سمت ارائه یک کارنامه قابل دفاع سوق دهند. کارآمدی اقتصادی چیزی نیست که با ژست و حرف‌های بی‌عمل به دست آید؛ بلکه باید به مفهوم واقعی، مدیریت، کارآمدی و نگاه مهندسی را برای شرایط کنونی در تک تک اعضای تیم اقتصادی دولت و شخص رئیس جمهور مشاهده کرد.

# استعفای محرمانه

## محمد شریعتمداری کابینه روحانی را ترک می کند؟

علی گنجی

روزنامه نگار

«۵۲ سال پیش در خانواده ای مذهبی در تهران به دنیا آمدم. پدرم حاج نورالدین شریعتمداری از مبارزان و رنجیدگان رژیم ستمشاهی و فرزند آیت الله حاج شیخ جلال الدین شریعتمداری مجتهد و نوه آیت الله العظمی حاج شیخ علی شریعتمداری و نتیجه آیت الله العظمی آخوند ملا محمد جعفر شریعتمداری استرآبادی (هر دو از مراجع تقلید زمان) و مادرم از خانواده مذهبی و روحانی عطاری، نوه حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود عطاری از علمای مشهد مقدس بوده و اصالتا اهل مشهد است. دارای دو خواهر و دو برادر هستم، یکی از برادرانم در جریان دفاع مقدس در عملیات کربلای هشت به دست دشمن یعنی صهیونیستی به فیض شهادت نایل شد. بیش از ۳۱ سال است که ازدواج کرده ام. جد پدری همسر اهل خمین و جد مادری اش نیز از صارمی های لرستان است. پدر و مادر همسر هر دو بازنشسته آموزش و پرورش هستند.» این شرح خودنوشت زندگینامه محمد شریعتمداری است.

می گویند او استعفا داده اما فعلا کسی حاضر نیست مسئولیت این خبر را بپذیرد. ایاس حضرتی هم که این خبر را برای اولین بار اعلام کرد، حالا می گوید این شایعه بوده است. از پارلمان اما خبری دیگر آمده است. می گویند ماجرای استعفا جدی است. محمد شریعتمداری البته فقط این روزها نیست که مورد توجه قرار گرفته است.

او از همان ابتدا که بحران اقتصادی گریبان دولت را گرفت از متهمان اصلی در رسانه ها بوده است. او در آن زمان با یک ماجرای دیگر مواجه بود؛ داستان شفافیت. او متهم بود که به دستور رئیس جمهور برای اعلام اسامی کسانی که ارز با نرخ تومان دریافت کرده اند و کالاهایی که وارد کرده اند، سر باز زده است. شریعتمداری همان روزها مورد انتقاد برخی مقامات

دولتی هم بوده است. افکار عمومی نیز تیغ انتقاد خود را به سمت او گرفته بود.

افشاگری بزرگ دولت و اعلام نام برخی از شرکت هایی که دلار دولتی دریافت کرده اند و لیست کالاهایی که وارد کشور شده اند، ترکش ها و پس لرزه های زیادی داشته که به تعدادی از اعضای دولت نیز اصابت کرده است. افشاگری دولت با وجود اینکه به خواست رئیس جمهور صورت گرفت اما مخالفانی در درون دولت داشت. افشاگری زمانی آغاز شد که آذری جهرمی وزیر ارتباطات لیست واردکنندگان گوشی با ارز دولتی را لو داد و مشخص شد فساد گسترده ای در این حوزه وجود داشته است. پس از آن رئیس جمهور نیز در همایش سراسری قوه قضائیه گفت: «به رئیس کل بانک مرکزی و وزیر صنعت، معدن و تجارت دستور داده ام اسامی همه کسانی که دلار دولتی دریافت کرده اند را منتشر کنند.» اما روشن شد که این دستور رئیس جمهور آنچنان مورد تأیید وزیر صنعت و تجارت نیست.

قبل از آن شریعتمداری در نشست اظهار کرد: «بانک مرکزی اسامی افرادی که ارز ۴۲۰۰ تومانی را به آنها داده شده است را در اختیار دارد؛ بنابراین ما به عنوان وزارت صنعت نمی توانیم ثبت سفارش شدگان را افشا کنیم، چرا که در این صورت به جنگ بخش خصوصی رفته ایم.»

این در حالی است که لیست اعلامی از سوی وزیر ارتباطات نیز اسامی افرادی بود که تخصیص ارز داشتند و تأمین ارز آنها صورت نگرفته بود، نامی خواهیم به جنگ اقتصاد کشور برویم و اقتصاد را به هم بریزیم، بنابراین با استفاده از نیروی عقل خدادادی، تصمیماتی خواهیم گرفت که به صلاح اقتصاد باشد.» این سخنان شریعتمداری و واکنش آذری جهرمی روبه رو شد. وزیر ارتباطات در توییتش نوشت: «با «ایمان قلبی» که بر پایه «عقل خدادادی» است، می گویم فساد، موریانه و عامل بی ثباتی اقتصاد کشور است.

بخش خصوصی پاک دست از انتشار لیست ارزیگیران حمایت کرده و خواهد کرد. باید به جنگ

اقتصاد رانتی رفت.» ساعتی بعد اکانت توییتری حسن روحانی، رئیس جمهور، پای توییت وزیر ارتباطات لایک گذاشت و همه این کار را به پای دفاع روحانی از وزیر ارتباطات در برابر وزیر صنعت معدن و تجارت گذاشتند.

وزیر جوان که احتمالا از تأیید توییت رئیس جمهور روحیه گرفته بود، در حاشیه مراسمی در فرودگاه پیام کرج (وابسته به مخابرات) تأکید کرد: «برخی برای انتشار لیست ارزیگری ران بهانه هایی می آورند که به هیچ وجه قابل قبول نیست.»

شبانگاه شریعتمداری، وزیر صنعت هم که متوجه شد حجم قابل توجهی انتقادات علیه او بالا گرفته، در نامه ای به بانک مرکزی خواست فهرست واردکنندگان را که وزارت تحت امر او به بانک مرکزی فرستاده، منتشر کند. البته پیش از آنکه این نامه نوشته شود، وزیر اقتصاد اعلام کرد که لیست واردکنندگان اعلام می شود.

حالا اما ماجرا فرق کرده. این بار می گویند او خود استعفا داده است و می گویند روحانی به زودی به او پست دیگری خواهد داد؛ شاید معاونت اجرایی.

و با شناسایی دقیق ابعاد مساله، برای حل مشکلات اساسی در حوزه سلامت، معیشت، اقتصاد و بهداشت اقدام کنند. این اتفاق خوبی نیست که در وضعیت جنگ اقتصادی با آمریکا، راهکار برخی این باشد که وزیر را حذف کنند. امروز در وضعیت جنگ اقتصادی با آمریکا قرار داریم. برخی حل مشکلات کشور را در مذاکره می دانند در حالی که مذاکره با آمریکا مشکلی از ما حل نخواهد کرد.

ایران کشور ثروتمندی است و آمریکا هیچ گاه در ۴۰ سال اخیر کمکی به ایران نکرده، بنابراین نباید به مذاکره با آمریکا دست بست، بلکه همه باید کمک کنند تا کشور از این وضعیت سخت عبور کند.

آیا زمان جنگ تحمیلی هم که کشور مشکلات فراوانی داشت، مجلس یکی یکی وزیران را استیضاح حذف می کرد؟ خیر، این طور نبود. در اوضاع کنونی کشور نیز باید مجلس، دولت و قوه قضائیه با همکاری یکدیگر جلوی سوءاستفاده کنندگان را بگیرند و برای حل مشکلات جامعه اقدام کنند.

## با استیضاح مشکلی حل نمی شود

باید روشنگری کنند اما با استیضاح و حذف وزیر مشکلی پوشک حل نخواهد شد. در بازار پوشک نیست اما وزیر را نیز نباید به این دلیل حذف کرد چون دنیا می بیند و این اتفاق خوبی نیست.

در موضوع کمبود پوشک و شیر خشک باید مدیران میانی و ارشد وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت روشنگری کنند یا در موضوع کمبود دارو مسئولان وزارت بهداشت و درمان باید به سئوالات مردم و نمایندگان پاسخ دهند چون تأمین مسائل بهداشتی و دارویی از مسائل اساسی و ضروری برای جامعه محسوب می شود، بنابراین نیازهای اساسی جامعه باید تأمین شود اما با استیضاح و حذف وزیر مشکلات حل نخواهد شد.

رسیدگی به مشکلات اولویت دار جامعه ربطی به ارز ندارد و مسئولان هر دستگاه اجرایی باید به تکاپو بیفتند

بشیر خالقی

عضو فراکسیون نمایندگان ولایی



رهبر معظم انقلاب در سخنرانی های اخیرشان خیلی از مسائل را گفتند و تأکید کردند باید به دولت کمک کرد. بنابراین اینکه مشکلات خودرو، پوشک، شیر خشک و غیره را به نا کارآمدی مدیریتی در وزارت صنعت، معدن، تجارت منتسب می کنند تا با این اتفاق استیضاح آقای شریعتمداری توجیه پیدا کند، اقدام درستی نیست. نمایندگان می توانند سوال کنند و وزیر نیز به مجلس بیاورد و توضیح دهد. مدیران میانی و ارشد این وزارتخانه



## استیضاح قطعی است

گفت‌وگوی مثلث با محمدعلی پورمختار

امروز دو دیدگاه درباره عملکرد محمد شریعتمداری وجود دارد. برخی نارسایی‌ها و نوسانات شدید در بازار کالاها، مختلف اعم خوراکی، پوشاکی و صنعتی را متأثر از تحریم‌ها می‌دانند، در مقابل منتقدان وزیر صمت معتقدند «به لحاظ نا کارآمدی‌ها و نتوانست پیش‌بینی مناسب را برای تنظیم بازار در شرایط بحران انجام دهد.» تحلیل برخی آن است که رئیس‌جمهور می‌خواهد با انجام جابه‌جایی‌هایی در کابینه، ضمن حفظ اطرافیان‌ش در دولت، عطش نمایندگان را نیز برای پیگیری استیضاح‌ها از بین ببرد. در مقابل نیز این تحلیل وجود دارد که روحانی هیچ‌گاه دست به ترکیب کابینه خود نمی‌زند، بنابراین استیضاح تنها راه ترمیم کابینه است. با همه این اوصاف نمایندگان قرار به عقب‌نشینی ندارند، منتظرند روحانی از نیویورک برگردد و میزان اراده خود را برای اصلاح کابینه نشان دهد تا اگر اراده‌ای راسخی مشاهده نشد دمیونوی استیضاح‌ها را پی بگیرند. محمدعلی پورمختار، عضو فراکسیون نمایندگان ولایتی مجلس از جمله کسانی است که بر پیگیری ترمیم کابینه از طریق استیضاح اصرار دارد. با او در همین رابطه به گفت‌وگو نشستیم.

**هر قدر به پایان دولت نزدیک شویم، نقش جهانگیری در دولت کمتر می‌شود یا پرننگ‌تر؟**

بعید می‌دانم تفاوتی کند، البته برای مدتی آقای جهانگیری از تصمیم‌گیری‌ها کنار گذاشته شده بود اما الان برگشته است و به نظر من آید میزان تأثیرگذاری‌اش کمتر شود چون آقای روحانی دنبال آن است که همه جریان‌های حامی خود را در انتخابات حفظ کند و برای هر کدام از آنها سهمی در دولت قائل است

این کار را انجام دهد چون مساله خیلی مهم‌تر از پوشک و شیرخشک است. افزایش افسارگسیخته قیمت‌ها، عدم نظارت بر بازار، عدم استفاده از اهرم‌های نظارتی و قانونی و ثبت سفارش‌ها اتفاقاتی است که رخ داده و همچنان ادامه دارد. وزارت صمت، معدن و تجارت در حوزه تنظیم بازار وظیفه دارد اما امروز آنچه شاهد نیستیم تنظیم بازار است و مشکلات زیادی را در حوزه تحت مسئولیت این وزارتخانه مشاهده می‌کنیم. البته طبق آیین‌نامه اول باید نظر کمیسیون تخصصی اعلام شود تا بعد هیأت‌رئیس نسبت به اعلام وصول طرح استیضاح اقدام کند.

**آیا شایعات مربوط به لابی قوی شریعتمداری برای جلوگیری از اعلام وصول شدن طرح استیضاح درست است؟**

بالاخره طرح استیضاح هر کدام از وزرا مطرح می‌شود خود آنها و نیروهای‌شان به مجلس می‌آیند و پیگیری می‌کنند تا این اتفاق نیفتد.

**تاکنون دو وزیر بر اثر استیضاح از ترکیب کابینه خارج شدند، اگر استیضاح‌های وزرای راه و صمت نیز رأی بیاورد، به نظر شما رئیس‌جمهور به سمت اصولگرایان می‌آید یا از نیروهای اصلاح طلب انتخاب می‌کند؟ به عبارت دیگر احتمال تغییر گرایش سیاسی در کابینه وجود دارد؟**

آقای روحانی در این ۵ سال که وزیر اصولگرا انتخاب نکرد، بعید هم هست که بخواهد بعد از این شخصیتی اصولگرا را برای وزارت برگزیند. قطعاً از بین چهره‌های اصلاح طلب کارگزارانی یا اعتدالی کسانی را برای وزارتخانه‌های بدون وزیر انتخاب خواهد کرد.

**اخیراً شاهد یک کشمکش بین دو حزب کارگزاران سازندگی و اعتدال و توسعه بودیم، به نظر شما کدام‌یک از آنها وزن تعیین‌کننده‌تری در انتخاب وزرای جدید خواهند داشت؟**

هر دو حزب نقش خواهند داشت.

هفته گذشته موضوع استعفای آقای شریعتمداری مطرح شد که بعد از آن نقل قول‌های متناقضی شنیدیم. آنها که صحت این استعفا را تأیید می‌کنند معتقدند این یک نشانه از طرف دولت برای تغییرات در کابینه است، نظر شما چیست؟

خیر، من خبر استعفای شریعتمداری را شایعه می‌دانم بنابراین خیلی براساس شایعه استعفای وزیر صمت نمی‌توان به نظر قطعی رسید که آقای روحانی قصدی برای تغییر این روند دارد و می‌خواهد درباره ادامه همکاری با برخی وزرای خود تجدیدنظر کند.

**هم‌اکنون استیضاح وزرای راه و شهرسازی، صنعت معدن تجارت، کشور و نفت در مجلس مطرح است، این چهار وزیر چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟**

جدی‌ترین استیضاح‌ها مربوط به وزرای «صنعت، معدن، تجارت» و «راه و شهرسازی» است. به عبارت دیگر آنچه از صحبت‌های نمایندگان می‌توان جمع‌بندی کرد عزم جدی برای استیضاح آقایان آخوندی و شریعتمداری است. دو استیضاح دیگر چندان جدی محسوب نمی‌شود چون اولویت با مسائل مربوط به صنایع، معدن و تعطیلی و رکود در ساخت و ساز مسکن است.

**فضای مجلس را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

با جوی که در مجلس شورای اسلامی وجود دارد، احتمال آنکه وزرای «صنعت، معدن، تجارت» و «راه و شهرسازی» به سرنوشت آقایان ربیعی و کرباسیان دچار شوند و نتوانند از مجلس رأی اعتماد دوباره بگیرند، بسیار زیاد است.

**خودتان چه نظری دارید یا استیضاح محمد شریعتمداری وزیر صنعت، معدن و تجارت را در این وضعیت ضروری می‌دانید؟**

استیضاح آقای شریعتمداری درست بوده و نیاز کشور است، مجلس شورای اسلامی نیز عزم جدی دارد

# روحانی علاقه دارد شریعتمداری از طریق مجلس کنار برود

## گفت‌وگوی مثلث با عباس سلیمی نمین

امید گرمانی‌ها

خبرنگار

هفته گذشته خبر استعفای آقای شریعتمداری از وزارت صمت در فضای رسانه‌ای کشور طرح شد، از همین اتفاق برخی برداشت کردند که آقای روحانی تصمیم گرفته تا ترکیب اعضای دولت خود را تغییر دهد و برای ترمیم کابینه آستین بالا بزند، چقدر این مساله را می‌توان جدی تلقی کرد؟

من عزم جدی در این زمینه نمی‌بینم. تصور می‌کنم آقای روحانی با دو مساله مواجه است؛ یکی



بحث تغییر وزرا و یکی بحث تغییر رویکرد. در ابتدای دولت یازدهم آقای روحانی سیاست رکود برای کنترل تورم را دنبال کرد. این سیاست توسط وزیر اقتصاد قبلی طراحی شد.

بر اساس همین رویکرد دیگر پمپاژ سرمایه به پروژه‌های جدید انجام نگرفت اما در عوض تورم به شدت کنترل و مهار شد. بعد از کنار گذاشته شدن دکتر طیب‌نیا، امروز تیم اقتصادی دولت مرکب از آقایان نوبخت و نهاوندیان رویکرد دیگری را دنبال می‌کنند. سیاست آنها رکود به همراه تورم است که بسیار بسیار رویکرد متفاوت با سیاست آقای طیب‌نیا محسوب می‌شود. رویکرد جدید اقتصادی نتایجی را مقابل آقای روحانی قرار داده است و حالا او باید در این زمینه تصمیم بگیرد. برخی اقتصاددانان هم بر همین اساس رویکرد حزب اعتدال و توسعه را یک رویکرد آگاهانه و انتخاب گرایانه می‌دانند تا بتوانند از این طریق هم کسری بودجه دولت را بطرف و هم بسیاری از بدهی‌های دولت به سیستم بانکی و جاهای دیگر را پرداخت کنند. این قضایا تبعات و تأثیراتی به صورت درآمدت بر اقتصاد کشور دارد. البته این آقایان حزب اعتدال و توسعه بنا ندارند خیلی به آن مسائل توجه کنند.

**به نظر شما در مقطع کنونی ترمیم و تغییر کابینه در دولت اولویت دارد یا تغییر سیاست اقتصادی؟**

هم بحث تغییر وزاراست و هم تصمیم‌سازی درباره اینکه رویکرد جدید در اقتصاد ادامه پیدا کند یا خیر. اگر قرار است این رویکرد تغییر پیدا کند، آقای نوبخت باید از ریاست سازمان برنامه و بودجه برود و آقای نهاوندیان باید معاونت اقتصادی رئیس‌جمهور را به کس دیگری واگذار کند. ضمن آنکه مشاور اقتصادی آقای روحانی نیز باید جای خود را به فرد دیگری دهد. این مطلب نشان می‌دهد که آقای رئیس‌جمهور خیلی دست خودش را برای مواجهه با این دو مساله مستقل از هم باز نمی‌بیند.

**در سایر حوزه‌ها چطور؟**

زمانی بحث تغییر وزرای نا کارآمد مثل وزیر راه است، یک حالت وجود دارد اما وقتی بحث تغییر سیاست است، طور دیگری باید مساله را دید. مثلاً وزیر راه به دلیل سستی‌هایش نتوانست مساله کامیون‌داران را حل کند، در حالی که فرصت داشت اما مسائل را پیگیری نکرد و مجدد این مساله برای کشور حادث شد. همچنین او در زمینه مسکن هم کم کاری، سستی و بی‌توجهی کرد. آقای روحانی برخی از این وزرا را می‌خواهد از طریق مجلس کنار بگذارد. یعنی وزرای ادامه کارشان دارای تبعات سوء برای دولت هستند، تمایل رئیس‌جمهور بر این است که از طریق مجلس کنار گذاشته شوند. البته آقای روحانی درباره برخی نیز نمی‌خواهد هزینه کنار رفتن آنها را پرداخت کند.

**راهکار تان به آقای روحانی برای حل این مساله چیست؟**

من فکر می‌کنم باید در جلسه سران نظام این بحث به طور جدی دنبال شود. ضمن آنکه بعضاً نشانه‌هایی را شاهد هستیم که دولت خودش در افزایش قیمت دلار نقش مستقیم دارد. لااقل در مواردی مثل افزایش قیمت ارز مسافرتی با اراده دولت اتفاق افتاد.

روحانی از یلکان هواپیما پایین بیاید، باید بین دو گزینه یکی را انتخاب کند؛ یا خود برای تغییر ترکیب کابینه پیش قدم شود یا آنکه بنشیند و ببیند نهضت استیضاح چه شکل و شمابلی را برای دولتش می‌تراشد. عباس سلیمی نمین معتقد است: «روحانی اراده‌ای برای تغییر اعضای کابینه ندارد و بیشتر تمایلش بر ورود مجلس به این حوزه است.»

نکته دیگر برخورد نکردن قاطعانه با موسسات دولتی است که صادرات دارند. متأسفانه تیم اقتصادی دولت برخورد قاطعانه‌ای با آنها نکرد تا آنها خود را موظف بدانند که درآمد ارزی خود را از کانال بانک مرکزی به فضای اقتصادی کشور برگردانند. بر اساس اعلام رئیس کل بانک مرکزی نزدیک ۲/۵ میلیارد دلار از درآمدهای ارزی این شرکت‌ها وارد مدار می‌شود و بقیه ارز را نمی‌دهند. علی‌القاعده تیم اقتصادی باید رئیس‌جمهور را دعوت به یک برخوردهای قاطعانه‌تری بکند که چنین اتفاقی نمی‌افتد و این هم باز محل سوال است. نزدیک ۴۰ میلیارد دلار درآمد ارزی ایران مربوط به میعانات گازی و پتروشیمی هاست که رقم کمی نیست.

اگر این درآمدها به شبکه اقتصادی کشور برگردد، علی‌القاعده کمبود کاذب در حوزه بازار آزاد ارز برطرف می‌شود چون در واقع ما اگر میزان تقاضا برای ارز در بازار آزاد را با درآمدهای ارزی دولت قیاس کنیم، مشخص می‌شود که اصلاً رقمی نیست. امروز کاهشی را ما در حوزه فروش نفت به طور جدی شاهد نیستیم، در عوض افزایش قیمت نفت را در بازار جهانی مشاهده می‌کنیم. این مساله درآمد ارزی دولت را افزایش می‌دهد.

یعنی برخلاف آنچه در برنامه امسال آمده که نفت بر اساس ۵۰ دلار محاسبه شود، امروز دولت نفت را تا ۸۲ دلار هم بفروش می‌رساند. علی‌القاعده دولت ۱۲ میلیارد دلار برای کالاهای اساسی نیاز دارد و بقیه درآمد را می‌تواند وارد شبکه بازار ثانویه کند تا هیچ مشکلی در تأمین مطالبه ارز خارجی در بازار آزاد نداشته باشیم. ولی اینکه این تنظیم انجام نمی‌شود برمی‌گردد به رویکرد حزب اعتدال و توسعه که محل سوال و تأمل جدی دارد.

**ایا آقای شریعتمداری از آن دسته از وزرای است که آقای روحانی نمی‌خواهد هزینه برکناری اش را بدهد و بدش نمی‌آید؟ به عبارت دیگر رئیس‌جمهور تمایل دارد مجلس این کار را انجام دهد؟**

آقای شریعتمداری معامله‌گر است. معاونت‌های خود را به افرادی از جناح‌های مختلف داده است. یعنی با جریان‌های مختلف معامله کرده است.

این فرد علی‌القاعده قادر نخواهد بود کارکرد مناسبی داشته باشد چون نمایندگان هر جریان به دنبال این هستند که در این مدت از فرصت استفاده کنند و موقعیت خود را در این وزارتخانه بسیار مهم تحکیم ببخشند. آقای شریعتمداری همه جریان‌های سیاسی را در این وزارتخانه سهیم کرده و یک شرکت تعاونی در آنجا راه انداخته است، این مساله مشکلات زیادی را برای ملت و دولت به وجود آورده است.

طبیعتاً این تیم را کنار زدن برای رئیس‌جمهور پرهزینه خواهد بود. لذا تمایل آقای رئیس‌جمهور بر این است که آقای شریعتمداری با این مشکلات از طریق مجلس کنار گذاشته شود.



از برخی نمایندگان نقل شد که آقای روحانی پیشنهاد کرد آقای شریعتمداری وزیر کار و رفاه اجتماعی شود اما او قبول نکرده و بر همین اساس استعفا داده است. بعد که خبر تکذیب استعفا آمد برخی گفتند «آقای روحانی می خواهد شریعتمداری را به معاونت اجرایی خود منصوب کند» این اتفاقات را چطور ارزیابی می کنید، آیا آقای شریعتمداری حاضر است وزارت صمت را رها کند و دوباره معاون اجرایی رئیس جمهور شود؟

من نمی دانم. آقای شریعتمداری آزمون خوبی پس نداد و مشکلات متعددی را از مدیریت خود بروز داد. وقتی کسی معاون رئیس جمهور است خیلی ضعف هایش مشخص نمی شود، اما وقتی به او کار اجرایی می دهند، ضعف هایش بروز پیدا می کند. آقای شریعتمداری امروز کاملاً ضعف هایش بین شده است. امروز درباره خودرو با

مسائلی مواجه هستیم، تخلفاتی صورت گرفت، قطعاً او در قضیه خودرو باید استیضاح می شد. الان ما مشکلات متعددی را از ناحیه مدیریت آقای شریعتمداری در وزارت صمت مشاهده می کنیم. دلال بازی هایی که ذیل این وزارتخانه دارد گسترش پیدا می کند که شایسته نیست. نمونه اش مواد اولیه شیشه های آب معدنی است که همه در ایران تولید می شود اما افزایش فاجعه آمیز قیمت ها به خاطر دلال بازی هایی است که در بازار انجام می شود چون پتروشیمی ها موظف شدند مواد اولیه ساخت بطری ها را به کسانی بفروشند که وزارت صمت معرفی می کند. این مساله یک بازار دلال بازی به وجود آورده است. به همین خاطر قیمت ها به شدت افزایش پیدا کرد. مواردی از این دست متعدد است که نشان می دهد وزارت صمت محل دلالی های مختلفی شده است. عمدتاً هم برمی گردد به اینکه آقای شریعتمداری آنجا را تعاونی جریانات سیاسی کرده است.

فکر می کنید اگر آقای شریعتمداری از وزارت صمت برکنار شود و به معاونت اجرایی رئیس جمهور برگردد، قدرت آقای جهانگیری در دولت کم خواهد شد؟ چون همین الان هم بخشی از اختیارات معاون اولی به آقای واعظی سپرده شده است.

قبلاً هم پرونده های موردی را به معاونت اجرایی واگذار می کردند. کلاً وقتی یک وزیر در یک عرصه ای نا کارآمد است، طبیعتاً باید به عمرکاری اش پایان داد. جابه جا کردن او غیر از لخت شدن سیستم دولت حاصل دیگری ندارد. اگر وزیری مدیریت کارآمدی نداشت باید برای ایجاد انگیزه و تحرک در سایر اعضای کابینه کنار گذاشته شود، نه اینکه مسئولیت دیگری به او بدهند.

آیا از قدرت آقای جهانگیری کم نخواهد شد؟  
خیر، فکر نمی کنم.

## روحانی به شریعتمداری وزارت کار را پیشنهاد داد، او هم ناراحت شد و استعفا داد

### گفت و گو با غلامعلی جعفرزاده



غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی، نایب رئیس فراکسیون مستقلان ولایت از جمله نمایندگان است که می گوید باید نهضت استیضاح ها متوقف شود چون اگر نظر رئیس جمهور بر ترمیم کابینه نباشد، عزل وزرا با ابزار نظارتی مجلس بیشتر به اختلاف قوادمان می زند تا آنکه بخواهد مشکلات کشور را حل کند.

آیا این صحت دارد که استیضاح کنندگان به آقای شریعتمداری گفتند «یا خودت استعفا بده یا در روز استیضاح موضوعی را عینی می کنیم»؟

خیر، این طور نیست. من تمایل ندارم وارد این داستان ها شوم چون یک بازی کودکانه است. قبلاً هم گفتم هر کسی هر مدرکی دارد باید به قوه قضائیه بدهد تا رسیدگی حقوقی شود. مطمئناً در مجلس جلوی این بگم بگم ها خواهیم ایستاد.

سرنوشت استیضاح وزرای راه، کشور، نفت و صمت چه می شود؟

نهضت استیضاح ها باید متوقف شود. مشکل مردم با استیضاح حل نمی شود. استیضاح یک طرفه از سوی مجلس با عدم رغبت دولت برای خانه تکانی، هیچ نتیجه ای ندارد جز آنکه کدورت ها را زیاد می کند و مطالبات مردمی را افزایش می دهد؛ ضمن آنکه مشکلی هم حل نمی شود. استیضاح ها دارد از کشور زمان می گیرد. رئیس جمهور آستین را بالا بزند، در یک جلسه غیرعلنی با مجلس صحبت کند و بگوید «انقلاب و نظام در خطر است. من رئیس جمهور هم اگر نتوانم، این قدر مردانگی دارم که استعفا بدهم و بروم. بنابراین ضمن احترام به وزرا و معاونان خودم، می خواهم در این حوزه ها تغییراتی بدهم» که در این صورت مجلس کمک می کند.

رئیس جمهور باید کسانی را که شایسته هستند و می توانند مشکلات مردم را حل کنند به همکاری برگزینند. من افرادی را از جناح مقابل می شناسم که بعضاً می توانند مسائل را حل کنند اما به دلیل کدورت ها نمی توانند به کابینه بیایند. حالا آنها هم نباید، آقای رئیس جمهور در تیم خود افرادی را دارد که شاید بتوانند تحرکاتی را برای حل مشکلات انجام دهند.

اگر شما جای آقای روحانی بودید، اولویت را به چه موضوعی می دادید؟

من اگر جای آقای روحانی بودم اولی را بر کسب رضایت مردم می گذاشتم و کسی را برای وزارت انتخاب می کردم که بتواند با حل مشکلات مردم رضایتمندی عمومی ایجاد کند. توجه به ملاحظات جناحی و سیاسی در شرایط مساوی و با یک تلورانس کم قابل قبول است ولی وقتی مساله، مشکلات انباشت شده مردم و صیانت از انقلاب و نظام است، هر کسی که می تواند کمک کند، آقای رئیس جمهور باید از وجودش استفاده کند. در مجموع اگر در این شرایط رئیس جمهور بودم، به سمت همه جناح ها، احزاب و گروه ها دست دراز می کردم و از آنها فارغ از همه نوع نگاه های سیاسی دعوت می کردم تا وارد صحنه شوند و در حل مشکلات مردم به دولت کمک کنند. اگر هم قرار بود جایگاهی در هیأت دولت به آنها بدهم این کار را می کردم.

هم اکنون استیضاح چند وزیر در مجلس مطرح است و دو وزارتخانه نیز وزیر ندارند، به نظر شما در چه بخش هایی باید ترمیم کابینه انجام شود؟

روحانی باید خانه تکانی بزرگی کند و تقریباً دولت را باید تکان دهد. آقای رئیس جمهور معذورات اخلاقی را کنار بگذارد، دوستی و رفاقت ها به جای خود اما الان مصالح نظام و انقلاب مطرح است. از احزاب و گروه ها و جناح ها تقاضای کمک کند تا برای اصلاح امور در کشور یک انقلاب بزرگ ایجاد شود چون به شدت به چنین انقلابی نیاز داریم. صادقانه بگویم تا اینجا جای کار حداقل از بعد روانی، تحریم موفق بوده است.

حرف و حدیث ها درباره استعفا ی وزیر صنعت، معدن، تجارت زیاد است، به نظر شما نهایتاً رئیس جمهور چه تصمیمی درباره او می گیرد؟  
آقای روحانی با ادامه حضور شریعتمداری در وزارت صنعت معدن تجارت موافق نبوده زیرا در ثبت خودروها تخلفی ناشی از سهل انگاری انجام شد و این موضوع به دلیل قصور وزیر بوده است، بر همین اساس روحانی می خواسته وی به وزارتخانه کار برود اما شریعتمداری ضمن مخالفت با نظر رئیس جمهور، از سمت خود استعفا داده است.

آیا شما در آقای روحانی اراده ای برای ترمیم کابینه می بینید؟

اینکه رئیس دولت بخواهد کابینه را تغییر دهد، من این را خیلی در آقای رئیس جمهور نمی بینم. یعنی تا الان هر اقدامی کرده بعد سریع نظرش را برگردانده است چون معذورات دارد و این افراد ریاست ستاد هایش را برعهده داشتند و در پیروزی اش موثر بودند، حالا او مانده با این افراد چه کار کند.

افکار عمومی چه انتظاری دارند؟

افکار عمومی تغییر کابینه را مطالبه می کند چون مردم معتقدند این افراد نتوانستند انتظارات را برآورده کنند. البته با عرض پوزش بخشی از این نظر مردم متوجه شخص آقای رئیس جمهور است چون بر اساس آنچه تا الان باید خروجی دولت باشد، نتوانسته پاسخ این مطالبه اجتماعی را بدهد. تنها راه برای عدم ترمیم کابینه آن است که در کوتاه مدت مشکلات مردم حل شود تا بعد رئیس جمهور بگوید «ما نیاز به تغییر نداریم.»

به نظر شما آقای روحانی نهایتاً چه تصمیمی خواهد گرفت؟

آقای رئیس جمهور بین رضایتمندی مردم و معذورات اخلاقی خود با اطرافیان، باید یکی را انتخاب کند. چون عده ای که در پیروزی او موثر بودند و در جایگاه مشاوران یا وزرایش قرار گرفتند، به هر دلیل اعم از بدشانسی یا ضعف مدیریت موفق عمل نکردند، حالا آقای

## مذاکره بدون عکس یادگاری؟

آیا حسن روحانی همچنان به گفت‌وگو با ترامپ امیدوار است

به ایالات متحده داد. روحانی در چند مصاحبه و سخنرانی دیگر هم از چرایی عدم مذاکره با ترامپ سخن گفت. او به کریستین امانپور هم گفت: «در سال گذشته و از طرف مقامات آمریکایی ۸ بار برای ملاقات درخواست شد و من این ملاقات را مناسب نمی‌دیدم و همین الان هم این ملاقات را مناسب نمی‌بینم چرا که معتقدم ملاقات باید در زمانی صورت بگیرد که مفید بوده و به نفع هر دو کشور باشد. اما در شرایط فعلی دیدار و گفت‌وگو را نه مناسب می‌دانم و نه مفید. از خود ایشان باید پرسید چه کسی درخواست کرده است.»

این سخنان روحانی درست بعد از آن بود که ترامپ در توییتی روحانی را شخصیتی دوست‌داشتنی توصیف کرده بود.

### بازی مذاکره

اما نگاهی به همین چند وقت پیش نشان می‌دهد که کاخ سفید پیش‌تر ۱۲ شرط برای مذاکره با ایران تعیین

بازگشت به شرایط پیش از بهار امسال، یعنی خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌ها را پیش شرط بررسی هرگونه مذاکره و گفت‌وگو دانست و در عین حال از آنچه جایگزین ملی‌گرایی آمریکایی به جای چندجانبه‌گرایی خواند هم انتقاد کرد. او در عین حال نسبت به تداوم سیاست تهدید فعلی آمریکا نسبت به ایران هم هشدار داد و گفت که سیاست ایران روشن است؛ نه جنگ نه تحریم؛ نه تهدید نه زورگویی؛ فقط وفای به عهد و عمل به قانون.

روحانی در نیویورک بسیار حساب‌شده سخن گفت و او یک نطق مناسب داشت. پاسخ متینی به ترامپ داد آن هم ساعتی بعد از آنکه هنگام سخنرانی ترامپ همه به رئیس‌جمهور ایالات متحده خندیده بودند.

روحانی اما وارد بازی ترامپ نشد. او اگر چند سال پیش هزینه تماس تلفنی با باراک اوباما، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده را داده بود اما این بار حاضر نشده در زمین بازی ترامپ وارد شود.

او البته فقط در نطق سالانه‌اش نبود که این پاسخ را

«من گفت‌وگو را از همین جا آغاز می‌کنم»؛ این مهم‌ترین جمله حسن روحانی در مهم‌ترین نطق سالانه خارج از کشور اوست که در ایالات متحده بیان شده است؛ در نیویورک مقر سازمان ملل.

او در واقع پاسخ دونالد ترامپ را داده است؛ رئیس‌جمهور آمریکا که در ماه‌های اخیر هم‌زمان با خروج از برجام بارها روحانی را به مذاکره مستقیم دعوت کرده است. روحانی اما نه تنها نخواسته که با او روبه‌رو شود بلکه این بار یک تاکتیک ویژه برگزیده است. او به ترامپ راه دیگری برای گفت‌وگو نشان داده؛ او که ساعاتی بعد از همتای آمریکایی خود سخنرانی کرد، پاسخی صریح هم به ادعاهای ترامپ داد که تمایل برای گفت‌وگو با ایران داشت آنجا که به طعنه یادآور شد که رئیس‌جمهوری آمریکا بیش از آنکه معتقد به گفت‌وگوی واقعی باشد، متمایل به عکس گرفتن است. او بر همین اساس گفت که گفت‌وگو را از همین جا یعنی تریبون سازمان ملل آغاز می‌کند. روحانی در این نطق، این بار صریح‌تر و شفاف‌تر،



کرده بود. این، عقب‌نشینی آشکار ایالات متحده در برابر ایران است؛ آن قدر واضح که پمپئو، وزیر خارجه آمریکا کوشید با تکرار جملات کلیشه‌ای مانند لزوم اصلاح رفتار ایران به عنوان شرط گفت‌وگو، این عقب‌نشینی را تعدیل کند. در دولت قبلی آمریکا، باراک اوباما چند بار به طور غیرعلنی از ایران تقاضای مذاکره کرده بود ولی جمهوری اسلامی نپذیرفت.

یکی از علت‌ها، همین مخفیانه بودن درخواست‌های آمریکا بود ولی اینک ترامپ در علنی و به صورت شفاف اعلام کرده است که حاضر به گفت‌وگوی بدون پیش‌شرط با ایران است، آن هم در هر زمان و مکانی که طرف ایرانی تعیین کند. خط قرمز جمهوری اسلامی ایران برای مذاکره با آمریکا همواره این بوده است که مذاکره نباید بر مبنای انفعال ایران صورت گیرد. بنابراین وقتی اوباما مخفیانه دعوت به مذاکره می‌کرد، پذیرش آن می‌توانست این شائبه را ایجاد کند که این، ایران بوده که تحت فشارهای

اقتصادی مجبور شده به سمت آمریکا برود و تقاضای مذاکره کند. چنین تصویری برای جمهوری اسلامی، قابل پذیرش نبود. اینک اما رئیس‌جمهور آمریکا، نزد همه جهانپان، اعلام کرده که این، آمریکاست که خواهان گفت‌وگو با ایران است. او همچنین گفته است که این تقاضا را نه از موضع ضعف می‌گوید و نه از موضع قدرت.

شاید مشاوران ترامپ به او گفته‌اند که ایران همواره بر گفت‌وگوی برابر تاکید داشته است و تمایلی ندارد صندلی طرف مقابل، بلندتر باشد. با این اوصاف، هر چند ترامپ از مذاکره بدون پیش‌شرط سخن گفته، ولی در واقع شرط اساسی ایران را پذیرفته است: گفت‌وگو از موضع برابر، بی‌آنکه شائبه‌ای از انفعال ایران در آن باشد. اما نه این یک فریب است. دونالد ترامپ دقیقاً می‌خواهد که همان بازی تکراری با کره شمالی را با ایران هم انجام دهد.

در این بین نکته مهم‌تر تامل در موضع جان بولتون و

مایک پمپئو است که عامدانه از سوی دونالد ترامپ برای تحت فشار قراردادن کشورهای مخالف آمریکا (مانند ایران) در کابینه به کار گرفته شدند. راهبرد این افراد در قبال ایران طرد هر گونه مذاکره با جمهوری اسلامی است و بر استفاده از ابزار نظامی نیز تاکید دارند. اما دونالد ترامپ از زمان تبلیغات انتخاباتی به دلیل رویکرد تاجرمانانه و پیامدهای ناخواسته از جنگ گریزان بوده است. البته این امر به معنای این نیست که همیشه توطئه و وسوسه‌های نومحافظه‌کاران و لابی‌های عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی که به شدت خواهان مقابله سخت با ایران هستند ناکارآمد باشد.

هرچه هست فعلا که حسن روحانی فکر مذاکره با آمریکای ترامپ را از ذهن خود خارج کرده است. در این شرایط به نظر می‌رسد اولویت اول مسئولان باید تشکیل اتاق جنگ اقتصادی و رسانه‌ای برای مدیریت اقتصاد و جلوگیری از تلاطم‌های جدی بازار و آگاهی‌دادن به مردم است.



## بازی با بدعهد

تحلیلی بر موضع مجموعه دولت در قبال برجام اروپایی و مذاکره با آمریکا

خود را در سید برجام چید و برای همین خاطر بود که آشکار سازی ترجیح ترامپ به خروج رسمی ایالات متحده از برجام، بروز بحران‌های اقتصادی را به دنبال داشت. البته بحران‌های اقتصادی به طور کامل از خروج آمریکا از برجام سرچشمه نگرفتند و بازیگران بین‌المللی دیگری نیز نقش ایفا کردند با این حال، اعلام رسمی خروج آمریکا از برجام، نیروی زیادی برای بروز بحران وارد کرد. هر چند سخنگوی دولت و سایر صاحب‌منصبان از آمادگی کامل برای سناریوهای مختلف سخن به میان می‌آوردند اما روند تحولات حین و پس از خروج ترامپ نشان داد که دولت از آمادگی کافی برای رویارویی با این سناریو برخوردار نبوده است. گذشته از این موارد، کانون تمرکز نوشتار حاضر به سمت یادگیری مجموعه کارگزاران دولت از بازی توافق بین‌المللی معطوف است.

پیش از سفر روحانی به نیویورک، دو سناریوی کلی متصور بود؛ اول، دیدار مستقیم روحانی و ترامپ در حاشیه نشست شورای امنیت و مجمع عمومی و دوم، دیدار غیرمستقیم یعنی استفاده روحانی از فرصت انداختن ترامپ به گوشه‌رینگ رسوایی‌های مالی و اخلاقی اخیرش و رفتار بی‌ثباتی که تصویر یک بازیگر بدعهد را می‌سازد. سیگنال‌های ارسالی ظرف در توییت و مصاحبه‌های رسانه‌ای او، پیامی حاوی کدی میلی مجموعه دولت به سناریوی اول را ارسال داشت و نشان داد که مجموعه دولت یادگیری راهبردی داشته‌اند. سیگنال‌های روحانی و سایر اعضای دولت بازتابی از تهدید غیرمستقیم به خروج از برجام در نتیجه خواست احتمالی اروپا برای مذاکره مجدد به خصوص درباره برنامه دفاع موشکی نیز هست. روحانی در نشست با مدیران رسانه‌های آمریکایی در سفر به نیویورک، اعلام کرد که با وجود خروج آمریکا از برجام، ایران همچنان به آن پایبند خواهد بود و در حال حاضر، امیدی به رفتار رئیس‌جمهور آمریکا وجود ندارد که مبنای مذاکره‌ای بین ایران و آمریکا باشد اما صداقت آمریکا برای بازسازی روابط می‌تواند بستر تجدیدنظر در چنین تصمیمی باشد؛ البته در صورتی که منظور روحانی از صداقت و بازسازی روابط، لغو تحریم‌های آمریکا علیه ایران و بازگشت آمریکا به برجام باشد، دیگر موضوعی برای مذاکره یا دیدار باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گسترش روابط مدنظر باشد که از محتوای سخنان روحانی یا وزیر

شوند اما به صورت انفرادی انگیزه دارند تا تکروی کنند. جوامع مدرن دارای ساختار حکمرانی نیرومند می‌توانند برای رفتارهای معینی، مجموعه‌ای از مجازات‌ها اعمال کنند تا از رفتار ضد اجتماعی جلوگیری شود اما در سطح بین‌المللی چنین سازوکاری یا دشواری‌های زیادی روبه‌رو می‌شود و پیاده‌سازی آن آسان نیست. اما برجام یک مشکل دیگر داشت که به اهمیت آینده مربوط می‌شد؛ چنانچه با فرض آگاهی کافی از وابستگی متقابل، جامعه و فاعلان در تعامل خود از چشم‌انداز آینده مشترک به اندازه کافی بلندمدت برخوردار باشند آنگاه احتمال غلبه بر معمای زندانیان با چیرگی بر انگیزه انفرادی کوتاه‌مدت برای ترک همکاری افزایش می‌یابد. البته اگر آینده مشترک طولانی نباشد یعنی پای یک عامل تنزیل کوچک (یا آینده کم‌اهمیت) در میان باشد آنگاه شرط بالا تامین نمی‌شود و افراد در عقلانیت حداکثر سازی انفرادی کوتاه‌مدت یعنی تعادل کوتاه‌مدت ترک همکاری باقی می‌مانند. ظهور و پایداری یک نهاد به عقلانیت گسترده‌تر و بلندمدت مشروط است تا غلبه بر انگیزه کوتاه‌مدت مسلط ترک همکاری صورت پذیرد. در مورد برجام، این شرط تامین نشد و تغییر یکی از بازیگران کلیدی یعنی رئیس‌جمهور آمریکا، باعث شد تا انگیزه کوتاه‌مدت غلبه کند. در حالی که چنین نهادی می‌توانست با تدبیر ابزارهای واکنش راهبردی گروهی یا پیش‌بینی اقدامات گروهی برای واکنش به ترک همکاری، پایداری بیشتری داشته باشد اما همه این ابزارها فقط علیه ایران به کار گرفته شد. البته ممکن است بازدهی همکاری متقابل شناخته شده نباشد یا یکی از بازیگران کلیدی در بازی اصلی دیگری به دنبال بهینگی باشد که رویکرد آمریکا در برجام، بهینگی در بازی دیگری بود که هنگام برد ترامپ، این بازی اصلی به ایجاد ترس جنگ و کسب منافع در قبال ایجاد امنیت ظاهری برای GCC و بازگشت موقعیت انحصاری آمریکا در عرصه سیاست و اقتصاد تبدیل شد. درباره برجام، این اتفاق نیفتاد و نهادی که آن به صورت یک فرض مسلم انگاشته شد. اما سوال مهم در اینجا به یادگیری راهبردی مجموعه دولت برای مسیر آینده برجام می‌پردازد.

### دولت و خروج

پس از برجام، دولت روحانی تمامی تخم مرغ‌های

### رضا مجیدزاده

پژوهشگر اقتصاد سیاسی  
توسعه



پس از تردیدهای بسیار، سفر حسن روحانی به نیویورک انجام شد. روحانی در دیدار خود با مدیران رسانه‌های آمریکایی، دیدار خود با دونالد ترامپ را به صورت تلویحی نامحتمل عنوان کرد. اما مهمترین بخش سخنان او اعلام یک پیش شرط تلویحی برای تصمیم‌گیری درباره مذاکره با آمریکا بود؛ رفتار صادقانه آمریکا در کنار جبران و بهبود شرایط. با این وجود، اعلام موضع روحانی در برابر مدیران رسانه‌های آمریکایی، چقدر می‌تواند موضع دولت در قبال احتمال مذاکره مجدد برای برجام، برجام اروپایی، یا هر گونه توافق تکمیلی را مشخص سازد؟ در واقع موضوع اصلی این نوشتار، تحلیلی بر موضع مجموعه دولت نسبت به مسائل آتی پیرامون برجام و خروج آمریکا از برجام است.

### دولت و برجام

می‌توان رویکردهای پیش‌برجامی دولت روحانی به توافق هسته‌ای را بر مبنای یک رویکرد واقع‌گرایانه در روابط بین‌المللی نزدیکتر دانست، هر چند نوع توافق به گونه‌ای بود که هزینه ترک همکاری برای بازیگران غیر از ایران به حدی بالا نبود که مانع نقض تعهد آنها شود. در واقع، یکی از مهمترین ایرادهای چنین توافق‌های بین‌المللی در این است که یک فرد آنها را امضا می‌کند اما در زمان دیگری در آینده که فرد دیگری در مسند قدرت است می‌تواند در مسیر اجرای توافق سنگ بیندازد یا آن را متوقف کند. چون دولت‌ها از نظر تشکیل دهنده مجموعه دولت، دائمی نیستند و هیچ سازمان بین‌المللی از یک کشور متوسط، نیرومندتر نیست که او را به اجرا یا پایبندی به توافقی وادار کند، مگر اینکه ائتلافی از کشورهای قوی در مقابل یک کشور شکل بگیرد. برای همین است که معمای زندانیان و معمای چوب‌پُرها در سطح بین‌المللی به طور مداوم تکرار می‌شود. مشخصه کلی مدل معمای زندانیان این است که دو یا چند بازیگر می‌توانند دو گونه رفتار «همکاری» یا «تکروی» را پیش گیرند. هر کدام از بازیگران می‌توانند از منافع همکاری با دیگران برخوردار

امور خارجه یا مواضع دیگر دولتمردان چنین موضعی برداشت نمی‌شود.

افزون بر این، توثیق ظریف پس از اعلام آمادگی ترامپ برای گفت‌وگو با ایران نیز سیگنالی مشابه را ارسال کرد با این مضمون که پیشتر در مدت دو سال، مذاکره‌ای انجام گرفته و آمریکا از این پیمان بین‌المللی خارج شده است. مهمترین وجه یادگیری راهبردی دولت، تمایز قائل شدن اعضای دولت بین سیگنال و تحلیل از طرف مقامات و تحلیل‌گران آمریکایی است. بسیاری از سیگنال‌های مقامات آمریکایی در قالب و با جلد تحلیل ارائه می‌شود تا میل به مذاکره در مقامات ایرانی را تحریک یا نگرش آنها به شرایط مختلف مذاکره را بسنجد اما پیام‌های دقیق و روشن ظریف در شبکه‌های اجتماعی (موثرترین ابزار کنونی افکار عمومی جهانی) و مصاحبه با رسانه‌ها نشان می‌دهد که تمایز راهبردی بین سیگنال و تحلیل جدی گرفته می‌شود.

هرچه بی‌میلی نسبت به مذاکره با آمریکا برای بازگشت این کشور به برجام بالاتر است، میل به حفظ اتحادیه اروپا در برجام در میان مجموعه دولت بیشتر است. این گرایش از اهمیت راهبردی برجام برای اتحادیه اروپا جنگ تجاری آمریکا با اروپا نیز سرچشمه می‌گیرد، چون احتمال پایداری اروپا را بیشتر می‌کند. در واقع رویکرد و بیانیه‌های اروپا هنگام خروج ترامپ از برجام نشان داد که میل به حفظ برجام در میان کشورهای اروپایی نیز وجود دارد اما کشورهای اروپایی به خاطر نگرانی از هزینه‌های تحمیلی آمریکا به آنها در ضرب الاجل ماه نوامبر، تصمیم خود را به حفظ برجام اعلام می‌کنند اما بسته حمایتی خود را هنوز به طور شفاف ارائه نکرده‌اند.

## دولت و پس‌برجام

پس از اعلام رسمی خروج ایالات متحده از برجام، دولت چهار راهبردی کلی را دنبال کرده است؛ شکایت به دادگاه لاهه درباره بدعهدی ایالات متحده، چانه‌زنی با اروپا برای حفظ برجام به شرط تضمین منافع ایران از جمله تعهد به خرید نفت و حفظ روابط تجاری، رایزنی پشت پرده با دموکرات‌ها (جان کری) برای استفاده از فرصت احتمالی برد دموکرات‌ها در کنگره و اعمال فشار روی ترامپ یا حتی استیضاح ترامپ و در نهایت، تقویت روابط با شرق آسیا. به نظر می‌رسد که تنها راهبرد دوم، سوم یا چهارم به نتیجه برسد. اما برای راهبرد دوم، میل سیگنال‌هایی مبنی بر میل فرانسه به مذاکره درباره برنامه دفاع موشکی ایران ارسال می‌شود. این مذاکره مورد درخواست ترامپ نیز هست و یکی از شرط‌های گفت‌وگوی خود با ایران مذاکره درباره این برنامه و توقف آن می‌داند. البته در کنار فرانسه، آلمان نیز چنین ترجیحاتی دارد اما برجام، یک توافق بین‌المللی است که به تایید شورای امنیت سازمان ملل متحد رسیده و دولت درباره همین وجه بین‌المللی باید تاکید کند. هر گونه مذاکره جدید درباره برنامه دفاع موشکی یا برنامه‌های مشابه می‌تواند بستر نقض تعهد در آینده از طرف یکی دیگر از بازیگران برجام را به دنبال داشته باشد تا اینکه امتیازات بیشتری از ایران گرفته شود.

با این وجود، بیانیه نشست وزیران خارجه اعضای ۴+۱ در نیویورک نشان داد که حفظ برجام، اولویت اول اروپاست و به نظر می‌رسد که با پافشاری ایران و تهدید به خروج از برجام به عنوان مقابله‌به‌مثل (tit-for-tat) بدون به میان کشیدن موضوع دفاع موشکی، امکان حفظ برجام و تثبیت بسته حمایتی اروپا ایجاد می‌شود. با وجود حدس‌هایی مبنی بر رونمایی از بسته پیشنهادی اروپا برای حفظ ایران در برجام در آستانه نشست وین،

به نظر می‌رسد تا زمان اجرایی شدن ضرب الاجل ترامپ در آبان‌ماه سال جاری و راستی‌آزمایی تهدیدهای او برای قطع صادرات نفت و تجارت با ایران، بسته قطعی اروپا ارائه نشود. افزون بر این، شرکت‌های بزرگ اروپایی یا حتی بانک مرکزی اروپا از امکان کمی برای گریز از مجازات‌های آمریکا برخوردارند و انگیزه کمتری دارند چون برای شرکت‌هایی مانند توتال، تجارت با ایران به معنای استقبال از مجازات‌های آمریکاست و کشورهای اروپایی نیز در نشست صوفیای بلغارستان تاکید کردند که باید در جریان مجازات‌های اروپایی، واقع‌بینانه رفتار کنند. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه اعلام کرده است که اتحادیه اروپا باید از شرکت‌های کوچک و متوسطی که خواستار همکاری اقتصادی با ایران هستند، در برابر مجازات‌های احتمالی آمریکا حمایت و پشتیبانی کند. اگرچه مرکز درباره امکان‌پذیری مالی اعطای تسهیلات و حمایت از SMEها دعوت به واقع‌بینی و بررسی دقیق کرده است اما اتکا به این گونه شرکت‌ها هم در داخل و هم خارج از ایران، توجیه‌پذیر می‌نماید. اما بزرگترین ضعف در بسته احتمالی، عدم امکان همکاری بانک سرمایه‌گذاری اروپا و بانک مرکزی اروپا با ایران خواهد بود. مورد بعدی نیز به امکان صادرات نفت مربوط می‌شود. هم‌اکنون فرانسه، خرید نفت از ایران را تعلیق و در آسیا نیز کره جنوبی واردات نفت ایران را قطع کرده‌اند.

ایران خواستار ادامه فروش نفت خود به مشتریان قبلی، به خصوص مشتریان اروپایی است که به احتمال زیاد، ۱۰۰ درصد این خواسته امکان‌پذیر نیست. دور قبلی مهاجران در جریان جنگ‌های نیابتی خاورمیانه و جولان داعش، چالش‌های امنیتی زیادی برای آنها به همراه داشت؛ اما به عنوان یک نگرانی بلندمدت، تغییر نسل در میان اروپاییان و افزایش نسبت افراد دارای تبار غیراروپایی نسبت به افراد اروپایی تبار در کشورهای این قاره، برای راست‌گرایان و حتی میانه‌روهای اروپا نیز جدی است. به همین خاطر، حفظ برجام که مانعی در برابر تدریج‌ها و فرصت‌طلبی‌های کشورهای GCC و سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و غرب آسیا و گروه‌های تروریستی است، در اولویت اتحادیه اروپا قرار گرفته است. اگرچه اروپا تنها به دنبال امنیت نیست، بلکه ارزش انتظاری راهبردهای خود را بر محور افزایش قدرت اقتصادی و امنیت، حداکثر می‌کند. از این روی، دولت باید برای پوشش ریسک این ضعف‌ها یا تعریف سازوکارهای جبرانی، اتحادیه اروپا را تحت فشار قرار دهد و مهم‌ترین اقدام، ارسال سیگنالی مبنی بر عدم اصرار به حفظ برجام در هر صورت است که در سیگنال‌های ارسالی وزارت خارجه، چنین کدهایی به چشم می‌خورد.

در مورد راهبرد سوم، مهمترین رکن راهبرد دولت، عدم قرارداد تمام تخم‌مرغ‌های سیاست خارجی در سید اوپاما و پیروزی احتمالی دموکرات‌ها در انتخابات پیش روی کنگره است. به نظر می‌رسد که راهبردهای احتمالی دموکرات‌ها برای مهار ترامپ و حتی استیضاح احتمالی او پس از فتح کنگره توسط دموکرات‌ها، مهمترین

محور گفت‌وگوهای بین‌ظریف و کری بوده باشد. در حال حاضر، فهرست بلندبالای رسوایی‌های اخلاقی و مالی ترامپ به همراه پرونده غیرمختومه دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، او را در موقعیتی قرار داده است که در صورت چیرگی دموکرات‌ها بر جمهوریخواهان در انتخابات کنگره می‌تواند بستر مهار یا حتی استیضاح او را ایجاد کند. بنابراین سرمایه‌گذاری ایران روی برد دموکرات‌ها به معنای یک انتخاب همه یا هیچ نیست که در صورت باخت دموکرات‌ها در انتخابات کنگره، برگ برنده دیگری در دسترس نباشد.

افزایش هزینه اقدامات غیردوستانه کشورهای متخصص، یک راهبرد پیشگیرانه است و افزایش ارتباطات و تعاملات با کشورهای مختلف، یک راهبرد پیشگیرانه دیگر. در راهبرد چهارم، رویکرد پیشگیرانه از نوع دوم توسط دولت دنبال می‌شود. پیوستن به آسه‌آن و تلاش برای پیوستن به پروژه بزرگ جاده ابریشم چین از جمله اقدامات متناظر با این راهبرد است. به ویژه در رویکرد واقع‌گرایانه به صفحه شطرنج بین‌المللی مشاهده می‌شود که توزیع قدرت چانه‌زنی و همراه‌سازی چند کشور اندک‌شمار در برابر یک کشور نیرومند، یکسان نیست و گسترش پیوندها یا تداخل حداکثری به جبران چنین وضعی کمک زیادی می‌کند. هم‌اکنون ترکیه نیز به واسطه تنش سیاسی با آمریکا و تضعیف پولش در برابر دلار آمریکا در صف کشورهای متمایل به ایستادگی در برابر جنگ تجاری ایالات متحده و ورود به پیمان‌های پولی دو یا چندجانبه قرار گرفته است. بنابراین، بخشی از راهبرد گسترش تعامل و روابط دولت به سمت بهبود روابط با ترکیه نیز مطوف شده است.

با این وجود، در یک تحلیل کلی مبتنی بر نفوذ-اهمیت سناریوهای مختلف حفظ برجام از منظر ایران، هنوز هم حفظ برجام به طور کامل در تعامل ایران و اروپا، نقطه کانونی کل بازیگران کلیدی (اعم از ایالات متحده) نیست و ضریب نفوذ نسبتاً بالای این کشور به واسطه موقعیت آن در اعمال مجازات یا تشدید جنگ تجاری با دیگر بازیگران کلیدی باعث می‌شود تا بین گزینه مطلوب کنونی ایران و نقطه کانونی بازی، فاصله وجود داشته باشد. این فاصله با افزایش قدرت نفوذ یا همراه‌سازی ایران (راهبرد چهارم)، یا توان همراه‌سازی روسیه و چین برای پشتیبانی جدی‌تر از حفظ برجام بدون پیش‌شرط احتمال مذاکره جدید روی برنامه دفاع موشکی یا هر برنامه دیگر، کمتر می‌شود.

حتی اگر ایالات متحده، برای گزینه مطلوب ایران، ضریب اهمیتی بسیار ضعیفی قائل شود، در صورت افزایش ضریب اهمیت این گزینه برای دیگر بازیگران کلیدی به یک میزان یعنی سرمایه‌گذاری همزمان روی اتحادیه اروپا، روسیه، چین و دیگر کشورهای کلیدی جهانی که در طرف جنگ تجاری با ایالات متحده قرار دارند، امکان نزدیک‌تر شدن به گزینه مطلوب روی طیف و بهبود میانگین وزنی بازیگران به سمت نقطه کانونی مدنظر ایران، بیشتر خواهد شد.

۲۲

پس از اعلام رسمی خروج ایالات متحده از برجام، دولت چهار راهبردی کلی را دنبال کرده است؛ شکایت به دادگاه لاهه درباره بدعهدی ایالات متحده، چانه‌زنی با اروپا برای حفظ برجام به شرط تضمین منافع ایران از جمله تعهد به خرید نفت و حفظ روابط تجاری، رایزنی پشت پرده با دموکرات‌ها (جان کری) برای استفاده از فرصت احتمالی برد دموکرات‌ها در کنگره و اعمال فشار روی ترامپ یا حتی استیضاح ترامپ و در نهایت، تقویت روابط با شرق آسیا. به نظر می‌رسد که تنها راهبرد دوم، سوم یا چهارم به نتیجه برسد.

۲۲

# تاکتیک به جای استراتژی

## نقشه نهایی ترامپ برای مواجهه با جمهوری اسلامی چیست؟

سعید سبحانی

روزنامه نگار

نشست اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به مکان و محلی چالش برانگیز برای دولت ایالات متحده آمریکا و کاخ سفید تبدیل شد. ترامپ که به همراه نیکی هیلی، مایک پمپئو و جان بولتون جنگ روانی و تبلیغاتی گسترده‌ای را در خصوص تقاضای دولت ایران برای گفت‌وگو یا کاخ سفید آغاز کرده بود، در عمل نتوانست «احساسی نیاز ایران به آمریکا» را به عنوان یک گزاره در ذهن مخاطبان خود تثبیت کند، تا جایی که حتی بسیاری از رسانه‌های آمریکایی نیز نسبت به ادعای وی در خصوص تقاضای ایران برای مذاکره با آمریکا به دیده تردید نگر بستند.

دونالد ترامپ برنامه‌ای برای مواجهه با ایران داشت، او می‌خواست همان مدل کره‌شمالی را روی ایران پیاده کند، حالا اما نوع مواجهه جمهوری اسلامی موجب شده است که او از تاکتیک دیگری استفاده کند؛ او در آخرین لحظه نشان داد که از مذاکره با روحانی ناامید شده است. به یک معنا و فعلا تاکتیک را جایگزین استراتژی کرده است. موضوع مهم دیگری که لازم است مدنظر قرار گیرد، رویکرد حسن روحانی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال دولت ترامپ است. به نظر می‌رسد دولت دوازدهم به این نتیجه رسیده است که مذاکره مستقیم با آمریکا را باید حداقل تا پایان دوران حضور ترامپ در کاخ سفید فراموش کرد. حسن روحانی در سخنان خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد صراحتاً از بی‌اعتنایی دولت فعلی آمریکا نسبت به قواعد جاری در نظام بین‌الملل انتقاد کرد و رفتار ترامپ و همراهانش را به چالش کشید.

در این میان سولات زیادی به ذهن متبادر

محسوب نمی‌شود.

در خردادماه امسال و کمتر از یک‌ماه پس از خروج رسمی دونالد ترامپ از توافق هسته‌ای با ایران، رئیس‌جمهور در سخنانی تامل برانگیز، آدرس «انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا» را به مخاطبان داخلی داده و تصریح کرد: «امروز تلاش ما بر این اصل استوار است که اگر توانستیم حقوق مان را با ماندن در برجام احصا کنیم، در این معاهده بمانیم. توجه داشته باشید که شرایطی که امروز در آمریکا وجود دارد نیز دائم نیست و معلوم نیست در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و دیگر انتخابات پیش‌رو در آن کشور، چه اتفاقی بیفتد. در هر حال باید مسائل را با تدبیر پیگیری و حل و فصل کنیم.»

### آیا شیفت قدرت در آمریکا رخ می‌دهد؟

همان گونه که مشاهده می‌شود، رئیس‌جمهور کشورمان «شیفت قدرت در کاخ سفید» را فاکتوری مهم و تعیین‌کننده در شکل‌دهی دوباره مذاکرات ایران و ایالات متحده آمریکا بر سر برجام می‌داند. از این رو دولت تصمیم گرفته است توان و انرژی خود را صرف مذاکره با دولت ترامپ و به عبارت بهتر، پاسخ‌دهی به کاخ سفید برای مذاکره با ایران نکند.

از سوی دیگر، هر اندازه به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در آبان ماه بعد نزدیک‌تر می‌شویم، فضای سیاسی آمریکا بیشتر ملتهب می‌شود. این روزها رسانه‌های وابسته به حزب دموکرات آمریکا مشغول خط و نشان کشیدن برای رئیس‌جمهور جنجالی این کشور هستند. حتی سناتورهای دموکرات تهدید کرده‌اند در صورت پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و کسب اکثریت مطلق مجلس سنا و مجلس نمایندگان آمریکا، پرزیدنت ترامپ را استیضاح خواهند کرد. با این حال «استیضاح ترامپ» خواسته همه سناتورهای نمایندگان دموکرات نیست. در حال حاضر میان رهبران دموکرات و برخی سناتورهای وابسته به این حزب، بر سر این موضوع اختلاف وجود دارد. موضوع بعدی اینکه به واسطه پیچیدگی انتخابات مجلس سنا (اینکه تنها ۳۴ کرسی به رای گذاشته می‌شود و از این تعداد کرسی نیز ۲۶ کرسی در حال حاضر متعلق به دموکرات‌هاست)، دموکرات‌ها کار سختی را جهت پیروزی در سنا پیش‌رو دارند. حتی اگر دموکرات‌ها بتوانند همه کرسی‌های رقابتی را به خود اختصاص دهند، قادر به کسب اکثریت لازم برای استیضاح ترامپ نخواهند بود. به عبارت بهتر، از سوی دیگر، دموکرات‌ها (حتی در صورت کسب اکثریت مطلق کنگره)، قدرت ممانعت از استفاده رئیس‌جمهور از اختیارات ویژه خود، طبق قانون اساسی آمریکا را ندارند.

در هر حال، با تجمیع سخنرانی رئیس‌جمهور در نیویورک و سایر مواضع و سخنان وی می‌توان عنوان کرد که از یک سو آقای روحانی از هر گونه مذاکره‌ای با دولت ترامپ ناامید شده و آن را نوعی ائتلاف وقت تلقی می‌کند و از سوی دیگر، نیم‌نگاهی نسبت به تحولات داخلی ایالات متحده آمریکا (خصوصاً بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰) دارد. در صورتی که ترامپ نتواند در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ پیروز شود و یا قبل از آن، بنا به هر دلیلی (از جمله افشای برخی پرونده‌های امنیتی مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶) از سمت خود برکنار شود، دموکرات‌ها ابایی از چپش دوباره میز مذاکره با ایران ندارند؛ موضوعی که به نظر می‌رسد آقای روحانی نیز از آن استقبال می‌کند...

می‌شود؛ از جمله اینکه مصدر و خاستگاه «عدم تمایل روحانی» نسبت به «مذاکره با دولت ترامپ»، استراتژیک است یا تاکتیکی؟ به عبارت بهتر، آیا این تمایل ریشه در تثبیت گزاره‌ای به نام وجود دوگانه «دموکرات-جمهور یخواه» در ذهن رئیس‌جمهور دارد یا معلول نگاه بازدارنده رئیس‌جمهور نسبت به کلیت حاکمیت آمریکاست؟ در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه داشته باشیم: گرچه دوگانه «دموکرات-جمهور یخواه» بیشتر در حوزه «فشارسنجی» سیاست داخلی و خارجی آمریکا و نه در حوزه «راهبردپردازی» نمود دارد اما دو حزب اصلی آمریکا، علاقه زیادی نسبت به خلق دوگانه‌های عمیق در ذهن مخاطبان داخلی و بین‌المللی خود دارند. آنها گردش قدرت میان خود را معلول «خلق دوگانه‌های پررنگ و افراطی» در ذهن «مخاطبان عام و خاص» می‌دانند. خلق دوگانه‌هایی مانند «جنگ/صلح»، «اقتدار/انعطاف» و... از جمله مواردی است که کبوترها و بازهای آمریکایی با استناد به آنها بر فکر و رفتار شهروندان آمریکایی و غیرآمریکایی تسلط پیدا می‌کنند. این در حالی است که در عالم واقع، بارها شاهد حضور «دموکرات‌های جنگ‌طلب» یا «جمهور یخواهان انعطاف‌پذیر» در قدرت بوده‌ایم. با این حال «حفظ دوگانه‌های مجازی» اصلی‌ترین دغدغه سران دو حزب اصلی آمریکاست محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد «عبور روحانی از مذاکره با ترامپ» را نباید به مثابه «عبور وی از آمریکا»، بلکه عبور وی از دولت فعلی این کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از سوی دیگر، مشاهده انزوا ایالات متحده و آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سوءسابقه اعضای دولت ترامپ و خصوصاً مشاوران سیاسی وی، ریسک هر گونه مذاکره‌ای با این دولت را افزایش داده و در مقابل، شانس هر گونه موفقیتی را در این خصوص کاهش می‌دهد، اما موضوع «گذار از دولت ترامپ»، پدیده تازه‌ای در دولت دوازدهم





طی چهار ماه گذشته که ایالات متحده آمریکا از برجام خارج شده است، علی‌رغم عملکرد اشتباه دونالد ترامپ، رئیس‌کاخ سفید در قبال برجام و رویکردهای تندش نسبت به ایران، شاهد درخواست‌های وی و اطرافیانش برای مذاکره با مقامات ایرانی هستیم. اگرچه این درخواست‌ها همواره از جانب تهران رد یا بی‌پاسخ گذاشته شده، اما دولت یازدهم و دوازدهم در سیاست خارجی از ابتدا توجه ویژه‌ای را معطوف غرب و به خصوص برجام کرده است. این در حالی است که برخی منتقدین بر این باور هستند که دستگاه سیاست خارجی ایران با این سیاستی که در پیش گرفته از فرصت‌های بالقوه موجود در شرق و منطقه غافل شده است. در این راستا گفت‌وگویی با دکتر فواد ایزدی، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران داشتیم. به عقیده وی آقای روحانی از ابتدا نگاه خوشبینانه‌ای به غرب با محوریت برجام برای حل مشکل سیاست خارجی ایران داشت و علی‌رغم همه خلف وعده‌هایی که از جانب آمریکا دید همچنان تصور می‌کند که راه‌هایی برای حل مشکل با آمریکا وجود دارد.

## رئیس‌جمهور ایران به مذاکره با آمریکا امیدوار است

فواد ایزدی در گفت‌وگو با مثلث

فاطمه سادات فهری

روزنامه‌نگار

با آمریکای دموکرات‌ها که در واقع برجام در آن زمان امضا شد و در زمان ترامپ از آن خارج شدند، وجود دارد؟

▶ در واقع برجام با همه امتیازاتی که طی آن واگذار شد، بر اساس طرحی از کری و اوباما بود که نسبت به آنها خوش‌بینی وجود داشت. جان کری در کنگره اعلام کرد: «از لحاظ حقوقی اجرای برجام برای آمریکا الزام‌آور نیست.» بنابراین تفاوت‌هایی که میان دموکرات‌ها و جمهوریخواه‌ها وجود دارد تا کنونی است نه بنیادی و هر دو حزب در اهداف با هم اشتراک نظر دارند و هر دو یک نگرش به جمهوری اسلامی ایران دارند. عدم درک این موضوع سبب شده که برخی در کشورمان درصدد جدا کردن ترامپ از بدنه آمریکا برآیند تا به نوعی مشکل حل شود، درحالی که این اقدام باید زمان اوباما انجام می‌شد زیرا اوباما و کری درون حزب دموکرات، اقلیت بودند.

در راستای همین موضوع به نظر شما دلیل تمرکز و توجه زیاد دکتر روحانی و دستگاه دیپلماسی ایشان روی مساله غرب و برجام چیست؟ در حالی که شرق و فرصت‌هایی که در آنجا می‌نمونه وجود دارد به نوعی نادیده گرفته شده است.

▶ بر اساس نگاه کدخداهای محور ایشان به غرب آن هم در ذیل برجام، این اتفاق افتاده است. در واقع آقای روحانی در سیاست خارجی علاوه بر عدم توجه به شرق و منطقه، در غرب نیز روابط دوجانبه مستحکمی با کشورهای اروپایی برقرار نکردند و مساله غرب هم در برجام خلاصه شده است. این در حالی است که ثروت و تکنولوژی دنیا در حال انتقال از غرب به شرق است و در حوزه‌هایی پیشرفت کشورهای شرقی بیشتر از آمریکا بوده است؛ لذا منطقی نیست که تمام تمرکز ما روی غرب باشد زیرا در این وضعیت، چین یا روسیه نمی‌توانند سیاست راهبردی با ایران داشته باشند. در واقع ما بر آن نیستیم که دولت آقای روحانی را به این موضوع متهم کنیم اما

رویکرد دولت آقای روحانی و دستگاه دیپلماسی ایشان نسبت به آمریکای ترامپ چیست؟ به طور کلی به نظر شما امکان مذاکره با آمریکا در خصوص برجام یا مسائل دیگر وجود دارد؟

▶ سیاست خارجی آقای روحانی نسبت به آمریکا خوشبینانه است، حتی در مقطع کنونی که آمریکا از توافق خارج شده همچنان اندکی خوش‌بینی نزد ایشان و دستگاه سیاست خارجی وجود دارد. به این معنا که زمانی که آقای روحانی رئیس‌جمهور شدند، این تفکر در ایشان و برخی از اطرافیان‌شان وجود داشت که مشکل سیاست خارجی ایران در صورت کاهش تنش با ایالات متحده حل می‌شود. برای این منظور نیز در نظر داشتند که لیستی از مشکلاتی که آمریکا با ایران دارد را تهیه کرده و برای بهبود روابط، با دادن امتیاز به آمریکاییان این مشکلات را برطرف کنند که این دیدگاه در راستای نگاه کدخداهای محورانه‌ای است که ایشان نسبت به واشنگتن دارند. اما برخلاف تصور ایشان با انجام این کار نه تنها مشکلی حل نشد، بلکه علاوه بر تحریم‌های قبل از برجام، تحریم‌های بعد از برجام را هم متحمل شدیم و مشکلات افزایش یافته است. زیرا آمریکا تنها با سیاست ایران مشکل ندارد، بلکه کل سیستم و حاکمیت جمهوری اسلامی را برنمی‌تابد لذا تغییر سیاست شاید اندکی از تنش‌ها بکاهد اما مشکل همچنان پابرجاست. با این حال دکتر روحانی همچنان تصور می‌کند که راه‌هایی برای حل این معضل وجود دارد و در این راستا اگرچه به وضوح صحبت از مذاکره با آمریکا نمی‌شود اما به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور بر این باورند که برخلاف رفتارهای دوگانه ایالات متحده همچنان راهی برای مذاکره وجود دارد.

آقای ایزدی به نظر شما تمایزی میان آمریکای ترامپ

دیدگاهی که در دنیا نسبت به دولت ایشان وجود دارد این است که دولت یازدهم و دوازدهم غرب‌گرا است و این دیدگاه باید اصلاح شود. به عبارت بهتر چندین ماه است که ایران در چین و هند سفیر تعیین نکرده است و با توجه به وضعیت که در برجام به وجود آمده و نیازهای تجاری و اقتصادی که کشور دارد، این مساله یک معضل است و به نوعی از جانب این کشورها بی‌احترامی در عرف دیپلماتیک تلقی می‌شود.

به عقیده شما با این شرایط دولت روحانی برجام را با اروپا حفظ خواهد کرد؟

▶ علی‌رغم نکات مثبتی که برجام برای ایالات متحده داشت اما آنها از برجام خارج شدند، زیرا اولاً احساس کردند از این طریق می‌توانند امتیاز بیشتری از ایران بگیرند و این درک زمانی که ایران صحبت از برجام دو سه و منطقه قدرتمند کرد، حاصل شد. دوم اینکه طرف مقابل یقین پیدا کرد که جمهوری اسلامی قطعاً در برجام باقی می‌ماند، این مساله نیز زمانی که ایران بیان داشت برجام را با اروپا بدون آمریکا ادامه می‌دهد مشخص شد. لذا آمریکا دریافت که برجام و محدودیت‌هایش وجود دارد پس می‌توان امتیازات بیشتری را از طریق اعمال فشار بیشتر از ایران گرفت. به همین دلیل ایران باید برای طرف مقابل این درک را به وجود می‌آورد که اولاً ایران دیگر آمادگی دادن امتیاز بیشتر را ندارد چون امتیازاتی که در برجام داد خیلی به نفعش نبود، ثانیاً در صورت خروج آمریکا از برجام، ایران هم از آن خارج می‌شود اما تصور برعکس به وجود آمد و موجب شد ایران در موقعیت فعلی قرار بگیرد.

# افق تیره همکاری با اروپا

## ادامه حیات برجام بدون آمریکا سخت است

نصرت‌الله تاجچیک

دپلمات و سفیر پیشین ایران در اردن



حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران در شرایطی هفته گذشته برای حضور در هفتاد و سومین نشست سازمان ملل متحد به نیویورک سفر کرد که پیش از این سفر و حتی قبل از سخنرانی روسای جمهوری ایران و آمریکا این گمانه‌زنی از سوی برخی مقامات آمریکایی با رسانه‌های خارجی مطرح می‌شد که آیا روحانی و ترامپ در این نشست دیدار خواهند کرد. اما رئیس‌جمهوری ایران در سخنرانی اش با مدیران رسانه‌های آمریکا در پاسخ به درخواست مسئولان آمریکایی برای مذاکره با مقامات ایرانی به صراحت اعلام کرد که ترامپ قبل از اینکه از گفت‌وگو سخن بگوید، باید به عقب برگردد. حسن روحانی گفت ترامپ حداقل ۴ اقدام غلط انجام داد؛ خروج از برجام و نادیده گرفتن تعهدات بین‌المللی، فشار به کشورها برای عدم همکاری با ما، تحریم مردم و دخالت در امور داخلی ایران.

باید توجه داشت که دولت آقای روحانی که تلاش زیادی را معطوف مساله برجام و غرب کرده است، اکنون بعد از خروج ترامپ از برجام، با مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. به نظر می‌رسد دولت یازدهم و دوازدهم به دلیل خرابی‌های به‌جامانده از دولت قبل، نداشتن نظریه غالب و عدم انسجام گروهی در وزن‌دهی به ظرفیت‌ها، مسائل، مشکلات و چالش‌هایی که در کشور وجود دارد مناسب عمل نکرد و تمام توجه و تلاشش را متوجه سیاست خارجی کرد. در واقع به عواملی که در سیاست داخلی و خارجی دخیل هستند باید وزن مناسب داده شود و اگر این امر به درستی صورت نگیرد سبب گمراهی خودمان از یک سو و از سوی دیگر ناتوانی در گفتمان‌سازی در سیاست داخلی با مردم، نخبگان، نیروهای تاثیرگذار و نهادهای حاکمیتی می‌شود. همچنین در سیاست خارجی در ارتباط با نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاثیرگذار بوده و باعث عدم بهره‌برداری از تبعات مثبت این گفتمان‌سازی در داخل و خارج می‌شود. این در حالی است که به‌طور مثال وزن مسائل و مشکلات سیاست داخلی از جمله سوءمدیریت و فساد اداری قابل کتمان و چشم‌پوشی نیست، ضمن اینکه این‌گونه مسائل تاثیرات مخربی در سیاست خارجی دارند و ماشین لوکس سیاست خارجی توان تحمل این همه بارگیری را ندارد. پس وزن مسائل داخلی، سوءمدیریت و نداشتن نظریه غالب بیش از وزن سیاست خارجی است. اما یکی از مهم‌ترین مشکلات ما در این بخش روی کار آمدن ترامپ در آمریکا است. متأسفانه به دلیل شخصیت، رویکرد، اهداف و سیاست‌های ترامپ فعلاً امکان تعامل معقول و گفت‌وگو با وی منتفی است. زیرا علاوه بر وجود یک دیوار بلند و ضخیم از بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا، سوءظنی که دو کشور نسبت به هم دارند رویکرد امنیتی که آمریکا به ایران دارد و همه‌اقدام و تحرکات سیاسی ایران را مخرب برای منطقه و آمریکا می‌داند، به این مساله دامن می‌زند. بنابراین امکان یک رابطه معقول، پایدار و مفید برای دو





طرف در شرایط موجود وجود ندارد. اما از سوی دیگر ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی اش و ارتباط اقتصادش با تحولات جهانی (تک محصولی بودن اقتصاد کشور) زندگی روزمره و معیشت مردم به مسائل سیاست خارجی مربوط است، نمی تواند نسبت به این مساله بی تفاوت باشد و باید به سمت ایجاد الگوهای پایدار یا مدل سازی نوینی برود تا از این طرق روابط حداقلی با آمریکا تعریف کرده و تأثیرات منفی سیاست های ترامپ را به حداقل برساند. درحقیقت جمهوری اسلامی در زمان دموکرات ها، اقداماتی را آغاز کرد که اگر همان رویه ادامه پیدا می کرد امکان داشت زیرساخت مناسبی برای رابطه ایران و آمریکا فراهم شود، اما با پایان حکومت دموکرات ها روی کار آمدن ترامپ ورق برگشت. زیرا ترامپ دارای شخصیت، رویکرد و اهداف خاص خود است، ضمن اینکه اهداف شفاف و روشنی ندارد و مطابق با تئوری های سیاست خارجی و روابط بین الملل عمل نمی کند. بنابراین فردی غیر قابل محاسبه است که زمینه وجود روابط پایدار با وی یا وجود ندارد یا در بهترین حالت کم است؛ لیکن ایران بایستی به طریقی ضررها و خطرات اقدامات او را به حداقل برساند تا بتوانیم از این مرحله عبور کنیم و به تأمین منافع حداکثری کشور دست یابیم. به عنوان مثال برجام یک معامله بدهستان بود، بلکه رویکردی جدید از سوی سیاست خارجی ایران برای تعامل با دنیا بود. زمینه این تعامل در قدم اول بحث هسته ای بود که در مذاکره با ۶ کشور به تفاهمی دست یافتیم و آمریکا هم آن را امضا کرد، اما به دلایلی همچون به دراز کشیدن مذاکرات و اتمام دوره دموکرات ها، این تفاهم به یک قرارداد یا موافقتنامه تبدیل نشد. لذا این رویداد می توانست مقدمه خوبی باشد و اگر فردی جز ترامپ زمام آمریکا را به دست می گرفت امکان داشت زمینه مناسبی برای تعامل ایران و آمریکا فراهم شود. اما در شرایط فعلی ترامپ با خروجش از این توافق علاوه بر اینکه این زمینه را از بین برد، شرایط حداقلی را هم که می توانست تفاهم بین ایران و آمریکا ایجاد کند از نیز بین برده است. با همه این تفاسیر در سیاست خارجی همواره باید به دنبال خلق ظرفیت و زمینه برای بهره بردن از تبعات آن و نیز تبدیل تهدید به فرصت بود. به عنوان مثال ترامپ و تیمش به هر طریقی به دنبال ملاقات با مقامات ایرانی از جمله با رئیس جمهور هستند، اما از آنجایی که ترامپ اهداف و رویکردهایش مشخص و روشن نیست و از طرف دیگر رفتاری سینوسی دارد و با توجه به عملکردش در چند وقت اخیر با کره شمالی که به دنبال خلق سلاح یک طرفه پیونگ یانگ است، به نظر می رسد که وی در سخنان و درخواست هایش صداقت ندارد. با این حال ایران باید از ظرفیت هایی که دارد بهترین استفاده را ببرد، در واقع نباید از مذاکره عقب نشینی کرد زیرا مذاکره به معنای پذیرش نقطه نظرات طرف مقابل نیست، بلکه مذاکره زمانی بیشتر معنای می یابد که دو طرف با هم اختلاف دارند. در این راستا در علم مدیریت روش های حل منازعه وجود دارد که به چگونگی حل اختلافات کمک می کند. لذا باید از این ابزارها در جهت منافع کشورمان استفاده کنیم، مذاکره قدم اول است و کمترین کارکرد آن توضیح اهداف و اقدامات مان است. با این مثال به روشن تر شدن بحث می پردازم؛ جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کلانی در برقراری ثبات و امنیت در خاورمیانه کرد و سایه خشونت و گسترش تروریسم را نه تنها از منطقه، بلکه از اروپا برطرف کرد؛ اما این سرمایه گذاری نه تنها شناخته و قدر دانی نشد، بلکه به حمایت از تروریسم نیز متهم شدیم. بخشی از این کج فهمی به اهداف غیر شفاف ترامپ مربوط می شود، بخشی از آن هم به اتخاذ استراتژی نامناسب از سوی ایران در سیاست خارجی مربوط است. لذا به عقیده من آنچه ایران در سیاست خارجی فاقد آن است، حاکمیت تفکر سیاسی در سیاست خارجی است. مهم ترین ویژگی تفکر سیاسی،

مصالحه است به این معنا که از همه ظرفیت ها برای دست یابی به مصالحه و تفاهم در تلقی متفاوت دو طرف استفاده کرد که من معتقد هستم این تلقی متفاوت از طریق مذاکره و گفت و گوی بدون واسطه از بین خواهد رفت.

## ضعف دولت

با این تلقی دولت های یازدهم و دوازدهم در صدد سر و سامان دادن روابط با غرب و فراهم کردن یک برنامه عمل مشترک در رابطه با کشورهای منطقه برآمدند. اما دولت در این زمینه دستش کاملا باز نیست، بلکه مقوله تنظیمات سیاست خارجی که روابط خارجی هم جزئی از آن به حساب می آید از مسائل حاکمیتی است و دولت بیشتر نقش کارگزار و مجری را دارد تا تصمیم گیر؛ در واقع این نوع تصمیمات و روابط با اجماع نهادهای حاکمیتی دخیل در سیاست خارجی صورت می گیرد. به این معنا که برجام یا رویکرد ایران در برجام یا چگونگی روابط با شرق و غرب، نیازمند تصمیم حاکمیتی است. رویکرد دولت یازدهم این گونه بود که با کاهش مشکلات خارجی کشور می تواند در مسائل داخل کشور هم تأثیرگذار باشد به همین خاطر برجام را با جدیت بیشتری دنبال کرد. لذا به عقیده من این سیاست اشتباهی نیست فقط وزن دادن به سیاست خارجی از جمله برجام و بسیج نیروها در این موضوع سبب اندکی غفلت از باقی مسائل شد. از سوی دیگر لازم به ذکر است به دلیل جدایی اجرا و مراکز مطالعاتی در داخل ایران، رسانه ها با توجه به فقر منابعی هم که دارند، نمی توانند از تئوری های روابط بین الملل به خوبی استفاده کرده و مردم را آگاه کنند. به عبارت بهتر وزن سنگین سیاسی اقتصادی غرب نسبت به شرق بر کسی پوشیده نیست؛ در واقع چین اگر چه یک قدرت اقتصادی است اما چین منهای آمریکا خیلی مفهوم ندارد و یک قدرت مستقل نیست. همچنان که چینی ها و اروپاییان به صراحت گفتند که ایران در ابتدا باید مشکلاتش با آمریکا را حل کند. لذا به عقیده من فقط به دلیل وزن اقتصادی غرب و اینکه ایران نیاز به درآمد حاصل از فروش نفت دارد، باید به طریقی مشکلاتش را با غرب حل و فصل کند و این یک منطبق سیاسی درست است. در ضمن این مساله می تواند از یک سری از پروژه های چینی هم در بخش اقتصادی در جهت کسب منافع ایران استفاده کند. مجدداً متذکر می شوم این تصمیمات حاکمیتی است و دولت با اهرم هایی که دارد، می تواند این مسائل را تسریع بخشد. از سوی دیگر در موضوع برجام، ایران پروسه ای را شروع کرده بود که غرب و شرق در آن مشارکت داشتند. لذا از این جهات مشکلی وجود نداشت، بلکه مشکل زمانی آغاز شد که فرد غیر قابل پیش بینی ای چون ترامپ به قدرت رسید و پروسه برجام را به هم زد و در پرتو این مساله ایران دچار مشکلاتی در سیاست خارجی شده است. جمهوری اسلامی باید برای بعد از این برنامه ریزی کند. در واقع در مقابل این حجم از درخواست های ترامپ برای مذاکره نباید منفعل باشیم و در

ترسیم چهره صلح خواهی به ترامپ کمک کنیم. نقطه قوت سیاست خارجی ایران مساله خاورمیانه است، ضمن اینکه حلقه اول امنیتی خاورمیانه، اروپا و غرب است و آنها در این مقوله آسیب پذیرند. لذا ایران می تواند با استفاده درست از این اهرم ها، الگویی از تعامل به وجود آورد و از تبعات مفید آن استفاده کند.

## بازی اروپایی

اما حالا که ترامپ از برجام خارج شده چه باید کرد؟ سیاست ایران در ادامه کار با اروپا و انجام دقیق تعهداتش در برجام که در ۱۲ مرحله به تأیید سازمان بین المللی انرژی اتمی رسیده و مورد رضایت اعضای ۱+۵ منهای آمریکا قرار گرفته است، عاقلانه و مورد تأیید افکار عمومی ایران است و اروپایی ها هم از این همراهی ایران برای اینکه موضع محکم تری در مقابل آمریکا داشته باشند، راضی هستند. اما این روندی که تا به حال طی شده اگر چه لازم بوده ولی کافی نیست، یعنی اعلام صرف اراده سیاسی اروپا برای تداوم برجام و همه آنچه تا کنون اتفاق افتاده، ممکن است برای تداوم موثر برجام و برخورداری ایران از فوایدش لازم باشد اما کافی نیست و نیاز به اقدامات موثر دیگری دارد. از منظر ساختاری نیز به دلیل سلطه سیاسی-اقتصادی آمریکا بر اروپا و عدم وجود اراده ای در اروپا برای ایستادگی صد درصدی در مقابل آمریکا و شاید عدم امکان عملی این خواسته، به دلیل تنیدگی اقتصادی اروپا و آمریکا امید داشتن به ادامه حیات برجام بدون آمریکا، اگر نگوئیم کمی غیر عملی شاید کمی سخت است و نیاز به اقدامات تکمیلی ما در ارتباط با اروپا دارد. اگر چه اروپا خود نیز مستقلاً دارای مشکلاتی با ترامپ در زمینه های سیاسی و اقتصادی است و شاید این یکی از موقعیت های خوب برای اروپاست تا دستش را از زیر ساطور آمریکا بیرون بکشد، اما همان گونه که ذکر شد تنیدگی های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی بین اروپا و آمریکا مانع از این اقدام می شود. البته این نکته را هم باید اضافه کنم که دغدغه های بین ایران و اروپا در زمینه مسائل دیگر ممکن است در مرحله بعدی تداوم یک رابطه عمیق بین این دورا با آینده ای مبهم و تیره مواجه کند.

این نکته علاوه بر مشکلاتی که در سیستم بانکی و مالی بین المللی کشور و عدم تطابق آن با بازارهای بین المللی از منظر فناوری، روش ها و شفافیت وجود دارد، بر پیچیدگی موضوع می افزاید و این افق که ما بتوانیم از رابطه مان با اروپا، از فواید برجام استفاده کنیم را تیره می کند. لذا اگر این فایده وجود نداشته باشد، منطقاً تداوم برجام نیز از وجاهت برخوردار نیست. در این نقطه یا باید سعی کرد با رفع موانع و ایجاد انگیزه در اروپا و همچنین چین و روسیه آنها را بیشتر پای کار آورد تا از مشکلاتی که اعضای باقیمانده، فی نفسه با ترامپ دارند در تداوم بر قدرت برجام استفاده کرد یا به نوعی و از طریقی آمریکا را به میز مذاکره برگرداند.



**در مقابل این حجم از درخواست های ترامپ برای مذاکره نباید منفعل باشیم و در ترسیم چهره صلح خواهی به وی کمک کنیم.**



## تیم اوپاما از ایران می خواهد که صبر کند گفت‌وگوی مثلث با بیژن مقدم

حسن روحانی کسی بود که با گفتمان تغییر در سیاست خارجی پا به میدان انتخابات گذاشت و تعامل با نظام بین الملل از جمله آمریکاز شعارهای او بود. مذاکرات مستقیم با آمریکا در مورد توافق هسته‌ای و شکل گیری برجام محصول همین تفکر بود. اما این روند به سرانجام نرسید. ترامپ با سخنانی جدید به کاخ سفید رفت و آمریکا از برجام خارج شد و ایران و آمریکا وارد یک منازعه شدند. حالا مقامات ایرانی برعکس سال ۹۱ و ۹۲ که معتقد به ایجاد کانال با آمریکایی‌ها بودند، اعتماد خود را از دست داده‌اند و اعتقاد دارند گفت‌وگو با آمریکای ترامپ بی‌فایده است. اما در این میان حسن روحانی به چه می‌اندیشد؟ او هم پرونده گفت‌وگو با آمریکا را بسته و منتظر اتفاقاتی جدید است یا در پس ذهن خود به این می‌اندیشد که ترامپ هم فردی قابل مذاکره است؟ در این باره با بیژن مقدم، کارشناس مسائل سیاسی گفت‌وگو کرده‌ایم که از نظر می‌گذرانید.

فکر می‌کرد در این مسیر می‌تواند به همه آنچه در سایر حوزه‌ها نیاز دارد، برسد. این اولین اشتباه بود. میل به مذاکره آنجا بروز داشت، اجازه‌اش هم صادر شده بود، در نظام هم تصمیم گرفته شده بود، بحثی نبود؛ هرچند افراط‌ها و تفریط‌هایی در این مذاکرات وجود داشت، آنها بحث‌هایی است که به نظر من باید کنار بگذاریم. نکته مهم بعد از برجام این است که بعد از شکل گیری برجام با تغییر دولت در آمریکا و آمدن ترامپ تا حدودی تحلیل‌های قبلی رنگ باخت. یعنی دولتی که تمام استعداد خود را خرج یک توافقنامه‌ای به نام برجام کرده بود که بتواند آورده آن را در حوزه‌های دیگری همچون حوزه اقتصادی و واردات و برای مثال

همه مشکلات را حل می‌کنیم. تصورشان این بود که با مذاکرات هسته‌ای و آنچه بعدا به برجام مبدل شد، می‌توانند دستاوردهای اقتصادی بزرگی داشته باشند و کشور اداره شود و دیگر لازم نیست کار دیگری در داخل انجام شود. در مقابل این سیاست هشدارهایی به‌ویژه از طرف مقام معظم رهبری در همان موقع هم مطرح شد. حالا این مذاکرات یا به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد اما دشمنی دیگران با ما به‌ویژه آمریکا که پایانی ندارد. بنابراین ما نباید همه نگاه‌مان متوجه مذاکرات باشد. مذاکرات هم پیش برده شده و اجازه داده و انجام شد. بنابراین شما باید به فکر شرایط داخلی یا مقاومتی یا برای به تعبیر دقیق‌تر، همان اقتصاد مقاومتی داخل برای عبور از تهدیدهای احتمالی باشید، ضمن اینکه کشور را تقویت کنید که از در بحران‌های شدید اقتصادی تحمیلی آسیب کمتری ببیند یا اصلا آسیب نبیند. دولت این هشدارها را جدی نگرفت، برای اینکه خودش را در حوزه مربوط به مذاکرات، یکه‌تاز و ممتاز می‌دانست و

جناب مقدم! به نظرتان با شرایط حاضر و حضور ترامپ، آقای روحانی به موضوع سیاست خارجی و روابط ایران و آمریکا چگونه می‌اندیشد؟

ما در ابتدا باید دو، سه مقدمه طرح کنیم برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم. مقدمه اول را باید در رقابت‌های انتخاباتی و صحبت‌های آقای روحانی در سال ۹۲ جست‌وجو کنیم تا رد پای آن را بتوانیم در آنجا پیدا کنیم. این مساله از حدود چهار، پنج سال پیش تا به کنون طول کشیده است، یعنی از ابتدای پیروزی او در دور اول تا یک سال اخیر. حدود پنج سال دولت برای اینکه هم در انتخابات رقبای خود را از میدان به در کند و هم پاسخ منتقدان داخلی را دهد، اعلام کرد که ما قادر هستیم مسائل فی‌مابین ایران و جهان و به‌ویژه آمریکا را حل کنیم. آقای روحانی با انتقاد از رقبای خود تاکید می‌کرد که اینها اصلا مذاکره بلد نیستند، بنابراین ما اگر بر سر بیاوریم، این کار را انجام می‌دهیم و همه چیز به ریل خود برمی‌گردد و از این مسیر هم



رونق اقتصادی و از این دست به مردم نشان دهد، عملاً با آمدن ترامپ و زیر پا گذاشتن برجام، این دستاوردها از دست رفت، ولی دولت همچنان نگاهش به این بود که شاید بتواند این را از مسیرهای دیگری احیا کند. امروز به نظر من شرایط مقداری متفاوت شده است؛ ما در ظاهر هیچ دوگانه‌ای را نمی‌بینیم، یعنی بین سیاست کلی نظام و رهبری و بین آنچه آقای روحانی و وزیر خارجه‌مان در حوزه مذاکره با آمریکا می‌گویند، چنین دوگانگی‌ای را مشاهده نمی‌کنیم. همان چیزی توسط آقای ظریف و آقای روحانی گفته می‌شود که البته با اعتقاد هم می‌گویند، توسط مقام معظم رهبری هم گفته می‌شود، که ما با دولت ترامپ، با این ادبیات و با این رویکرد، با دولتی که برجام را به عنوان یک قرارداد بین‌المللی مورد تایید شورای امنیت را زیر پا گذاشته، مذاکره نمی‌کنیم، چون قابل اعتماد نیست. اگر دولت ترامپ بخواهد برگردد و برجام را بپذیرد و به آن پایبندی نشان دهد، ما مثل قبل ممکن است برویم گفت‌وگوهای دیگری انجام دهیم. این حرفی بود که آقای روحانی در سخنرانی خود در سازمان ملل بیان کرد که اگر شما به عقب برگردید، معنی‌اش این است که برجام را بپذیرید و به تعهدات آن عمل کنید، پس از آن اگر بحث‌های دیگر هم دارید، می‌آییم و می‌نشینیم و حرف می‌زنیم. ایشان این باب را به طور کلی نیست و گفت ما می‌توانیم حرف بزنیم اما قاعدتاً آنها آدم‌های قابل برگشتی برای این بحث

نیستند. آنها می‌خواهند همین طور پیش بیایند و تمام سنگ‌های دیگر را هم فتح کنند. بنابراین در حال حاضر با آن چیزی که علنی است، این نظر وجود دارد که آقایان در دولت همچنان معتقدند که مذاکره با دولت ترامپ، با این رئیس‌جمهور، با این ادبیات و با این رویکرد و با زیر پا گذاشتن برجام موضوعیتی ندارد.

اما یک نکته دیگری در پس پرده تحلیل‌های سیاسی وجود دارد که ما با افراد و جریان‌های نفوذی در دولت مواجه هستیم که این جریان‌ها، جریان‌های غربگرا هستند که اساساً به هیچ وجه آرمان‌های انقلاب را قبول ندارند. اینها با نا کارآمدی‌های خودشان در حوزه اقتصادی، تلاش می‌کنند کشور را در حوزه دیپلماسی و سیاست تسلیم آمریکا کنند، نه اینکه مذاکره کنند. مذاکره برد-برد است، آنکه با عزت انجام بگیرد، با حکمت و با مصلحت هم انجام بگیرد، اما این گروه نفوذی دنبال این نیستند. این گروه دنبال این هستند که در جاهایی که مسئولیت‌هایی به عهده آنهاست، به گونه‌ای انجام دهند که نظام ما در بن‌بستی قرار بگیرد و تسلیم شود؛ این چیزی فراتر از مذاکره است.

**به نظر تان با توجه به دیدارهایی که بین آقای ظریف و کری چند بار شکل گرفته، دولت به این فکر می‌کند که ترامپ دیگر پرونده‌اش برای ایران بسته شده و ما باید منتظر تغییراتی در داخل آمریکا با تلاش دموکرات‌ها باشیم که بتوانیم در آینده به همکاری خود ادامه دهیم و همان مسیر قبلی ارتباط با آمریکا را پیش ببریم؟**

▲ نه، این روند می‌تواند از طرف آمریکایی‌ها اندیشه شده باشد، برای اینکه نکته‌ای که وجود دارد، اینکه ما اعتقاد داریم که از دولت اوباما و آقای جان کری در حوزه‌های کلان هیچ خبری به ملت ما نرسیده است و تحریم‌ها در زمان آنها شروع شد و تشدید شد، همه اینها اساساً هیچ فرقی با هم ندارند، اما به نظر من آنها هستند که سعی می‌کنند پیغام دهند که شما باید مقداری صبر کنید. آنها چون رقیب انتخاباتی هستند و تصور آنها این است که ترامپ در دور آینده رئیس‌جمهور نخواهد شد، به ایران می‌گویند شما که آمدید و برجام را امضا کردید، یک مقداری صبر و تحمل کنید، چون این رفتنی است. وقتی رفت، ما دوباره می‌آییم و مسائل گذشته را برمی‌گردانیم. در حقیقت نوع تسکینی است برای دردها که البته کمکی به وضعیت مردم ما نمی‌کند، ولی آنها قاعدتاً حامل این پیغام هستند و در چارچوب رقابت‌های انتخاباتی خودشان حرکت می‌کنند، وگرنه آنها هیچ مسئولیتی در دولت ندارند و هیچ تأثیری هم ندارند که بخواهند بیایند و چنین حرفی بزنند. آنها به آینده می‌اندیشند که اگر در آینده بیاییم مطمئن باشید که می‌توانیم شرایط را تغییر دهیم، شما

هم باید مقداری مقاومت و صبر کنید. من چیزی بیشتر از این دریافت نمی‌کنم.

**راه خروج دولت از وضعیت بحرانی اقتصاد به نظر تان چگونه است؛ آیا برجام اروپایی می‌تواند مشکلات دولت را حل کند؟**

▲ اگر عملی در آن باشد، حتماً می‌تواند، تا به حال که ما عمل ندیدیم؛ هرچه دیدیم، حرف‌های خیلی خوب و در قالب دو، سه بیانیه بوده است که اروپایی‌ها صادر کردند. در حقیقت می‌شود حرف خوب؛ عملی دیده نشده است. اگر قرار باشد عملی شکل بگیرد، معنی‌اش این است که اروپا باید سر این موضوع در مقابل آمریکا بایستند. معنی‌اش چیست؟ معنی‌اش این است که باید از ما نفت بخرد، مبادلات اقتصادی بانکی ما را تسهیل کند، بتوانیم پول جابجا کنیم و مشکلی در خریدهای عمومی مان نداشته باشیم؛ این اقدامات باید شکل گیرد و روشن هم است. حتی در حوزه هسته‌ای طبق توافق که شده، کارهای خودمان را پیش ببریم. این چیزهایی است که اروپا اگر بخواهد در مقابل آمریکا بایستد، اینها را باید در عمل اجرا کند و تمام‌قد بایستد و بگوید من سیستم بانکی ام را روی ایران باز می‌کنم؛ پول می‌تواند جابه‌جا شود، نفت می‌خرم، مبادلات تجاری‌ام را هم دارم. ما هنوز عملی ندیدیم، حتی شرکت‌های بزرگ نیز خارج می‌شوند. هرچند اروپایی‌ها عمدتاً بهانه‌هایی می‌آورند و می‌گویند این شرکت‌ها خصوصی هستند و اصلاً به ما ربطی ندارند. اما ما هم استدلال‌های خود را داریم، به هر حال همه شرکت‌ها که خصوصی نیستند. دولت هم بالاخره برای خود یک چیزهایی دارد، دولت‌ها باید بیایند. ما که همه بانک‌ها را نمی‌خواهیم. اگر تنها یک یا چند بانک خصوصی نمی‌خواهد با ایران کار کند، مشکلی نیست چون آن گیر آمریکایی‌هایی است، اما بانک‌هایی وجود دارد که دولت می‌تواند نسبت به آنها برای ما بازگشایی اعتبار کند و امکان جابه‌جایی پول را فراهم کند. خیلی از اینها در اختیار دولت است و این را می‌دانند. این کارها اگر شکل گیرد، می‌شود امید داشت. هنوز این روند شکل نگرفته، ولی مواضع رسمی‌شان، مواضعی که در حوزه برجام حرف زدند، تمام آن در این فاصله مواضع خوبی بوده و بیانیه‌های خوبی دادند اما پیامی که به ایران منتقل شده، این بوده که اینها هیچ کدام هنوز برای ما نه نانی می‌شود و نه آبی؛ فقط حرف زدید، حرف‌هایتان هم خوب است، ولی عملش کجاست؟ فعلاً عملی وجود ندارد، ولی این مسیری نیست که بخواهد مسدود شود، این مسیری است که مسئولان ما حتماً باید پیگیری کنند، امید هم می‌شود به آن داشت، ولی باید پیگیری شود تا به نقطه عمل برسد، یعنی کاری کنیم که اروپا به نقطه عمل وارد شود وگرنه در حد این بیانیه‌ها که کمکی به ما نمی‌کند.



## دفاع از سینمای مقدس

حال و روز سینمای دفاع مقدس در چهارمین دهه حیات چگونه است؟

داشت. پس از این دوره و با نزدیک شدن به سال‌های میانی دفاع مقدس، سینماگران دیگر نیز پا به این عرصه گذاشتند و فضای سینمای دفاع مقدس را بیش از پیش دگرگون کردند. اندیشمندان و منتقدین عرصه سینما برآند که می‌توان سال ۱۳۶۲ را نقطه عطفی در تاریخ سینمای دفاع مقدس ایران به حساب آورد. مقطعی که با ورود نگاهی تازه به عرصه مدیریت روبه‌رو شد و در نتیجه دستاوردهای متفاوتی نیز برای فعالین این حوزه به بار نشست. در همین سال و به مرور در سالیان پس از آن بود که پایه‌های سینمای ایران، در دوره بعد از انقلاب با تعاریف و چارچوب مشخص گذاشته شد. شاید مهم‌ترین دلیل این تعیین حدود و تعاریف، رخدادی به نام جنگ بود که سینماگران و مخاطبان را به واکنش واداشته بود و از همین رو، سینمای دفاع مقدس بود که از رهگذر بنیانگذاری خود، سینمای بعد از انقلاب را نیز به درستی سر و سامان داد. ورود رسول ملاقلی‌پور با فیلم نینو به میدان دفاع مقدس از یک سو و پس از آن ساخت و اکران هویت به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا، سرآغاز تازه و قوی برای این ژانر بود که منجر به نضج‌گیری آن در میان مخاطبان و جامعه ایرانی شد. نکته قابل توجه و مهم آنکه رونق سینمای دفاع مقدس در سال‌های نخست فعالیت از طرفی مرهون فضای عمومی سینما نیز به حساب می‌آید و از سوی دیگر نیز تاثیر زیادی در قوت گرفتن این سینمای ساکت داشت. به این معنا که هم‌زمان با ساخت و اکران نینو و هویت، فیلم عقاب‌ها روی پرده سینماها به اکران درآمده بود که در آن زمان توانست سهم ۸ تا ۹ میلیون نفر از مخاطبان در کشور را به خود اختصاص دهد. فیلمی که پرمخاطب‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران لقب گرفته است. همین تاثیر دو جانبه بود که پس از گذر چندی، پای نام‌های آشنا را نیز به سینمای دفاع مقدس باز کرد. در سال‌های میانی دهه شصت بود که نامی همچون بهرام بیضایی در میان کارگردانان آثار سینمایی جنگ و دفاع مقدس دیده می‌شود. باشو غریبه‌ای کوچک، فیلمی بود که بیضایی در سال ۱۳۶۴ آن را تولید کرد و هرچند برای مدتی پنج سال در توقیف ماند اما پس از اکران در سال ۱۳۶۹، به خوبی از سوی تماشاگران مورد استقبال واقع شد.

سال‌های پایانی دهه شصت، نوید اتمام دفاع مقدس را داشت و از همین‌رو سینمای دفاع مقدس نیز به برهه تازه‌ای وارد می‌شد. دوره‌ای که در این زمان شاید روزهای اوج خود را سپری می‌کرد و البته هنوز یک دهه برای سپری کردن این روزها پیش رو داشت. سینمای دفاع مقدس با آثار ابراهیم حاتمی‌کیا و ملاقلی‌پور، چارچوب مشخصی یافته بود که پیش از این به درستی در آثار دیگران دیده نمی‌شد. ذائقه مخاطب و فضای تقدس حاکم بر جامعه در این دوره از تاریخ، منجر به ظهور سبک خاصی از مواجهه با سوژه‌های دفاع مقدس شد که البته در سال‌های بعد از این، تا حدودی شکسته شد. فیلم‌هایی چون دیده‌بان و پرواز در شب، تعریفی جامعی از سینمای دفاع مقدس ارائه دادند و تعریف از المان‌های تصویری تا شیوه شخصیت‌پردازی‌ها و خودداری از قهرمان‌پروری و نمایش نکات تمایز سینمای دفاع مقدس ایرانی از مشابهات خارجی آن، نمونه‌های مهم این ویژگی‌ها به شمار می‌آید. سینمای دفاع مقدس، ژانر تازه و مهمی در سینمای ایران است که امروز بعد از گذشت ۳۰ سال، هنوز امکانات بسیاری برای نوآوری و پرورش خلاقیت در خود دارد. به این معنا که وقتی فیلمی همچون تنگه ابوقریب، پس از گذشت سی سال از پایان جنگ توانسته عده‌زبانی از جمله جوانان و نوجوانان نسل سوم و چهارم انقلاب را در صف‌های جشنواره به دنبال خود بکشانند و روایت روزهای دفاع را برای آنان نمایش دهد نشان از آن دارد که این سینما هنوز راه‌های نرفته و تازه‌ای پیش رو دارد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن‌ماه ۱۳۵۷، سینما شاید مهم‌ترین حوزه‌هایی بود که از این رویداد سیاسی، بیشترین تاثیرها را پذیرفت. در واقع آنچه در فضای سینما و تئاتر ایران جریان داشت و البته رادیو و تلویزیون را نیز متأثر از خود کرده بود، فاصله زیادی با آرمان‌ها و ایدئولوژی مردمی بود که دستی بر آتش انقلاب داشتند. همچنین سیاسی‌کاری برخی هنرمندان و بازیگران در سال‌های منتهی به انقلاب منجر به آن شد که بسیاری از فعالیت در این فضا دست بکشند و راه دیگری را پیش گیرند. سینمای ایران در برهه بعد از انقلاب، هنوز مشغول کشاکش هویتی با کارگزاران و مخاطبانش بود که ناگهان با پدیده تازه‌ای به نام جنگ مواجه شد. اتفاقی که سوژه‌ها و افق تازه‌ای را پیش روی آنان می‌گشود که نویدبخش تحولات تازه‌ای برای آنان به شمار می‌رفت. تحولات تازه‌ای که می‌توان تولد ژانر دفاع مقدس در ایران را بزرگ‌ترین دستاورد آن به حساب آورد.

مروری کلی بر تاریخچه آمار تولید فیلم‌های دفاع مقدس و فروش آنان در گیشه سینماها، نشان از آن دارد که سال‌های ۶۲، ۶۳، ۶۷ و ۷۴ را می‌توان سال‌های درخشان سینمای دفاع مقدس دانست. سال‌هایی که سینماگران مشغول تولید فیلم‌های مختلفی در این ژانر

۷۷

تنگه ابوقریب، پس از گذشت ۳۰ سال از پایان جنگ توانسته عده‌زبانی را به سینماها بیاورد، جوانان و نوجوانان زیادی از نسل سوم و چهارم انقلاب را در صف‌های جشنواره به دنبال خود بکشاند و روایت روزهای دفاع را برای آنان نمایش دهد

۷۷

بودند و از سوی دیگر مخاطبان نیز، با اشتیاق به دیدن این تولیدات روز در سالن‌های سینما می‌نشستند. از سوی دیگر اما به لحاظ کمی و آمار فروش فیلم‌ها، سال‌های ۶۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰ و ۹۱ را می‌توان ضعیف‌ترین سال‌ها برای ژانر دفاع مقدس در سینمای ایران ارزیابی کرد. سال‌هایی که به دلیل قوت گرفتن فضای تازه‌ای در سینما، مخاطبان اقبال بیشتری به محصولات دیگر نشان دادند و در نتیجه این ژانر نتوانست کارنامه موفق خود در سال‌های پیشین را نیز به این دهه‌های تازه وارد کند.

نگاهی به فهرست آثار سینمایی تولید شده طی سالیان ابتدای دفاع مقدس نشان از آن دارد که شیوه مدیریت مسئولان سینمایی در هر دوره و هر سازمان، تاثیر عمده‌ای در خروجی سینماگران دارد. به این معنا که در دو سال اول ظهور و بروز سینمای دفاع مقدس، در مجموع سه فیلم سینمایی مرز به کارگردانی جمشید حیدری، رهایی به کارگردانی رسول صدرعاملی و جانبازان ساخته ناصر محمدی ساخته و اکران شده است. فیلم‌هایی که می‌توان هر سه آنها را محصول دوره مدیریت مهدی کلهر در سینمای ایران به حساب آورد و البته فضای اجتماعی جامعه در آن زمان را نیز نباید از نظر دور داشت. به هر حال و در حال و هوای استقبال از فیلم‌های تهییجی بود که در همین سال‌های نخست دفاع مقدس، خلق فیلم‌های جنگی در سینمای ایران یک ارزش محسوب می‌شد و البته کیفیت این آثار نیز در اقبال مخاطب به آن نقش مهمی



## قرائت جدید

نگاهی به وضعیت امروز سینمای دفاع مقدس از دیدگاه اهالی سینما

مریم عبدالصمدی

روزنامه‌نگار

## ارزیابی شما از آخرین وضعیت سینمای دفاع مقدس چگونه است؟

▲ **محمد تقی فهیم:** در شرایط امروز و در فضای فرهنگی حاکم که امروز با آن مواجهیم، با سینمایی روبه‌رو هستیم که در زوایای مختلف نتوانسته است در حد انتظار در خدمت ارزش‌ها،



پیام‌ها و هویت ایرانی و به ویژه دوران پس از انقلاب اسلامی باشد. سینمایی که از رهگذر همین توانایی، بتواند هم در داخل موفق باشد و مخاطبان انبوهی را به خود جذب کند و هم به دلیل جاذبه‌های هویت ایرانی-اسلامی در عرصه جهانی خودنمایی کند. در واقع این سینما می‌تواند اهالی اندیشه و همراهان خود در فضای فکری را به سوی خود جذب کند. کاری که تا امروز نتوانسته انجام دهد و البته باید به ریشه‌ها و دلایل این عدم توانایی توجه کرد. این ناکامی دلایل زیادی دارد؛ نخست اینکه سینمای ما و امدا ر دو نوع از سینما یا دوگرایش غالب سینمایی است. نخستین گرایشی که در سینمای ما دیده می‌شود و عده زیادی پیگیر آن هستند، ساختارهای فیلمفارسی بازمانده از رژیم گذشته است. ساختار دومی که شاید بتوان آن را مهم‌تر دانست و تأثیر آن نه‌تنها در سینمای ایران، که در سینمای جهان را به وضوح مشاهده کرد، سینمای هالیوود است. به هر حال این و امدا ر، بدهکاری و گرت‌برداری از این نوع ساختار سینمایی ردپایی در سینمای جنگ نیز بر جا گذاشته است؛ یعنی فیلم‌هایی که با موضوع و محتوای جنگی تولید شده و می‌شوند نیز گرفتار ساختارهایی که اشاره کردم، شده‌اند. این یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در زمان سخن گفتن از سینمای دفاع مقدس باید به آن اشاره کرد.

در کنار وضعیت امروز سینمای جنگ، باید به دوره‌ای اشاره کنم که این سینما از رونق بیشتری برخوردار بود. دوره‌ای که سینمای جنگ در آن به عنوان متولی تبلیغ جنگ، کارایی ویژه خود را داشت و چون آن سینما نیاز به قهرمان پروری داشت، تا حدودی استفاده از ساختارهای فیلمفارسی یا سینمای هالیوود در این سینما می‌توانست توجیه‌پذیر باشد. اما پس از جنگ انتظار می‌رفت ما با یک سینمای با هویت و اصیل و به تمام معنا دفاع مقدسی روبه‌رو شویم. اتفاقی که تا امروز رخ نداده و امیدواریم پس از این شاهد آغاز آن باشیم. البته در ارزیابی این سینما، نباید بی‌انصافی روا داشت و آثار مهمی را نادیده انگاشت. آثار خوب و ماندگاری در این زمینه تولید شده است اما بحث ما وجه غالب سینماست؛ یعنی انتظار می‌رفت فیلم‌های دفاع مقدس در حد اعلا بتوانند پاسخگوی خواست، نیاز و دغدغه‌های خانواده جبهه و جنگ باشند و به نوعی آن چیزی را که از جبهه‌ها مانده است برای نسل‌های بعد در قالب تصویر ترسیم، تبیین و ماندگار کنند. بنابراین سینمای ضد جنگ هم تأثیرپذیر از جو کل سینمای داخل و خارج از مرزهای ایران به ویژه آمریکا بوده است.

نکته قابل توجه و مهمی که باید درباره فیلم‌های جنگی

یا ضد جنگی آمریکایی مورد اشاره قرار دهم، اینکه فیلم‌های جنگی آمریکایی در راستای اهداف آمریکا قرار دارند، به هر حال گرایش‌های ضد جنگ در آنها مشهود است. سینمای ضد جنگ در جهان بر پایه وجدان صلح‌خواهی معنا پیدا می‌کند اما در کشور ما بحث از دفاع مقدس است. در واقع به ما حمله و تجاوز شده است و ما از یک موضع دفاعی در این سینما صحبت می‌کنیم. در واقع جنگ برای ما به معنای بیرون راندن نیروی متخاصم و مهاجم است و در این راه نیز شهید داده‌ایم. تمام این موارد که در مواجهه با دفاع مقدس ذکر شد، باید در فیلم‌های داخلی با این موضوع لحاظ شود، نکته‌ای که در سینمای دفاع مقدس گاهی فراموش می‌شود. مابعضاً می‌بینیم که فیلمسازان ما دچار اشتباه تاریخی بزرگی می‌شوند و فیلم‌هایی که در ایران بعد از دفاع مقدس ساخته می‌شود، متأثر از هالیوود است و هیچ‌یک از معیارهای دفاع مقدس در آن به چشم نمی‌خورد.

▲ **محمد کاظم معصومی:** وضعیت

امروز سینمای دفاع مقدس نیاز به دقت بیشتر و همکاری همه اهالی سینمای برای تحلیل درست دارد. من معتقدم که امروز باید منتقدان از سینماگران دفاع کنند. همین گزاره درباره سینمای دفاع مقدس هم درست و کارساز است. امروز همان طور که همه می‌دانیم، وضعیت سینمای دفاع مقدس بسیار پیچیده است، چون سیاست‌ها در خصوص فیلمسازی در حوزه سینمای دفاع مقدس تغییر نکرده و حالت سابق را دارد. پس پویایی و تحرک را به نوعی از این ژانر گرفته و آن را در سال‌های پیش رها کرده است. تا



زمانی که نوع مدیریت حاکم در این سینما تغییر نکند، سینمای دفاع مقدس نمی‌تواند به رشد قابل توجهی دست یابد. دیدگاه سینماگرانی که در حوزه دفاع مقدس کار می‌کنند، با گذشت سال‌های زیاد از دوران جنگ و با توجه به شرایط زندگی مردم باید تغییر کند. این امر زمانی مجال بروز پیدا می‌کند که نویسنده و کارگردان آزادی بیان برداشت‌های تازه و امروزی خود را داشته باشند. ممکن است به لحاظ قانونی این آزادی بیان برای ما تعریف شده باشد اما در عمل امکانات در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که از این آزادی‌ها صرف نظر می‌کنند و قرائت رسمی و قدیمی از سینمای دفاع مقدس را در آثار خود بازتاب می‌دهند. این اقبال مسئولان ذی‌ربط و افرادی که در این باره مسئولیت دارند، باعث شده که متأسفانه در سینمای ما عده‌ای هستند که فکر می‌کنند صاحب جنگ هستند. انگار مردم در دوران جنگ متحمل هیچ زحمتی نشده‌اند و مبارزه‌ای نکرده‌اند. مردم ما با هر نوع تفکر و مذهب زحمت‌شان را کشیده‌اند و فداکارانه در مقابل رژیم بعث ایستاده‌اند. وجود همین افراد که سهم خاصی برای خودشان در این زمینه قائل هستند، باعث شده که عده‌ای خاص بیایند و همه حق را به خود بدهند. تا زمانی که این نوع تفکر در سینمای ما حاکم است، سینمای دفاع مقدس پیشرفت نخواهد کرد. من فیلم‌طلبل بزرگ زیر پای چپ را در شرایط بسیار دشواری ساختم، چون می‌خواستم نگاه و سلیقه خودم را در آن ابراز کنم. متأسفانه اگر با نگاه مستقل به سراغ ساخت فیلمی در این حوزه بروید باید مبارزه کنید؛ از زمان تولید تا زمان اکران، چون در غیر این صورت فیلم زمین می‌خورد. نکته‌ای که در ابتدای صحبت‌هایم درباره همراهی منتقدان گفتم را به این صورت ادامه می‌دهم که در فضایی که برای شما ترسیم کردم، حمایت منتقدان و مطبوعات نیز از فیلم‌های ساخته شده در این حوزه حائز اهمیت است. آنها اگر به صورت منطقی فیلم‌ها را تحلیل و نقد کنند، می‌توانند پشتوانه‌های خوبی برای سینمای دفاع مقدس و صنعت سینما باشند و آنها را در مسیرشان کمک کنند.



## به ره بادیه رفتن

### چه فرجامی در انتظار این سینماست؟

محبوبه شریف حسینی

روزنامه نگار

دانشنامه ویکی‌پدیا در تعریف سینمای دفاع مقدس این گونه آورده است که سینمای دفاع مقدس بخشی از فیلم‌های سینمای ایران را در بر می‌گیرد که از سال ۱۳۶۰ در سینمای ایران متولد شد. دفاع مقدس اصطلاحی است که از سوی ایرانیان در مورد جنگ ایران و عراق به کار می‌رود. دفاع مقدس یا هشت سال دفاع مقدس اشاره به مجموعه فعالیت‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی انجام شده در ایران در طول هشت سال جنگ ایران و عراق می‌کند که موجب حفظ تمامیت ارضی ایران در برابر حمله عراق شد.

اما نکته مهمی که در حاشیه این تعریف می‌توان به آن اشاره کرد و امروز پس از گذشت سی و هفت سال، درباره آن بیشتر سخن گفت اینکه وضعیت سینمای دفاع مقدس امروز در چه حالی است؟ آیا راه طی شده در این سالیان را می‌توان در شرایط فرهنگی جامعه امروز نیز ادامه داد و نتیجه موفقیت‌آمیزی از آن کسب کرد؟ اصلاً بایسته‌های ساخت فیلم در این ژانر سینمایی به چه صورت است؟

از همان نخستین سال‌های آغاز جنگ تحمیلی، بدنه سینمای ایران نیز فعالین و اهالی اندیشه‌ای داشت که مثل بسیاری از دیگر اجزای جامعه تحت تاثیر این حادثه بزرگ و سرنوشت‌ساز قرار گرفت. آنها تصمیم

گرفتند که درباره این رویداد بزرگ ساکت نمانند و در نتیجه دست به ارائه تولیداتی بزنند که هم پرده از رازهای پنهان این دفاع بردارد و هم از سوی دیگر، روایت ماقع دفاع را برای مخاطبان بازگو کند. اما نوع رویکرد این سینماگران به موضوع دفاع مقدس، یکسان نبود. برخی از آنان که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حوزه سینما فعال بودند، نه تنها نگاه ایدئولوژیک یا عقیدتی خاصی به این مساله نداشتند، بلکه سعی کردند تا این موضوع را نیز در ردیف سوزن‌های دیگری که پیش از این برایشان داستان‌نویسی و کارگردانی کرده بودند، قرار دهند. آنها با دستمایه قراردادن حادثه و خشونت که بر محور موضوعی به نام جنگ می‌چرخید، فیلم‌هایی را با موضوع جنگ در کارنامه سینمایی خود تولید کردند. فیلم‌هایی که به لحاظ ساخت داستان و فیلم هر چند از مطلوبیت خوبی برخوردار بود اما پاسخ خوبی برای مطالبه‌گری مخاطبان آن روزگار نداشت. مشکل بزرگ فیلم‌های صرفاً جنگی این بود که این آثار را می‌توان نمونه‌هایی از آثار مشابه خارجی دانست که با گرته‌برداری ناقص و غیر اصولی از نمونه‌های صرفاً تجاری، پیام درستی برای جامعه مخاطب ایرانی خود به همراه نداشت. در نتیجه در این دوران، مخاطبان زیادی همراه این آثار نشدند و همین عدم همراهی منجر به تقویت دیگر سوی این میدان شد.

یکه تازی نسل کارگردان و فیلمساز پیش از انقلاب، منجر به این شد که اجازه ریسک از نسل تازه گرفته شود. از همین رو و با آغاز نمایش عمومی فیلم دیار عاشقان، بلمی به سوی ساحل و پرواز در شب بود که نسل جوان

سینماگران قوت تازه‌ای برای حضور در این عرصه گرفتند. سینماگران این دوره، محور اصلی آثار خود را واقع‌گرایی قرار داده و درصدد بودند که دیده‌های خود در جبهه را به مخاطبان نشان عرضه کنند. از این رو کارگردانی همچون رسول ملاقلی‌پور و ابراهیم حاتمی‌کیا، دست به تولید آثار تازه‌ای زدند که نه تنها در میان مخاطبان به خوبی دیده شد، بلکه توانست پایه‌گذار سینمای متفاوتی در سال‌های میانی دهه شصت و پس از آن باشد.

در سال‌های پایانی دفاع مقدس و همین دوران بود که سینماگران تازه‌ای به این عرصه پا گذاشتند. افرادی همچون؛ کمال تبریزی، عزیزالله حمیدنژاد، احمدرضا درویش، احمد مرادپور، مازیار میری، محمدعلی آهنگر، رسول صدرعاملی و دیگران که امروز در سینما به نام‌هایی آشنا برای همگان تبدیل شده‌اند. هور در آتش، سجاده آتش، عبور، سرزمین خورشید، ماه مهر و... آثار مهمی بودند که امضای این هنرمندان را همراه خود داشته و سهم مهمی در تقویت سینمای نوپای دفاع مقدس ایفا کرده است.

با پایان دهه شصت و فرارسیدن دهه هفتاد، فضای تازه‌ای به فرهنگ و سینمای ایران وارد شد که مستلزم ورود زاویه نگاه تازه‌ای به ژانر دفاع مقدس بود. در این دوره کارگردانی که پیش از این در همین ژانر فعال بودند، تا حدودی ساکت شدند. آثاری همچون آژانس شیشه‌ای، از کرخه تا راین، بوی پیراهن یوسف، آبادانی‌ها، جنگ نفتکش‌ها، باز باران و... نویدبخش گشایش زاویه نگاه تازه‌ای در این عرصه بود. زاویه‌نگاهی که دست از پرداختن به میدان جنگ برداشته و زندگی امروز رزمندگان و جانبازان و... را صدمی کرد. این رصد البته همراه با نقدها و گلایه‌هایی بود که مایه اجتماعی فراوان و پرنرنگی همراه خود داشت. مایه اعتراضی که اتفاقاً همراهی زیادی در فضای فرهنگی حاکم در سال‌های دهه هفتاد داشت.

در ابتدای دهه ۸۰ و با ورود کشور به فضای سیاسی تازه، باز هم سینمای دفاع مقدس توانست با ایده‌پردازی‌های جدید و هماهنگ با روز، جایگاه خود را در میان مخاطبان حفظ کند. تولید و اکران آثاری همچون دول، به نام پدر، روز سوم، اتوبوس شب، فرزند خاک، پاداش سکوت، اخراجی‌ها و مثل یک قصه موجی جدید به وجود آورد و خونی تازه در رگ‌های سینمای دفاع مقدس به جریان انداخت. این موج جدا از به حرکت درآوردن چرخ‌های سینمای دفاع مقدس، در بخش تولید توانست مخاطبان را همراه خود کند و البته رهاوردهای خوبی را نیز برای دست‌اندرکاران این ژانر به همراه آورد. این روند تا سال‌های میانی دهه هشتاد ادامه داشت اما پس از آن شاهد افول خاصی در فضای سینمای دفاع مقدس بودیم که تا امروز نیز کمابیش وجود دارد. تولید و اکران تک‌اثرهایی که توانستند مخاطبان را تا حدودی همراه خود کنند، نهایت دستاورد سینماگران درباره دفاع مقدس در سالیان اخیر بوده است.

کارشناسان سینمایی اما در این باره گفته‌های زیادی دارند و بر این باورند که درحال حاضر وضعیت سینمای دفاع مقدس مبهم بوده و مانده است. از یک سو برخی از فعالان این عرصه همچون ملاقلی‌پور و سیف‌الله داد در قید حیات نیستند و این جای خالی هنوز در میان سینماگران خالی مانده است. از سوی دیگر نیز برخی از اهالی سینما همچون حاتمی‌کیا، درویش، تبریزی و دیگران به سراغ حوزه‌های دیگر رفته و اشتغالی نسبت به سینمای دفاع مقدس ندارند. همین خلاء محسوس است که وضعیت این ژانر سینمایی را در سالیان اخیر متحول کرده و علاقه‌مندان به آن را در هاله‌ای از ابهام رها کرده است.



## نگاه غربی به فوتبالی که اهل آدم‌کشی نیست

داستان شکست فلسفه کی‌روش در فوتبال ایران



است. واقعیت دارد که اوزمانی در کنار مربی بزرگی چون فرگوسن کار کرده است. لیگ برتر دریای کوسه‌ها است. آنها به یکدیگر رحم نمی‌کنند. وقتی پای جام و موفقیت و پیروزی در بین باشد ادا به اخلاق فکر نمی‌کنند. آنها به کسب ارقام نجومی فکر می‌کنند. این وضعیت باعث شده تا آنها دارای خصلت‌های خاصی شوند. آنها از اساس طور دیگری به فوتبال نگاه می‌کنند. پس در آنجا اخلاق هیچ معنایی ندارد. البته همیشه شعارهایی در خصوص بازی جوانمردانه و مبارزه با نژادپرستی مطرح می‌شود اما خود آنها بهتر از هر کسی می‌دانند که این معضلات در آنجا به شدت پررنگ است که این چنین به مبارزه با آن برخاسته‌اند. بنابراین کی‌روش با آن فلسفه به فوتبال ما نگاه می‌کند در حالی که باید بداند هنوز فوتبال ما حیثیتی برای دفاع دارد. هنوز اقلیتی هستند که شرافتمندانه کار می‌کنند. درست است که فوتبال ما پر از مسائل دلالی و رمالی است اما با این حال هنوز فوتبال ما به جایی نرسیده که بخواهیم برای یک بازی، انسانی را به قتل برسانیم. هنوز فوتبال ما به فوتبال کلمبیا تبدیل نشده. هنوز فوتبال ما به بلژیک شباهت ندارد که سال گذشته چند بازیکنش ناپدید شدند و هنوز کسی از سرنوشت آنها خبر ندارد. در برخی کشورها به خاطر یک

که همه ما می‌دانیم پرسپولیس در طول تاریخ فوتبال ایران هرگز دشمن تیم ملی نبوده و نیست. اتفاقاً هرگاه پرسپولیس و استقلال رشد کرده‌اند تیم ملی فوتبال ایران به موفقیت‌های بزرگی رسیده است. به همین دلیل باید بپذیریم که این نزاع میان این دو مربی در نهایت به ضرر فوتبال ایران تمام خواهد شد. وقتی از کی‌روش و شخصیت او صحبت می‌کنیم نباید بگوییم که او یک فرد است با روحیات ته‌اجمی. او نشان داده که اهل خصومت است و این روحیه تخصصی باعث شده تا هواداران پرسپولیس هم با این مربی دچار مشکل شوند. بنابراین تیم ملی ما از همین روحیه تخصصی سال‌هاست که ضربه خورده و هیچ کس هم نتوانسته این وضعیت را اصلاح کند. وقتی می‌گوییم هیچ کس یعنی حتی رئیس فدراسیون فوتبال که طبق اصول حرفه‌ای فوتبال کارفرمای کی‌روش به حساب می‌آید نیز به دلیل چسبندگی به این مربی دچار یک نوع تزلزل بی‌سابقه شده است. تاج حالا دشمنی‌هایی را هم به خود می‌بیند و این نتیجه سیاست‌های غلطی است که می‌گوید حرف آخر را کی‌روش باید بزند. این وضعیت باعث شده تا خود فدراسیون هم در این زمینه آسیب ببیند. کی‌روش در منچستر یونایتد کار کرده است. بله، این درست

## بهمن فروتن

مربی فوتبال



تفرقه بینداز و حکومت کن. این یک اصل ماکیاویستی است که کی‌روش با تکیه بر این اصل سعی دارد میان هواداران پرسپولیس شکاف ایجاد کند. اینجا کی‌روش این اختلاف را میان دو گروه متفاوت نینداخته، بلکه در بین یک گروه قصد دارد این اختلاف و تفرقه را دامن بزند. او می‌داند که هواداران پرسپولیس تیم ملی فوتبال کشورشان را هم دوست دارند بنابراین اصلاً بعید نیست که در مورد یا مقطع خاصی حتی منتقد برانکو شوند و او را به خاطر رودرویی با سرمربی تیم ملی سرزنش کنند. به‌خصوص اینکه تا اینجا کار برانکو نیز از این دعوا ادامه دارد. در واقع کی‌روش سعی دارد دشمن فرضی برای خودش درست کند و از این طریق ضعف‌های خود را پوشش بدهد. این دشمن‌سازی در حالی صورت می‌گیرد





باخت بازیکن را به قتل می‌رسانند. نمونه‌اش را حتما به خاطر دارید: اسکوبار که برای کلمبیا بازی می‌کرد و چون در جام جهانی گل به خودی زد بعد از برگشتن تیم ملی از جام جهانی به آن کشور او را به قتل رساندند. هنوز فوتبال ما به فوتبال آلمان نرسیده که بنده با تمام وجود دشمنی دو باشگاه بایرن مونیخ و وردربرمن را دیده‌ام و می‌دانم برای به زیر کشیدن یکدیگر دست به چه کارهایی می‌زنند، بنابراین رویه‌ای که در فوتبال غرب به عنوان امری معمول به آن می‌پردازند هنوز زود است که در فوتبال ما پیاده‌سازی شود. ترفندها و جنگ روانی‌های کی‌روش هم محصول همان فوتبال است. این روحیه از آنجا نشأت می‌گیرد؛ جایی که مورینیو استاد چنین جنگ روانی‌هایی است و البته تاوان این روحیه را نیز پس داده است. در چنین وضعیتی باید بگوییم که ممکن است کی‌روش در زمینه‌هایی هم حق داشته باشد اما او باید درباره مسائل که فکر می‌کند صاحب حق است توضیح بدهد اما او بدترین راه را انتخاب می‌کند و طوری با فوتبال ایران برخورد می‌کند که می‌بینیم تنها نتیجه آن دشمنی و خصومت است. او باید بداند در حالی با برانکو وارد یک دعوی بی‌پایان شده که ترفندهای فوتبال غربی در فوتبال ایران جواب نمی‌دهد؛ موضوعی که اتفاقا برانکو

آن را به خوبی متوجه شده و می‌داند چگونه باید برخورد کند. جالب اینکه برای اولین بار است که سرمربی تیم ملی ایران از جنسی است که از جنگ روانی و توهین و تحقیر به شدت استقبال می‌کند. او در این بخش بی‌نظیر است. شما به گواردیولا نگاه کنید. او هرگز برای خودش دشمن فرضی نمی‌سازد. در فوتبال آلمان این مربی بزرگ را خیلی تحت فشار قرار دادند. او را سرزنش کردند. به او حمله کردند و او را یک مربی ضعیف خواندند. خواستار اخراجش شدند و خیلی مسائل دیگر. اما او کار خودش را انجام داد. او تاکید می‌کرد که باید این گونه تمرین کنیم و فقط در مورد مسائل مربوط به تیمش و مسائلی که مربوط به امور فنی بود اظهار نظر می‌کرد. بنابراین چنین فردی می‌تواند معمار بزرگ فوتبال در دنیا لقب بگیرد. من فکر می‌کنم مربیگری درست مثل پزشکی کار پیچیده و سختی است. شما در پزشکی باید تخصص داشته باشید تا بتوانید یک بیمار را نجات بدهید و در مربیگری هم همین تخصص است که به داد شما می‌رسد حال آنکه به اعتقاد بنده کی‌روش حتی تخصص کافی و به‌روز شده هم ندارد. اگر هم دانشی دارد آن قدر این دانش کهنه است که برای انتقال آن به شدت دچار واهمه و تردید است. در غیر این صورت او باید در طول این سال‌ها

به خوبی به فوتبال ما درس می‌داد. به رده‌های پایه نظارت می‌کرد و مربیان ایرانی را در کنارش آموزش می‌داد که بعد از او بتوانند به درد تیم ملی بخورند. اما در نهایت تأسف باید بگوییم که این دانش کی‌روش نیست که در فوتبال ما پررنگ شده، بلکه این ترفندهای شبه‌غربی این مربی است که روزه‌به‌روز در فوتبال ایران جا می‌افتد و به تفرقه و اختلاف میان هواداران فوتبال ایران منجر می‌شود. اگر بپذیریم که او یک پزشک است من تاکید می‌کنم که او پزشک حادثی نیست. در نهایت باید عرض کنم که من برانکو را نیز برنده این نزاع نمی‌بینم. برانکو چهره‌ای تحصیل کرده است. اما من از این مربی آرام انتظار دیگری داشتم. انتظار داشتم که بیشتر نظاره‌گر باشد تا فردی که از دعوا کردن با کی‌روش استقبال می‌کند. البته برانکو رفته‌رفته به این فضا برگشته و سعی می‌کند تمرکز خود را به تیمش معطوف کند. برانکو می‌تواند در فوتبال ایران به یک رایکوف تبدیل شود. او مربی بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین تیم فوتبال ایران است و کی‌روش اگر اندک هوشی داشته باشد باید بداند که نصف موفقیت تیم ملی از مسیر موفقیت همین تیم برانکو می‌گذرد. بنابراین به جای لجبازی و خصومت، باید از راه دوستی و تعامل حرفه‌ای وارد شود.

# تنش تخصص

## کی روش و برانکو کجا به نزاع می‌رسند؟

جلال چراغپور

کارشناس فوتبال



باید به عقب برگردیم. کی روش و ایوانکوویچ حالا از جهات مختلف با یکدیگر دچار مشکل هستند؛ در سبک و کارشان با یکدیگر دچار اختلاف‌های شدید هستند. هر کدام به وقت خود به یکدیگر حمله می‌کنند و ضد حمله می‌زنند. در نتیجه اگر بنای ما قضاوت مطلق درباره این دعوا باشد، بعید است که بتوانیم به خوبی پیش برویم. برای اینکه بخوایم درباره دعوای کی روش و برانکو به درستی پیش برویم، به عقیده من باید خیلی از خواص این دو مربی را بدانیم. باید بدانیم که هر کدام چه عملکردی داشته‌اند. وقتی مربی باشگاه بوده‌اند چطور عمل کرده‌اند و وقتی مربی تیم ملی بوده‌اند چطور عمل کرده‌اند. باید بدانیم که چه ویژگی‌های روان‌شناختی دارند و از لحاظ اجتماعی چگونه‌اند. متأسفانه اتفاقی که این روزها به خصوص در برخی رسانه‌های ورزشی رخ می‌دهد این است که دعوا بین کی روش و برانکو از آخرین برش آن مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. به عنوان مثال از آخرین طعنه کی روش تا پاسخ برانکو یا بر عکس. در صورتی که این دعوا باید به طور منصفانه‌ای مورد نقد قرار بگیرد و ریشه آن بررسی شود. ما دو مربی را در فوتبال مان می‌بینیم که هر دو در تیم ملی کار کرده‌اند. اگر بخوایم از نظر فنی عملکرد این دو مربی را بررسی کنیم، می‌توانیم همین حالا هم دست به مقایسه بزنیم. چون هر دو مربی به جام جهانی را تجربه کرده‌اند و هم در جام ملت‌های آسیا روی نیمکت تیم ملی فوتبال ایران نشسته‌اند. نتایج آنها را می‌شود با هم مقایسه کرد. حتی فراتر از ارقام و آمار می‌توانیم درباره کمکی که هر یک از اینها به فوتبال ملی ما کرده‌اند صحبت کنیم. کدام یک از اینها با چه سبکی تیم ملی را اداره کرده‌اند و کدام سبک ضامن موفقیت برای تیم ملی ما شد. حتی می‌توانیم این موضوع را بررسی کنیم که هر کدام از این دو مربی از لحاظ ساختاری چه عملکردی داشته‌اند. ساختار سازی کی روش چه بود و ساختار سازی برانکو چه بود؟ در جام ملت‌های آسیا و بازی‌های آسیایی هم می‌توانیم مقایسه‌هایی داشته باشیم. فراتر از اینها می‌توانیم در مورد کلاس دو مربی صحبت کنیم. هر کدام از اینها از چه کلاسی برخوردار هستند؟ یکی از پرتغال آمده با سبک و سیاق مربوط به آن فوتبال و دیگری از فوتبال کرواسی. اما نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که دعوا میان کی روش و برانکو از یک جهت دیگر هم قابل بررسی است. بهتر است با یک سوال بحث را ادامه بدهم؛ چرا فکر می‌کنیم دعوای کی روش و برانکو حتماً به ضرر فوتبال ایران خواهد بود؟ من فعلاً قصد ندارم به این سوال به طور مطلق پاسخ بدهم چون همان طور که گفتیم فعلاً نباید درباره اینکه حق با کی روش است یا برانکو دوری کنیم. کار بسیار سختی است. کاری است که نیازمند تحقیقات گسترده است. هم باید به گذشته برگردیم و هم به حال. اما با این حال سوال را تکرار می‌کنم که چرا فکر می‌کنیم دعوای این دو مربی حتماً به ضرر فوتبال است؟ چرا فکر می‌کنیم هر دعوایی باید یک پاینده داشته باشد. برخی از دعواها آن قدر ادامه دار است که برای پایش هیچ ایده‌ای به ذهن هیچ کس نمی‌رسد. این مساله به خصوص در مورد مربیان حرفه‌ای وجود دارد. آنها با یکدیگر دچار اختلاف هستند و اختلاف‌شان را به طور آشکار بیان می‌کنند. بدون ترس هم این کار را انجام می‌دهند. به قول معروف قربان صدقه

یکدیگر نمی‌روند و به سختی یکدیگر را به چالش می‌کشند. گاهی کی روش پیش می‌افتد و گاهی برانکو. اما این رقابت که شاید ما خیلی از ادامه‌دار شدنش راضی نیستیم همچنان ادامه پیدا می‌کند. من اعتقاد دارم که نمی‌توانیم به طور پیش‌دستی بگوییم این دعوا حتماً به فوتبال ما ضرر می‌زند. معتقدم این نزاع نه تنها به ضرر فوتبال ما نیست، بلکه باعث می‌شود که فوتبال ما دچار هیجان شود. این اتفاق باعث شده که برخی بازیکنان برای اثبات توانمندی‌هایشان با انگیزه مستعاض در تمرینات تیم‌شان کار کنند و شک نکنید این دسته از بازیکنان بالاخره به حق خودشان می‌رسند. چرا به این دعوا نگاه منفی داریم؟ اتفاقاً باید به این دعوا مثبت نگاه کنیم. این دعاو ظرفیت‌هایی را در فوتبال ما ایجاد می‌کند. امروز ما نمی‌توانیم بگوییم که کمال کامیابی‌ها از امید ابراهیمی ضعیف‌تر بازی می‌کند. هر دو در یک پست فوق‌العاده هستند. شوت می‌زنند. پیشروی می‌کنند. بازی حریف را خراب می‌کنند. درگیری می‌شوند. توپ‌گیری می‌کنند. پاس‌های کوتاه و بلند می‌دهند. همه کار می‌کنند. حتی گل می‌زنند. در هر شرایطی وقتی به پست کامیابی‌ها نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که تحت هر شرایطی عزت‌الهی به این بازیکنان ترجیح داده می‌شود بلافاصله می‌گوییم کی روش در حق بازیکن خوب پرسپولیس حفا می‌کند. این درست است اما آیا رشدی نظیر کمال طی ماه‌های اخیر به دلیل همین بی‌مهری کی روش نیست؟ شما به وریا غفوری نگاه کنید. این بازیکن از کیفیت بالایی برخوردار است. او علی‌رغم اینکه به تیم ملی دعوت نشده اما یک لحظه متوقف نشد و برای دیده شدن جنگید. این مساله باعث شده که لیگ ما هم تکان‌ناک‌هایی بخورد. شما به پرسپولیس نگاه کنید. این تیم حالا به مرحله حساس لیگ قهرمانان آسیا راه پیدا کرد. حالا شما تصور کنید که کی روش و برانکو خیلی با هم رابطه خوبی داشتند. اصلاً دوست یکدیگر بودند. چه اتفاقی می‌افتاد؟ اینها با هم شام می‌خوردند و به سفره‌ای که برایشان پهن شده با حرص بیشتری نگاه می‌کردند و هیچ دعوایی هم در کار نبود. فکر کنید کی روش به برانکو می‌گفت دوست داری چندتا بازیکنت در تیم ملی باشی و برانکو می‌گفت این ۴ بازیکن. کی روش می‌گفت یکی هم اضافه‌تر دعوت می‌کنم و از پرسپولیس ۵ بازیکن خواهیم داشت. در سوی مقابل برانکو هم قربان صدقه کی روش می‌رفت و همه بازیکنانش را در اختیار کی روش قرار می‌داد. آن قوت قرار بود چه اتفاقی رخ بدهد؟ یادتان نیست که در زمان مربیگری برانکو ما چندتا بازیکن از تیم فولاد خوزستان داشتیم؟ چقدر درباره برخی از بازیکنان آن زمان تیم ملی صحبت کردیم که آقایان عزیز فلان بازیکن در حد تیم ملی نیست اما به هر حال چون سرمربی فولاد خوزستان یک کروات بود آن تیم بیشترین سهم را در تیم ملی داشت. البته این بدان معنا نیست که بخوایم همه بازیکنان فولاد آن زمان را زیر سوال ببریم. بحث من این است که ما مقاطعی را هم دیده‌ایم که سرمربی تیم ملی مان اتفاقاً با مربیان باشگاهی دوست و همراه بوده و این همراهی در نهایت باعث شده تا برخی دیگر از بازیکنان فوتبال ایران در آن مقطع اصلاً دیده نشوند و به حق خودشان نرسند. بدای، کاملی، کعبی، مبعلی و خیلی‌های دیگر بودند که سال‌ها در تیم ملی بازی کردند. اما آن زمان مطبوعات و افکار عمومی آن قدر ذره‌بین به دست عملکرد سرمربی تیم ملی را رصد نمی‌کرد. اما حالا در کسری از نایبه‌نقد‌های بسیاری روانه تیم ملی و مربی‌اش می‌شود. زمانی بود که برانکو روی نیمکت تیم ملی می‌نشست و مادقیقاً درگیر همین مسائلی بودیم که امروز به عنوان نقدها تندی در باره کی روش مطرح می‌کنیم. این مسائل وجود داشت اما مطبوعات ذره‌بین خودش را به اندازه امروز به کار نمی‌انداخت. شبکه‌های اجتماعی به اندازه امروز قوت نداشت. با همه اینها برای خیلی‌ها این سوال مطرح شده که کی روش که اتفاقاً مربی طهووشی است چرا خود را مقابل هواداران پرسپولیس قرار داده است. پاسخ روشن است. از

نظر روان‌شناسی ما دو بحث را باید مدنظر قرار بدهیم. بعضی افراد هستند که در نزاع خودشان خشونت دارند. بعضی‌ها هم این طور نیستند. کی روش شخصیت تندی دارد. گاهی می‌خواهد کت خودش را به گوشه‌ای پرت کند و با داور برخورد فیزیکی داشته باشد و موضوع دیگر اینکه ما نباید صرفاً درباره یک نوع هوش صحبت کنیم. در روان‌شناسی ما ۷ نوع هوش داریم. باید بدانیم که کی روش هوش فنی خوبی دارد. اما این دلیل کافی نیست که بگوییم او در همه زمینه‌ها با هوش است. شما گاهی شنیده‌اید که فلانی فوق‌تخصص دارد اما در آب دریا غرق شده. بنابراین کی روش هم در چهار اشتباه شده و به نظر من در این مورد نمی‌تواند او را با هوش دانست. سعی هم نداریم که این رویارویی او را حتماً به هوش او نسبت بدهیم و بگوییم حتماً یک دلیلی برای این مخالف خوانی با پرسپولیس‌ها دارد. در نهایت با هم تأکید می‌کنم که برای مقایسه این دو مربی و برای اینکه بدانیم حق با کی روش است یا برانکو و فراتر از اینها برای اینکه بدانیم چرا این دو قطبی روز به روز در فوتبال ما پررنگ‌تر و باعث مرزبندی‌ها و ایجاد جبهه‌های جدید میان رسانه‌ها و اهالی فوتبال می‌شود، باید دوران هر یک از این مربیان را به طور جداگانه بررسی کنیم. شک نکنید در دوره‌ای که برانکو هم سرمربی تیم ملی بوده فوتبال ایران شاهد حکومت بلامنازع مربیان کروات بوده است بنابراین نمی‌توانیم حضور پرتغالی‌ها در چند سال اخیر در فوتبال ایران را دلیل خوبی برای زیر سوال بردن کی روش بدانیم. اگر امروز کی روش، حسینی، غفوری، رحمتی و یک‌سری از بازیکنان دیگر را به تیم ملی دعوت نمی‌کنید یا بعضی‌ها را به تیم ملی دعوت می‌کنند که باعث حیرت همه ما می‌شود، شک نکنید که این رفتارها و دعوت‌ها و اخراج‌ها در دوره مربیگری برانکو نیز بوده است، بنابراین بهترین راه این است که ما وارد برخی فضاها برای مقایسه این دو مربی نشویم و در مواردی این دو مربی را با هم مقایسه کنیم که بتواند در نهایت ذهن ما را برای رسیدن به واقعیت‌ها روشن کند.



دوام بیاورد. این را هم بگویم که حالا حتما نیاز نیست این آشتی کنان و این قرارداد نانوشته میان این دو مربی مقابل دوربین‌ها انجام شود. آنها می‌توانند حرف‌ها و دیدگاه‌ها و حتی شروط صلح خود را با یکدیگر در میان بگذارند. هرچند بعید می‌دانم که این اتفاق رخ بدهد چون حب و بغض میان این دو مربی آن قدر زیاد است که نمی‌توانیم خیلی به پایان این ماجرا خوش بینانه نگاه کنیم. آقای کی‌روش گمان می‌کرد با ۴ امتیازی که از جام جهانی کسب کرد، می‌تواند برگردد و همه ناکامی‌هایش را به گردن برانکو و پرسپولیس بیندازد و این مربی را زیر سوال ببرد در صورتی که پیش‌بینی درستی نداشت. اگر بعد از جام جهانی سعی نمی‌کرد که برانکو را زیر سوال نبرد به نظرم اتفاق بزرگی برایش رخ می‌داد و حمایت هواداران پرسپولیس را با خود داشت اما الان شرایط به گونه دیگری برایش رقم خورده و خواسته یا ناخواسته خود را روبه‌روی هواداران پرسپولیس قرار داده است. این بزرگ‌ترین اشتباه کی‌روش است. او واقعا با تحلیلی غلط پا به این دعوا گذاشته و من تعجب می‌کنم چگونه است که نمی‌داند هرچه زودتر به این دعوا پایان بدهد به نفع خودش و تیم ملی خواهد بود. هر مربی جای کی‌روش باشد به خوبی این نکته را می‌داند که نباید خود را مقابل استقلال و پرسپولیس قرار بدهد. باز باید عرض کنم که هر مربی جای کی‌روش باشد، می‌داند که باشگاه‌ها چقدر درباره بازیکنانی که تحت قرارداد دارند صاحب حق و حساسیت هستند. من به‌شخصه با آقای کی‌روش خیلی اختلاف دارم.

شاید در خیلی از موارد منتقد ایشان باشم اما یادمان نرود که او سرمربی تیم ملی است و همه ما علاقه‌مندیم که سرمربی تیم ملی ما به گونه‌ای عمل کند که تیم ملی فوتبال کشورمان بتواند در جام ملت‌های آسیا نتیجه لازم را کسب کند و حتی بعد از دهه‌ها بتوانیم قهرمانی جام ملت‌های آسیا را کسب کنیم. موفقیت تیم ملی می‌تواند به همه ما کمک کند. به مردم ما روحیه بدهد و در فوتبال ما جان تازه‌ای باشد اما در ضمن همه می‌دانیم که ایشان دیر پا زود از تیم ملی ما می‌رود و باید به فکر دوران پس از آقای کی‌روش باشیم. این فوتبال ماست که در آن شرایط ضرر خواهد کرد. ۸ سال است که ایشان در فوتبال ما سرمربی تیم ملی است اما هنوز یک مربی نداریم که بگوییم بعد از کی‌روش می‌تواند مسیر این مربی را ادامه دهد. اصلا اجازه نداده که کمک مربیان ایرانی در کنارش باشند و از دانش و تجربه‌اش بهره‌برند. اینها اتفاقاتی است که باعث می‌شود نگران این فوتبال باشیم. رسانه‌ها نباید از کنار این مسائل به‌سادگی عبور کنند. متأسفانه شرایط در فوتبال و فدراسیون ما در همه این سال‌ها به گونه‌ای پیش رفت که هیچ‌کس نتوانست آقای کی‌روش را مدیریت کند. نمی‌توانم تصور کنم که کی‌روش نمی‌داند باید تحت نظارت و دستورات فدراسیون فوتبال گام بردارد. او این موضوع را به خوبی می‌داند اما کار خودش را انجام می‌دهد. در نهایت باید عرض کنم که این دعوا که به‌سختی میان کی‌روش و برانکو ادامه پیدا کرده است پرنده‌ای نخواهد داشت.

اما تردید نداشته باشید که بازنده این دعوا فوتبال ایران خواهد بود. البته این را هم بگویم که من با آقای برانکو کار کرده‌ام. ایشان یک مربی آرام است که اصلا اهل دعوا و کینه و دشمنی نیست. در تمام سال‌هایی که با ایشان کار کردم جز احترام و ادب چیزی ندیدم. با این حال امیدوارم برانکو هم تا جایی که مقدور است از این دعوا پرهیز کند.

## شروط صلح

### کی‌روش نمی‌تواند مقابل فشار هواداران پرسپولیس یا استقلال دوام بیاورد

مهرداد میناوند

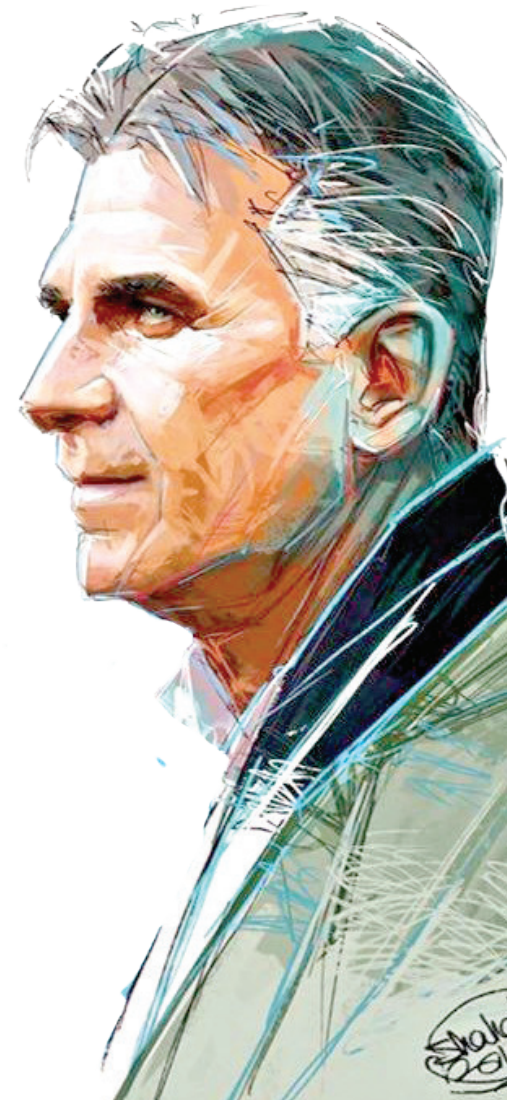
کارشناس فوتبال



دعوی میان کی‌روش و برانکو بحث تازه‌ای نیست. مدت‌هاست که این دو مربی با یکدیگر دچار اختلاف‌هایی هستند که متأسفانه دامنه این دعوا هر روز در حال گسترده‌تر شدن است. به نظرم می‌شد تدابیری اندیشید که کار این دو مربی به اینجا نرسد و اتفاقاتی بیفتد که برانکو و کی‌روش هر کدام با توجه به حیطه اختیارات خودشان رفتار کنند. متأسفانه همه آنهایی که می‌توانند این دعوا را به نحوی حل و فصل کنند، تلاش کرده‌اند که به این دعوا دامن بزنند. دامن‌زدن به این دعوا هم به این معنا نیست که حتما از یک طرف ماجرا طرفداری صورت بگیرد. نه، خیلی‌ها ظاهرا بی‌طرف هم هستند اما درباره این دعوا واکنش لازم را نشان نمی‌دهند. اجازه می‌دهند که این دعوا راه خودش را طی کند. به نظرم این جریان باعث شده تا کی‌روش و برانکو هرگز نتوانند در کنار یکدیگر به یک جمع‌بندی توأم با صلح دست پیدا کنند. یعنی شما

تصور کنید که این دو مربی به تلویزیون بیایند و ظاهرا مشکلات‌شان را با یکدیگر حل کنند، شک نکنید از فدای آشتی کنان مصلحتی‌شان باز هم رودرروی یکدیگر قرار خواهند گرفت و بدتر از قبل هم نسبت به یکدیگر برخورد خواهند کرد. به هر حال معتقدم جریانی در کار است که علاقه‌مند نیست این دعوا خاتمه پیدا کند. روزی که آقای کی‌روش خودش را تافته جداافتاده دانست، می‌بایست عده‌ای بین این دو نفر وساطت می‌کردند و با صحبت‌های حرفه‌ای خودشان اجازه نمی‌دادند که این دعوا بیش از اینها روح فوتبال ایران را بیازارد. در این صورت این نزاع در نطفه خفه می‌شد. البته من فکر می‌کنم الان این دعوا به جایی کشیده شده که تنها در یک حالت به پایان خواهد رسید و آن اینکه یکی از این دو مربی دیگر در فوتبال ایران نباشد. تنها در این صورت است که دعوی کی‌روش و برانکو را می‌توانیم تمام‌شده قلمداد کنیم. هرچند اگر نظر شخص بنده را بپرسید، فارغ از هر گونه تعصبی باید عرض کنم گمان می‌کنم مربی‌ای که در آینده حذف خواهد شد کی‌روش است نه برانکو. البته نباید فراموش کنیم که فدراسیون فوتبال در این زمینه عملکرد بدی داشت. فدراسیون می‌توانست خیلی بهتر از اینها عمل کند و دعوی کی‌روش و برانکو را به خوبی حل و فصل کند اما نه تنها نقش خودش را به عنوان متولی اصلی فوتبال کشورمان به خوبی و درستی انجام نداد، بلکه در اکثر مواقع با موضعی منفعلانه به خواسته‌های کی‌روش تن داد. من در اروپا بازی کردم.

کی‌روش این مسأله را به خوبی می‌داند که باشگاه‌ها صاحب حق و حقوق خاصی هستند. باشگاه‌ها حق دارند از بازیکنی که با او قرارداد سنگینی امضا کرده‌اند نهایت استفاده را ببرند. این مسأله به خصوص در فوتبال انگلیس کاملا بحثی حل شده است؛ فوتبالی که خود آقای کی‌روش تجربه کار در یکی از باشگاه‌های بزرگ آن یعنی منچستر یونایتد را دارد. وقتی سرمربی تیم ملی بتواند به خوبی با مربیان باشگاهی تعامل داشته باشد، شک نکنید که در درجه اول نتیجه این همکاری متقابل موفقیت تیم ملی خواهد بود. اما این اتفاق خیلی بدی است که همه ما شاهد آن هستیم. هر هفته به پهنه‌ای دعوا میان کی‌روش و برانکو در رسانه‌ها و محافل عمومی پرنگ می‌شود. یعنی فوتبال ما باید منتظر باشد که این دو مربی چه زمانی قصد دارند پرچم صلح بالا ببرند. این به نفع فوتبال ما نیست. این اختلاف باعث شده تا یک سری از بازیکنان مستعد و توانمند ما که در پرسپولیس بازی می‌کنند، نتوانند در تیم ملی بازی کنند. این لجبازی‌ها اصلا کار درستی نیست. حرفه‌ای هم نیست. پرسپولیس سال‌هاست که یکی از باکیفیت‌ترین تیم‌های فوتبال ایران است اما در کمال تعجب می‌بینیم که تنها یک نفر از این تیم به تیم ملی فوتبال کشورمان دعوت می‌شود و به طور طبیعی دود این لجبازی‌ها به چشم فوتبال ایران خواهد رفت. به نظرم می‌بایست خیلی زود صلحی درست و حرفه‌ای میان این دو مربی شکل بگیرد. چون کی‌روش نمی‌تواند مقابل فشار هواداران پرسپولیس یا استقلال





کرد. ملاک باید حقیقت باشد. وقتی ما حقیقت را ملاک قرار نمی‌دهیم یعنی به وظیفه خودمان عمل نکرده‌ایم و از رسالت‌مان دور می‌افتیم. اگر آقای کی‌روش را دوست داشته باشیم و ببینیم در حال انجام کاری است که به فوتبال ایران لطمه می‌زند آیا باید سکوت کنیم؟ آیا در این مورد باید اغماض کرد؟ من آدم‌های شریف یا بهتر بگویم اقلیت شریف را کنار می‌گذارم اما باید عرض کنم این مجموعه بد عمل می‌کند. نه تنها در مورد بحث کی‌روش و برانکو، بلکه در مورد برخی دیگر از مسائل مربوط به فوتبال ایران هم مجموعه‌ای که در راس امور قرار دارد بسیار بد عمل می‌کند. من در مورد برخی کارشناسان تعجب می‌کنم. وقتی به تلویزیون می‌آیند جز تعریف و تمجید حرف دیگری ندارند. منشأ این حرف‌ها چیست؟ به نظرم منفعت طلبی است. منفعت طلبی نامشروع را نمی‌گویم نه. اما قطعاً منفعت طلبی است. وقتی همکار من در تلویزیون مصاحبت‌اندیشانه درباره یک موضوع سخن می‌گوید باید ببینیم که دردهای فوتبال ما همین طور بیشتر و بیشتر می‌شود. بنابراین به این جمع بندی می‌رسیم که خیلی‌ها به وظایف خود عمل نمی‌کنند و در چنین وضعیتی صداقت کیمبای فوتبال ایران خواهد بود. وقتی رئیس فدراسیون فوتبال ما به طور دائم تغییر موضع می‌دهد دیگر چه انتظاری از بقیه ارکان فدراسیون دارید. وقتی آقایان به طور مرتب رنگ عوض می‌کنند دیگر نباید خیلی از مسائل تعجب کنیم. اگر در میان این جمع کسی هم بخواهد حقیقت را بگوید به طور حتم از این فوتبال طرد خواهد شد. من فکر می‌کنم خیلی دشوار است که عاشق باشیم، عاشق این فوتبال باشیم اما در محیط مسمومی تنفس کنیم که احساس خفگی به ما دست بدهد. برای ما که عاشق این فوتبال هستیم این فضا بسیار دردناک است. یک مقداری هم این ریسمان به چیزهای دیگری وصل است. به چیزهای دیگری که خارج از این فوتبال است. برگردیم به آقای کی‌روش. او مربی باهوشی است. عرض کردم که در مورد مسائل فنی همچنان به او اعتقاد دارم و عملکرد ایشان را مثبت ارزیابی می‌کنم اما یادمان نرود که او امروز خود را مقابل پرسپولیس قرار داده است. این وضعیت بارها در مورد آدم‌های باهوش تکرار شده است. آدم‌های باهوشی که بدترین زمان را برای جنگیدن انتخاب کرده‌اند درست مثل ناپلئون که در بدترین زمان ممکن به روسیه‌ای حمله کرد که زمستانش از راه رسیده بود. آدم‌ها هر چقدر بزرگ‌تر می‌شوند دچار اشتباه‌های بزرگ‌تر خواهند شد و این موضوع اجتناب‌ناپذیری است. موضوع دیگر اینکه بنده فریب دو بار رفتن تیم ملی به جام جهانی توسط آقای کی‌روش را نمی‌خورم. هفته گذشته در یک برنامه‌ای بودم که در این باره صحبت کردم. البته در آن برنامه اتفاق دیگری هم رخ داد. توپ جمع کن‌های لیگ مادر آن برنامه حضور داشتند. از آنها پرسیدم چقدر حقوق می‌گیرید. گفتند ۲۵ هزار تومان. بعد هم ادامه دادند که به این ۲۵ هزار تومان ۱۰ درصد هم مالیات می‌خورد و البته گاهی در نیم فصل این حق و حقوق خود را دریافت می‌کنند. در چنین وضعیتی دل آدم می‌گیرد. در چنین شرایطی من هیچ احساس خفگی و بغض دارم. در چنین شرایطی من هیچ وقت نمی‌روم درباره سیستم تیم آقای کی‌روش صحبت کنم و بگویم تیم ملی ما بهتر است چهار-چهار-دو بازی کند یا... نه. این کار من نیست. کار من یا بهتر بگویم وظیفه من چیز دیگری است. آقایان در کجای انسانیت قرار دارند که پول توپ جمع کنی که پدرش با یک وانت درب و داغان از دم صبح تا آخر شب کار می‌کند را هم با کم کردن مالیات پرداخت می‌کنند آن هم با تاخیر؟ از چنین افرادی چطور انتظار داریم که درباره دیگر واقعیت‌های فوتبال ایران درست عمل کنند؟ آقایانی که دروغ اصلاً باعث نمی‌شود که خجالت بکشند.

## ریشه‌های یک جدال

نقش برانکو کمتر است

امیر حاج‌رضایی

کارشناس فوتبال



ایران. وقتی این دو قطبی را باید نگران کننده‌تر از هر زمان دیگر ببینیم که یک سر این ماجرا سرمربی تیم ملی است و یک سر آن سرمربی پرطرفدارترین تیم ایران و آسیا، امروز تماشاگران پرسپولیس در یک دوگانگی به سر می‌برند. آنها تیم ملی فوتبال کشورمان را دوست دارند اما از سویی نمی‌توانند بپذیرند که کی‌روش با مربی محبوب‌شان با ادبیات توهین آمیز سخن بگوید. این مساله باعث شکاف خواهد شد. آیا هیچ کس در این فوتبال نیست که چنین مورد مهمی را به آقای کی‌روش گوشزد کند؟ متأسفانه فرصت طلبان و آنهایی که صرفاً به منافع شخصی خودشان فکر می‌کنند ابداً به این بحران توجهی ندارند و از این دعوا برای سکوی پرتاب خودشان استفاده می‌کنند. راحت بگویم که بنده به جهت اخلاقی هیچ گونه اعتقادی به آقای کی‌روش ندارم. اما هنوز در مساله فنی نگاه مثبتی به او دارم. من بارها در مورد رفتارهای اجتماعی و شخصیت پرخاشگر ایشان صحبت کرده‌ام و دیگر علاقه‌ای ندارم در این زمینه صحبتی داشته باشم اما در واقع و طوری رفتار می‌کند که شک می‌کنیم که او یک فرد تحصیل کرده باشد. موضوع دیگری که مایلیم به آن اشاره کنم این است که آقای برانکو با توجه به بسته بودن پنجره نقل و انتقالات تا کنون نتایج خیلی خوبی گرفته است. این تعبیر که برانکو درون زمین به کی‌روش جواب می‌دهد را قبول دارم. این رویه بسیار بهتر از این است که بلافاصله دنبال یک تریبون بگردیم تا با فردی که با او دچار خصومت هستیم تسویه حساب کنیم.

با همه اینها می‌خواهم بگویم که این دو مربی بالاخره از فوتبال ایران خواهند رفت. چه کی‌روش که طلبکار است و زیاده‌خواه و چه برانکو که جنتلمن است و با آرامش خاصی برخورد می‌کند. به هر حال اینها می‌روند و ما می‌مانیم و این فوتبالی که مشکلاتش روز به روز در حال زیادتر شدن است. این وضعیت بدی است و بدتر از این هم خواهد شد. من معتقدم که در مورد دو قطبی کی‌روش و برانکو همه ارکان فوتبال به نوعی بد عمل می‌کنند. فدراسیون فوتبال، رسانه‌ها، اهالی فوتبال و همه ارکان فوتبال به نوعی با این ماجرا برخورد می‌کند که دردی از فوتبال ایران دوا نخواهد

دو قطبی کی‌روش-برانکو قطعاً به زیان فوتبال ایران خواهد بود. اگر به خاطر داشته باشید یک زمانی نقد تند درباره برانکو مطرح شد که چرا برادرش را به تیم پرسپولیس آورده است. من به طور کلی قصد ندارم از مربیانی که برادرشان را کنار خود می‌آورند دفاع کنم. البته این پایان طعنه‌های کی‌روش به برانکو نبوده. باز در مصاحبه‌ای گفتند من مثل برخی مربیان نیستم که بازیکنم کیف پزشک را شوت کند. آقای کی‌روش همواره سعی می‌کند از این جریان‌ها استفاده کند تا برخی ضعف‌های شخصیتی خود را پوشش بدهد. می‌خواهم عرض کنم من کفه ترازو را از نظر داوری مثبت را به سود آقای برانکو می‌بینم. این نظر شخصی من است. این کی‌روش است که به طور دائم دست اندازی می‌کند و سعی می‌کند به هر طریقی آقای برانکو را در معرض سوال قرار بدهد. شخصاً دوست داشتم برانکو برادرش را به ایران دعوت نمی‌کرد. چون این کار به یک نقطه ضعف برای او تبدیل شده است. او چند سال پیش به برق شیراز رفت و البته نتایج خوبی هم کسب نکرد. در آنجا عملکرد بی‌حاصلی داشت. آقای دابی هم همین طور. برادرش را با خودش به این تیم و آن تیم می‌برد و برای دیگران این سوال ایجاد می‌شود که چرا این افراد باید همیشه در کنار این آقایان باشند. این سوال‌ها البته بیجا نیست. زمانی این سوال پررنگ‌تر می‌شود که این افراد که در کنار مربیان و نفرت اول دیده می‌شوند توانمندی لازم را هم نداشته باشند.

در اینجاست که سوالات جهت دیگری پیدا می‌کند. برادر آقای برانکو یا برادر آقای دابی اگر توانمندی‌های قابل توجهی داشتند قطعاً می‌توانستند در تیم‌های دیگر هم کار کنند. گاهی برخی از این افراد در تیم‌های بزرگ پایتخت کار می‌کنند و گفته می‌شود در ماه مبلغ ۵ هزار دلار هم حقوق می‌گیرند. اما برگردیم به دو قطبی فوتبال



آرشیو کامل

# هفته‌نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته  
سال به روایت تصویر | شبکه‌های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری  
نسیم شب کویر

[www.nshk.ir](http://www.nshk.ir)

هفته‌نامه متللت

متللت  
درک تازه‌ای از واقعیت

[www.mosalas.ir](http://www.mosalas.ir)



در میان آن غوغا، در میانه گلوهایی که از میان سیاهی بیرون می‌آمد و دل مردمانی بی‌گناه را نشانه می‌گرفت، کسانی بودند که در اولین روز مهر، کلاس انسانیت گذاشته بودند؛ آنهایی که درجه‌هایشان به اندازه دل بزرگشان بود، آنهایی که ترس را به هراس انداختند، همه آنهایی که سرباز بودند، درست است که رژه بود و تفنگ‌هایشان خالی بود از فشنگ، اما قشنگ‌ترین صحنه‌ها را خلق کردند، آنها می‌توانستند در آن بجا بمانند و سینه‌های سنگین بگیرند، پناه بگیرند اما آنها سرباز بودند و در زمان خدمت، باید پناهی بودند برای مردمانی که اسیر حمله کوردها شده بودند، اینجا بود که قهرمان‌های آن روز تلخ اهواز، سربازانی بودند که روز اول مهر تبدیل به معلمان میدان شدند و در آن واحد چند واحد درسی را با هم تدریس کردند، شجاعت؛ هم نوع دوستی، مهربانی، لیاقت، خدمت... این همه بهترین کلاس درس آغاز سال تحصیلی جدید بود، در این میان از یک نفر عکس پخش شد که مورد تقدیر قرار گرفت. عکس‌ها نشان می‌داد که حقیقت است.

«مجتبی محمدی»؛ این نام را به خاطر می‌سپاریم. سرباز شجاع تیپ ۱۹۲ زرهی اهواز که هنگام حمله تروریستی شنبه گذشته تصویر رشادتش در قاب تصویر چندین دوربین تا ابد ماندگار شد. دیگرانی هم هستند که باید آنها یاد شود. مگر می‌شود از شهید حسین ولایتی دلوار شهیدی که با گویش زیبای دزفولی خود خبر از شهادتش داده بود، یاد نکرد و خیلی‌های دیگر که عکس‌شان را دیده‌ایم. گفتیم عکس، باید از عکاسان دلآوری هم یاد کرد که در آن شرایط وظیفه خود را فراموش کردند و آن لحظات را ثبت کردند، آن روز تلخ درس‌های شیرینی داشت.



عکس روز اختصاص دارد به جمعیتی که برای اعلام انزجار از دشمنان و قدردانی از شهدای حادثه تروریستی اهواز به مراسم تشییع قربانیان این حادثه تروریستی رفتند، این حادثه تروریستی فقط کسائی و رسانه‌ای از استفاده از لفظ تروریستی درباره آن خودداری می‌کنند که به نوعی حامی این نوع حرکت‌های تروریستی محسوب می‌شوند و گرنه عملکرد آنها را در مقابل حرکت‌های تروریستی در اروپا که کمتر تروریستی بود دیده‌ایم، پس آنها هم در درون خودشان می‌دانند که این حرکت تروریستی است.

الکساندر نوری، سرمربی ایرانی سابق تیم فوتبال وردر برمن با عقد قراردادی هدایت تیم فوتبال اینگولشتات را بر عهده گرفت تا در بوندس لیگا ۲ روی نیمکت این تیم بنشیند. نوری ۲ فصل پیش هدایت وردر برمن را بر عهده داشت و توانست با نتایجی مطلوب این تیم را در بوندس لیگا حفظ کند اما نتایج نامطلوب در ابتدای فصل گذشته باعث شد مدیران وردر برمن با این مربی قطع همکاری کنند.

اورسن ولز، هنرمند افسانه‌ای سینما در طول دوران باشکوه فعالیت سینمایی‌اش تنها ۳ بار نامزد جایزه اسکار شد که هر سه نیز برای نخستین فیلم بلندش «همشهری کین» بود، حال با وجود اینکه این فیلمساز نامدار در سال ۱۹۸۵ چشم از جهان فرو بست، شانس این را دارد تا پس از مرگ با آخرین فیلمش به نام «روی دیگر باد» در فصل جوایز امسال حضور یابد. «روی دیگر باد» که مراحل ساختش در دهه ۷۰ به دلیل تغییر بازیگران و فیلمنامه و همچنین مسائل مالی ۶ سال به طول انجامید و بعدها به عنوان یک فیلم گمشده از آن یاد می‌شد، سرانجام چندی پیش در جشنواره ونیز برای نخستین بار به نمایش درآمد. بنا به نظر برخی از منتقدانی که فیلم را در جشنواره ونیز دیدند، اورسن ولز شایستگی نامزدی جایزه اسکار پس از مرگ را در چند شاخه جوایز اسکار امسال دارد.

حجت‌الاسلام حسن روحانی در آیین بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی جدید که در دبیرستان دخترانه نمونه دولتی عترت منطقه ۹ تهران برگزار شد، پرسش مهر سال تحصیلی ۹۷-۹۸ را به موضوع مهارت‌آموزی اختصاص داد و از دانش‌آموزان پرسید: «پارسال چه مهارت‌هایی آموختید و برای امسال در این زمینه چه انتظاراتی دارید؟» رئیس جمهوری در تکمیل پرسش خود از دانش‌آموزان سراسر کشور سوال کرد: «تاکنون چه کسی و کدام معلم به شما در کسب مهارت بیشتر کمک کرده و فکر می‌کنید چه مهارت‌هایی برای زندگی‌تان مهم‌تر است؟» گفتنی است هر سال رئیس جمهوری با هدف پرورش روحیه پرشگری و توانایی نقد و تحلیل پدیده‌ها و ایجاد تعامل بیشتر میان معلمان و دانش‌آموزان در آغاز سال تحصیلی جدید خطاب به دانش‌آموزان کشور، پرسشی با عنوان «پرسش مهر» مطرح می‌کند. عکس روز اختصاص دارد به اول مهر اما با یک نگاهی دیگر؛ تصویری از فرزند شهید مدافع حرم سیدرضا طاهر در روز اول مدرسه منتشر شده است؛ کودکی که اکنون به کلاس اول می‌رود و عکس پدر را بر دوش راهش می‌کند. سیدرضا طاهر در آذر ۱۳۹۴ داوطلبانه برای دفاع از حرم حضرت زینب (س) به سوریه اعزام شد و در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۵ در شهرک خانطومان در جنوب حلب به درجه شهادت نائل شد. «متأسفانه در دادگاه‌ها با درخواست طلاق توافقی مواجه هستیم که عمر ازدواج متقاضیان این نوع طلاق، زیر یک سال است.» محمدباقر الفت، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه در نشست با اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس با بیان اینکه یکی از تاکتیکات رهبر انقلاب متمرکز شدن در کاهش این نوع طلاق‌ها و دعای خانواده‌هاست، در توضیح جمله نخست این راه گفت: «با بررسی طلاق توافقی در سنین پایین، این موضوع به شکلی از فساد می‌انجامد، زیرا فرد دچار مشکلات عاطفی می‌شود و با توجه به جوان بودن آنان، این نوع طلاق به روند فساد اخلاقی کمک می‌کند.»



دیدار قهرمانان بازی‌های آسیایی با رهبر انقلاب



روایت قابلیاف از گلوله‌ها



هشدار حمید فرخ نژاد به تجزیه‌طلبان



روایت پرویز پرستویی از آغاز هفته دفاع مقدس



دل نوشته شهاب حسینی برای مرحوم یدالله صدقی



## سه‌شنبه

یدالله صدقی در سن ۶۶ سالگی درگذشت. این کارگردان مدتی قبل برای پیوند کبد در بیمارستان بستری شده بود. این کارگردان متولد سال ۱۳۳۱ در شهر مراغه بود. شروع فعالیت این کارگردان در سینما با دستیاری در یکی از فیلم‌های نصرالله کریمی بود. در سال ۱۳۶۳ اولین فیلمش را با نام «مردی که زیاد می‌دانست» ساخت. انبوس، ایستگاه، ساوالان، آپازمان شماره ۱۲، دونفر و نصفی، دمرل، معجزه خنده، سارای، بانوی من و شهر آشوب از دیگر فیلم‌های او هستند و آخرین فیلمش در سینما هم با نام «پدر آن دیگری» در سال ۹۳ ساخته شد. یکی از مهم‌ترین مولفه‌های آثار یدالله صدقی توجه به فرهنگ بومی آذری و استفاده از داستان‌های اصیل این سرزمین بود. او همچنین کارگردانی دوسریال «شوق پرواز» و «هفت سین» را بر عهده داشته است؛ از جمله دستاوردهای این هنرمند، می‌توان به دریافت سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی برای فیلم «مردی که زیاد می‌دانست» (۱۳۶۳) و سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه برای «آپازمان شماره ۱۲» (۱۳۶۹) از جشنواره فیلم فجر اشاره کرد. صدقی همچنین مدیرعاملی خانه سینما و ریاست کانون کارگردانان سینمای ایران از جمله فعالیت‌های صنفی اش در مقاطع مختلف بود. فرزندان شهید بابایی به دلیل ساخت سریال «شوق پرواز» پس از درگذشت شهید بابایی در بیانیه‌ای نوشتند: «شاعرانه و شاعرانه و شاعرانه شهید بابایی عشقی جواد را در ذهن و قلب مردم ایران به یادگار گذاشت. تاریخ، مردانی چون شما را فراموش نخواهد کرد. ان‌شاءالله در کنار شهید عزیزمان محشور و روح بزرگ‌تان قرین رحمت الهی باشد.» مراسم تشییع بیکر سردار شهید حسین منجری در شهرستان شوشتر انجام شد و برای خاکسپاری به شهرستان گتوند منتقل شد تا در زادگاهش یعنی بخش عقیلی شهرستان گتوند به خاک سپرده شود. حسین منجری جانباز ۷۰ درصد دوران دفاع مقدس از روستای بدیل از توابع بخش عقیلی شهرستان گتوند در حادثه تروریستی اهواز به شهادت رسید. شهید منجری در عملیات بدر در دوران دفاع مقدس از ناحیه دست و پا جانباخته شده بود.

## چهارشنبه

همزمان با هفته دفاع مقدس فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» که به موضوع روزهای پایانی جنگ ایران و عراق پرداخته در صدر فیلم‌های پرفروش هفته با اختلاف بسیار نسبت به فیلم دوم قرار گرفت. فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» این هفته با فروش ۱۱۷ میلیون تومان در صدر پرفروش‌ها قرار دارد و حالا بعد از ۷ هفته نمایش در ۱۵۷ سالن سینما، ۴ میلیارد و ۳۸۷ میلیون تومان فروخته است. «تنگه ابوقریب» بعد از اینکه مدت‌ها پشت سر فیلم پرفروش «هزارپا» در رده دوم قرار داشت به صدر پرفروش‌های هفته رسید. فیلم سینمایی «هزارپا» که به دلیل ژانر کمدی در ایام ماه محرم ۱۰ روزی با پرده نقره‌ای خدا حافظی کرده بود حالا بعد از اکران مجدد با فروش هفتگی نه‌چندان مناسب در رده چهارم پرفروش‌ها هفته قرار گرفته است. فیلم سینمایی «کاتیوشا» هم که از ابتدای اکران با شیب ملایم، فروش نسبتاً مناسبی داشت، این هفته به رده دوم پرفروش‌ها رسیده است. «شعله‌ور» تازه‌ترین ساخته حمید نعمت‌الله که شروع خوبی در گیشه نداشت، نسبت به هفته‌های نخست، اقبال بهتری در گیشه داشته و این هفته در رده سوم پرفروش‌های قرار گرفته است. دوباره گوجه سوزه شده است در حالی قیمت گوجه‌فروشی و رب گوجه‌فروشی در بازار افزایش یافته و در برخی میوه‌فروشی‌ها به یک کیلوپی ۸۰۰ تومان هم رسیده و هر قوطی رب نیز ۱۶ هزار تومان فروخته می‌شود که آمار صادرات نشان می‌دهد که در پنج ماهه امسال بیش از ۸۷ درصد صادرات گوجه افزایش یافته که به گفته اتحادیه‌های صنفی عامل افزایش ۱۰۶ درصدی قیمت در بازار مصرف است. پیراهن شهید «محمدطاها اقدامی»، شهید ۴ ساله حمله تروریستی اهواز در حاشیه نخستین نشست گفت‌وگوی امنیتی منطقه‌ای تهران به نمایش درآمد. در جریان عبادت نمایندگان رهبر انقلاب از جانبازان حمله تروریستی اهواز، پدر محمدطاها پیراهن عزای این کودک شهید را به رهبر انقلاب اهدا کرده بود.



## تقدم جهاد به اموال

سخنرانی حجت الاسلام پناهیان در سوگواره هنر و حماسه



برد؟ اگر مسجد بوی مقاومت بدهد، قضیه فرق خواهد کرد. مقاومت اگر در زندگی جاری بود، اینقدر طلاق نداشتیم، اصلا در برابر مشکلات مقاومتی نداریم.»

حجت الاسلام پناهیان در ادامه با اشاره به ضرورت کسب درآمد گفت: «امام سجاد (ع) می فرمایند: تمام جوانمردی و مروت، این است که پولت را زیاد کنی. در روایت دیگر آمده است؛ امام صادق (ع) به فردی ۱۷۰۰ دینار داد تا با آن کاسبی کند، بعد فرمودند: به سود آن رغبت ندارم، هر چند سودش خواستنی است. دوست دارم خدا مراد را وضعیتی ببیند که آفریده هایش را زیاد می کنیم.»

سخنران چهاردهمین سوگواره هنر و حماسه در رابطه با کسب درآمد به صورت دسته جمعی اضافه کرد: «یکی از دستوره‌های دین برای پول درآوردن کار جمعی است. در نظام سرمایه داری می گوید رقابت کنید، همدیگر را حذف کنید و پدر هم را در بیاورید. البته همین را هم اجرا نمی کنند و صهیونیست ها اجازه نمی دهند. ما می گوئیم اگر پای پول وسط آمد و اخلاق خراب نشد، درست است.»

پناهیان در انتهای صحبت های خود به فرق پول درآوردن اسلامی و غربی پرداخت: «فرق ما با غربی ها در پول درآوردن چیست؟ تعاون. «تعاونوا علی البر والتقوی». شیعیان ما همیشه حفظ می شوند و در عصمت قرار می گیرند تا زمانی که رابطه خود و پروردگارشان را در نظر بگیرند و به همدیگر نیکی می کنند. ما پیروان اهل بیت (ع) به هیچ ظلمی رحم نمی کنیم و به ورع و مواسات و برادری دینی توصیه می کنیم. اگر همین ویژگی مواسات را برادرید، پول دشمنی می آورد. اگر در بستر پول با هم مصالحه و ایشار می کردیم، بین چه برکت هایی می آورد.»

مقاومت اقتصادی بخش دیگری از صحبت های پناهیان را تشکیل می داد: «فرهنگ مقاومت را در همه جوانب زندگی ببینیم. چرا روایت داریم کسی که پول درمی آورد، مانند مجاهد فی سبیل الله است؟ چرا فرمودند پول ما به قوام جامعه است؟ اگر فرهنگ مقاومت در کار اقتصادی جاری کنیم، اقتصاد مقاومتی اجرا خواهد شد. اگر فرهنگ مقاومت در کار علمی جاری کنیم، رشد علمی ما بیشتر می شود. جوان را چرانی توانی به مسجد

«در قرآن جهاد به اموال مقدم بر جهاد بر جان است.» حجت الاسلام پناهیان در ششمین شب از سوگواره هنر و حماسه که در دانشگاه هنر گفت: «ما یک گروه بچه حزب اللهی می خواهیم که کاری کنند که دولت هرگز انجام ندهد است، یک NGO بزنند و جهاد اقتصادی کنند و سود برنارند، به جوانان کار معرفی کنند و کار آفرینی کنند. بارها گفتیم در قرآن جهاد به اموال مقدم بر جهاد بر جان است. ما به گروه های جهادی نیاز داریم که مردم را پولدار کنند.»

«فیلسوف مسلمان نمی تواند بگوید «برای خودم» می نویسم و به من ربطی ندارد که اثر عمل و نوشته من در جامعه چیست. این بسیار اشتباه است. مگر فیلسوف برای خودش فلسفه ورزی می کند؟ این با حکمت اسلامی از بن دندان منافات دارد. الان نمی شود گفت که جامعه ما صد درصد اسلامی است. الان جامعه ما یکدست نیست. آنهایی که در غرب تحصیل کرده اند، هر کدام یک گرایش دارند.»

وی در بخشی دیگری از صحبت هایش برابر پیام فضلی نژاد گفت: «من هیچ وقت متحجر نیستم. چرا؟ برای اینکه «الذین یستمعون القول». من همیشه گوش استماع دارم.

انسان باید انصاف و سمع داشته باشد. «فیتبون احسنه»، و بعد بگویم به این دلیل و آن دلیل قبول است. ولی اینکه بگویم شما باید بپذیرید، این مکتب ایسم را بپذیرید، دکماتیسیم در اینهاست. دکماتیسیم این است که به یک ایسمی قائل باشید (که بیشتر اینها همین طور هستند) و اصلا چشم برنارید از این ایسم. ما به هیچ ایسمی قائل نیستیم.»

وی در پایان از مباحثات علمی استقبال کرد و گفت: «بسیار خوب است روبرو همی رو بنشیند ولی دیالوگ باشد. فحش نباشد. دیالوگ اولش استماع است. اولش احترام است. ولو اینکه کسی حرف مرا قبول ندارد یا من نداشته باشم، کلام او به یک اجتهادی رسیده؛ حالا بالاخره آن هم اجتهاد کرده ولی بالاخره ممکن است نتایجش درست نبوده. نهایتا یا اجتهاد من اشتباه بوده یا او.»

ممکن است ما دنیای خیلی خوبی هم داشته باشیم یعنی یک آدم سکولار یا کسی که به خدا هم اعتقادی ندارد ممکن است خیلی ثروتمند باشد اما از دیدگاه الهی این اهل نجات نیست.»

اعوانی از روند نادرست ورود فلسفه غربی به کشورمان هم انتقاد کرد: «وقتی که دانشگاه های ایران تاسیس شد یک عده ای که به فلسفه اسلامی چندان وارد نبودند، رفتند و در خارج از کشور درس خواندند اما با فلسفه آن، عمیق برخورد نکردند. آنچه را دم دست شان بود به ایران آوردند. مثل پوزیتیویسم، چرا که آن زمان تفکر غالب تفکر پوزیتیویستی بود. این را آوردند و در اینجا راجع به آن کتاب نوشتند و سخت از آن دفاع کردند. فیلسوف آن زمان دکارت بود و دیگر افلاطون هم نبود. یک غربی را معرفی کردند که نمی شود به آن گفت غرب اصیل. برخی متفکران و فیلسوفان اسلامی، وقتی به غرب می روند، تحت تاثیر فیلسوفان غربی و بادهای غربی قرار می گیرند، آن وقت آمده اند می خواهند اسلام را رنگ بدهند! مخالفت ما با مدرنیسم به خاطر پدرکشتگی نیست، به خاطر این است که با مبادی الهی تمام الهیون در تمام تاریخ ضدیت دارد.»

اعوانی تفکرات دیگری هم قابل نقد می داند:

## دگماتیسیم ایسم ها

صحبت های غلامرضا اعوانی در برنامه شوکران

«شوکران» محصول مشترک حوزه هنری و شبکه چهار سیما به تهیه کنندگی علی قربانی است که دوشنبه ها حوالی ساعت ۲۱ روی آنتن می رود و بازپخش آن نیز روزهای سه شنبه ۱۰ صبح، جمعه ۱۴ و یکشنبه ساعت ۱۹ است. نهمین قسمت برنامه تلویزیونی «شوکران» شب گذشته با حضور غلامرضا اعوانی چهره ماندگار فلسفه از شبکه چهار سیما پخش شد.

طبیعی این است سوال اول این باشد که آیا فلسفه امکان انعکاس دردها و دغدغه های مردم را دارد، که اعوانی جواب داد: «اگر فلسفه تأثیر نداشته باشد می توان گفت فلسفه به معنای حقیقی کلمه نیست.»

این متفکر ۷۶ ساله در پاسخ به پرسش دیگری درباره ارتباط فلسفه اسلامی با رستگاری انسان گفت: «امروزه سعادت و نیکبختی یک معنای دنیوی پیدا کرده و به معنای رفاه شده. رفاه خوب است و دنیا و رفاه لازم است اما نیکبختی تنها در رفاه نیست. یعنی آدمی ممکن است فقیر هم باشد و به حکمت متعالیه برسد. آنچه انسان را به معنای واقعی سعادت مند می کند، رسیدن به مطلق است. حالا این گاهی از طریق ایمان است و گاهی حکمت و فلسفه؛ ولی اگر آن را نداشته باشد، اهل رستگاری نیست.»



## جاذبه‌های جدید

سیدمهدی شجاعی از دغدغه‌هایش درباره ادبیات آیینی می‌گوید

سیدمهدی شجاعی را همه می‌شناسد، نویسنده، مترجم و ناشر آثار فاخر آیینی... همزمان با یازدهم محرم سیدمهدی شجاعی، نویسنده آثار ماندگار ادبیات آیینی در کافه کتاب آفتاب مشهد مقابل مخاطبانش نشست و درباره ادبیات منثور عاشورایی صحبت کرد. سیدمهدی شجاعی در ابتدای این دیدار درباره دغدغه‌های خود درباره انتقال مفاهیم بلند اعتقادی در قالب ادبیات آیینی گفت: «از دوران جوانی و نوجوانی دغدغه داشتم مفاهیم اعتقادی ما که قطعا بلندترین و ارجمندترین مفاهیم در میان مکاتب مختلف است باید بازبان و ادبیات امروز به مخاطب منتقل بشود و این انگیزه‌های اولیه داستان‌نویسی من در این حوزه بود. هرچه گذشت بیشتر به این نتیجه رسیدم که همه آرمان‌ها و فرهنگ ما معطوف به الگوهای ماست.» این نویسنده در ادامه درباره الگوی واقعی در جامعه و البته به‌روز بودن الگوهای اعتقادی ما برای جامعه صحبت کرد و گفت: «باور من این است ادبیات آیینی برای من وسیله‌ای است که آن الگوها را در جامعه معرفی کنم و معتقدم اصل داستان مبتنی بر یک نیاز فطری بشر است. بشر اسطوره می‌سازد برای اینکه شخصیت‌هایی را که دوست دارد داشته باشد ولی ندارد و آنها را در قالب اسطوره ترسیم می‌کند. انسان‌ها دنبال کمال هستند و وقتی کسی را پیدا نمی‌کنند آن‌را می‌سازند و اسطوره اینجاست شکل می‌گیرد. از دیدگاه من شخصیت‌هایی دینی که من به آنها پرداختم اسطوره‌های واقعی هستند و پرداختن به آنها می‌تواند رشد و آگاهی را در مخاطب ایجاد کند. معتقدم همه آنچه که ما دنبال آن می‌گردیم در این

شخصیت‌ها می‌توان پیدا کرد چون این الگوها را خدا قرار داده و دست‌ساز بشر نبوده است. این جدی‌ترین انگیزه من برای نوشتن از ایشان بود.» شجاعی در ادامه به بحث ادبیات کهن و تأثیر آن در قوت آثار آیینی اشاره می‌کند و می‌گوید: «ادبیات کهن نقش جدی در این ماجرا دارد و به‌صورت قاطع معتقدم نویسنده‌ای که با ادبیات کهن آشنا نباشد در این راه موفق نخواهد شد. پایه و استخوان‌بندی قلم با ادبیات کهن شکل می‌گیرد و بسیاری از نویسندگان موفق دنیا موفقیت‌شان به‌خاطر آشنایی با ادبیات کهن است.» او در ادامه سخن خود به بحث تحریف آثار تاریخی اشاره می‌کند. در اینجا او نقش نویسنده محقق را برجسته می‌داند: «بسیاری از مفاهیم اعتقادی ما در طول تاریخ دچار

تحریف شده و برخی هم نابود شده و باید بگردیم آن را در آثار مختلف پیدا کنیم و از این کتاب‌ها استخراج کنیم. یکی از سهل‌نگری برخی نویسندگان ما این است که خیلی زود دنبال خروجی اند. بحث مستند حرف‌زدن در ادبیات آیینی مسأله دیگری بود که سیدمهدی شجاعی درباره آن سخن گفت: «یک بحث جدی در ادبیات آیینی و دینی استنادات است که تناقض با کار هنری و خلاقانه دارد. در بخش معصومین معتقدم آنچه نقل می‌شود برای معصومین - که چیزی نسبت داده نشود که خلاف باشد - اگر از این محدوده بیرون بیاییم دست‌مان برای تصویرسازی و تخیل کردن باز است. ضمن اینکه در بعضی موارد برای پرداختن به این فضاها نیازمند تخیل نیستیم، بلکه نیازمند تحقیق هستیم مثل فضاسازی‌ها و در اینجا نیازمند مستندات تاریخی هستیم که باید فرهنگ آن دوران را بشناسیم. باورم بر این است که این محدودیت‌ها وجود دارد و شاید دشواری کار آیینی است که قیدهایی برای نوشتن وجود دارد. دیگر مسأله در ادبیات آیینی این است که مخاطب آخر داستان را می‌داند و باید به دنبال جاذبه‌های جدید باشیم تا این خلأ جبران شود.»



## سر بلند

رونمایی از کتابی درباره شهید حججی

یک‌سال و اندی بعد از شهادت و تشییع محسن حججی حالا کتاب زندگی وی با عنوان «سر بلند» توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر و روانه بازار نشر شد. حکایت، حکایت همان تصویر است: تصویری که مردم ایران را دگرگون کرد. تصویر جوانی که استوار و راسخ در دستان داعش اسیر است اما برق نگاهش مضمم بود، شور و حالی به پا خاست و روزها و هفته‌ها و هنوز محسن حججی جوان اول ایران بود و هست. به فاصله چند ماه جنازه بی‌سر محسن حججی برگشت و مراسم تشییع پیکر وی در تهران و اصفهان و نجف آباد روزهای بی‌بدیلی را به یادگار گذاشت. محسن حججی از فعالان فرهنگی حوزه کتاب بود و در مؤسسه شهید احمد کاظمی فعالیت داشت. کتاب سر بلند، روایت زندگی زمینی یک جوان ۲۷ ساله است که در ابتدای جوانی بر ترس و غفلت چیره شد؛ او که راهی به روزنه‌های غیب عالم یافت تا خود را به آسمان رساند. «سر بلند» روایتی از انتخاب‌های محسن در زندگی زمینی‌اش است که او را به آنچه می‌خواست، رساند؛ روایتی به زبان آنها که چندصباحی را با محسن بوده‌اند و در کنار محسن زیسته‌اند و با اشک‌ها و لبخندهایش گریسته یا خندیده‌اند. رهبر معظم انقلاب اسلامی این شهید و الامقام را نشانه و حجت خدا و سخنگوی شهدای مظلوم و سر جدا

خواندند و با اشاره به حضور باشکوه و کم‌نظیر مردم در تشییع آن شهید، خاطر نشان کردند: «خداوند به واسطه مجاهدت محسن عزیز، ملت ایران را عزیز و «سر بلند» کرد و او را نماد نسل جوان انقلابی و معجزه جاری انقلاب اسلامی قرار داد.»



در برشی از کتاب می‌خوانیم: «برگشتم به حاج سعید گفتیم: «آخه من چطور این بدن اریا اریا رو شناسایی کنم؟» خیلی به هم ریختم. رفتم سمت آن داعشی. یک متر رفت عقب و اسلحه‌اش را کشید طرفم. سرش داد زد: «شما مگه مسلمون نیستید؟» به کاور اشاره کردم که مگر او مسلمان نبود؟ پس سرش کو؟ چرا این بالا را سرش آوردید؟ حاج سعید تند تند حرف‌هایم را ترجمه می‌کرد. آن داعشی خودش را تبرئه کرد که این کار ما نبوده و باید از کسانی که او را برده‌اند «القائم» پرسید. فهمیدم می‌خواهد خودش را از این مخمصه نجات دهد. دوباره فریاد زد که کجای اسلام می‌گوید اسیرتان را این‌طور شکنجه کنید؟ نماینده داعش گفت: «تقصیر خودش بوده!» پرسیدم به چه جرمی؟ بریده بریده جواب می‌داد و حاج سعید ترجمه می‌کرد: «از بس حرصمون رو در آورد؛ نه اطلاعاتی به ما داد، نه اظهار پشیمونی کرد، نه التماس کرد! تقصیر خودش بود...»

در مراسم رونمایی از کتاب محمدعلی جعفری نویسنده کتاب «سر بلند» راوی مستند زندگی شهید محسن حججی در سخنانی کوتاه گفت: «اصطلاحی بین فوتبالیست‌ها رواج دارد و آن اینکه ما حرف‌هایمان را در زمین می‌زنیم. من هم هرچه داشتم در کتاب نوشتم و امیدوارم خدا آن را از من بپذیرد و شهید نیز قبول کند. رزمنده‌ای شهید شده و فرزند بی‌پدر، اما من امروز باید اینجا بیایم و کتاب را امضا کنم در حالی که کار بزرگ را این شهید کرده‌اند. نوشتن از شهدا جزو عمر من محسوب نمی‌شود و آرزویم این است این رزق و روزی‌ها را خدا از ما نگیرد و این چند صفحه نوشته شده را از من بپذیرد.»

## آن بیست و سه نفر کتابی که قرار است فیلم آن ساخته شود



آنها که به «آن بیست و سه نفر» معروف شدند و شاید به عنوان اولین یا حتی آخرین اسیرانی بودند که در دوران اسارت وادار به ملاقات با صدام حسین، دیکتاتور و رئیس‌جمهور آن روزهای عراق شدند، آنها اسیرانی معمولی نبودند، شاید به همین دلیل بود که صدام شخصا می‌خواست آنها را ببیند. او اعلام کرده بود تا از بین ۲۰۰ نفر اسیر «این ۲۳ نفر» را که رنج سنی‌شان بین ۱۳ تا ۱۹ سال بوده جدا کنند. طبق نقشه و برنامه‌ریزی بعثی‌ها برای «این ۲۳ نفر» کفش و لباس شیک خریده می‌شود تا آنها را برای شوی تبلیغاتی صدام آماده کنند. آنها

نمی‌خواستند در این شوی تبلیغاتی شریک باشند، پس اعتصاب غذا کردند تا به جمع زندانیان عادی بازگردند. آنها نوجوانانی بودند که حماسه‌آفرین شدند و حاصل آن کتاب «آن بیست و سه نفر» خاطرات خودنوشت احمد یوسف‌زاده از دوران اسارت ۱۹ نوجوان کرمانی و چهار نوجوان دیگر است که در عملیات آزادسازی خرمشهر توسط ارتش بعث به اسارت درمی‌آیند. نویسنده در این کتاب شرح ۸ ماه ابتدایی اسارت و اتفاقاتی را که برای این گروه ۲۳ نفر افتاده از جمله ملاقات با صدام در کاخ ریاست‌جمهوری عراق روایت کرده است. البته کتاب

فقط شرح همین ماجرا نیست، بلکه روایت ۸ ماه از اسارت ۹ ساله احمد یوسف‌زاده، یکی از همین ۲۳ نفر است که با قلمی روان و ساد و در عین حال جذاب و توصیف‌گر نوشته شده است. نویسنده به خوبی توانسته حالات انسانی و موقعیت وقوع رویدادها را ترسیم کند تا از همین رهگذر، هم به شرح ماجرای پیش آمده برای خود بپردازد و هم مخاطب را با زندان‌های مخوف عراق و روزهای سخت اسرای ایرانی در این زندان‌ها آشنا کند.

رهبر معظم انقلاب در تقریظی بر این اثر نوشته‌اند: «در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته شیوا و جذاب و هنرمندانه، شیرین کام شدم و لحظه‌ها را با این مردان کم‌سال و پرهمت گذراندم. به این نویسنده خوش‌ذوق و به آن بیست و سه نفر و به دست قدرت و حکمتی که همه این زیبایی‌ها، پرداخته سرپنجه معجزه‌گر اوست، درود می‌فرستم و جبین سیاست بر خاک می‌سایم.»

مثل خیلی آثار مکتوب دفاع مقدس، این کتاب هم می‌تواند دستمایه یک اثر بصری جذاب باشد، خبرهایی هم در راه است. او اواسط مهرماه سال ۹۵ بود که احمد یوسف‌زاده، نویسنده کتاب «آن بیست و سه نفر» در مصاحبه‌ای اعلام کرد که سردار سلیمانی پیشنهاد ساخت فیلمی از روی این کتاب را به ابراهیم حاتمی‌کیا داده است. پس از انتشار این خبر، ابراهیم حاتمی‌کیا به سراغ ساخت فیلم «به وقت شام» رفت. امروز اعلام شد که سازمان «اوج» قرار است «آن بیست و سه نفر» به کارگردانی مهدی جعفری را به سی‌وهفتمین جشنواره فجر برساند. فیلم سینمایی «آن بیست و سه نفر» به کارگردانی مهدی جعفری و تهیه‌کنندگی مجتبی فرآورده محصول جدید مرکز فیلم و سریال سازمان هنری رسانه‌ای اوج است که مرحله پیش تولید را گذرانده و فیلمبرداری آن طی روزهای آتی در شهرک چهاردانگه تهران آغاز می‌شود. مهدی جعفری پیش از این مستند ۲۳ نفر و آن یک نفر را تولید کرده بود که جزو اولین آثار در معرفی نوجوانان حاضر در جنگ بود.

## آوانتاژ

### روایت فوتبالیستی که شهید شد

می‌توانست تجربیات زیادی کسب کند، در حالی که مرگ این پسر همه آرزوهایش را تباه کرد. او دیدن بسیاری از اتفاقات تاریخی و ورزشی را از دست می‌دهد در حالی که حقش این نبود و باید زندگی می‌کرد. الهام نامی، امین وحیدی پور، رضا بهرامی، ابودر ساعدی، شادی صیادی، ترانه کوهستانی، احمد جعفری، آرزو کریمی‌زند و ایلیا بکریان گروه بازیگران نمایش «آوانتاژ» هستند. محمد لارزی که به صورت مشترک با کامران

نمایش «آوانتاژ» به نویسندگی کامران شهلاهی و کارگردانی کامران شهلاهی و محمد لارزی از دوم مهرماه ساعت ۱۸:۳۰ در تالار حافظ روی صحنه رفته است. این اثر نمایشی وقایعی در دهه ۶۰ را روایت می‌کند و درباره بمباران ۴ آذر سال ۱۳۶۵ در اندیمشک است. این بمباران ۱۰۰ دقیقه‌ای طولانی‌ترین بمباران هوایی بعد از جنگ جهانی دوم و طولانی‌ترین بمباران در ایران لقب گرفته که متناسفانه تعداد زیادی از زنان و کودکان و افراد غیرنظامی در این اتفاق به شهادت رسیدند. «آوانتاژ» روایتی است از آن روزها و افرادی که در این میان شهید شده‌اند. داستان نمایش درباره پسر بچه‌ای است که فوتبالیست خوبی بوده و حتی ممکن بوده که در آینده عضو تیم ملی فوتبال شود اما در این حادثه کشته می‌شود. اگر او زنده می‌ماند،

شهلاهی کارگردانی نمایش «آوانتاژ» را برعهده دارد، درباره اجرای این اثر نمایشی گفته است: «در این نمایش شهید ما زنده است و حالا ۴۰ سال دارد چون همان طور که در قرآن و روایات تشیع ما آمده، شهیدان زنده‌اند، روزی می‌گیرند و ناظر بر اتفاقات امروز هستند. در این نمایش این طور تصور شده که اگر این پسر بچه زنده می‌ماند زندگی‌اش چگونه می‌شد و چه تجربیاتی را از سر می‌گذراند. چنین وقایعی که به صورت ناخواسته رخ می‌دهد و افراد غیرنظامی را درگیر می‌کند، بسیار دردناک هستند و متناسفانه چند روز قبل نیز در حادثه تروریستی اهواز شاهدش بودیم. با این اتفاقات آینده از یک‌سری از آدم‌ها گرفته می‌شود در حالی که آنها هیچ تقصیری نداشتند و می‌توانستند زندگی طبیعی را طی کنند.» لارزی درباره چگونگی تحقیقات برای تولید نمایش گفته است: «تولید این اثر نمایشی کار بسیار سختی بود چون قسمت زیادی از این اثر، مستند است و جمع‌آوری اطلاعات بسیار مشکل بود. کامران شهلاهی، نویسنده نمایش برای نگارش متن مصاحبه‌های زیادی با بازماندگان این حادثه داشت. این اتفاق بعد از گذشت این همه سال هنوز برای بازماندگان دردناک است و این تجربه تلخ را فراموش نکرده‌اند. با توجه به استقبال که از نمایش قبلی ما شد شیوه اجرایی این نمایش نیز در ادامه روند «هفت روز از تیر شصت» است. در «آوانتاژ» ما روایتی غیرخطی از این اتفاق را به نمایش می‌گذاریم و خطوط زمانی شکسته شده‌اند.»



# نوبت پاس گل

## لوکا مودریچ بهترین بازیکن سال فوتبال شد

### غایبان بزرگ

یکی از جنجالی‌ترین قسمت‌های مراسم غیبت دو چهره بود. کریستیانو رونالدو و لیونل مسی شهورترین و محبوب‌ترین فوتبالیست‌های حال حاضر جهان هستند، شاید بهترین‌های تاریخ فوتبال اما می‌آمدند بودند. مسی در فهرست نهایی بهترین‌ها نبود و احتمالاً فکر کرده سفر به انگلیس ارزش وقت گذاشتن ندارد. دو تا از سه نامزد نهایی، محمد صلاح و لوکا مودریچ بودند اما رونالدو نه. او ماه قبل هم به مونت کارلو نرفت چون می‌دانست مودریچ در جایزه بازیکن سال یوفا از او سبقت گرفته. البته مارکا در گزارشی دلیل غیبت رونالدو را کاملاً ورزشی دانست. او شب قبل از مراسم در ترکیب یونتوس برابر فروزینونه به میدان رفت و با به ثمر رساندن یک گل کمک کرد تیمش برنده میدان شود. بعد از آن هم یووه چهارشنبه شب نیز باید به میدان رفت و به همین دلیل نه تنها رونالدو که هیچ بازیکن یونتوس در مراسم گالا حاضر نشدند.

هرچند واکنش مودریچ بزرگوارانه بود. مودریچ گفت دوست داشته کریستیانو رونالدو و لیونل مسی در مراسم اهدای جایزه بهترین بازیکن جهان کنارش باشند: «هر کسی دلایل خودش را دارد. واقعا دوست داشتم آنها هم اینجا بودند اما نیستند. رونالدو دوست من است. غیبت او مرا ناراحت نمی‌کند. درست است که من این جایزه را برده‌ام اما محمد صلاح و کریستیانو هم بازیکنان بزرگی هستند. بردن این جایزه مایه افتخار من است. این جایزه بهترین است. این جایزه اما برای همه آنهاست که کنار من بوده‌اند و در حرفه‌ام به من کمک کرده‌اند. از خانواده‌ام تشکر می‌کنم و می‌خواهم در ادامه راه بهتر بازی کنم و افتخارات بیشتری برای خودم و تیم به دست بیاورم. افتخار بزرگ و حس فوق‌العاده‌ای است که اینجا در کنار این جایزه قرار گرفته‌ام. این جایزه فقط برای من نیست، بلکه به هم‌تیمی‌هایم در رئال مادرید و تیم ملی کرواسی، مربی‌ها و خانواده‌ام نیز تعلق دارد.» مودریچ در پاسخ به این سؤال که خودش به عنوان کاپیتان کرواسی به کدام یک از نامزدها رأی داده؟ گفت: «من به واران، رونالدو و گریزمان رأی داده‌ام. مسی یکی از بهترین‌هاست اما الان باید به عملکرد بازیکنان در سال گذشته نگاه کرد. مسی و کریستیانو بهترین‌های دنیا

انجا یک اتفاق تازه افتاد، شاید یک عصر به پایان رسید، عصر یک دوگانه! آن شب جایزه‌ای در فوتبال داده شد که نه مسی رسید و نه به رونالدو و یک بازیکن دیگر بود که بهترین بازیکن جهان شد. لوکا مودریچ به یک دهه سلطه کریستیانو رونالدو و لیونل مسی بر جوایز فردی فوتبال پایان داد و از سوی فیفا به عنوان بازیکن سال جهان انتخاب شد. مودریچ که از زمان انتقال از تاتنهام به رئال مادرید، همواره یکی از ارکان کلهکشان‌ها بوده، در پنج سال اخیر چهار بار به همراه سفیدپوشان قهرمان اروپا شده و در همه آنها نیز نقش بسزایی ایفا کرد. هافبک رئال مادرید و تیم ملی کرواسی در رده باشگاهی سومین قهرمانی متوالی‌اش در اروپا را جشن گرفت و به تیم کشورش کمک کرد برای نخستین بار به فینال جام جهانی برسد. با موفقیت مودریچ ۲۳ ساله، رونالدو و مسی در عدد پنج با هم برابر هستند. مودریچ که در پایتخت اسپانیا تحت الشعاع گلزنی رونالدو قرار می‌گرفت، در جام جهانی دو گل زد و در پیروزی برابر دانمارک و روسیه در ضربات پنالتی گل زد اما توانایی بازی‌سازی‌اش بود که باعث رسیدن توپ طلا به عنوان بهترین بازیکن جام به او شد. شاید جایزه‌ای که به لوکا مودریچ رسید، جایزه‌ای بود برای همه هافبک‌هایی که در همه این سال‌ها پشت سر کریس رونالدو و مسی نادیده گرفته بودند، نابغه‌هایی مثل زاوی، اینستا، فرانک ریرری، و سلی استایدر... شاید انتخاب مودریچ یعنی نوبت پاس گل رسیده است.

کاکای برزیلی آخرین صاحب توپ طلا پیش از حکمرانی دو ستاره پرتغالی و آرژانتینی بر فوتبال جهان بود که در سال ۲۰۰۷ این عنوان را به خود اختصاص داد. طبق آمار منتشرشده، مودریچ با کسب ۲۹/۵ درصد از آرا، عنوان برترین بازیکن جهان را به خود اختصاص داد، رونالدو مهاجم پرتغالی یونتوس با ۱۹/۰۸ درصد در رتبه دوم قرار گرفت و صلاح مهاجم مصری لیورپول هم ۱۱/۲۳ درصد آرا را از آن خود کرد. یکی از نکات جالب این است که مسی در بین چهار نفر برتر هم قرار ندارد و کیلیان امباپه فرانسوی با ۱۰ درصد آرا در جایگاه چهارم قرار گرفت. ستاره آرژانتینی هم با ۹/۸۱ درصد در رتبه رده پنجم قرار گرفته است. یکی دیگر از موارد قابل توجه این بود که مودریچ در حالی با ۲۹ درصد به این عنوان رسید که طی سال‌های گذشته کمترین میزان آرا به فرد برنده محسوب می‌شود.

### مودریچ چه گفت

لوکا مودریچ پس از آنکه جایزه «THE BEST» را دریافت کرد، گفت: «من خوشحالم زیرا دیگر بازیکنانی که رقیب بودند، حتی پیش از شایستگی هم به عنوان مدعی کسب این عنوان شناخته می‌شوند. گلزنی مهم است، به خصوص بازیکنی مثل کریستیانو و مسی که متعلق به فرای این جهان هستند. آنها بهترین بازیکنان جهان هستند ولی دیگر بازیکنان هم وقتی سال خوبی پشت سر می‌گذارند باید دیده شوند من خوشحالم که این اتفاق برایم افتاد و امیدوارم که برای دیگر هافبک‌ها و مدافعان هم رخ دهد. البته که حاضرم تمام این عناوین را با قهرمانی در روسیه عوض کنم. به نظرم، تیم همیشه مهم‌تر است. حاضرم تمام عناوین فردی را با جام جهانی عوض کنم. البته این عناوین یعنی سختکوشی و از این بابت خوشحالم.»

هستند و جزو بهترین‌های تاریخ اما فکر می‌کنم که رأی‌های منصفانه بوده‌اند. از مسی هم به خاطر ۵ امتیازی که به من داد تشکر می‌کنم.»

### رای دیگران

انتخاب رونالدو و مسی چه بازیکنانی بوده؟ رونالدو اولین انتخابش برای رافائل واران، انتخاب دوم او مودریچ و انتخاب سومش آنتوان گریزمان بود اما مسی انتخاب جالب‌تری داشت؛ چرا که گزینه اول او مودریچ، گزینه دومش کیلیان امباپه و گزینه سوم او رونالدو بوده است. در میان مریبان هم لیونل اسکالونی مربی موقت آرژانتین به مسی رأی داد، در حالی که تیتو مربی برزیل از نینمار گذشت و به ترتیب به مودریچ، صلاح و رونالدو رأی داد. ژلاتکو دالیچ مربی کرواسی به مودریچ، مسی و رونالدو رأی داد در حالی که روبرتو مارتینس مربی بلژیک هیچ کدام از بازیکنانش را انتخاب نکرد و به مودریچ، واران و مسی رأی داد. حتی هری کین، برنده کفش طلای جام جهانی هم طرفدار داشت و مربی باهاماس و چین تاییه به او رأی دادند هرچند کاپیتان تیم ملی انگلیس به ترتیب به رونالدو، مسی و کوین دبروین رأی داد. با انتشار فهرست رأی‌دهندگان، رأی کارلوس کی‌روش و مسعود شجاعی به عنوان سرمربی و کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران هم مشخص شد. بر این اساس کی‌روش؛ مودریچ، امباپه و هازارد را انتخاب کرد و شجاعی هم صلاح، مودریچ و امباپه را برگزید.

### تیم منتخب سال

کریستیانو رونالدو و لیونل مسی در ترکیب تیم سال فیفا قرار گرفتند اما محمد صلاح و نینمار در این فهرست جایی نداشتند. سه بازیکن از تیم قهرمان جهان، فرانسه، کیلیان امباپه، رافائل واران و انگولو کانتیه در این تیم هستند اما پل پوگبا نیست. ادن آزار هم تیمی کانتیه در چلسی در خط حمله چهارنفره قرار گرفته و داوید دخاتا تنها بازیکن دیگری است که به نمایندگی از لیگ برتر در این ترکیب دیده می‌شود. حضور این دروازه‌بان اسپانیایی جالب است با آنکه جایزه بهترین دروازه‌بان جام جهانی به تیتو کورتوا رسید و تصور می‌شد او این جایزه را ببرد. نبودن صلاح که در فهرست سه نفر پایانی جایزه بهترین بازیکن سال قرار گرفته، هم قابل توجه بود. لوکا مودریچ، برنده جایزه اصلی در کنار واران، سرخیو راموس و مارسلو نمایندگان رئال مادرید بودند که با احتساب کریستیانو رونالدو پنج نفر می‌شوند. تیم سال فیفا نسبت به سال قبل پنج تغییر داشت و جان لوییجی بوفون، لئوناردو بونوچی، تونی کروس، آندرس اینیستا و نینمار در آن جایی نداشتند. این تیم را اتحادیه بین‌المللی بازیکنان حرفه‌ای فوتبال انتخاب کرده است.



## آفتاب در حجاب

روایتی فراتاریخی از حضرت زینب (س)

## زندگی‌نامه

است، توفانی که دنیا را تیره‌تر کرده است. توفانی که مرا و همه چیز را به این سو و آن سو پرت می‌کند، توفانی که چشم به بنیان هستی دارد. ناگهان در آن وانفسا چشم من به درختی کهنسال افتاد و دلم به سویش پرکشید...» داستان از این کابوس که گواه رحلت پیامبر (ص) است و شهادت مادر و پدر و... آغاز می‌شود و در انتهای کتاب باز به همین خواب پریشان می‌رسیم: «تعبیر شد خواب کودکی‌های من پیامبر! و من اکنون با یک دنیا مصیبت و غربت تنها مانده‌ام...» در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «در کربلا، شاید هیچ کس به اندازه تو زهر عطش در جانش رسوخ نکرده باشد، بچه‌ها که فریاد العطش سرداده‌اند، همگی در سایه‌سار خیمه بوده‌اند، مردان که تشنگی، بنیان‌های و جودشان را مکیده است، هیچ کدام پوششی به طاقت فرسای حجاب تو بر تن نداشته‌اند، معجز و مقنعه و عبا و شدداشه و لباس کامل، زیر آفتاب سوزنده نینوا، حتی خون‌رگ‌های تو را تخییر کرده است. تو اگر با همین حجاب، در عرصه نینوا می‌نشستی، عطش تمام وجودت را به آتش می‌کشید، چه رسد به اینکه هیچ کس در کربلا به

بی‌شک اگر نبود صبر و استقامت بانوی ایستادگی ام‌المصاب حضرت زینب (س) تاریخ امروز چیزی از واقعه کربلا در خاطر نداشت. «آفتاب در حجاب» روایتی است خواندنی از زندگی ایشان که به قلم سیدمهدی شجاعی و به همت انتشارات نیستان به زیور طبع آراسته شده است. آفتاب در حجاب روایتی از زندگی حضرت زینب (س) است؛ از کودکی تا عاشورا تا اسارت و تا وفات. اثری که ماندگاری‌اش از حال پیداست. زمانی که به پشتوانه تحقیقات دقیق و عالمانه تاریخی و روایی، به همه زوایای پنهان و آشکار زندگی و رفتار و درونیات حضرت زینب (س) پرداخته است. شجاعی زبان روایتش را توی مخاطب انتخاب کرده، راوی دانای کلی است نامحدود که در تمام روایت حضرت زینب (س) را مخاطب قرار داده و روایتش را پیش می‌برد؛ فرمی که در ادبیات داستانی ایران نمونه‌اش کمتر دیده شده. داستان از کابوس حضرت زینب (س) در کودکی آغاز می‌شود؛ چشم‌های اشک‌آلودت را به پیامبر (ص) دوختی، لب برچیدی و گفتی: «خواب دیدم، خواب پریشان دیدم. دیدم که توفان به پا شده



اندازه تو راه نرفته است، ندیده است، هروله نکرده است. مگر البته خود حسین (ع) و تو اکنون با این حال و روز باید فریاد العطش بچه‌ها را بشنوی و تاب بیاوری. باید تشنگی را در تار و پود جوانان بنی‌هاشم ببینی و به تسلایشان برخیزی. باید زبانه‌های عطش را در چشم‌های کودکان نظاره کنی و زبان به کام بگیری و دم برنیاوری، باید خون را از لب‌های ترک خورده‌ات برویی و به گونه‌هایت بمالی تا زردی رخسار تو بچه‌ها را دچار ضعف و سستی نکند، باید تصویر کوثر را در آینه نگاهت بخشکانی تا بچه‌ها با دیدن چشم‌های تو به یاد آب نیفتند...»

## اندیشه

## فرزند خطابه

پرورده بیت فصاحت و بلاغت



کتاب شرح خطبه حضرت زینب (سلام الله علیها) در شام نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین کریمی چهرمی از سوی انتشارات مؤسسه بوستان کتاب چاپ و روانه بازار شده است. این کتاب در بردارنده مطالبی همچون «متن خطبه»، «فرزند خطبه و خطابه»، «آغاز سخن»، «محاکمه یزید و ذکر بعضی از جرم‌های او»، «ریشه‌یابی کردارهای یزید»، «نفرین حضرت زینب سلام الله علیها»، «عوامل گمراهی»، «جنایتکاران کوفه و شام از زبان زینب کبری سلام الله علیها»، «کرانه‌ها و ضربه‌ها»، «واکنش‌ها» و «خطبه حضرت زینب سلام الله در آینه شعر» است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «بانوی بزرگ اسلام حضرت زینب سلام الله علیها، پرورنده بیت فصاحت و بلاغت و تربیت یافته بیان و خطبه‌های شورانگیز است. اولین خطبه و سخنرانی گرم و استدلالی را که نظاره‌گر بود، خطبه پرمعنا و مهیج و شورانگیز و حماسی و احتجاجی مادر گرامی‌اش حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا سلام الله علیها بود و مهم‌تر اینکه ایشان ناقل آن روایت است. حضرت زینب (س)، دختر خردسال و خردمندبیت وحی که شاهدو ناظر آن مجلس بود و آن خطبه طولانی را دید و شنید، با هوش و حافظه فوق‌العاده قوی و با استعداد خداداد و آسمانی‌ای که داشت، آن خطبه را حفظ شد و به دیگران نیز منتقل ساخت. ایشان بعدها نیز خطبه‌های گرم و آتشین و دلنشین پدر بزرگوارش را شنید و غرش‌های امیرمؤمنان علیه‌السلام را در کوفه از نزدیک شاهد بود و انواع خطابه از مباحث معرفتی، اعتقادی، اخلاقی و حماسی و انواع کنایات و استعارات و مقابله و رویارویی با دشمنان را در خطبه‌های متعدد و کلمات پدر دید و فرا گرفت...»

## مقاومت

## بانوی کربلا

کتابی درباره بانوی صبر



عایشه بنت الشاطی، از نویسندگان چیره‌دست مصری است که کتاب‌هایی چند درباره شخصیت‌های اسلامی به خصوص مادر پیامبر، همسران پیامبر و دختران پیامبر نوشته است. این بانوی دانشمند، چند سال پیش از دنیا رفت. از کتاب او درباره شخصیت عظیم حضرت زینب (س)، به نام «بطله کربلا» ترجمه‌هایی انجام گرفته است اما ترجمه استادانه و شیوای مرحوم آیت الله صدر، از برجستگی خاصی برخوردار است. نویسنده، در بخشی پدران و نیاکان حضرت زینب کبری (س) را معرفی می‌کند، سپس با پرداخت ادیبانه تولد این گوهر در مدینه در سال ششم هجرت، به دوران غمبار کودکی این دختر که مصادف با رحلت رسول خدا (ص) و شهادت مادرش حضرت فاطمه (س) است، می‌پردازد. در مقطعی به ازدواج حضرت زینب (س) با عبدالله بن جعفر و ثمره فرخنده این وصلت می‌پردازد. ترسیم صحنه‌هایی از زندگی او در دوران امامت پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) و برادر مظلومش امام حسن مجتبی (ع) و نقش آفرینی این شیرزن در حماسه کربلا، بخش‌هایی دیگر از این کتاب است. فصل عاشورایی زندگی وی، برجسته‌ترین فصل کتاب محسوب می‌شود که سبکی روایی، جذاب و داستان‌گونه دارد، تا آنجا که کاروان اهل بیت (ع)، با کاروان سالاری زینب کبری (س) به مدینه بازمی‌گردد و همواره احیاگر یاد عاشورا و رسواگر جنایات بنی‌امیه ضد خاندان نور و عصمت است، تا آنکه یک سال و نیم پس از حادثه کربلا، از دنیا می‌رود. هرچند بافت کلی کتاب، بیشتر داستانی است و همین بر جاذبه کتاب افزوده است ولی با نقل‌هایی از منابع، فضایل و شخصیت علمی و اجتماعی او را هم ترسیم می‌کند.